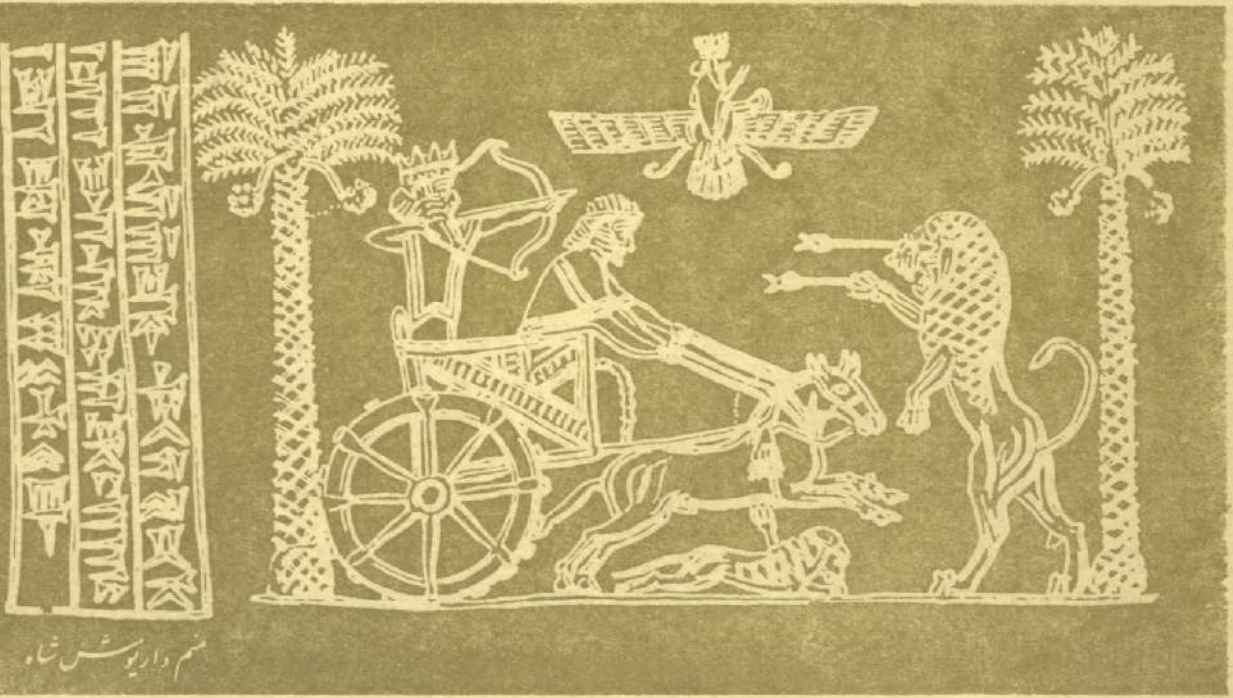


DS251

B3



# بررسیهای تاریخی

مرداد - شهریور ۱۳۵۰

شماره مسلسل (۳۴)

شماره ۳

سال ششم



بفرمان

مطاع شایسته و عالی مقام  
معاونت عالی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
مطاع شایسته و عالی مقام  
معاونت عالی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی





# مجله بررسیهای تاریخی

---

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران - اداره روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

امرداد - شهریور ۱۳۵۰  
اوت - سپتامبر ۱۹۷۱

سال ششم  
شماره مسلسل (۳۴)



تعداد ۸۳ گراور سفیدوسیاه و تعداد ۱۸ گراور رنگی این شماره در  
چاپخانه ارتش شاهنشاهی تهیه و به چاپ رسیده است



« ذکر تاریخ گذشته از واجبات بخصوص در  
مورد ملتہائی کہ افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند  
جو انان باید بدانند کہ مردم گذشته چه فداکاریہا  
کرده و چه وظیفہ حساس فوق العادہ بعمدہ آنها  
است . »

از مخان شاہشاہ آریامہر

بفرمان مطاع علیحضرت همایون شاهنشاه اریامهر بزرگ ارشداران بیات های  
 ربهبری مجله بررسیهای تاریخی بشرح زیر میباشد

الف - بیات رئیس افتخاری :

تیمار ارتشبد رضا عظیمی

تیمار ارتشبد غلامرضا زاری

جناب آقای دکتر هوتک نهاوندی

( وزیر جنگ )

( رئیس تادبزرگ ارشداران )

( رئیس دانشگاه تهران )

ب بیات مدرسه :

تیمار سپهد علی کریمیو

تیمار سپهد اصغر بهرشت

تیمار سپهد حسین رشتکار نامدار

تیمار سرشکر ابوالحسن سعادت مند

جانشین رئیس تاد بزرگ ارشداران

معاون هم آسنگ کُننده تاد بزرگ ارشداران

رئیس اداره کنترولر تاد بزرگ ارشداران

رئیس اداره روابط عمومی تاد بزرگ ارشداران

پ - بیات تحریریه :

آقای دکتر شجاع الدین شفا

آقای دکتر خانبا بایانی

آقای دکتر عباس زریاب خونی

آقای سید محمد تقی مصطفوی

سرنگ جهانگیر قائم مقامی

سرنگ یحیی شهیدی

معاون زینگی وزارت دربار شاهنشاهی

استاد تاریخ دانشگاه تهران

رئیس گروه تاریخ دانشکده ادبیات تهران

استاد باستانشناسی

دکتر در تاریخ

میرسئول و سر دبیر مجله بررسی های تاریخی

صفحه	عنوان	نویسنده یا مترجم
—	فرمایشات اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر	—
—	بزرگ ارتشتاران در پاسارگاد و تخت جمشید	—
۲۶-۱	ارتش ایران در دوره زندیه	پرویز رجبی
۴۰-۲۷	مذاهب ایرانی در چین از خلال منابع چینی	کوائچی هاندا
۵۲-۴۱	تأثیر هفت امشاسپندان در آئین کردان اهل حق	حشمت‌اله طیبی
۸۰-۵۳	روابط امین‌السلطان و ملکم	فرشته منگنه نودائی
۹۰-۸۱	رودخانه ارس و رویدادهای تاریخی اطراف آن	رحیم هویدا
۱۱۰-۹۱	ظرف منسوب به شاه اسمعیل صفوی در موزه	—
—	توپ قاپوسرای استانبول	فرخ ملکزاده
۱۳۶-۱۱۱	نظری به روابط فرهنگی ایران باستان با شرق و غرب	شیرین بیانی (اسلامی)
۱۴۶-۱۳۷	چند فرمان تاریخی	محمدعلی کریم‌زاده تبریزی
۱۵۶-۱۴۷	چند فرمان تاریخی	سرهنگ روح‌الله لطفی
۱۸۲-۱۵۷	شاهنامه بایسنغری و حافظ ابرو (مورخ	—
—	دربار تیموری)	خانابا بیانی
۲۴۰-۱۸۳	نشانه‌های دوره قاجار	سرهنگ یحیی شهیدی

**بخش دوم: (خوانندگان وما)**

۲۵۲-۲۴۳	توضیحی لازم درباره یک سکه	محمد مشیری
---------	---------------------------	------------

## CONTENTS

<u>Writers or Translators</u>	<u>Titles</u>	<u>Pages</u>
	The Highly Honoured Orders of His Imperial Majesty the Shahanshah Arya Mehr, the Supreme Commander in Pasargad and Persepolis	
RAJABI (p.)	The Iranian Army in Zand Era	1-26
HANDA (k.)	The Religions of Iran in China through Chinese Sources	27-40
TABIBI (h.)	The Influence of Seven-Emshaspandan in the Kurdane Ahle Haq's ritual	41-52
NORAI (f.)	The Relations between Amin-ol-Soltan and Malcom	53-80
HOVEIDA (r.)	Aras River and the Historical Events around it ( <i>Continued</i> )	81-90
MALEKZADEH (f.)	The Utensil related to Shah Ismail Saffavee in the museum of Toop Ghapoo Seraye Istanbul	91-110
BAIANI (sb.)	A Glance to the Cultural Relations of Ancient Iran with East & West	111-136
KARIMZADEH TABRIZI (m.a.) and Col. LOTFI (r.)	Some Historical Firmans	137-156
BAIANI (kb.)	Bayesanghori's Shahnameh and Hafiz Abroo ( <i>The Historian of Teimoori's Court</i> )	157-182
Col. SHAHIDI (y.)	The Statutes of the Qajar orders of Knighthood	183-240
MOSHIRI (m.)	<i>SECOND PART (The Readers &amp; Us)</i> A Necessary Explanation About A Coin	243-252





فرمایشات اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

بزرگ ارتشتاران در پاسارگاد در روز چهارشنبه

بیست و یکم مهرماه ۱۳۵۰

کورس، شاه بزرگ، شاه هخامنشی، شاه شاهان، از جانب من و ملت من بر تو درود باد. در این لحظه پرشکوه تاریخ ایران، من و همه ایرانیان، همه فرزندان این شاهنشاهی کهن که ۲۵۰۰ سال پیش بدست تو بنیاد نهاده شد، در برابر آرامگاه تو سر ستایش فرود میآوریم و خاطره فراموش نشدنی تو را پاس میداریم، همه ما در این هنگام که ایران نو با افتخارات کهن، پیمانی تازه می بندد، تو را بنام قهرمان جاویدان تاریخ ایران، بنام بنیانگذار کهنسالترین شاهنشاهی جهان، بنام آزادی بخش بزرگ تاریخ، بنام فرزند شایسته بشریت، درود میفرستیم. کوروش، ما امروز در برابر آرامگاه ابدی تو گرد آمده ایم، تابتو بگوئیم آسوده بخواب زیرا که ما بیداریم و برای نگاهبانی میراث پرافتخار تو همواره بیدار خواهیم بود. سوگند یاد میکنیم که آن پرچمی را که تو دوهزارو



پانصد سال پیش برافراشتی همچنان برافراشته و باهتزاز  
نگهداریم . سوگند یاد میکنیم ، که بزرگی و سربلندی  
این سرزمین را بعنوان ودیعه ای مقدس که گذشتگان ما  
بما سپرده اند ، بااراده ای پولادین حفظ خواهیم کرد  
و این کشور را سربلندتر و پیروزتر از همیشه به آیندگان  
خویش خواهیم سپرد .

سوگند یاد میکنیم ، که سنت بشردوستی و نیک اندیشی  
را که تو اساس شاهنشاهی ایران قرار دادی ، همواره  
پاس خواهیم داشت و همچنان برای مردم جهان پیام دوستی  
و حقیقت خواهیم بود .

در این بیست و پنج قرن کشور تو و کشور من ، شاهد  
سهمگین ترین حوادثی شد که در تاریخ جهان برای ملتی  
روی داده است ، و با این همه هرگز این ملت در برابر  
دشواریهای گران سر تسلیم فرود نیاورد .

در طول دوهزار و پانصد سال هر وجب از خاک این  
مرز و بوم باخون دلیران و جانبازان ایران زمین آبیاری  
شد ، تا ایران همچنان زنده و سربلند بماند . بسیار  
کسان بدین سرزمین روی آوردند تا آنرا از پای در آورند  
اما همه آنان رفتند و ایران برجای ماند ، و در همه این



مدت علیرغم تیریگیها ، این سرزمین فروغ جاویدان  
همچنان تجلیگاه اخلاق و کانون ابدی اندیشه باقی ماند.  
اکنون ، ما در اینجا آمده ایم تا با سر بلندی بتوبگوئیم ،  
که پس از گذشت بیست و پنج قرن امروز نیز مانند  
دوران پرافتخار تو پرچم شاهنشاهی ایران پیرومندان  
در اهتزاز است ، امروز نیز مانند روزگار تونام ایران  
در سراسر گیتی با احترام و ستایش بسیار در آمیخته است.  
امروز نیز همانند عصر تو ایران در صحنه پر آشوب جهان  
پیام آور آزادگی و بشر دوستی و پاسدار والاترین  
آرمانهای انسانی است .

مشعلی که تو بر افروختی در طول دوهزار و پانصد  
سال هرگز در برابر تندباد های حوادث خاموش نشد ،  
امروز نیز فروزانتر و تابناکتر از همیشه در این سرزمین  
نور افشان است و فروغ آن چون دوران تواز مرزهای  
ایران زمین بسیار فراتر رفته است . کوروش ، شاه  
بزرگ ، شاه شاهان ، آزاد مرد آزاد مردان ، و قهرمان  
تاریخ جهان ، آسوده بخواب ، زیرا که ما بیداریم و همواره  
بیدار خواهیم بود .



فرمایشات اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

بزرگ ارتشتاران خطاب به ملت ایران

در روز جمعه ۲۳ مهر ماه ۱۳۵۰

در این روز بزرگ تاریخ ایران از تخت جمشید زادگاه شاهنشاهی کهنسال ایرانی در حضور سران عالیقدر کشورهای جهان که برای شرکت در بزرگداشت ملی ایران در اینجا گردآمده اند در حضور سایر میهمانان و الامقام در حضور نمایندگان برجسته دانش و فرهنگ جهان و مذاهب مختلف عالم در حضور فرستادگان شایسته مراکز خبری و مطبوعاتی عالم و در برابر مردم بیشماری که در این لحظه در سراسر ایران و در نقاط مختلف گیتی شاهد مراسم دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران هستند بنام شاهنشاه ایران بتاریخ پرافتخار ایران و به ملت بزرگ و جاودانی ایران درود میفرستم : درود بکورش بزرگ بنیانگذار شاهنشاهی ایران و قهرمانان جاودان بشریت . درود بهمه شاهنشاهان و پادشاهان ایران که در طول بیست و پنج قرن پرچم



پرافتخار و ملیت ایرانی را افراشته نگاه داشتند . درود  
بهمه سرداران وقهرمانان ایرانی که در کشاکش  
سه‌مگین ترین حوادث تاریخ مردانه از استقلال و شرافت  
میهن جاودانی خود دفاع کردند . درود به میلیونها  
سرباز ایرانی و بدیگر جانبازان این سرزمین که در طول  
قرنهای دراز جان خویش را فداکردند تا ایران را زنده  
نگاه دارند . درود بهمه سازندگان کاخ عظیم تمدن و  
فرهنگ ایرانی ، بهمه متفکران بهمه دانشمندان ودانش  
پژوهان ، بهمه نویسندگان وسخنوران ، بهمه هنرآفرینان  
ایران که در طول هزاران سال این سرزمین را بصورت  
کانون جاودان اندیشه و معنویت درآوردند و قسمتی از  
والاترین ارزشهای فرهنگ و تمدن تاریخ جهان را به  
جامعه بشری ارمغان دادند . درود بهمه خدمتگزاران  
گمنام این مرز و بوم که در طول دوهزاروپانصد سال با  
روح ملیت و باکوشش وتلاش مداوم ، استمرار شگفت  
انگیز تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران را باعث شدند و  
آن را بصورت يك عامل جاودان دوستی و تفاهم بشری  
زنده نگاه داشتند .



در این روز تاریخی که ایران تو بزادگاه پرشکوه شاهنشاهی کهن خویش روی آورده است تابابییست و پنج قرن تاریخ پرافتخار خود تجدید عهد کند، بعنوان شاهنشاه ایران تاریخ جهان را گواه میگیرم که ما وارثان میراث کوروش در تمام این دوران دراز برسالت معنوی خویش وفادار ماندیم و هرگز پیمانی را که دو هزار و پانصدسال پیش با تاریخ و بابشریت بستیم از یاد نبردیم. ما در طول قرون و اعصار فرهنگ خویش را پیام آور آرمانهای عالی بشری و مبشر صلح و محبت و تفاهم قراردادیم و همراه با این فرهنگ همه جا با خود پیام دوستی و آشنائی بردیم امروز ما تراز نامه دو هزار و پانصد ساله خویش را به پیشگاه تاریخ عرضه می کنیم و ایمان داریم که در حساب سود و زیان آن سر بلند هستیم زیرا این تراز نامه حیات ملتی است که با سهمگین ترین حوادث تاریخ جهان روبرو شده و میلیونها فرزندان خود را قربانی داده است ولی هرگز رسالت معنوی خویش را در دفاع از ارزشهای عالی بشری از یاد نبرده است.

امروز پس از بیست و پنج قرن بار دیگر سپاهیان ایرانی در این دشت پهناور از برابر ستون هائی که به



یادگار جلال و شکوه دیرین در کاخ کهن تخت جمشید سر  
بر افراشته اند خواهند گذشت ولی اینان نیز همانند  
سپاهیان روزگار هخامنشی آرمانی را مقدس می‌شمارند  
که استقلال و شرافت ملی را با موازین اخلاقی و بشری  
در آمیخته است . بیست و پنج قرن پیش داریوش بزرگ  
در کتیبه‌ای که هم اکنون در چند قدمی ما دیده میشود  
همراه با ذکر پیروزی های ارتش خویش نوشت :

راستی را دوست دارم و از بدی بیزارم . نمیخواهم  
که در قلمرو شاهنشاهی من توانائی به ناتوانی ستم ورزد  
نمیخواهم که کسی از راه بداندیشی بدیگری زیان رساند  
و امروز نیز به همراه سربازانی که نمایندگان ادوار قدیم  
و جدید ارتش ایران هستند افرادی از این ارتش رژه  
میروند که سپاهیان دانش ، سپاهیان بهداشت ، سپاهیان  
آبادانی نام دارند و افراد دیگری که لژیون خدمتگزاران  
بشر نامیده میشوند و وظیفه انسانی آنها مرز و حدی  
جغرافیائی و نژاد نمیشناسد .

در این لحظه تاریخی من بنام ملت ایران به تمام  
نمایندگان عالیقدر ملت ها و کشور های جهان که برای



شرکت در این بزرگداشت ملی ما در اینجا حضور یافته اند  
درود میفرستم . بتمام جهان بشریت که با همبستگی قلبی  
در تجلیل از فرهنگ و تمدن ایرانی شرکت کرده اند درود  
میفرستم . بهمه نیک اندیشان جهان ، به خدمتگزاران  
صلح و تفاهم و همکاری جهانی در هر جا که هستند درود  
میفرستم و آرزو دارم که آن عامل بزرگ تفاهم و دوستی  
که نمایندگان برجسته این همه کشورها و ملت های جهان را  
در یکجا گرد آورده است الهام بخش همه مردم روی زمین  
در ادامه راه آنان بسوی نیکبختی واقعی جامعه بشری باشد .





# ارتش ایران در دوره زندیه

بقلم

پرویز رحیمی

دکتر ادبیات‌شناسی

# ارتش ایران در دوره زندیه

در زمان زندیه ارتش ایران

منحصر میشد فقط به نیروی

زمینی. نیروی دریائی ایران

آنچنان نبود که بتوان از آن

به عنوان يك واحد نظامی یاد

کرد. زمانی که کریم خان زند

(۱۱۹۳ - ۱۱۶۵)<sup>۲</sup> برای اولین

بار - برای حمله به عمان -

ناگزیر از يك جنگ دریائی

بود<sup>۳</sup> - به سبب نداشتن نیروی

دریائی قابل ملاحظه - مجبور

شد که از والی دولت عثمانی

در بغداد - برای عبور پیاده نظام

ایران از طریق زمینی بطرف

بقلم :

پرویز رحیمی

دکتر در ارتش (تاریخ)

(استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان)

1- Olivier, III, 299.

۲ - بیشتر مورخین تاریخ آغاز سلطنت کریم خان زند را سال ۱۱۶۳ میدانند. باید توجه داشت که کریم خان تا سال ۱۱۶۵ که در اصفهان خود را وکیل الدوله نامید (منتظم - ناصری - ج ۲ ص ۲۹۹. دکتر هادی هدایتی - تاریخ زندیه - ج ۱ ص ۱۲۳) - هنوز به آن درجه از مقام فرسیده بود که بتوان او را حاکم بر حکومت ایران دانست.

۳ - مدتی بود که کشتی های بازرگانی و مسافربری هنگام عبور از دریای عمان وسیله دزدان دریائی عمان غارت میشدند و این موضوع زیانهای زیادی به بازرگانی ایران وارد میساخت. کریم خان برای اینکه دریای عمان را زیر کنترل خود در بیاورد ناچار فکر حمله به عمان افتاد. تاریخ گیتی گشا ۱۷۵ به بعد. همچنین نگاه کنید به « کریم خان زند و خلیج فارس » از احمد فرامرزی ص ۳۸.

عمان - اجازه عبور بخواهد<sup>۴</sup>. همچنین برای سر کوبی میرمهنا - حاکم سابق بندر ریگ - که به حکومت مرکزی یانگی شده و سپس با بیرون راندن هلندیها از جزیره خارک - از آن جزیره امنیت خلیج فارس را به هم زده بود - کریم خان ناگزیر شد - با اکرهه زیاد ضمن قرار دادی از نیروی دریائی انگلیس کمک بخواهد<sup>۵</sup>.

نمونه دیگر این که - هنگامی که کریم خان در سال ۱۱۷۶ در لرستان مشغول سر کوبی اقوام و قبایل محلی بود - از طرف عمر پاشا حاکم بغداد قاصدی نزد او آمده و پیشنهاد کرد - چنانچه کریم خان قبیله بنی کعب را که سابقاً از رعایای عراق بوده و در آن زمان در جنوب غربی ایران میزیست<sup>۶</sup> و در فرصت های مناسب مزاحمت های برای حکومت عثمانی فراهم میساخت تنبیه نماید - دولت عثمانی او را از نظر سیورسات و همچنین قایق و کشتی کمک خواهد نمود<sup>۷</sup>. پیشنهاد دادن قایق و کشتی برای تنبیه یک قبیله کوچک نماینده این میتواند باشد که خود ایران نیروی دریائی مهمی نداشته است. فقط در جنگ بصره<sup>۸</sup> در سال ۱۱۸۹ بدستور کریم خان تعدادی قایق و کشتی از خلیج فارس جمع آوری شده و از طرف دریا محاصره بصره را بعهده داشت<sup>۹</sup>. تعداد این قایق ها و نیروی ضربتی آنها باید آن قدر کوچک بوده باشد که هنگامیکه

۴ - والی عراق نه تنها به سپاه ایران راه نداد - حتی با فرستادن آذوقه به عمان - به دشمن کریم خان کمک کرد. تاریخ گیتی گشا ص ۱۸۱ به بعد.

5 - Amin:

British Interest in the Persian Gulf 72..., and Wilson: The Persian Gulf 180...

۶ - احمد فرامرزی - کریم خان زند و خلیج فارس ص ۱۲ به بعد.

۷ - تاریخ گیتی گشا ص ۱۲۶ به بعد.

۸ - تاریخ گیتی گشا ص ۱۷۹ به بعد. و پرویز رجبی  
Persien unter Karim Khan, 69-77. Hakki Uzunçarsil, Osmanli Tarihi 458-463.

۹ - تاریخ گیتی گشا ص ۱۹۰.

خوارج عمان برای یاری بصره از طریق دریا به بصره نزدیک شدند - صادق خان مجبور شد که دهانه شط را وسیله زنجیری آهنین ببندد<sup>۱۰</sup>.

بنابر مطالب یاد شده - نیروی دریائی ایران در زمان زندیه چندان مهم نبود و اگر هم چند کشتی در خلیج فارس میشد فراهم کرد - بازمانده ای بود مختصر از کشتی های جنگی نادر شاه<sup>۱۱</sup>.

نیروی زمینی نیز تنها در زمان جنگ به صورت یک نیروی واقعی در می آمد. سربازان مسلح هنگام صلح عبارت بودند از گارد سلطنتی که نسبتاً با فنون جنگی آشنا بودند و دیگر سربازان گارد والی ها (استانداران). این سربازان همیشه هسته اصلی نیروی نظامی ایران را تشکیل میدادند که به هنگام جنگ با به خدمت کشیدن و استخدام سربازان دیگر به نیروی آنها افزوده میشد. این گروه اخیر - هر گاه که لازم میشد - به فرمان رئیس مملکت وسیله استانداران و حکام محلی از کلیه قبایل و طبقات مردم - بدون در نظر گرفتن رتبه و مقام و حتی مذهب - جمع آوری میشد. نیبور که در سال ۱۷۶۵ در ایران سیاحت میکرد مینویسد: «در سپاه ایران فرقی بین مسیحی و مسلمان گذاشته نمیشود»<sup>۱۲</sup>. سواره نظام بیشتر از مردم قبایل تشکیل میشد و برای پیاده نظام - که توجه چندانی به آن نمیشد - از مردم شهرها و روستاها استفاده میشد. سردار کل سپاه (فرمانده کل) از طرف شاه (صرف نظر از این که کریم خان خود را شاه نمینامید) انتخاب میشد. همچنین سرپرست های گروه های مختلف رانیز شاه انتخاب میکرد که بیشتر از بین رؤسای قبایل بود.

مدارج نظامی ایران از صفویه گرفته شده بود که این خود نیز به نظام ارتش

۱۰ - تاریخ گیتی گشا ص ۱۹۷-۱۹۶.

11- Carmelites.II 1208

12- Niebuhr 103.

مغولها باز میگشت ۱۳. فرماندهان و افسران به شماره سربازی که زیر فرمان خود داشتند - مرتبه نظامی داشتند.

يك «دهباشی» فرمانده ده نفر سرباز بود و همچنین يك «پنجاه باشی» بر پنجاه سرباز - يك «یوزباشی» بر صد سرباز - «پانصد باشی» بر پانصد سرباز - «مین باشی» بر هزار سرباز و يك «دومین باشی» بر دوهزار سرباز حق فرماندهی داشت. «دومین باشی» تحت نظر يك «سلطان» بود که خود «سلطان» به فرمان يك «خان» ۱۴ بود. فرمانده کل سپاه بر خانها نظارت داشت ۱۵.

باید توجه داشت که تقسیم بندی بالا از نظر تعداد سرباز چندان دقیق نبود و امکان نداشت که تعداد سپاهیان را از تعداد افسران و فرماندهان سنجید. طبق گزارش نیبور ۱۶ ممکن بود که يك «پانصد باشی» فقط پنجاه نفر سرباز در اختیار داشته باشد.

پیاده نظام و سیمس سواره نظام - از نظر تعداد - از توپخانه و زنبورک چیان بزرگتر بود.

اسلحه پیاده نظام عبارت بود از تفنگ سر پر که به کمک فتیله آتش میشد. با این که سپاهیان با اسلحه آتشین آشنا بودند باز نیزه - تیر کمان - گرز - خنجر و شمشیر و قمه بیشتر بکار میرفت.

### 13- Spuler : Die Mongolen in Iran 399.

۱۴- (فریه Ferrier) مینویسد: «عنوان خان را که همه فرماندهان (والیها و حکام) استانها و شهرستانها و حتی دهات دارا میباشند مثل عنوان «نجیبزاده» در اروپا - در خانوادهها ارثی است. ایرانیها خیلی به شجره نامه عنوان «خان» اهمیت قائلند و به قدمت آن افتخار میورزند» ص ۲۴۵. عنوان «خان» را گاهی نیز سرپرست طایفه و قبیله ای - در صورتیکه بنخاطر رشادت و دلوری امتیازاتی برای طایفه یا قبیله خود بدست آورده بود - از طرف طایفه یا قبیله کسب میکرد. (مجموعه التواریخ ص ۱۴۹). ولی در دوره قاجاریه «خان» جزو القاب رسمی شد که با صدور فرمان کتبی شاه بکسی اعطا میشد.

15 - Niebuhr 103-104 . Olivier, III, 297. Waring 82.

16 - Niebuhr 103.

تفنگ سرپر فقط بکار پیاده نظام می آمد - زیرا هنگام آتش کردن بر دوشاخه ای تکیه داده میشد .

سواره نظام کارابین داشت که عادتاً فقط يك بار آتش میشد . سرباز سوار دو تپانچه نیز داشت که زیر شال یا کمر بند جای میگرفت . کیسه فشنگ زیر بازوی چپ قرار داشت و انبان باروت زیر بازوی راست . بیشتر سواران نیزه و خنجر و گرز داشتند که از زین آویزان میشد . تقریباً همه زره به تن میکردند و کلاه خود بر سر مینهادند . معدودی از سواران سپر نیز همراه داشتند اما سپر معمولاً از وسایل جنگی پیاده نظام بود .

مردم مازندران اسلحه آتشین نداشتند (و یا کمتر اسلحه آتشین بکار میبردند) . اینان در بکار بردن تیر و کمان و شمشیر و خنجر و نیزه ماهرتر بودند . نیزه ازی ساخته میشد که نوکی تیز از فولاد ناب داشت . مازندرانها حتی هنگام فرار از مقابل دشمن در بکار بردن تیر و کمان مهارت داشتند . باین ترتیب که وارونه بر اسب سوار شده و بر پشت اسب میخمدند و بعد در حالیکه سر خود را روی ران اسب میگذاشتند - تیر های خود را بطرف تعقیب کنندگان شان میافکندند<sup>۱۷</sup> . گمان میرود بطور کلی همه قسمتهای ایران سوارکاران ماهر و خوبی داشته بوده باشد . فریر مینویسد : «سواره- نظام ایرانها عالی است . اسبان شان عادت دارند که راههای سربالا ( کوهستانی) بروند . از سرما نمیترسند . حتی در زمستان می توانند بدون توجه به برف برای راههای طولانی بکار کشیده شوند»<sup>۱۸</sup> .

توپهائی که کریمخان داشت - توپهای انگلیسی و پرتغالی و اسپانیائی بودند<sup>۱۹</sup> . شماره توپهای کریمخان باید خیلی کم بوده باشد . در حاشیه مقاله آقای پرتو بیضائی میخوانیم<sup>۲۰</sup> :

17 - Niebuhr 103 Olivier, III, 297.

18 - Ferrier 258.

19 - Franklin 57 .

۲۰ - پرتو بیضائی - تاریخ کلام الملوك - مجله یادگار سال دوم شماره هفتم ص ۵۸.

«در روی یکی از توپهایی که در فتح لار (جنگ بانصیر خان لاری) بدست اردوی وی افتاده در وسط لوله لفظ یا کریم حکاکی و در نزدیکی خزینه آن در وسط ترنجبی نوشته است در زمان دولت بندگان سکندرشان دارای دوران خدیو زمان و کیل کشور گیر جلیل الشان در سال یک هزار و یکصد و هشتاد در تسخیر خطه لار ابواب جمع توپخانه شده».

علاوه بر توپهای ساخت خارج که کریمخان داشت - ندره توپهایی نیز در ایران به سرپرستی یک مرد گرجی ریخته میشد. این مرد سابقاً در خدمت ارتش روسها بود اما بعد مسلمان شده و بخدمت کریمخان در آمده بود (ویا پس از استخدام مسلمان شده بود). چون حمل و نقل توپهای سنگین وزن در شرایط آن زمان و راههای بسیار ناهموار و گاهی تنگ و صعب العبور آسان نبود و اگر هم ممکن بود وقت زیادی راتلف میکرد - این بود که این قبیل توپها در قطعات مختلف ریخته میشد و بر روی قاطر حمل میگردد و هنگام لزوم در محل کارزار وسیله پیچ و مهره بهم سوار میگردد. باین دلیل در هر قطعه توپ - که معمولاً هر توپ در چهل قطعه ریخته میشد - سوراخهایی تعبیه میشد<sup>۲۱</sup>. محمد خان زند هنگام محاصره کرمانشاه در سال ۱۱۶۵ هجری - قمری ظرف بیست روز توانست هشت خمپاره بریزد<sup>۲۲</sup>. این توپها از نظر ارزش جنگی خوب بودند اما ایرانیها با آن آشنائی خوبی نداشتند و طرز بکار بردن

21 - Niebuhr 119.

۲۲ - مجمع التواریخ ص ۲۳۸ «و استادان ریخته گر را از بلاد قریبه طلبیده هشت هاون خمپاره که شصت من تبریز وزن گلوله آن بود فرمایش نمود که به استعجال در عرصه بیست روز ساخته و پرداخته در چهار جاقب قلعه در پشت سنگرها نصب نموده و به وقت صبح و شام که اکثر مردمان در خانها (خانهها) بامر نماز تیمام دارند در دو وقت از چهار طرف قلعه گلوله های خمپاره را مانند اجل معلق پی در پی از روی سما بر قلعه و بروج و خانها ریزان باشند».

آنها خوب نمیدانستند و روی این حساب از آن استفاده لازم بعمل نمی‌آمد. ۲۳ گفتیم که توپهای بزرگ برای آسانی در حمل و نقل در قطعات مختلف ریخته میشدند - در عوض توپهایی نیز وجود داشتند که کوچک بودند و بر پشت شتر حمل میشدند - در وویل مسافری که در سالهای ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ یعنی اندکی بعد از زندیه، در ایران بود مینویسد: «هر توپ در رأس يك شمعدان بزرگ آهنی قرار گرفته بود و این شمعدان آهنی خود محکم بچوب گردی که قسمت جلوی پالان شتر را تشکیل میداد متصل بود. این قسمت چوب یکپارچه و طوری آهن کوب شده بود که بخوبی میتوانست در مقابل حرکت عقب روی شدید دستگاہ، هنگام آتش کردن مقاومت کند» ۲۴.

پیاده نظام که بسیار بردبار و شکمبا بود هنگام حرکت برای جنگ بشکل گروههای فشرده چند نفری درمی آمد که هر گروه در میان خود پرچی داشت. سواره نظام پشت سر پیاده نظام حرکت میکرد و از طرف فرمانده مخصوص خود رهبری میشد. حرکت سپاهیان همواره با صدای طبل و سرنا همراهی میشد. سیورسات سپاه بسیار ساده بود و تشکیل میشد از نان و پنیر و برنج و کمی میوه خشک و گاهی گوشت. بنه سپاه که بسیار ناچیز بود - بر پشت قاطر حمل میگردد ۲۵. در اردو گاهها کسانی بودند که تنقلات میفروختند ۲۶.

در اردو گاه بی نظمی بزرگی حکمفرما بود. هر کس هر جا که دلش میخواست چادرش را برپا میکرد ۲۷. جالب توجه است که از بی نظمی سپاهیان

23 - Niebuhr 119.

24 - Drouvilles (GasPard) : Voyage en Perse fait en 1812 et 1813, seconde édition, Paris 1825, t.2, P.127.

(به نقل از دکتر هادی هدایتی - تاریخ زندیه - جلد اول ص ۹۸).

25 - Ferrier 257...

26 - Lerche 319...

27 - Niebuhr 102.



ایران همه مسافرین خارجی که در دوره های مختلف بایران آمده اند یاد کرده اند. انگلبرت کمپفر سیاح آلمانی، هشتاد سال پیش از نیبور - در سالهای ۱۶۸۴ تا ۱۶۸۵ در زمان شاه عباس - در دربار ایران بود می نویسد: «هنگام لشکر کشی - برای اردو زدن هیچ قائدهای رعایت نمی شود و هر کس آنجا چادر به پا میسازد که میل دارد»<sup>۲۸</sup>. برای این که اردو گاه غافلگیر نشود پست های نگهبانی در اطراف اردو گمارده میشد که بمحض نزدیک شدن دشمن - اردو را آگاه سازد.

جنگهای ایرانیان در این دوره کمتر با تاکتیک نظامی همراه بود. هر کس بیباک تر بود پیروز تر بود. خواننده با خواندن جنگها و لشکر کشی های این دوره دچار ملال و خستگی میشود. زیرا از آرایش جنگی و تاکتیک نظامی و نقشه حمله دقیق یا دفاع حساب شده کمتر نشانی مییابد. بیشتر جنگها به این ترتیب بود که دسته ای بردسته دیگر میتاخت و سپاهیان دو طرف به جان همدیگر میافتادند و کشتارهای کردند و هر طرف که مقاومت بیشتری به خرج میداد موفق میشد. اما این موفقیت نیز ممکن بود که به علت بی نظمی در تعقیب دشمن یا غارت و تقسیم بار و بونه بجای مانده بخطر بیفتد.

زنده ماندن فرمانده سپاه نقش مهمی را بازی میکرد. کافی بود که فرمانده سپاه کشته یا زخمی شود. به محض انتشار خبر آن در بین سپاهیان - آنها فوراً دست از جنگ کشیده سیورسات و وسایل و لوازم خود را بجا گذاشته و راه فرار پیش میکشیدند و سپس گروه دیگر به غارت بازمانده دشمن فراری میپرداخت و بی نظمی بزرگی بر کلیه شئون سپاهیگری حکمفرما میشد. خیلی اتفاق میافتاد که دشمن - برای پیروزی خود - در جبهه مخالف - خبر مرگ سردار آن جبهه را شایع میکرد - با این که این موضوع اغلب اتفاق میافتاد -

28 - Engelbert Kaempfer : Am Hofe des Persischen  
Grosskoenigs, 75 .

باز کسی زحمت تحقیق و دست‌یازی به حقیقت را بخود نمیداد<sup>۲۹</sup> شاید بیشتر علت این امر این بود که ارتش منظمی که بر مبنای صحیحی تشکیل شده باشد وجود نداشت.

سربازان که هنگام جنگ - ضرب‌الاجل - از طرف حکومت مرکزی و حکام و خوانین جمع‌آوری میشدند - چون سپاهیگری شغل و وظیفه آنها نبود - دلگرمی چندانی به کار خود نداشتند. آشنائی آنان از فنون نظامی و کاربرد اسلحه‌های گرم و سرد فقط به اطلاعات شخصی آنها بستگی داشت. بدیهی است که هر کس جنگ دیده‌تر بود آزموده‌تر و آموخته‌تر بود و بودند کسانی که در هر فرصت مناسب به جنگ میرفتند و معاش زندگی خود را از راه سپاهیگری در می‌آوردند.

هنگامیکه برای يك جنگ داخلی احتیاج به سرباز بود - هر کس که پول بیشتری میپرداخت و یا وعده غارت بیشتری را میداد - سربازان بیشتری را در اختیار میگرفت. بسا اتفاق میافتاد که فرمانده دسته مخالف - سربازان دشمن را با پول میخرید. چنانکه علی‌مرادخان زند توانست با پرداخت پول سربازان و حتی افسران صادقخان - برادر کریمخان زند را که هر دو برای بدست آوردن تخت سلطنت می‌جنگیدند - بطرف خود جلب کند.<sup>۳۰</sup>

تطمیع کردن سربازان يك دشمن داخلی از قدیم در ایران رسم بود. بی‌جهت نیست که همیشه پس از مرگ شاهی میبینیم اولین کسی که از بازماندگان او بر خزانه سلطنتی دست مییافت شروع به بخشیدن خزانه میکرد تا بتواند محبوبیت ویاری و پشتیبانی لازم را برای رسیدن به هدف به دست بیاورد. در این قبیل موارد - پس از پیروزی - جبران کمبود مالی خزانه را بستن مالیاتهای سنگین به عهده داشت.

۲۹ - مجمل‌التواریخ ص ۳۲۵.

۳۰ - رستم‌التواریخ ص ۴۴۳ به بعد (به نقل از دکتر روشن ضمیر ص ۱۹۶).

وقتی که علی مردان خان بختیاری در سال ۱۱۶۴ - پس از شکست پیمان با کریم خان - شیراز را به تصرف خود درآورد - از هیچ وسیله و امکاناتی برای بدست آوردن پول و مال خودداری نکرد. میرزا محمد کلانتر - کلانتر وقت شیراز - مینویسد که همه وسایل آهنین مردم از طرف سر بازان به سر بازخانهها برده شد تا از آنها گلوله توپ ساخته شود. حتی همه نوع لباس و رختخواب مردم از طرف سر بازان به غارت رفت. با این همه علی مردان خان میخواست حتی مالیات سه سال را یک جا دریافت کند<sup>۳۱</sup>.

حتی اتفاق میافتاد که فرمانده سپاه برای بدست آوردن موفقیت به سر بازان خود علاوه بر مقرری آنها بنام جایزه رشود نیز میداد. وقتی که صادق خان (برادر کریم خان زند) در سال ۱۱۸۹ هجری قمری در حال محاصره بصره بود و نیروی او از طرف خوارج عمان که به کمک بصره آمده بودند<sup>۳۲</sup> در خطر بود - صادق خان دستورداد که برای هر یک نفر از خوارج که اسیر شود پنج تومان و برای هر کشته سه تومان جایزه بدهند. نتیجه این دستور این شد که خوارج به سختی شکست خورده به عمان باز گشتند<sup>۳۳</sup>.

البته باید در نظر داشت - در دوره ای که مورد بحث است - جز جنگ بصره و چند زد و خورد محلی مرزی - برخوردی نظامی بین قوای ایران و کشوری دیگر به وجود نیامده است و یکی از بی علاقگی های سپاهیان را شاید

(۳۱) میرزا محمد کلانتر - روزنامه میرزا محمد کلانتر - ص ۴۱ به بعد .

(۳۲) به طوریکه در آغاز این نوشته یاد شد کریم خان میخواست برای تسلط بر خلیج فارس و دریای عمان با خوارج عمان که بخاطر سرقت های دریائی دریای عمان را ناامن ساخته بودند بجنگند. خوارج که از این نظر کینه ایرانیان را بر دل گرفته بودند و از طرفی هنگام قصد جنگ کریم خان از طرف حکومت بغداد مورد حمایت مالی قرار گرفته بودند - اینک با در خطر افتادن بصره از طرف ایرانیان - میخواستند با کمک به محاصره شدگان بصره هم دین خود را نسبت به آنها ادا کرده باشند و هم از ایرانیان انتقام کشیده باشند .

(۳۳) تاریخ گیتی گشا. ص ۱۹۵ به بعد. همچنین نگاه کنید به احمد فرامرزی - کریم خان و خلیج فارس

ص ۵۶ به بعد .

باید نتیجه آن دانست که ایرانی با ایرانی می‌جنگید و صحبت از دفاع مرزهای ایران در میان نبود.

اگر جنگی فوریت نداشت - در صورتیکه زمستان بود - تا آغاز بهار از حرکت سپاهیان خودداری میشد. علت این امر این بود که - علاوه بر مشکل بودن حرکت - بخاطر خرابی راهها و سردی هوا - برای اسبها و چهارپایان دیگر نیز میبایستی علف خشک و جو همراه برد. حال این که در بهار و تابستان، سربازان از این نظر مشکلی نداشتند و هر جا که به سبزه زاری بر میخوردند میتوانستند چهارپایان خود را بچرانند.<sup>۳۴</sup>

نیروهای متخصص کوشش میکردند تا حد ممکن از نبرد آزادصحرائی خودداری کنند. چون اغلب شهرها و حتی قصبات دیوار داشتند ۳۰ طرفی که مورد حمله واقع میشد - سعی میکرد با بستن دروازه‌های شهر دشمن را وادار به محاصره کند. قبلا بخندق‌های خارج دیوار که معمولا در زمان صلح خالی بودند آب انداخته میشد و پل تخته‌ای دروازه‌ها که بر روی خندق بود برداشته میشد.<sup>۳۶</sup> محاصره شوندگان چون در آبدی بودند و قبلا نیز تدارک کافی - از نظر آذوقه و سایر مایحتاج زندگی دیده بودند - محاصره کنندگان را آن قدر در پای دیوارهای شهر نگاه میداشتند که بالاخره از خستگی یا کمی آذوقه و یا شدت سرما - بافرا رسیدن زمستان - مجبور به ترك محاصره میشدند. البته محاصرین در این بین بی‌کار ننشسته و مدام از بالای دیوارهای شهر دشمن را زیر آتش گلوله می‌گرفتند. بدیهی است که محاصره کنندگان نیز متقابلا سعی میکردند که ضمن دستبرد به آبدیهای اطراف و تهیه آذوقه به تنگنا نیفتند. همچنین در صورتیکه آب محل محاصره شده مثلا از طریق قنات از خارج شهر تهیه می‌گردید وسیله دشمن بر گردانده میشد. محمد-

(۳۴) تاریخ کیتی گشا ص ۹۹ و ۱۳۱.

35) Niebuhr 98.

(۳۶) مجمل التواریخ ص ۲۱۸.

خان زند (یکی از سرداران کریم خان زند) در سال ۱۱۶۵ در حدود شش ماه کرمانشاه را در محاصره داشت. در نتیجه این محاصره وضع شهر آنقدر اسفناک شد که محاصرین مجبور شدند شبانه دو نفر را از طریق رودخانه قره سو از شهر خارج کرده و برای گرفتن کمک به منطقه بختیاری بفرستند. علی-مردانخان بختیاری که خود نیز دشمن زندیه بود پس از دادن وعده مساعدت-دو پیک کرمانشاه را با مقداری نمک و تنباکو مجدداً روانه کرمانشاه ساخت ۳۷. محاصره کنندگان برای اینکه خود را به دیوار قلعه نزدیک نکنند و در ضمن از خطر توپخانه در امان باشند - شبانه سنگرهای مارپیچی به طرف دیوار میکنند تا روزها در پناه آن بتوانند ضمن نزدیکی به دیوار از بارش گلوله در امان باشند ۳۸. گاهی شبها محاصرین برای اینکه قادر به دیدن دشمن باشند بر برجها کاسه های مهتابی روشن میکردند ۳۹.

گاهی محاصره آنقدر به طول میانجامید که محاصره کنندگان مجبور به ساختن استحکامات مسلط به قلعه متخاصم میشدند تا از آنها- ضمن حفظ خود از سرما و گرما - بجای سنگر و قرارگاه توپ نیز استفاده نمایند ۴۰.

(۳۷) مجمل التواریخ ص ۲۱۶ تا ۲۴۳.

(۳۸) مجمل التواریخ ص ۲۳۱.

(۳۹) «کاسه های مهتابی. در جمیع بروج روشن نموده که صحرا و قلعه مانند روز روشن گردید». مجمل التواریخ ص ۲۳۷.

(۴۰) در شرح محاصره و فتح ارومیه (رضائیه امروز) در سال ۱۱۷۵ از طرف کریم خان زند تاریخ گیتا گشا مینویسد: «فتح علیخان» (متخصص ارومیه) امیدی که داشت به برودت هوا و خیالی که بر او حه خاطر مینگاشت وصول فصول شدت سرما بود. مکرر مذکور میکرد و این عبارت بر زبان میآورد که ما را ریش سفیدی هست که در این اوقات خواهد رسید و به اتمام او حصول نجات و قطع و فصل این معاملات خواهد گردید... به معماری همت بلند و طراحی رای ارجمند عمارتی قوی پایه مشعرین به انواع زینت و پیرایه جهت خاصه سرکار (کریم خان) طرح انداخته - امروز مقرر ساختند که سران سپاه و مقربان درگاه و جمهور آحاد لشکر ظفر پناه عمارات خوب و منازل مرغوب ازنی و چرب اساس نهاده - بزودی سرعت انجام داده- رفع اضراسرما و دفع اذیت برودت هوا نمایند. مامورین بر حکم مطاع عمل نموده و هر یک درخور پایه و مقدار مایه اساسی و بنائی به انجام آوردند. که اندک روزی در پیرامون شهر ارومی - شهرستانی وسیع برپا... شد «ص ۱۰۷». و در مجمل التواریخ میخوانیم: «همانوقت مقرر فرمود که به فاصله چند قدم برجی ساخته و دیواری کشیده همه بروج را به یکدیگر وصل نموده در میان هر دو برج یک دروازه قرار دادند... و تفنگچیان از بروج متردین قلعه را هدف گلوله مینمودند. و تپه مرتفعی از خاک ترتیب داده و چند ضرب توپ بالای تپه مذکور کشیدند. و از ضرب گلوله توپها، خانهارا خراب نموده اهل قلعه را مضطرب ساختند» ص ۳۲۸.

به‌همین نظر بوده که علی مرادخان زند وقتی دید تسخیر شیراز به طول میانجامد دستور داد که از خشت خام شهری بنام مرادآباد در نزدیکی شیراز بسازند.<sup>۴۱</sup> در حقیقت میتوان گفت که محاصره در آن زمان - بیشتر محاصره اقتصادی بود تا نظامی. گاهی فشار این نوع محاصره آنقدر زیاد میشد که مردم محاصره شده داخل شهر یا قلعه‌ای نظامی سر به شورش بر میداشتند و سعی میکردند در تسلیم شهر به دشمن - دشمن را یاری کنند.<sup>۴۲</sup> حتی گاهی یکی از سرداران سپاه داخل حصار - به تنهایی و یا با همراهی عده‌ای هم‌قسم - با دشمن برای تسلیم شهر - پنهانی به‌همینا کره میبرد و میپرداختند.<sup>۴۳</sup>

یکی از چیزهایی که هنوز در این دوره به چشم میخورد - جنگ تن به تن بین دو سردار متخاصم است. در این نوع جنگها - که معمولاً بدون خونریزی بود - موفقیت با سپاهی بود که در جنگ تن به تن دو سردار - سردارش پیروز میشد.<sup>۴۴</sup>

یکی از تاکتیک‌های نظامی شبیخون زدن‌های متوالی - در دسته‌های کوچک - به نیروی دشمن و غارت آن بود. کریم خان زند که یکی از استادان این فن بود - در مبارزات خود برای بدست آوردن قدرت - اغلب از این تاکتیک استفاده میکرد. هر گاه پس از شکستی کار بر او کاملاً تنگ میشد - با عده‌ای انگشت شمار از یاران خود «به وقت شب غافل از طرفی بر آمده دست بردی زده خود را بکناری میکشیدند».<sup>۴۵</sup>

از مسائلی که واحدهای مختلف نظامی را دچار رکود و سستی میکرد یکی مسئله حقوق سپاهیان بود. درباره حقوق سربازان و اصولاً نظامیان از

(۴۱) روشن ضمیر ص ۲۰۰ .

(۴۲) تاریخ گیتی گشا - ص ۲۰۴ .

(۴۳) مجمل‌التواریخ - ص ۲۳۸ .

(۴۴) مجمل‌التواریخ - ص ۳۱۸ به بعد .

(۴۵) مجمل‌التواریخ - ص ۱۵۹ . همچنین نگاه کنید به ص ۲۸۳ .

هر درجه و مقامی - گزارشی دقیق در دست نیست. مخصوصاً نمیدانیم آنها که زمستانها به مرخصی میرفتند ۴۶ هنگام بیکاری برای معاش خود و خانواده خود از چه محلی پول یا سیورسات می گرفتند.

از بررسی امور نظامی این دوره چنین استنباط میشود که حقوق نظامیان بیشتر بستگی به نتیجه کار آنها داشته است. در حقیقت خدمت در ارتش چیزی بوده است قراردادی. سپاهی و سردار سپاه - ( شاید بدون اینکه رسماً در باره حقوق گفتگویی کرده باشند) - توافق میکردند که برای مدت نامحدودی - حداقل تا پایان یک جنگ باهم همکاری داشته باشند. سپاهی میدانست که اگر پیروز شود - از غنائم جنگی سهمی از آن اوست و در غیر اینصورت نباید چندان امیدی به اجرت کار خود داشته باشند. البته آنانکه به مناسبتی باخان و یا سرداری همکاری مداوم داشتند - کارشان ترتیب دیگری داشت. سیورسات روزانه سپاهیان که بسیار ناچیز بود و از طرف فرماندهی سپاه بین آنان تقسیم میشد، از روستاها و شهرهای سر راه - بیشتر بدون پرداخت پول و یا پرداخت قیمت عادلانه تهیه میشد. در حقیقت بار جنگ از نظر اقتصادی بر دوش مردم سر راه و مناطق حوزه جنگها بود. در تقسیم این سیورسات گاهی بین قبایل که بصورت دستجات مختلف در ارتش خدمت میکردند اختلاف می افتاد ۴۷ و اتفاق می افتاد که به خاطر این نوع اختلافات قبیله ای از سپاه جدا شود ۴۸ و سر نوشت جنگ به این خاطر تغییر کند. ۴۹

وارینگ سیاح انگلیسی که در سال ۱۸۰۰ (۲۱ سال پس از مرگ کریم - خان) به ایران آمده است - تا آنجائیکه نگارنده میداند - تنها کسی است که درباره حقوق نظامیان این دوره نوشته است. طبق گزارش او یک سرباز

(۴۶) تاریخ گیتی گشا - ص ۱۱۹ به بعد.

(۴۷) تاریخ گیتی گشایش ۱۳۶. مجمع التواریخ ص ۱۰۰۰ تاریخ زندیه ص ۱۷.

(۴۸) تاریخ زندیه ص ۱۷ به بعد. تاریخ گیتی گشا ص ۳۰۲.

(۴۹) روشن ضمیر ص ۱۹۵ به بعد.

سالیانه پانزده تومان حقوق میگرفته است<sup>۵۰</sup>. ما با بررسی - تا حد امکان - کلیه منابع موجود تاریخ زندیه علیرغم گزارش وارینگ به این نتیجه رسیده ایم که در اصل - حقوق سربازان به غنائم جنگی واگذار میشده است. این روش کم و بیش تا حکومت خاندان پهلوی که ارتش نوینی در ایران اندام گرفت. معمول همه دوره های گذشته تاریخ ما بوده است. شاید بتوان ریشه های عقب - ماندگی نسبی ایران را در همین نداشتن ارتش منظم جست. جنگها و بدنبال آن غارتها - اندکانه خانواده ها را به ناسابودی میکشاندند. کمتر شهر و آبادی ای بود که هر چند گاهی يك بار دستخوش غارت و ویرانی نشده باشد. این غارتها و ویرانیها نه تنها از نظر اقتصادی زیانهای جبران ناپذیری به اجتماعات ایران وارد میساخت - بلکه سنتها و ارزش های فرهنگی کشورها را نیز (اگر هم به خاطر خاصیت نامیرائی آنها - که از خصوصیات فرهنگ ایران زمین است نابود نمیکرد) ناتوان و کم بنیه میساخت.

اولیویه سیاح فرانسوی که در سال ۱۷۹۸ (ابتدای کار آقا محمدخان قاجار) به ایران آمده است - هنگام سفر از تهران به اصفهان سر راه خود شهر قم را نیز دیده است. اولیویه مینویسد آنچه در قم دیدم تکان دهنده بود. شهر در اثر غارت های متوالی تقریباً نابود شده بود و فقط سیصد نفر جمعیت داشت که زندگی را بسختی میگذرانند و از شهر بیشتر از پنجاه خانه سالم - در اطراف حرم - چیزی دیگر بجای نمانده بود<sup>۵۱</sup>.

50) Waring 81.

51) Gabriel : Die Erforschung Persiens 122.

در روزنامه میرزا محمد کلانتر ص ۱۷ و ۱۸ میخوانیم : «... قشون مطلق العنان (نادر) بشهر (شیراز) ریخت. بکلی در عرض دو ساعت آن مملکت معمور را پاک کردند. - خلاصه چون مردم اهل و عیال خود را به بقاع و خوانق متبرکه برده بودند اموال و اسباب و قنادیل و قرآن و کتاب و فروش آنها نیز بعرصه نهب و غارت رفت. به مثل مشهور که آمدند و کشتند و بردند و رفتند و دوکله مناره ساختند و از برکت نواب محمد تقیخان دختر و پسر مسلمانان و عیال ایشان به تصرف افغان و ازبک و ترکمان باقصی ممالک توران و ایران رسید. بعد از انقضای محاصره و پای بزرگی روی داده از بقیه السیف از تقریر غسالان موازی چهارده هزار نفر روانه دیار عدم و آن چه از دزد مانده بود به فالگیر رسید و دیگر شیراز صورت آبادی نگرفت و از باغات و عمارات و اشجار بیچارگانی که پس از طوفان مانده بودند اثر باقی نماند...».



اگر بخواهیم درباره نوع و نتیجه فوری این غارت‌ها سخن برانیم این نوشته به درازا میکشد. مخصوصاً که این را فرض میدانیم که همه کسانی که با تاریخ ایران سروکار دارند - کم و بیش به حقیقت امر آگاهی دارند. از زیان‌های فردی که بگذریم - چیزی که بی نهایت قابل ملاحظه است - خرابی‌هایی است که دارندگان قدرت نظامی - به خاطر بهره گیری‌های آنی - از نظر نظامی به کشور وارد میساختند. محمدخان زند (یکی از سرداران نامی کریم خان زند) وقتی که در سال ۱۱۶۷ در حوالی کرمانشاه بود - دستور داد تا قلعه کرمانشاه را خراب کنند تا آزادخان افغان (که او نیز پس از کشته شدن نادر در فکرتاج و تخت ایران بود) نتواند از استحکامات و مهمات نظامی این قلعه استفاده کند<sup>۵۲</sup>. و یا وقتی آقامحمدخان قاجار در سال ۱۲۰۶ شیراز را به تصرف درآورد اول کاری که کرد فرمان داد تا دیوار شهر را که در زمان کریم خان زند ساخته شده بود بردارند<sup>۵۳</sup>.

۵۲) نادرشاه برای جلوگیری از حملات عثمانیها و یا بخاطر نقشه‌های نظامی خورد که برای فتح عثمانی داشت - در قلعه کرمانشاه توپخانه بزرگی فراهم آورده بود که «زیاده از هزار توپانصد توپ کلان که شصت من تیریز گلوله هر خمپاره است و چپخانه و قورخانه و شش هزار خروار باروت که هر خروار یک صد من تبریز است و اسباب یورش و سایر سرانجام قلعه گیری و غیره» داشت (مجموعه التواریخ ص ۲۴). درباره تخریب قلعه کرمانشاه مجموعه التواریخ (ص ۳۰۲) مینویسد: «... از آنجا محصلان شدید برای کوچانیدن سکنه شهر تعیین نموده خرابی قلعه را پیشنهاد خاطر ساخت... (تا) آزاد خان اراده آمدن به آن سرزمین نماید. و خورد باجمعی از سواران بعزم تخریب قلعه روان گردیدند. و از ایلات پیاپی بسیاری بقلعه فرستاد که توپهای کلان و کوچک و خمپاره‌ها را شکسته درآب قرا سواندازند. و خود در بیرون قلعه ایستاده مردمان بسیاری را بخراب نمودن بروج مقرر نموده در عرصه سه یوم بروج را خراب و جمیع توپها و خمپاره‌ها را درآب انداختند. و خمپاره‌های باروت را که در بدن قلعه در خاک بود بیرون آورده بر زمین ریختند. و در هر جا باروت یافتند بانیان برآوردند و از محلی که باروت بود مقرر نمود که باروت بر زمین بریزند تا شهر. و مردمان را از اطراف قلعه دور کرده آتش به باروت رسانیدند. همه جا باروت شعله کشیده از بیرون شهر تا قلعه به خط مستقیم شعله بباروت قلعه رسید. و آتش در گرفت که قلعه را با خانها و جبهه‌خانه خراب نموده بازمین هموار ساخت. و اثری از قلعه و سرانجام نماند...».

۵۳) فارسنامه ناصری ج ۱ - ص ۲۳۷. Waring 299.

در خصوص ویرانیهای دارندگان قدرت نظامی نیز شواهد فراوانی در دست داریم. قصداً از بیان دومورد مزبور فقط به این خاطر بود که مشت نمونه خروار سازیم.

البته کریمخان زند تا حد زیادی کوشش براین داشت که به مردم غیر نظامی آسیب و زبانی نرسد. یکی از اقدامات بی سابقه او برای جلوگیری از اجحاف به مردم - همراه بردن عدهای زن روسپی همراه سپاه بود تا سربازان که به علت طولانی بودن جنگها و دور بودن از خانوادههای خود - هنگام گشودن شهری به آسانی قابل کنترل نبودند - به زنان منطقه تسخیر شده دست درازی ننمایند.<sup>۵۴</sup>

افسران و خانها و سرداران و خود او زنان خود را - و گاهی تمام خانواده خود را - در جنگها همراه داشتند.<sup>۵۵</sup>

درباره ساختن مهمات نظامی اطلاعات چندانی در دست نیست.

آنچه مسلم است دوره زندیه از نظر فن اسلحه سازی با دوره های دیگر تاریخ ایران پس از اسلام فرق چندانی نداشته است.

همچنانکه پیشتر از این اشاره شد - علاوه بر توپهائی که ساخت خارج بودند و از سواحل خلیج فارس تهیه میشدند - توپهائی نیز در ایران به سرپرستی يك مرد گرجی ریخته میشد.

نیزه را در سواحل دریای مازندران ازنی میساختند که نوك تیز و سخت آهنین داشت.

مردم این دوره شاید به خاطر موقعیت خاصی که داشتند علاقه زیادی به اسلحه داشتند. کاردها و شمشیرهائی یافت میشد که به قیمت های گزافی خرید و فروش میشد. در حالیکه يك شمشیر خوب شیرازی نزدیک به ۴۰۰ دینار

۵۴) کریم خان زند از عبدالحسین نوائی ص ۲۵۷ (نوائی این مطلب را بدون ذکر صفحه از

کتاب رستم التواریخ آورده است.)

۵۵) مجمل التواریخ ص ۲۲۴.

میارزید<sup>۵۶</sup> - يك شمشیر خوب و صیقل یافته از خراسان تا هزار تومان<sup>۵۷</sup> قیمت داشت. گاهی غلاف این شمشیرها قیمتی تر از خود شمشیر بود - زیرا با طلا و نقره رو کشی شده و مرصع به الماس و سنگهای قیمتی بود.<sup>۵۸</sup>

راجع به ساختن تفنگ و باروت در تاریخ کرمان میخوانیم: «... مجملاتقی (مردی که در کرمان علیه کریم خان زندشورش کرد) در کرمان و بعضی از بلوکات کمال استقلال را بهم رسانید. قلی تفنگ ساز مشهور در آن زمان بود. او را مشوق شده تفنگهای بسیار خوب بساخت. و ملاقلی بارو و طکوب را که از مشاهیر مهره این حرفه است پول و جایزه بسیار داده بارو و طهای خوب بعمل آورد»<sup>۵۹</sup>. وسائل نقلیه این زمان محدود میشد فقط به چهارپایان که بیشتر عبارت بود از قاطر برای حمل بار و بنه و توپ - شتر برای توپ و اسب برای سواره نظام. فریه سیاح فرانسوی برای اسب در سفرنامه خود گزارش جالبی دارد. او مینویسد: «اسبهای تاتاری برای بزرگان ایران بمنزله قسمتی از ثروت آنهاست. نژاد اصلی این اسبها اصالت خود را از دست نداده است. هیکل این اسبها متوسط است - سر و گردنشان بزرگ و چاق است - یالشان تابزانو میرسد - بدنشان قوی و کمرشان پرو گرد است. از روز تولد آنها را عادت میدهند که بجای آب شیر بخورند. هر بیست و چهار ساعت یکبار - مقداری جوبه آنها داده میشود. این اسبها که مسافت خیلی زیادی را میتوانند طی کنند در سرزمینی که همواره در حال جنگ بسر میبرد خیلی مفید هستند. زیرا آدمی با این نوع اسب میتواند در مدت بسیار کمی خود را بجای امنی برساند. و کیل ایران - کریم خان توانست از تندی این اسبها نمونه خوبی بدست بدهد. کریم خان توانست پس از يك شکست خود را بایکی از این اسبها نجات بدهد.

56) Waring 47.

57) Ferrier 204...

58) Olivier, III, 257...

۵۹) تاریخ کرمان ص ۲۳۷.

او خود را در ظرف پنجاه و دو ساعت با اسب تاتاریش از شیراز به اصفهان رسانید»<sup>۶۰</sup>. درباره لباس سپاهیان ایران در دوره زندیه اطلاعات ما بسیار ناچیز است. آنچه مسلم است نظامیان لباس متحدالشکلی نداشتند. اما بنظر میآید. مخصوصاً بین افسران و سرداران از نظر لباس شباهتهائی بوده باشد. کارستن نیبور که در سال ۱۷۶۵ - در آغاز کار زندیه بایران آمده است اطلاعات کمی درباره کفش افسران بدست میدهد. طبق گزارش نیبور افسران چکمه‌های سیاه پیا میگردند که تابزانو میرسید و پاشنه‌های بلند و باریک داشت. چون باین چکمه‌ها بسختی میشد راه رفت افسران بمحض پیاده شدن از اسب - نعلینی را که نو کرشان آماده داشتند میپوشیدند<sup>۶۱</sup>.

همچنین میدانیم که در زمان کریم‌خان زند کسانی به نام «ریکا» ( شاید پلیس انتظامی) کلاه متحدالشکل به سرداشته‌اند. ریکایان که مسئول نظافت و نظم پایتخت زندیه - شیراز - بودند بر سر کلاهی داشتند که ریشه‌های پشمین داشت<sup>۶۲</sup> و بردست چوب دستی میگرفتند. به گمان قوی، کریم‌خان گروه ریکایان را به تقلید از صفویه تشکیل داده بود. انگلبرت کمپفر - که در آغاز این نوشته از او یاد کردیم - ریکایان را «راه باز کن» مینامد و مینویسد که اینان پیشاپیش شاه حرکت میگردند و باتبرهایشان شاخه‌های اطراف راه را - در صورتیکه مزاحم بودند میزدند<sup>۶۳</sup>. مینورسکی در حواشی تذکرة الملوك ریکایان را شعبه‌ای میدانند از تفنگداران<sup>۶۴</sup>. آدم‌الناریوس - سیاح آلمانی دوره صفوی - مینویسد که ریکایان چیزی شبیه به بیل بدست داشتند و جزء گارد مخصوص بودند<sup>۶۵</sup>.

60) Ferrier 258...

61) Niebuhr 176.

62) Vullers: Lexicon Persico - Latinum, II, 98.

و فارسنامه ناصری ج ۱ ص ۲۱۹.

63) Kaempfer 188.

64) Tazkerato 'l-Muluk 118.

و ص ۸۹ - ۹۰ چاپ فارسی آن

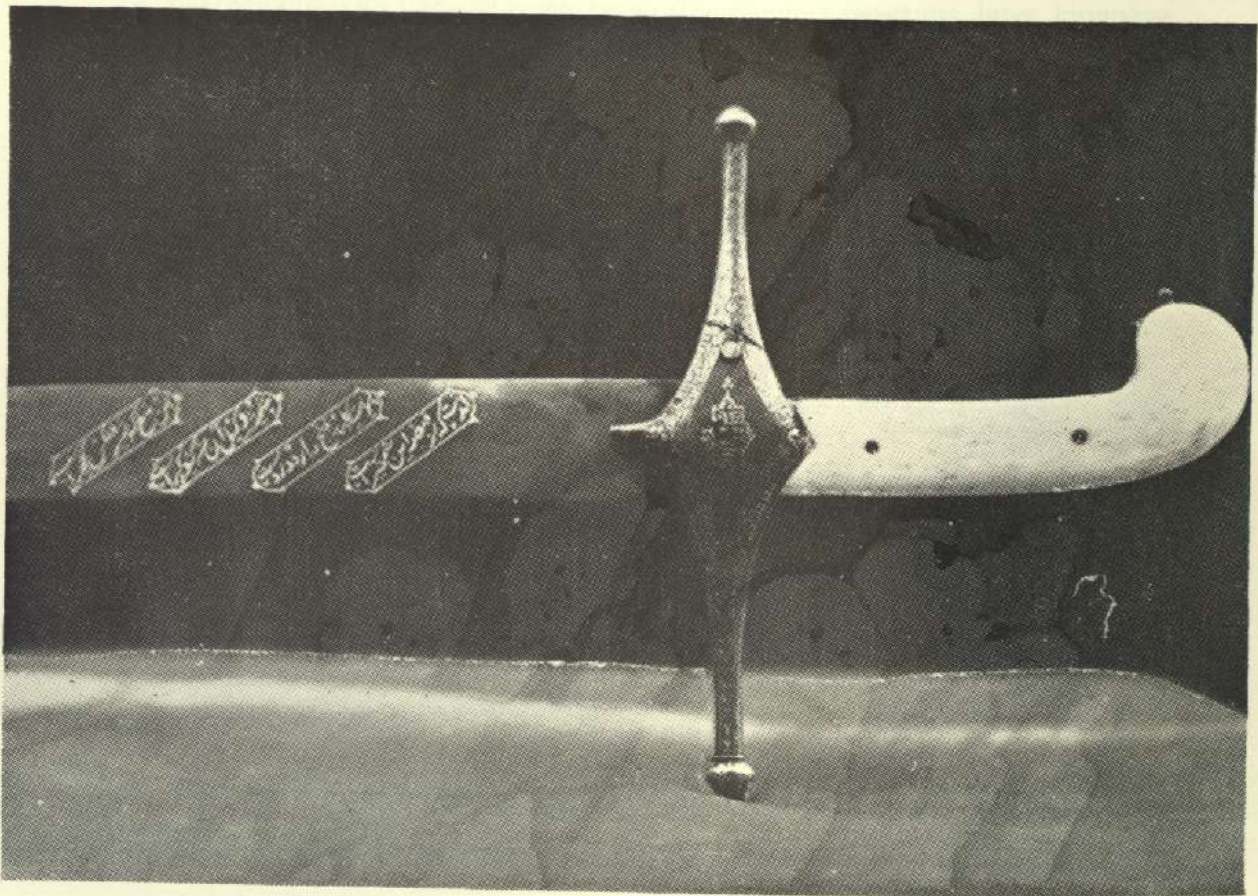
65) Olearius 461.

کریم خان از این ریکایان در لشکر کشی های خود نیز همراه میبرد که شاید مانند افراد گارد همیشه در حضور بودند. وقتی او بر مصطفی خان یکی از مخالفین خود پیروز شد باو گفت: « چون از حیلۀ عقل عاری و لایق سرداری نیستی لازم چنان و صلاح در آنست که ترا در سلک ریکایان منتظم گردانیده تلافی مافات نمایم. پس یکی از ریکایان حضور را پیش طلبیده امر فرمود که کلاه خود را بر سر مصطفی خان بگذار و چوب ریکائی را بدست او بده. ریکای مذکور حسب الحکم بعمل آورده قریب دو ساعت مصطفی خان در سلک ریکایان در حضور کریم خان چوب ریکائی در دست گرفته ایستاده بود» ۶۶.

اینک برای اینکه اندکی با تشکیلات نظامی کریم خان زند آشنا شویم قسمتی از گزارش میرزا حسن حسنی فسائی را از تاریخ فارسنامه ناصری عیناً نقل میکنیم:

« نواب و کیل بعد از آرمیدن مملکت چهل و پنج هزار لشکری در شیراز نگاهداشته - مواجب و جیره میرساند. از آن جمله: ده هزار نفر از اهالی عراق عجم و شش هزار نفر از مردم فارس و بیست و چهار هزار نفر از طوایف لك والوار و سه هزار نفر از طایفه بختیاری و هزار و چهار صد نفر دیگر را با تفنگهای چخماقی و شمشیرهای مرغوب ملازم فرموده آنها را غلام چخماقی میگفتند و سر کرده آنها علی بیك پدر صادق خان شقاقی و لطفعلی خان چرکسی و علی خان کرد قراچورلو که هر يك در فن تیراندازی یگانه بودند و هزار نفر از مردمان دلاور را امین دانسته آنها را یساول میگفتند و سر کرده آن جماعت علیمراد خان زند و عسگر خان رشتی و میرزا محمد خان قاجار دولو بودند و هزار نفر دیگر را نسقچی میفرمود و هفتصد نفر دیگر را تل طلا و مینا بر سر آنها زده این جماعت را جارچی میگفتند و هزار نفر دیگر را با سم فراش قرارداد داده بودند و سیصد نفر دیگر را ریکا ( که پیش از این نقل قول بآن اشاره

شد) و سیصد نفر شاطر داشت و شش هزار نفر از روسای ملازمان نوکری از ده-  
باشی تاسردار کل مشغول خدمت گذاری بودند و ایلات الوار و لك چندین هزار  
خانه در شیراز به اسم خانه شهری توقف داشتند. وقتی که نواب و کیل بسلام  
عام می نشست هشت هزار نفر از آنها حاضر میشدند...»<sup>۶۷</sup>.



شمشیر کریمخان زند. در موزه پارس شیراز موجود است

۶۷) تاریخ فارسنامه ناصری - ج ۱ ص ۲۱۹ . همچنین نگاه کنید به مجله یادگار - سال

دوم شماره هفتم ص ۵۸-۵۹ .

## منابع مقاله‌ای که گذشت ( به ترتیب استفاده )

### الف - منابع فارسی :

- ۱ - محمد حسن بن علی المرآغه‌ای صنیع الدوله : تاریخ منتظم ناصری - تهران ۱۳۰۰-۱۲۷۹ ه.ق.
- ۲ - دکتر هادی هدایتی : تاریخ زندیه - ج ۱ - تهران ۱۳۳۴.
- ۳ - میرزا محمد صادق موسوی نامی اصفهانی : تاریخ گیتی گشا - بکوشش سعید نفیسی - تهران ۱۳۱۷.
- ۴ - احمد فرامرزی : کریم خان زند و خلیج فارس - بکوشش حسن فرامرزی - تهران - ۱۳۴۶.
- ۵ - ابوالحسن بن محمد امین گلستانه : مجمل‌التواریخ - بکوشش مدرس - رضوی - تهران ۱۳۴۴.
- ۶ - پرتو بیضائی : تاریخ کلام الملوك - مجله یادگار - سال دوم - شماره هفتم - تهران ۱۳۱۴.
- ۷ - میرزا محمد کلانتر : روزنامه میرزا محمد کلانتر - بکوشش عباس - اقبال - تهران ۱۳۲۵.
- ۸ - ابن عبدالکریم علیرضا شیرازی : تاریخ زندیه - بکوشش ارنست بئر لیدن ۱۸۸۸.
- ۹ - میرزا حسن حسنی فسائی : تاریخ فارسنامه ناصری - تهران ۱۳۱۳ ه.ق.
- ۱۰ - دکتر عبدالحسین نوائی : کریم خان زند - تهران ۱۳۴۴.
- ۱۱ - احمد علی خان وزیر کرمانی : تاریخ کرمان - بکوشش باستانی - پاریزی - تهران ۱۳۴۰.

ب - منابع انگلیسی :

- 12) Abdul Amir Amin: British Interests in the Persian Gulf, Leiden 1967.
- 13) Arnold Wilson: The Persian Gulf, an historical sketch
- 14) A Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal Mission of the XVIIth and XVIIIth centuries, Vol. I-II, London 1939.
- 15) Edward Scott Waring: A Tour to Sheeraz by the route of Kazroon and Feerozabad with various remarks on the manners, customs. laws. language. and literature of the Persian. To which is added A History of Persia, from the death of Kuream Khan to the subversion of the Zand Dynasty, London 1807.
- 16) William Franklin: Observations made on a tour from Bengal to Persia etc., London 1790.

ج - منابع آلمانی :

- 17) G.A. Olivier: Oliviers Reise durch das türkische Reich, Agypten und Persien, während der ersten sechs Jahre der Franzosischen Republik oder von 1792 bis 1798, — aus dem Franzosischen übersetzt. Hrsg. T.F. Ehrmann, dritter Teil (Bibliothek der neuesten und wichtigsten Reisebeschreibungen zur Erweiterung der Erdkunde, Hrsg. M.C. Sprengel, Bd. XXXVI). Weimar 1808.
- 18) Parwis Radjabi: Iran unter Karim Khan, Gottingen 1970.
- 19) Carsten Niebuhr Reisebeschreibungen nach Arabian und andren umliegenden Laendern, Bd. II, Kopenhagen 1778.
- 20) Berthold Spuler: Die Mongolen im Iran, Berlin 1968.
- 21) J.P. Ferrier Reisen in der Tuerkei, Persien und Arabien (Magazin von merkwuerdigen neuen Reisebeschreibungen VIII. Bd.) mit Bemerkungen ueber die Religion, Sitten, den Charakter und den Handel der Bewohner von diesen Laendern, Wien 1792.



- 22) Johann Jacob Lerche: Lebens- und Reise-Geschichte, Halle 1791.
- 23) Engelbert Kaempfer: Am Hofe des persischen Grosskoenigs, hrsg. von Walther Hinz, Leipzig 1940.
- 24) Alfons Gabriel: Die Erforschung Persiens. Die Entwicklung der abendlaendischen Kenntnis der Geographie Persiens. Wien 1952.
- 25) Adam Olearius: Ausfuehrliche Beschreibung der kundbaren Reyse nach Muscow und Persien, Schleswig 1663.

د - منابع متفرقه :

- 26) Ismail Hakki Uzuncarsili: Osmanli Tarihi, IV. Cilt, 1. Kisim, Karlofca anlasmasindan XVIII. Yuezeyilin sonlarina kadar, Ankara 1965.
- 27) Vullers: Lexicon Persico-Latinum (Bonn 1864), II.
- 28) V. Minorsky: Tadhkirat al-Muluk,  
A manual of Safavid Administration (circa 1137/1725),  
translated and explained, London 1943 (Storey 663 3).



# مذامیب ایرانی در حسن پی پی

از حلال منابع چینی  
پی پی

بقلم :

کواچی هاندا  
پی پی

(دانشجوی فوق لیسانس تاریخ)

دانشگاه تهران

# مذاهب ایرانی در چین

از حلال منابع چینی

تقلم :

لواچی هاندا

(دانشجوی فوق لیسانس تاریخ)

۱- مذهب زردشت  
بعد از حمله اسکندر-  
مقدونی مذهب زردشت رو به  
ضعف نهاد و هنگامیکه بلاش  
اول اشکانی (۵۱-۴۷۷ م) بر تخت  
نشست متون اوستا پراکنده و  
قسمتی از آن نابود گردیده بود  
بدستور وی نخستین اقدامات  
برای جمع آوری اوستا بعمل  
آمد. با تأسیس دولت ساسانی  
مذهب زردشت مذهب رسمی  
ایران شد و اردشیر اول فرمان داد  
تا کار جمع آوری اوستا را دنبال  
کردند و آنرا از اوستائی به زبان  
پهلوی گرداندند. در زمان  
شاهپور اول (۲۴۱-۲۷۱ م) قسمتی  
از اوستا که بعد از انقراض  
سلسله هخامنشی نابود گردیده

بود یعنی آنچه راجع به طب و ستاره‌شناسی و فلسفه و جغرافیا میباشد حتی از یونان و هند و سایر جاها جمع آوری شد و به اوستائیکه در زمان اردشیر اول گردآوری گردیده بود ملحق گردید. این اوستا رسمیت یافته قانون مملکتی شناخته شد. باپشتیبانی شاهنشاهان ساسانی مذهب زردشت در سراسر متصرفات دولت ساسانی رواج یافت و از طریق ماوراءالنهر و حوضهٔ تاریخیم توسط سغدیها به چین رسید.

مذهب زردشت در کتب چینی بنام هسیئن-چیاو<sup>۱</sup> مضبوط است و مادر جلد صد و دوم «وئی-شو» در ضمن تعریفات از سمرقند برای نخستین بار با این کلمه برخورد می‌کنیم. کلمهٔ هسیئن از دو واژه یعنی (خداوند) و (آسمان) ترکیب یافته و معنای خداوند آسمان را میدهد. در خصوص مذهب زردشت در «وئی-شو» چنین آمده است: «(مردم ایران) خدای آتش و خدای آسمان را پرستش میکنند<sup>۲</sup> و مؤلف «چيو - تنگ - شو»<sup>۳</sup> گوید که مردم ایران خدایان آسمان، زمین، آفتاب، ماه، آب و آتش را میپرستند. آتش و آفتاب پرستان ایرانی نژاد که در مغرب زمین زندگی می‌کنند همه ایران را زیارت نموده اصول این مذهب را فرا میگیرند. بهنگام ستایش خداوند مشك را با کهر با مخلوط کرده به ریش و پیشانی و گوش و بینی میمالند و آنرا نشانهٔ احترام نسبت به خداوند میدانند.<sup>۴</sup>»

بنابر روایات «وئی-شو» در زمان پی - وئی (۳۸۶-۴۰۳ م) در بعضی شهرهای حوضهٔ تاریخیم مثل یین - چی<sup>۵</sup> (قره شهر فعلی) و کاو - چنگ<sup>۶</sup> (قره خواجه فعلی)

- |                                      |     |
|--------------------------------------|-----|
| Hsien - chiao                        | - ۱ |
| «وئی - شو» جلد صد و یکم              | - ۲ |
| Chiu - t'ang-shu                     | - ۳ |
| «چيو - تنگ - شو» جلد صد و نود و هشتم | - ۴ |
| Yang - chou                          | - ۵ |
| Kao - ch'ang                         | - ۶ |

مذهب زردشت رواج داشته و نفوذ این مذهب تا دربار چین رسیده بوده است. زن هسوان - و - تی<sup>۷</sup> (۵۰۰ - ۵۱۵ م) بنام لینگ - تسائی - هو<sup>۸</sup> نیز بدین زردشت گرویده بوده<sup>۹</sup> از «سوی - شو» برمیآید که امپراطوران سلسله پی - چی (۵۵۰ - ۵۷۷ م)<sup>۱۰</sup> و سلسله پی - چو<sup>۱۱</sup> (۵۵۶ - ۵۸۱ م) نیز از پیروان این مذهب بودند.<sup>۱۲</sup>

در قرن هفتم میلادی قدرت سلسله تنگ تا مغرب فلات پامیر رسیده بوده و تجارت آسیای غربی و شرقی رونق فراوان داشته تجار بسیاری از مغرب فلات پامیر به چین میآمدند. چنانکه در بالا گذشت دین زردشت در ماوراءالنهر نیز رواج یافته بود و تجار سفدی مذهب زردشت را به چین آوردند. دولت تنگ نیز که سیاست جلب توجه خارجیان را نسبت به خود پیش گرفته بود پیروان ادیان خارجی را آزار نکرد. در سال ۶۲۱ میلادی در شهر چنگ - آن (سی - آن کنونی) آتشکده ای تأسیس شد. در همان سال شغل ریاست آتشکده

Hsüa - wu-ti - ۷

Ling-t'ai - hou - ۸

۹ - «وئی - شو» جلد صد و یکم «مردم ین - چیی خدای آسمان را میپرستند»

«وئی - شو» جلد صد و دوم «مردم کاو - چو خدای آسمان را میپرستند»

«وئی - شو» جلد سیزدهم «لینگ - تائی - هو... پرستش چیزهای ناشایسته را غدغن

کرد ولی خدای آسمان ایرانی استثناء بود... لینگ - تائی - هو شعر خوانده گفت

خدای روشنائی است که همه چیز را آفرید خدای روشنائی است که دارای نیرو

و حقیقت»

Pei-ch'i - ۱۰

Pei Chou - ۱۱

۱۲ - «سوی - شو» جلد هفتم «در اواخر حکومت آخرین امپراطور دولت هو - چی

امپراطور ارواح اجداد خود را پرستش ننموده و تاجائی رسیده بود که شخصاً

پرستش خدای آسمان ایرانی را تشویق مینمود»

«دولت هو - چو نیز بمنظور جلب توجه کشورهای مغرب زمین پرستش خدای

آسمان را رسماً قبول کرد و خود امپراطور این خدایا پرستش میکرد»

نیز موسوم به سا-پاو ۱۳ دایر گردید و این مقام همیشه بدست یکی از زردشتیان ایرانی نژاد سپرده میشد.

در سال ۶۷۳ میلادی فیروز و پسرش نرسه به دربار تنگ پناه جستند<sup>۱۴</sup> و در سال ۶۸۸ میلادی در اثر درخواست فیروز در شهر چنگ - آن آتشکده ای دیگر تاسیس گردید<sup>۱۵</sup> در زمان تنگ در شهر چنگ - آن لا اقل چهار آتشکده وجود داشته و تا سال ۸۴۵ میلادی مذهب زردشت در چین تا حدی رونق یافته بوده است.<sup>۱۶</sup> در این سال و - تسونگ<sup>۱۷</sup> (۸۴۱ - ۸۴۶ م) که ایمان کاملی به تاوئیسم داشت فرمانی صادر کرد تا پیروان مذاهب خارجی را مورد ایداء و تعقیب قرار دادند که مذهب زردشت نیز یکی از آنها بود و زردشتیان مورد ایداء و تعقیب واقع شدند.<sup>۱۸</sup>

با اینهمه اعتقاد و عبادت مذهب زردشت کاملاً از میان نرفت و گویا مظاهر مذهب بودا و تاوئیسم را بر خود گرفت و تا زمان سونگ<sup>۱۹</sup> و یوان<sup>۲۰</sup> هنوز

۱۳ - Sa-pao « تونگ - تیئن » جلد چهارم. همچنین رجوع شود به « Sinc-Iranica »  
از Laufer

۱۴ - رجوع شود بمقاله روابط سیاسی ایران و چین در دوره ساسانی در شماره مخصوص دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران ذیل مقاله نگارنده

۱۵ - « لیئنگ - چینگ - هسین - چی »

۱۶ - « لیئنگ - چینگ - هسین - چی »

۱۷ - Wu-tsung

۱۸ - تونگ - چیئن « جلد ۲۴۸. بنا بر « هسین - تنگ - شو » هنگامیکه این فرمان صادر شد بیش از دوهزار نفر از مانویان و نسطوریان و زردشتیان چینی بودند. ظاهراً این دوهزار نفر مانوی و زردشتی و نسطوری در چنگ - آن سکونت داشتند. اگر پیروان این سه مذهب مقیم سایر شهرها و دهکده ها را هم حساب کنیم تعداد ایشان چندین برابر خواهد شد. ضمناً این فرمان برای چینها صادر شده است نه برای خارجیان. کتیبه روی گور که در مقاله یاد شده در شماره ۱۴ پاورقی همین صفحه به آن اشاره شد نشان میدهد که در سال ۸۷۴ - میلادی زردشتیان ایرانی در چنگ - آن اقامت داشته اند.

Sung - ۱۹

Yuan - ۲۰

پاره‌ای از مردم پیرو آن دین بودند<sup>۲۱</sup>. مطابق منابع چینی در زمان سون چندین آتشکده باقی مانده بود.<sup>۲۲</sup>

ترجمه اوستا مخصوصاً ترجمه چینی این کتاب آسمانی تا کنون بدست نیامده است. ازدواج باخویشان نزدیک و همچنین گذاشتن جسد در دخمه از نظر چینیها کار بسیار زشت و ناپسندی بوده است و بهمین دلیل هر چند هذنب زردشت زمانی در چین رواج داشت ولی محتملاً اکثر زردشتیان در چین یا ایرانی و یا ایرانی‌نژاد بوده‌اند و بطور کلی نفوذ این مذهب در ادیان چینی بسیار کم بوده است.<sup>۲۳</sup>

#### ۴- مانویت

مانی که در سال ۲۱۶ میلادی در نزدیکی شهر بابل متولد شد در سال ۲۴۰ میلادی ادعای نبوت کرد و برای تبلیغ دین جهانی جدید نخستین قدم را برداشت. این دین جدید که بر پایه ثنویت قرار داشته از عناصر مذهب زردشت و دین بودا و دین مسیح متأثر بوده است. و عقیده نزاع دایمی میان خوبی و بدی روشنائی و تاریکی یکی از عناصر مهم تشکیل دهنده این مذهب است. در سال ۲۴۳ میلادی مانی هنگام جشن تاجگذاری شاهپورا اول بحضور این شاهنشاه ساسانی باریافت و از او اجازه تبلیغ آزادانه مذهب خود را در کشور ایران گرفت. از این تاریخ ببعد مانی تحت حمایت و پشتیبانی شاهپورا اول و هرمزد اول به اطراف و اکناف ایران و حتی تا هند و مصر و فلسطین مسافرت نموده طرفداران و پیروان متعددی بدست آورد. اما در زمان بهرام اول (۲۷۴-۲۷۶ م) موبدان از ضعیف‌النفس بودن این پادشاه استفاده کردند و مانی را متهم به خیانت بمذهب رسمی و ایجاد اختلاف در عقاید مذهبی

۲۱ - «گسترش فرهنگ ساسانی» از اکیرا هاندا Akira Haneda ص ۱۸۷

۲۲ - «مو- جوانگ-مان-لو» جلد ۴. «تونگ-چینگ-هوآ-لو» جلد ۳.

۲۳ - اکیرا هاندا «سئی-ایکی» ص ۲۳۸ (مقصود از «سی-ایکی» ترکستان

شرقی است)

نمودند. در روز ۲۶ فوریه ۲۷۷ میلادی مانوی مصلوب گشت و طرفداران و پیروان وی مورد تعقیب و ایداء قرار گرفتند. با این حال مذهب مانوی در تمام دوره ساسانی در ایران بویژه در ماوراءالنهر و خراسان طرفداران متعددی داشته است. ۲۴

در کتاب «فو-تسو-تونگ - چی» در خصوص ورود مذهب مانوی به چین چنین آمده است :

«در سال اول ینگ - تسائی<sup>۲۵</sup> (مطابق با ۶۹۴ میلادی) یک نفر ایرانی ملقب به فو-تو-تن<sup>۲۶</sup> مذهب نادرست مانوی را همراه آورد»<sup>۲۷</sup> و بقول آقای دکتر تورهاندا این اولین وصف در منابع چینی است که به ورود مذهب مانوی به خاک چین اشاره میکند<sup>۲۸</sup>. اما در جلد چهارم و نهم «تنگ - گوای - یاو»<sup>۲۹</sup> مضبوط است که در ماه چهارم سال پانزدهم چن - یوان<sup>۳۰</sup> (مطابق با ۶۴۱ میلادی) بعثت خشکسالی طولانی به کشیشان مانوی فرمان داده شد که از خداوند درخواست باران کنند و در «چیو-تنگ - شو» نیز همین مطلب مذکور است<sup>۳۱</sup> هر چند در کتب چینی متعلق به دوران ماقبل تنگ خبری از مذهب مانوی دیده نمیشود ولیکن بطوریکه دیدیم قبل از تأسیس دولت تنگ نیز میان ایران و چین روابط سیاسی و بخصوص روابط تجارتنی بسیار مستحکمی برقرار بوده است و علاوه بر این «دین مانوی بهترین فرزندان خود سفارش مینماید که مانند

۲۴ - هانری شارل پوش «مانوی و توسعه مانویت و بقایای آن» («تمدن ایرانی»)

Yen - tsai - ۲۵

Fo - to - tan - ۲۶

۲۷ - «فو-تسو-تونگ-چی» جلد ۳۹.

۲۸ - تورهاندا Toru Haneda «خلاصه تاریخ فرهنگ سئی-ایکی» ص ۱۵۴

T'ang-Knai - yao - ۲۹

Chên-yüian - ۳۰

۳۱ - «چیو-تنگ-شو» جلد ۱۳



استاد برای تبلیغ مسافرتها بنمایند تا با کلام خود دین مانوی را بعموم مردم بقبولانند. ۳۲ بنابراین احتمالاً دین مانوی نیز مانند مذهب زردشت در دوران ماقبل تنگ به چین رسانیده شده است.

چنانکه در بالا گذشت مانویت حاوی عوامل دین مسیح و دین بودا و دین زردشت بود و با سه مذهب مزبور قوای سازگاری داشت. بهمین علت است که این مذهب بزودی از سرحد ایران تجاوز کرد و در نقاط مختلف آسیا و اروپا رواج پیدا کرد. در چین نیز برخلاف زردشتیان کشیشان این آئین کتب مقدس خود را بزبان چینی ترجمه نموده برای بدست آوردن پیروان چینی همت می گماشتند و تعداد زیادی از چینیهها به این مذهب گرویدند. ۳۳.

تاسال ۸۴۵ میلادی در دوره سلطنت سلسله تنگ مذهب بودا در چین بسیار رونق یافته بود و رهبانان بودائی بهانه اینکه مانویان «از اسم مذهب بودا سوء استفاده می کنند و مردم را گمراه میکنند» ۳۴ آنها را مورد ایداء و تعقیب قرار دادند و در سال ۷۳۲ میلادی هسوان - تسونگ ۳۵ (۷۱۲ - ۷۵۶ میلادی) ششمین امپراطور سلسله تنگ فرمانی صادر نمود که چینیهها پیروی از مذهب مانوی را ترك کنند. ولی در این فرمان به خارجیان اجازه داده شده بود که دین خود را نگاه دارند. ۳۶ در سالهای ۷۶۸ و ۷۷۱ میلادی طبق درخواست

۳۲ - هانری شارل پوش «اصول مذهب مانوی» ( « تمدن ایرانی» ص ۲۲۴ )

۳۳ - بقول آقای دکتر اکیرا هاندا ( «سئی - ایکی» ص ۲۴۰ ) ترجمه کتب مقدس

مانوی با کتب تاوئیسم بسیار شباهت داشت.

۳۴ - « فو - تسو - تونگ - چی » جلد ۰ ۴

۳۵ - Hsüan-tsung

۳۶ - « تونگ - تیئن » جلد ۰ ۴ « در ماه هفتم سال بیستم کائی - یوآن فرمانی صادر شد

که مذهب مانوی مذهبی تقلبی است و اذنام مذهب بودا سوء استفاده کرده مردم را گمراه میکند. این مذهب را غدغن کنید. اما برای مردم ایرانی - نژاد چون این مذهب میهنشان است در صورتیکه فقط خودشان مذهب مانوی را پیروی کنند ( و به چینیهها تبلیغ نکنند ) نباید آنها را آزار کرد »

اویغورها در بعضی از نقاط چین معابد مانوی تأسیس گردید. بنا بر روایات «فو-تسو-تونگ-چی»<sup>۳۷</sup> در سال ۷۷۱ میلادی معابد مانوی در چینگ - چو<sup>۳۸</sup> ینگ-چو<sup>۳۹</sup> هونگ-چو<sup>۴۰</sup> ویوئه - چو<sup>۴۱</sup> ساخته شده بوده که این شهرها همه بر سر جاده های ارتباطی عمده میان ساحل دریای چین و پایتخت چین در آن زمان واقع بوده است. ظاهراً این معابد مانوی برای مانویان سفیدی و مردم ایرانی نژاد دیگر تأسیس یافته است نه برای خود اویغورها<sup>۴۲</sup>. با انقراض دولت اویغور در مغولستان (۸۴۰ میلادی) مذهب مانی که با حمایت و پشتیبانی اویغورها در چین رونق یافته بود مورد آزار شدیدی قرار گرفت ولی کاملاً از میان نرفت. بنا بر توضیف «من-شو»<sup>۴۳</sup> که در اواخر قرن شانزدهم میلادی تألیف یافته است در چوان - چو<sup>۴۴</sup> تا آن زمان معبد مانوی باقی مانده بوده. ۴۵

### ۴ - مسیحیت نستوری

بی مناسب نیست که به فرقه نستوری نیز در اینجا اشاره ای شود زیرا مسیحیت نستوری با وجود اینکه دین ایرانی نیست ولی در ایران ساسانی رایج بوده و از ایران به چین برده شده است.

۳۷ - Fo-tsu -t'ung -chi

۳۸ - Ching-chou

۳۹ - Yang-chou

۴۰ - Hung -chou

۴۱ - Yüeh-chou

۴۲ - «فو-تسو-تونگ-چی» جلد ۴۱. بین سالهای ۷۶۲ و ۷۶۳ میلادی یکی از خاقانهای اویغور در شهر لو- ینگ به مذهب مانی گرویده این آئین بزودی مذهب رسمی کشور اویغور گردید. بهنگام اغتشاش آن - لو - شان (۷۵۵-۷۶۳ - میلادی) خاقان اویغور به دولت تنگ کمک کرد و از این بعد اویغورها در دربار چین نفوذ فراوان یافتند و پشت اویغورها سفیدها بودند. رجوع شود به «سی-ایکی» ص ۲۲۳-۲۳۶.

۴۳ - Min-shu

۴۴ - Chu'an-chou

۴۵ - «من - شو» جلد ۷

در سال ۴۳۱ میلادی در شهر افسوس سومین شورای مذهبی تشکیل یافت و این شوراعقیدهٔ نسطوریوس را که برای حضرت مسیح دو شخصیت و دو طبیعت یعنی «بشری و ایزدی» را قائل بوده محکوم ساخت. در شورای چهارم مذهبی که در شهر کالسدون بسال ۴۵۱ میلادی تشکیل شد مجدداً فرقهٔ نسطوری مطرود شناخته شد و نسطوریانیکه بوسیلهٔ مسیحیان فرقه‌های دیگر مورد آزار و اذیت قرار گرفتند به ایران پناه جستند. ایشان در ایران مورد حمایت شاهنشاهان ساسانی دشمن دیرینهٔ دولت بیزانس قرار گرفتند و مقر پاتریاک این فرقه در شهر تیسفون دائر گردید. در زمان حکومت خسرو اول (۳۵۱-۴۰۷) نسطوریان در شهرهای هرات و سمرقند نیز اسقفهائی داشتند و حتی خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸ م) زنی مسیحی موسوم به شیرین گرفته بود.

این فرقهٔ نسطوری در سال ۶۳۵ میلادی به دست آ - لو - پن<sup>۴۶</sup> به چین رسانیده شد. معلوم نیست که آیا آ - لو - پن ایرانی بوده یا اهل سوریه. اما شکی نیست که آ - لو - پن از ایران به چین آمده است زیرا ابتدا این فرقه در چین به نام «مذهب ایرانی» خوانده می‌شده و همچنین در «تنگ - کوای - یاو» آمده است: «در ماه هفتم سال دوازدهم چن - کوان<sup>۴۷</sup> (۶۴۰ م) (امپراتور) فرمان صادر نمود که... کشیش ایرانی آ - لو - پن از کشور دور به چین کتاب مقدس را همراه آورد...»<sup>۴۸</sup>. آ - لو - پن از امپراتور سلسلهٔ تنگ اجازهٔ تبلیغ مسیحیت نسطوری را گرفته در سال ۶۴۰ میلادی در شهر چنگ - آن بدستور امپراتور کلیسای نسطوری بنا گردید<sup>۴۹</sup>. بنا بر نوشتهٔ «تنگ - کوای - یاو» در سال ۷۴۵ میلادی اسم کلیسای نسطوری

۴۶ - A-Lo - pén ابراهیم؟

۴۷ - Chên - kuan

۴۸ - «تنگ - کوای - یاو» جلد ۴۹

۴۹ - ایضاً

از « کلیسای مذهب ایرانی » به « کلیسای رومی » تغییر داده شد . در همین متن آمده است که « در ماه نهم سال چهارم تیئن - پاو ۵۰ فرمانی صادر شد که مذهب ایرانی از روم پدید آمده از طریق ایران (به چین) رسانده شده است و مدتی است که در چین رواج یافته است . موقعی که اولین بار معبد را تأسیس نمودند به علت فوق الذکر « معبد مذهب ایرانی » نامیده شد ولی اگر بخواهند حقیقت را بعموم مردم برسانند اصل آن را دنبال کنند . (بنابراین) اسامی معابد « مذهب ایرانی » را به اسم « معابد رومی » تغییر بدهید . اسامی معابد « مذهب ایرانی » واقع در استانها و شهرستانها نیز طبق این فرمان تغییر داده شوند<sup>۵۱</sup> . با حمایت دولت تنگ و فعالیتهای مبلغین نسطوری چون ترجمه کتاب مقدس به زبان چینی تعداد نسبتاً زیادی از چینیها به این فرقه مسیحیت گرویدند .

چنانکه گذشت اول چینیها فرقه نسطوری را « مذهب ایرانی » مینامیدند و تصور میروود که هنگامیکه وارد چین شد این فرقه مسیحی تحت نفوذ فرهنگ ایرانی قرار گرفته بوده است . میان متون کتاب مقدس که در خوچو کشف شده نسخه‌هایی بزبان پهلوی نیز موجود است و در کتاب مقدس که در چین از آن استفاده میکردند کلمات پهلوی یافت میشود و اسامی روزهاییکه نسطوریان در چین بکار میبردند اسامی پهلوی است<sup>۵۲</sup> . گرد آورنده کتاب « مجموعه منابع تاریخ روابط چین و مغرب زمین » به ازدواج اساقفه و کشیشان نسطوری اشاره کرده و چنین اظهار نظر میکند: « دلیل ازدواج اساقفه و کشیشان نسطوری در چین نفوذ مذهب زردشت در نزد نسطوریان بوده است .<sup>۵۳</sup> »

T, ien - pao ۵۰

۵۱ - « تنگ - کوای - پاو » جلد ۹

۵۲ - اکیرا هاندا « سئی - ایکی » ص ۲۴۱

۵۳ - « مجموعه منابع تاریخ روابط چین و مغرب زمین » جلد چهارم ص ۱۱۸-۱۱۹

بنابر نوشته آقای دکتر تورهاندا نسطوریان در چین برای جلوگیری از اصطکاک با ادیان دیگر تعلیمات خود را تغییر دادند و این تغییر تعلیمات به حدی رسیده بود که ضد تعلیمات اصلی مسیحی بنظر میرسید<sup>۵۴</sup>.

فرقه نسطوری نیز مانند مذاهب فوق الذکر در سال ۸۴۵ میلادی مورد تعقیب و ایداء واقع شد و از این ببعد نفوذ خود را از دست داد.

۵۴- تورهاندا «خلاصه تاریخ فرهنگ سئی - ایکی» ص ۳۸-۴۰

## منابع و مأخذ

### منابع و مأخذ چینی و ژاپنی .

- ۱- «مجموعه منابع تاریخ روابط چین و مغرب زمین» (جلد چهارم «روابط چین قدیم و ایران») (انتشارات دانشگاه فوجین شماره يك ۱۹۲۶ م گردآورنده چنگ هسین - لینگ) تمام منابع چینی که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است در این کتاب موجود است
- ۲- «سکه های نقره ایران ساسانی و گسترش آنها به طرف شرق» تألیف کی اوکازاکی (مجله «تحقیقات از آسیای جنوب غربی» دانشگاه کیوتو)
- ۳- «ترائت قسمت زبان پهلوی از کتیبه روی گور به خطهای چینی و پهلوی که درسی - آن کشف شده» ( «مجله تحقیقات از آسیای جنوب غربی» شماره ۱۳ دانشگاه کیوتو) تألیف گیمکیو ایتو
- ۴- «گسترش فرهنگ ساسانی» تألیف اکیرا هاندا (در «تاریخ مصور فرهنگ جهان» کادوکاوا)
- ۵- «سئی - ایکی» تألیف اکیرا هاندا کاواده شوبو ۱۹۶۹
- ۶- «خلاصه تاریخ تمدن سئی - ایکی» تألیف تورهاندا چاپ دوم ۱۹۷۰

### منابع و مأخذ فارسی و عربی

- ۱- «سرانجام یزدگرد سوم» (مجله «مهر» شماره ۳ سال اول) تألیف سعید نفیسی
- ۲- «زنان و فرزندان یزدگرد سوم» (مجله «مهر» شماره ۴ سال اول تألیف سعید نفیسی
- ۳- «کتیبه ای به خط پهلوی در چین» (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران سال چهارم شماره ۱) تألیف بدرالزمان قریب
- ۴- «مروج الذهب» تألیف مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب دو جلد ۱۳۴۴
- ۵- «ترجمه تاریخ طبری» بلعمی چاپ بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۴
- ۶- «تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم» ترجمه کریم کشاورزی انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی جلد اول ۱۳۴۶
- ۷- «تمدن ایرانی» ترجمه عیسی بهنام چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۶

### کتابهای انگلیسی

- ۱- R. Ghirshman «Iran» (a Pelican Original) 1954
- ۲- Laufer «Sino Iranica» Taipei 1967

# تأثیر نفی آتش‌سپند در آئین لروان

## اهل حق

### بقسم

### حمت‌الدین طبیبی

در دفتر جامع‌موشی

چون بسیاری از عقاید دینی ایرانیان قدیم امروزه به صورت های گوناگون در بعضی مناطق کوهستانی که همیشه جاهای امنی برای حفظ سنتها و شعائر بسیار قدیمی ایران بوده است مشاهده میشود و آگاهی مردم بویژه آنانکه به امر تحقیق اجتماعی می‌پردازند از ریشه واصل اینگونه عقاید کهن لازم میباشد علی‌هذا نگارنده با آگاهی‌هایی که از بعض ادیان ایرانی (اسلامی شده) دارد، لازم دید درباره تأثیر جلوه‌ای از جلوه‌های آئین مزدا که هم اکنون در گوشه و کنار این مرز و بوم در حیات دینی مردمی پاک نهاد و اصیل

میدرخشد مختصر اشاره‌ای بنماید، باشد که علاقمندان به سنن باستانی بویژه پژوهشگران جوانرا بکار آید.



در کوهستانهای غربی فلات پهناور ایران چه آن قسمت که در داخل مرزهای ایران قرار دارد، یاد راج از حدود و ثغور سیاسی آن واقع شده است، طوایفی از کردان ایرانی الاصل زندگی میکنند که با حفظ بعض سنن کهن و رعایت برخی از اصول مناسک دین اجدادی بنامهای گوناگون مانند: اهل حق<sup>۱</sup> علی‌اللهی - یزیدی<sup>۲</sup> و غیره به انجام آداب و مناسک خاص خود که غالباً سری است و بیگانه راز آن خبری نیست سرگرم میباشند. با اینکه اطلاع از اصول عقاید و مناسک دینی آنها برای همه کسانی که بگذشته ایران و آئین باستانی آن می‌اندیشند لازم میباشد مع الوصف برای اینکه از موضوع اصلی دور نشویم، از ذکر دیگر معتقدات آنها که ریشه ایرانی دارد خود داری میکنیم و تنها بموضوع مورد نظر یعنی تأثیر هفت امشاسپند یا مهین فرشتگان هفتگانه مزدیسنا در آئین کردان اهل حق خواهیم پرداخت. میدانیم در آئین مزدیسنا ایرانیانرا اعتقاد بر این بود که اهورامزدا «هرمزد» با شش فرشته مقدس دیگر بنام های: بهمن - اردیبهشت - شهریور - سپندارمذ - خرداد و امرداد که در اوستا: وهومنا Vohu. mana مظهر خرد نیک و نهاد پاک - اشاوهریشت Asa - vahista مظهر بهترین پرهیزکاری و راستی و درستی - خشروئیرییه - Khsathra-vairyia مظهر قدرت و سلطنت آسمانی - سپنت - آرمئیتی Spenta - armaity مظهر فروتنی و عشق و محبت - هئوروتات - Haurutât مظهر بهبودی، کامرانی و تندرستی - امرتات Amertât مظهر -

- ۱ - برای اطلاع از عقاید اهل حق به برهان الحق تألیف نورعلی الهی چاپ تهران و نوشته های دکتر محمد مکرری به زبان فرانسه و مقاله اهل حق در شماره های ۹-۱۰-۱۱ و ۱۲ سال هفتم مجله وحید مراجعه شود.
- ۲ - برای اطلاع از اصل و منشاء یزیدی ها به زیر نویس شماره ۲۷ رجوع کنید.



زندگی دراز، جاودانگی و بیمرگی<sup>۳</sup> گفته شده اند؛ به امور جهان بیکران می پردازند و هر يك وظیفه ای بر عهده دارند تا چرخ زمان را آنطور که اهورامزدا می خواهد علیرغم کوششی که اهرمن یا انگره مئینو<sup>۵</sup> Angra - mainyu بایارانش در گسترش بدیها در جهان انجام میدهد بگردش در آورند.

امروز پس از گذشت قرنها از ظهور اسلام و مسلمان شدن اکثریت مردم ایران، باز در گوشه و کنار این آب و خاک بویژه در کوهستانهای غربی یعنی سلسله جبال زاگروس، همچنان در نواحی دیگر مانند آذربایجان - لرستان - فارس - اطراف تهران و قزوین - کلاردشت و خارج از مرزهای سیاسی یعنی در شمال عراق و ترکیه آتش اعتقاد به هفت فرشته یا هفت ایزدان مزدیسنا در دلها هزاران مرد وزن پیر و جوان زبانه میکشد و یاد عهد کهن تعالی مزدیسنا را که دین رسمی ایرانیان آریائی بوده در دلها زنده نگاهداشته است.

اهل حق که در نواحی مختلف بانامهای گوناگون نامیده میشوند،

۳ - ادبیات مزدیسنا جلد اول یشت ها ص ۷۱

۴ - نام این فرشتگان یا ایزدان بصورت های گوناگون ضبط شده مثلا در تعلیمات زرتشت: اشاو هیشتا - وهومئو - وهرخشتر - سپنتا آرمیتی - هروتات و امرتات. گفته شده است و در ایران در زمان ساسانیان تألیف پرفسور

آرتور کریستن سن ایران شناس فقید دانمارکی: و هومنه Vahu - Manah (اندیشه نیک) اشاو هیشته Asa - Vahista (بهترین پرهیزکار) - خستراوریا Khsathra - vairya (پادشاهی مطلوب) - سپنتا آرمیتی

Spenta - armaite (پاکی روح) - هه اورتات Haurutat

(بهبودی - کامرانی - تندرستی) - امرتات Amertât (بیمرگی)

و در رأس این شمس فرشته سپنته مئینو Spenta-minu قرار دارد

که جمعاً هفت امشاسپندان نامیده میشوند.

۵ - بمعنی گوهر یا خرد بد.

دسته‌ای از غالیان شیعه<sup>۶</sup> اند که در آئین خود به هفت فرشته مقدس که آنان را هفت تن میگویند اعتقاد دارند.

در بندهشن میخوانیم که «اهورامزدا» همچون سلطان و فرشتگان ششگانه وزرای پادشاهی اند و هر یک در مرتبه‌ای از مراتب قرار دارند مثلاً: بهمن در مرتبه اول و اردیبهشت و شهریور به ترتیب در مقام دوم و سوم و جای هر سه در طرف راست پادشاه (اهورامزدا) قرار دارد. سپندارمذ و خرداد و اهرداد نیز بر حسب جا و مقام به ترتیب مرتبه چهارم - پنجم و ششم و در طرف چپ اهورامزدا جای دارند.<sup>۷</sup>

در آئین مزدیسنا آمده است: برای اینکه انسان بتواند در این جهان خاکی بایروردگار خویش که نور مطلق است در رابطه باشد، باید این فرشتگان را واسطه قرار دهد. مزدا پرستان برای این فرشتگان دو جنبه قائل شده‌اند، یک وجه لاهوتی و یک صورت فاسوتی. کلیه آنچه در عالم کون و فساد میگذرد بدستگیری این گماشتگان صورت می‌پذیرد، آنانند اجرا کنندگان مشیت و اراده خداوندی و وزیران پادشاه حقیقی.<sup>۸</sup>

در مسلك كردان اهل حق نیز خاوندكار (خدا) بمنزله سلطان «پادشاه دو عالم» و فرشتگان هفت گانه که عبارت‌اند از:

۶ - غلاة «شیعه افراطی» کسانی‌اند که درباره علی علیه السلام راه غلو پیموده‌اند او را به مقام الوهیت بالا برده‌اند. «اول کسی که درباره علی غلو کرده عبدالله بن سبا بود که در زمان حیات آنحضرت میگفت: تو خدائی! میگویند او یهودی مسلمان شده بود. قبل از مسلمان شدن در شان یوشع بن نون وصی مرسی نیز همین مقال را داشت، بزعم او علی مقتول نگشته و در وجود آنحضرت جزوی از اجزاء الهی موجود است، او میگفت: علی به آسمان رفته بر ابرها میگذرد، رعد آوای اوست و برق تازیانه او، وزود باشد که فرود آید و جهانیان را بعدالت مشرف دارد و جهان را بعدل مملو گرداند». الملل والنحل ترجمه فارسی ص ۱۸۸

۷ - ادبیات مزدیسنا جلد اول ص ۸۸

۸ - همان کتاب ص ۷۳

جبرئیل - مکائیل - اسرافیل - عزرائیل - حورالعین - عقیق - یقیق .  
 وزیرای پادشاه و نخستین هفت تنان اند . بنا باعتقاد اهل حق فرشتگان هفت گانه  
 هر یک عهده دار وظایفی اند که خوانندگان در جهان مادی و معنوی به آنها محول  
 کرده است.<sup>۹</sup> وظایفی که اهل حق برای هر یک از هفت تنان خویش در دوره های  
 مختلف قائل اند بی شبهات به وظایف هفت امشاسپند بزرگ در مزدیسنا نیست،  
 مثلاً سپندارمذ در عالم معنوی مظهر محبت و بردباری و تواضع اهورا مزداست .  
 در جهان جسمانی فرشته ای است موکل زمین باین مناسبت آن را مونت دانسته  
 دختر اهورا مزدا خوانده اند . سپندارمذ موظف است که همواره زمین را خرم و  
 آباد و پاک و بارور نگهدارد . کلیه خشنودی و آسایش در روی زمین سپرده  
 بدست اوست . این فرشته سبکبار و بردبار است . بخصوصه مظهر وفا و اطاعت  
 و صلح و سازش است.<sup>۱۰</sup> در مسلك اهل حق نیز حورالعین را که از جمله هفت-  
 تنان است مونت دانسته و معتقدند که در دوره های مختلف به جسم پاکانی از  
 طبقه نسوان چون : فاطمه بنت اسد،<sup>۱۱</sup> اماماجالاله،<sup>۱۲</sup> خاتونه گلی<sup>۱۳</sup>، و بالاخره

۹ - اهل حق عقیده دارند که ذات پروردگار (حق) به دون (یا) فرد و یکتادرون  
 دری که در اقیانوس بیکران جای داشت مکان داشته است . این در درون  
 صدفی پنهان بوده است . در این وقت اراده خداوندی به خلق موجودات  
 تعلق میگیرد و نخستین مخلوق پیر بنیامین را از زیر بغل خود خلق میکند و  
 نام او را جبرئیل میگذارد، هزاران سال بعد از خلق جبرئیل بنا بر استدعای  
 او خداوند شش تن دیگر از بطن در خلق میفرماید که با جبرئیل به نخستین  
 هفت تن مشهورند .

۱۰ - ادبیات مزدیسنا جلد اول ص ۹۴

۱۱ - فاطمه بنت اسد مادر علی بن ابی طالب مظهر حورالعین و جزو هفت تن در دوره  
 مرتضی علی است .

۱۲ - رجوع شود به زیر نویس شماره ۲۰

۱۳ - رجوع شود به زیر نویس شماره ۲۱

(۵)

در دوره پردیور<sup>۱۴</sup> به جسم خاتون دایراک ملقب به رضبار یارم ز بار<sup>۱۵</sup> که هر یک در عالم ظاهر ما در یکی از مقدسین و شاهان روحانی اند حلول کرده است. بعقیده اهل حق حورالعین و چهارمونت دیگر هر یک در زمان خود جزو یاران روحانی و رئیس طبقه نسوان اهل حق، مظهر مهر و وفا و صلح و سازش و شفیع یاران و سرسپردگان اهل حق و عهده دار اداره نذورات مطبوخه اند.

پورداد ذیل «سلطنت مینوی و تواضع ایزدی» نوشته است: «اهورامزدا با گروه امشاسپندان یک سلطنت روحانی که آنرا Khasathra خشره نامند در جهان معنوی بوجود آورد و آنچه در جهان مادی و معنوی موجود است در تحت حمایت یکی از این فرشتگان مقدس قرار داده و یاسبانی آسمان و خورشید و ماه و ستارگان و فروغ بی پایان (انیران) و آب و آتش و باد و زمین و هوا و گیاه و چهارپایان و غیره را به فرشته مخصوص سپرده و در باطن هر یک از موجودات ایزدی روحی از عالم مینوی که موسوم به فروهر است<sup>۱۶</sup> بودیعه گذاشته شده است. اهورا مزدا در عین حال که همه جاست در بارگاه قدس که آن را گروندان یعنی خانه ستایش نامند مقام دارد»<sup>۱۷</sup>.

نظیر این اعتقاد در بین کردان اهل حق باین صورت است که: در دوره آفرینش خداوند (خاوندکار) پس از ایجاد آسمان و ماه و خورشید و هفت طبقه زمین و شب و روز و گردش سال، هر کدام را به فرشته ای سپرد و از

۱۴- پردیور مرکب از دو کلمه پرد بزبان کردی یعنی پل، ایور یعنی اینطرف - مقصود پلی است که بر روی رودخانه سیروان که نزد اهل حق مقدس است بنا شده و در اینطرف پل سیروان در عصر سلطان اسحق مجمع یاران منعقد گردیده است و در آنجا عهد و پیمان بسته اند که بآن بیابس یعنی پیمان پردیوری میگویند.

۱۵- رجوع شود به زیر نویس شماره ۲۲

۱۶- باعتقاد اهل حق در ذات انسان ذره ای از ذرات خدائی موجود است که همیشه در نزد پاکان و برگزیدگان در گردش میباشد.

۱۷- ادبیات مزدیسنا جلد اول ص ۳۲

کف دریا گوهری ساخت و کرسی خویش را در آنجا نهاد و اسم خود را خاوندکار گذارد .

بعقیده اهل حق خاوندکار (خدا) با هفت فرشته مقرب چندین بار به صورت بشر نازل شده و در دوره های مختلف با نامهای گوناگون به ترتیب در جسم بعضی از بزرگان و پیاکان اهل حق ظاهر گشته است .

نخستین بار خداوند به دون (یا) YA<sup>۱۸</sup> تجلی کرده و در دوره دوم به دون علی و به ترتیب در دوره های بعد به جامه<sup>۱۹</sup> شاه خوشین<sup>۲۰</sup> و باباناوس<sup>۲۱</sup> و سلطان اسحق (سهاک) ملقب به صاحب کرم در آمده است<sup>۲۲</sup> این دوره های

۱۸- دون در اصطلاح اهل حق حلول ذات است. به عقیده آنها اگر بدن بدن کاملی باشد حق در او تجلی و حلول میکند و ممکن است که بهمان اندازه که حق و حقیقت به علی تجلی کرده به دیگری نیز تجلی کند و در این باره معتقد به هفت جلوه متوالی اند .

۱۹- جامه در اصطلاح اهل حق لباس پوشیدن و مقصود حلول ذات حق با فرشتگان هفت گانه در جسد های خاکی است .

۲۰- در سنت اهل حق آمده است که مبارک شاه ملقب به شاه خوشین در فاصله قرن سوم و چهارم هجری در بین طوایف لر بدون پدر مانند عیسی مسیح از مادری بکر بنام ماما جلاله متولد شده و در لرستان ظهور کرده است بدین مناسبت او را مظهر خدا میدانند - برهان الحق ص ۲۸ .

۲۱- در سنت اهل حق است که در فاصله قرن چهارم و پنجم هجری باباناوس مانند شاه خوشین بدون پدر از زنی بنام خاتونه گلی در میان طایفه جاف (از طوایف مشهور کرد) متولد شده و در کردستان ظهور نموده است . باباناوس پس از مدتی به شکل شاه باز سفیدی از نظرها پنهان شده است. برهان الحق ص ۳۷ .

۲۲- سلطان اسحق که در زبان محلی سلطان سهاک Sahak تلفظ میشود ، پسر شیخ عیسی برزنجی از سادات موسوی و از پیشوایان درویش نقشبندی در قرن هفتم هجری است . باعتقاد اهل حق یکسال قبل از ظهور سلطان

بقیه پاورقی در صفحه بعد

پنجگانه بنا بر سنت اهل حق به ترتیب عبارات انداز دوره آفرینش دوره هر ترضی علی -  
دوره لرستان - دوره سرکت و دوره پردیوری .

### جدول هفت تنان مقدس اهل حق در دوره های مختلف

دوره آفرینش	دوره مرتضی علی	دوره لرستان	دوره سرکت	دوره پردیور
خاوندکار بدون (یا)	مرتضی علی	شاه خوشین	بابانا اوس	سلطان سهاک
جبرئیل	سلمان	کاکاردا	قاضی نبی	بنیامین
میکائیل	قنبر	قاضی نبی	حمزه	داود
اسرافیل	حضرت محمد	بابا بزرگ	صالح	پیر موسی
عزرائیل	مالک اشتر	بابا فقیه	بابا شمس	مصطفی داودان
حورالعین	فاطمه بنت اسد	ماما جلاله	خاتونه گلی	خاتون دایراک ملقب به رضبار
عقیق	امام حسن	هندوله	علی دلنواز	شاه ابراهیم ملقب به ایوت
یقیق	امام حسین	میرزا آمانه	قمری کوتاه	بابا یادگار ملقب به یادگار حسین

→ اسحق هفت درویش به جستجوی مظهر روی کوه شاهو (ازقلل زاگرس) جمع شدند - آنها به خانه شیخ عیسی که در این وقت بیش از صد سال داشت رفتند و دستور خدائی را باو اطلاع دادند و او را به ازدواج با دختر حسین بك جله رئیس طایفه جاف کردستان بنام خاتون دایراک که بعد ها ملقب به رضبار یارمز بارشد برانگیختند . این هفت درویش در مقابل خانه شیخ عیسی باغی بنا کردند و در آنجا چوب نیم سوخته ای غرس کردند . پس از چندی بقدرت خدائی این چوب تبدیل به درخت سبزی شد و هفت درویش باتفاق خاتون دایراک در پای این درخت حلقه ذکر برپا داشتند . هنگامیکه مشغول ذکر بودند ناگهان شاه باز سفید ظاهر شد و برزانیوی خاتون دایراک قرار گرفت و او پسری زائید که اسحق نامیده شد . بعقیده اهل حق اولین تجلی کامل ذات خدا (خاوندکار) تجلی به علی است و دوم تجلی تام و تمام را در سلطان اسحق میدانند .

کردان اهل حق علاوه بر اعتقاد به مقدسان هفت گانه یعنی هفت تنان به هفت تن دیگری عقیده دارند که آنها را هفت وانه مینامند. هفت وانه نیز مانند هفت تن در دوره‌های مختلف به دوق اشخاص حلول میکنند. هفت وانه در سلسله مراتب روحانی در درجه دوم از یاران روحانی سلطان قرار دارند و آنها در دورهٔ پردیوری عبارت‌اند از:

- ۱- سید محمد ۲- سید ابوالوفا ۳- حاجی بابوعیسی (حاجی بابوحسین)
  - ۴- میرسور ۵- سید مصفا ۶- شیخ شهاب‌الدین ۷- شیخ حبیب‌شاه ۲۳
- دربارهٔ هفت وانه بعضی را عقیده بر آن است که «مدار گردش عالم هفت-تن است که مغز آنها خداوند (خواندگار) میباشد. اشیاء واجناس پاک و روحانیات از طرف هفت تن‌اند. در مقابل اینها هفت وانه قرار دارد که . . . . . امور و اشیاء مادی از طرف آنها میباشد»<sup>۲۴</sup>

بعقیدهٔ مزدیسنا «همانگونه که امشاسپندان کار گزاران مهم اهورامزدا بشمار میروند، و خوبیها را در عالم منتشر میسازند، اهریمن یا انگره مئینونیز شش عامل شرآفریده است که بوسیله آنان بدیها را در عالم منتشر میسازد، این گروه را کماریکان Komarikân نامند و عبارت‌اند از:

- ۱- اکمنه Aka - Manah برابر بهمن
- ۲- ایندره Indra برابر دیبهشت
- ۳- سئوره Saurva برابر شهریور
- ۴- ناوانگه‌ئی Naong - Haithya برابر سپندارمذ<sup>۲۵</sup>
- ۵- تئوروی Taurvi برابر خرداد

۲۳- در سنت اهل حق شیخ حبیب‌شاه از طبقه نسوان و جزء ندیمه‌های خاتون رمزبار و از محارم سلطان اسحق (سهاک) بوده است، برهان‌الحق ص ۴۶ .

۲۴- نام‌های پرندگان در لهجه‌های کردی تألیف محمد کیوان پور مگری تهران ۱۳۲۶ ص ۱۱۴ .

۲۵- مقایسه شود با شیخ حبیب‌شاه در هفت وانه اهل حق که او نیز مرنث میباشد.

## ۶- زئیریش Zairish برابر مرداد

در رأس این شش گاهی اهریمن وزهانی انشمه Aëshma (دیو خشم) قرار دارند. ۲۶ در نزد کردان یزیدی ۲۷ نیز این چنین اعتقادی هست، منتهی عقیده آنها بیشتر با کماریکان صادق است تا با امشاسپندان، بعقیده این طایفه اولین مخلوق خداوند ملك طاووس ۲۸ «عزرائیل» بود که او را با ذات الهی

۲۶- مزدیسنا و ادب پارسی - چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۸ ص ۲۴۴ .

۲۷- یزیدی نامی است مذهبی که بر عده ای از طوایف کرد اطلاق میشود، این طوایف اکثر آده نشین و بعضی نیز هنوز در حال چادرنشینی اند. مساکن عمده آنها در عراق و ترکیه حوالی موصل - سنجار - دیار بکر و شیخان است، در نزدیک مرزهای غربی ایران نیز عده کمی سکونت دارند. «الیزیدیه تألیف صدیق دملوجی ص ۲۸۸».

در وجه تسمیه یزیدی مشهور است که به یزید بن معاویه منسوب اند ولی خودشان بر آنند که یزید مؤسس نیست بلکه او از اسلام برگشت و باین دین گروید و شریعت ما را تقویت کرده است از این جهت او را مظهر دومین ملك از ملائک هفت گانه خود می شمارند «کرد و پیرستگی نژادی او تألیف رشید یاسمی ص ۱۲۶».

در الملل و النحل آمده است که «یزیدیه اصحاب یزید بن انیسه هستند و این یزید معتقد بود که خدایتعالی از ایران پیغمبری خواهد فرستاد و کتابی که در آسمان نوشته شده است بر او نازل خواهد شد و او شریعت محمد را ترك خواهد نمود «الملل و النحل ص ۱۴۳» .

ولی قول مشهور این است که نام یزیدی از ریشه فارسی است چنانکه مانزل در صفحه ۱۲۲۸ دائرة المعارف اسلامی (فرانسه) میگوید: نام یزیدی نه از نام یزید بن معاویه و نه از نام یزید بن انیسه و نه مأخوذ از نام شهر یزد در ایران است بلکه از ریشه فارسی جدید ایزد که در اوستا یزتا Yazata و در پهلوی یزد که بفارسی جدید یزدان بمعنی خداست میباشد .

۲۸- در نزد کردان اهل حق گوران و کرند ناحیه غرب ایران کرمانشاهان نام اهریمن ملك طاووس میباشد و معتقدند کسانی که از دستور و فرمان حق سرپیچی کنند کیفر و پاداش آنان به دست اهریمن سپرده شده است و او برای گمراهان ناپاکی و پلیدی بوجود میآورد بنابراین ملك طاووس آفریننده بدی ها برای بدان میباشد، سرودهای دینی یارسان تهران ۱۳۴۴ ص ۱۷۵ .



یکی میدانند و میگویند : خداوند در آغاز خلقت دری ( بضم اول ) خلق کرد و چهل هزار سال درون آن مقام کرد ، سپس به خلق ملائک پرداخت :

در روز یکشنبه عزرائیل که همان ملک طاووس یا شیطان است خلق کرد .

در روز دوشنبه در دانیل

در روز سه‌شنبه اسرافیل

در روز چهارشنبه میکائیل

در روز پنجشنبه جبرئیل

در روز جمعه شمنائیل

در روز شنبه نورائیل را ۲۹

اساس اعتقاد یزیدی‌ها مبتنی بر پرستش شیطان است ، مانند اهل حق به حلول ذات اعتقاد دارند و معتقدند خدا نخستین جلوه‌ای که کرد بصورت شیطان که او را «ملک طاووس» گویند بود. ۳۰ خدای آنها خدائی است نیکوکار و خیر محض که دارای قدرت و فعالیت نیست و کاری بسکار جهان و جهانیان ندارد ، هفت ملائکه را که در رأس آنها شیطان یا ملک طاووس قرار دارد نیابت داده تا امور عالمیان را تمشیت دهند و میگویند ملک طاووس باشش ملک دیگر رابطه بین خدا و خلق اند . ۳۱

آنها شیطان را بعنوان معارض و خصم خدا نمی‌پرستند ، بلکه او را جلوه‌ای از ذات خدا میدانند و عقیده دارند که این عالم کون از دو قوه خیر و شر بوجود آمده و قوه خیر همان خدائی است که بر قوه شر غلبه کرده و آن قوه شر همان شیطان است که سلطه ملکوت او را رانده است . بنظر آنها شیطان

۲۹- یزیدیها و شیطان پرست ها ترجمه از متن عربی ص ۴۲

۳۰- کرد و پیروستگی نژادی و تاریخی او ص ۱۲۹

۳۱- همان کتاب ص ۱۳۰

يك فرشته از نظر افتاده قدیمی است که بعد از سقوط دو باره جای خود را گرفته است و هم اوست که خالق و سبب وجود شر است.<sup>۳۲</sup>

باملاحظه آنچه گذشت میتوان گفت اعتقاد به هفت تن مقدس و هفت وانه در نزد کردان اهل حق و عقیده به هفت ملك که در رأس آنها ملك طاووس (شیطان) قرار دارد در نزد کردان یزیدی بیشتر حفظ یکی از اصول آئین کهن آریائی یعنی هفت ایزدان (امشاسپندان) مزدیسنا بوده است، چنانکه در آئین کردان اهل حق و کردان یزیدی و سایر مذاهبی که بنحوی ریشه ایرانی دارند، احترام به آتش و اعتقاد به دو نیروی خیر و شر و حتی پسای بند بودن طوایف اهل حق که مردمی پاك نهادند به سه اصل زرتشت اندیشه نيك - گفتار نيك - کردار نيك - نشان بارزی است از اینکه این دسته از طوایف ایرانی خواسته‌اند باین وسیله در برابر بیگانگان مقاومت کنند و خاطرۀ عهد تعالی ایران باستان و مزدیسنا را زنده نگهدارند و در عین حال با قبول بعضی از عقاید اسلامی و تلفیق آنها با معتقدات کهن ایرانی فرقه‌ای از فرق اسلامی بشمار آیند تا از تجاوز و تکفیر مصون مانند .

ناگفته نماند اغلب کسانی که درباره آئین کردان اهل حق و یزیدی تحقیق نموده و مطالبی نوشته‌اند به تأثیر مزدیسنا در اساس اصول اعتقادات آنها اشاره نموده و معتقدند که ریشه و منشاء دین آریائی در اصول دینی آنها غالب بوده که با گذشت زمان و برخورد با آراء و عقاید ادیان ساهی شکل دیگری بخود گرفته‌اند. در هر حال آنچه مهم است اینکه امروز آثار مزدیسنا بوضوح در آئین اهل حق و یزیدی مشاهده میشود. منتهی چون غرض ما تنها تأثیر امشاسپندان در عقاید دینی کردان اهل حق بود لذا از بحث درباره دیگر معتقداتی که ریشه ایرانی دارد چشم پوشی نموده بهمین جا موضوع را پایان میدهیم.<sup>۳۳</sup>

۳۲- یزیدیها و شیطان پرست ها ترجمه از عربی ص ۶۶

۳۳- ر. ک به مقالات دکتر مکرری و پرفسور مینورسکی درباره آئین کردان اهل حق

و رشید یاسمی ص ۱۲۵ تا ۱۳۱

روابط

امین السلطان و ملکم

بقلم

فرشته منگه نوزائی

دکتر تاریخ ،

استادیار دانشگاه تهران

## روابط

# امین السلطان و ملکم

## بسم

## فرشته منگنه نوزایی

د دکتر تاریخ ،

(استادیار تاریخ دانشگاه تهران)

این مقاله در شناخت مناسبات امین السلطان و ملکم خان است که در آن از برخورد میان این دو مرد سیاسی و آثاری که آن تصادم بوجود آورد ، گفتگو میشود - تصادمی که در واقع ریشه خصوصی و شخصی داشت اما نتایج عمومی و سیاسی مهمی ببار آورد. توجه اصلی ما معطوف به همین جنبه دوم مطلب است. میرزا علی اصغر خان امین - السلطان اتابک اعظم (۱۳۲۵ - ۱۲۷۴) سیاستمدار زیرک فرصت شناس جاه طلب کاریخته - صدراعظم حکومت مطلقه عصر ناصری و مظفری ، و رئیس - الوزرای دوره مشروطه بود. وزارت وی از نظر سیاست

۱ - امین السلطان در ۱۲۹۸ خزانه داری نظام را بعهده گرفت ، در ۱۳۰۰ بعد از فوت پدر بوزارت رسید ، در ۱۳۱۰ صدراعظم شد و تا کشتن ناصرالدینشاه (۱۳۱۳) صدارت کرد ، اوایل سلطنت مظفرالدینشاه نیز همچنان در آن مقام ماند ، مدت کوتاهی از صدارت برکنار گردید (۱۳۱۴) ، در ۱۳۱۶ باز منصوب شد و تا ۱۳۲۱ صدارت داشت. پس از عزل سفر دور دنیا کرد . در ربیع الاول ۱۳۲۵ بدعوت محمد علیشاه بایران آمده هیأت دولت را تشکیل داد و عنوان وزیر داخله را داشت و در منی رئیس الوزراء بود . در رجب ۱۳۲۵ بقتل رسید.

خارجی، همزمان بود با اوج کشمکش روسیه و انگلستان در ایران که سرانجام در جهت عکس آن، به‌سازش کاری میان دو حریف رسید. امین‌السلطان با تغییری که در روش سیاسی خود میداد، درپیش برد سیاست رقابت آمیز آن دو دولت، در دوره‌های مختلف مؤثر بود. از سوی دیگر در زمان وزارتش شاهد تشکیل جنبش مشروطه‌خواهی بود که با انقلاب انجامید.

ملکم‌خان ناظم‌الدوله (۱۳۲۶-۱۲۴۹) نویسنده انتقادی، متفکر اجتماعی، و سفیر کبیری بود که از یک جهت در گردش سیاست خارجی ایران دخالت داشت و از جهت دیگر در دستگاه دیوان نماینده فکر اصلاح‌طلبی، و در جامعه مبلغ آزادی‌خواهی، مشروطیت، و حکومت قانون بود.

دو مرد سیاسی باد و شخصیت‌ها را متمایز، باد و وجه نظر اجتماعی مخالف و هر دو قدرت طلب، هیچگاه با هم یکدل نبودند گرچه مجامله‌ای می‌کردند، در سفر سوم ناصرالدین‌شاه به فرنگ (۱۳۰۶) که امین‌السلطان همراه شاه بود، میانه وزیر و سفیر در لندن برهم خورد.

بدنبال آن مسأله امتیازنامه لاتاری و لغو آن پیش آمد که به دشمنی آشکارا میان آن دو رسید. دشمنی به کینه‌توزی شدت یافت و امین‌السلطان عامل عزل ملکم گردید، و ملکم روزنامه قانون را در انتقاد و بدگویی نظام حکومت استبدادی برپا کرد (۱۳۰۷) آن از مؤثرترین روزنامه‌های پیش از عصر مشروطیت در بیداری افکار است. روزگار تغییر کرد: عصر ناصری بر افتاد، امین‌السلطان بر کنار گشت و سفر دور دنیا کرد و به سیر و تفحص پرداخت، ملکم از نوبه سفارت بر گمارده شد (۱۳۱۶)، دو حریف با هم دیدار تازه نمودند، پیمان دوستی بستند. امین‌السلطان بعنوان رئیس‌الوزرای دوران مشروطه با طرح تازه بایران آمد و ملکم به پشتیبانی او برخاست ولی ما گفتگوی خود را که درباره این سیر و تحول است از کمی عقبتر یعنی با سفر سوم ناصرالدین‌شاه به فرنگ شروع می‌کنیم:

مقدمه سفر فراهم شده بود که ملکم در نامه شعبان ۱۳۰۶ به امین السلطان

نوشت :

« ماهمه اهل این دوره چهل سال در جستجوی یک وزیر بزرگ عمرها تلف کردیم و بمقصد پی نبردیم ... چه عیب دارد آن وزیر بزرگ که چهل سال عقبش دویدیم همین شخص امین السلطان باشد.»

سپس می افزاید « انشاء الله در این سفر مذاکرات زیاد خواهیم داشت و یقین دارم در این مواقع آخر از برای ماهمه میدان بعضی امیدهای تازه باز خواهد شد.»<sup>۲</sup> هنگامیکه ناصرالدین شاه در اسکاتلند بود ملکم موفق گردید امتیازنامه-لاتاری را به نام «بوزیک دو کاردوال» منشی محلی سفارت ایران در لندن بگیرد (ذیقعه ۱۳۰۶). نزدیک سه ماه بعد «بوزیک دو کاردوال» امتیازلاتاری را به میکائیل خان برادر ملکم واگذار نمود. او هم آن را بیک شرکت انگلیسی به مبلغ چهل هزار لیره انتقال داد. بابت واگذاری امتیازنامه بیست هزار لیره رسید و پرداخت بقیه آن بعد موکول شد. میکائیل خان برادر ملکم بیست هزار لیره باقیمانده را در ۱۴ دسامبر، یعنی چند روز بعد از دریافت تلگرام لغو امتیازنامه گرفت.<sup>۳</sup>

در بازگشت از فرنگستان، امین السلطان نفوذ خود را در عزل ملکم بکار برد و به مراد رسید. عزل ملکم از مقام سفارت، در دوم ربیع الثانی ۱۳۰۷ (۲۵ نوامبر ۱۸۸۹) به او تلگرافی ابلاغ گردید. ملکم در مذاکره با معاون وزارت امور خارجه انگلیس، برکناری خود را امر «قطعی» اعلام کرد.<sup>۴</sup> وزیر مختار انگلیس در تهران «ولف» به لرد سالیسبوری از «قول منبع موثقی»

۲- بنقل از ابراهیم صفائی، اسناد سیاسی دوران قاجار، (تهران ۱۳۴۶) ص ۳۰۶

۳- مجموعه اسناد مربوط به امتیازنامه لاتاری در اسناد وزارت امور خارجه انگلیسی،

مجلد ۶۰/۵۵۱ محفوظ است.

۴- در و موندولف به لرد سالیسبوری، تهران، ۲۵ نوامبر ۱۸۸۹، نمره ۱۶۴

مجلد ۶۰/۵۵۱

نوشت: «پس از آنکه شاه، بر اثر پافشاری امین السلطان دستور عزل ملکم خان را از سفارت امضاء کرد، به صدر اعظم خاطر نشان ساخت: این کار را برای خاطر او انجام داده. امین السلطان به ازای آن جواهرات گرانبهائی که از پاریس بمبلغ بیش از پنجم هزار لیره خریداری نموده بود پیشکش داد. بدنبال آن در یازدهم ربیع الثانی (۵ دسامبر ۱۸۸۹) تلگرام دیگری بملکم فرستاده شد و لغو امتیاز لاتاری بعنوان اینکه برخلاف معتقدات دینی است، اعلام گردید.<sup>۵</sup> ملکم خان تلگرام الغای امتیازنامه را فاش نکرد. برادرش میکائیل خان بیست هزار لیره بابت بقیه بهای آن را گرفت و در ۱۴ دسامبر بحساب ملکم در بانک ریخت. جنجالی که بر اثر لغو امتیازنامه وعدم پرداخت پول کمپانی و مهاکمه‌ای که بدنبال آن پیش آمد، وضع سیاسی ملکم را بکلی متزلزل گردانید. ملکم محکومیت قانونی پیدا نکرد بدلیل اینکه فروش امتیازنامه پیش از الغای آن یعنی در زمانی که ملکم هنوز مقام رسمی سفارت داشت صورت گرفته بود. اما کردارش ناستوده بود و مایه بدنامی او گردید.

ملکم در پاسخ اعلام دولت مبنی بر عزل او و الغای مناصب و امتیازات دولتی که در روزنامه تایمز منتشر شد (۱۶ مارس ۱۸۹۱) - نامه‌ای در همان روزنامه نوشت. در انتقاد از آئین حکومت ایران گفت: «بعضی از وزرای ما در تهران چنین می‌پندارند که حقوق قانونی و امتیازات اجتماعی افراد را، میتوانند حتی در انگلستان بهمان صورت که در ایران سر مردم بیچاره را از تن جدا می‌سازند، از ایشان سلب نمایند... تنها گناه من در نظر آن وزیران این است که... شهادت‌مندان و بی‌پروا از طرز حکومت ایران انتقاد نموده‌ام.»<sup>۶</sup>

دشمنی ملکم و امین السلطان بالا گرفت - ملکم به تبلیغ علیه اصول حکمرانی ایران و دستگاه صدارت امین السلطان کمر بست. شخصیت

۵- در موفندولف بلرد سالیسبوری، تهران، ضمیمه ۲۰ دسامبر ۱۸۸۹، نمره ۲۳۹

مجلد ۶۰/۵۵۱

۶- روزنامه تایمز لندن، ۲۰ مارس ۱۸۹۱

روزنامه نگاری او نمایان گردید. این خبر به تهران رسید. ولف به سالیسبوری گوشزد کرد: «ملکم مترصد ایجاد نشریه‌ای در لندن است، می‌خواهد جنگ قلمی با حکومت ایران را آغاز سازد دولت ایران از انگلستان تقاضا دارد: به هر وسیله‌ای از انتشار چنین روزنامه‌ای جلوگیری گردد، او را از آن دیار تبعید نمایند»<sup>۷</sup>. حکومت ایران بارها تقاضای تبعید ملکم را نمود در موردی اشاره به تصمیم دولت فرانسه کرد که چندتن از نهلیست‌های روسی را به خواهش تزار از فرانسه اخراج کرده بود<sup>۸</sup>.

کوشش دولت ایران باطل بود. ملکم نخستین شماره روزنامه «قانون» را در رجب ۱۳۰۷ (فوریه ۱۸۹۰) در لندن بعنوان «نشریه‌ای برای توزیع در خارجه» منتشر ساخت. تندترین انتقادات ملکم از امین السلطان نیز در این زمان در روزنامه «قانون» نوشته شد. رساله «مذهب دیوانیان» را در انتقاد از دستگاه حکومتی نیز بهمین زمان نوشت. در «قانون» ضمن حمله به هیأت حاکمه و انتقاد از فساد دستگاه حکومت، امین السلطان را «قاطرچی» و پسر «آبدار» خواند. روزنامه «قانون» به همه چاپ‌نخس می‌شد. راجع به شیوه انتقاد روزنامه «قانون» میرزا آقاخان کرمانی در نامه‌ای به ملکم نوشت «هرگاه بعضی عبارات مستهجن را از قبیل قاطرچی و آبدار و امثال آنها از این نامه پاک بردارید به متانت و بی‌غرضی نزدیکتر است:»<sup>۹</sup> انتقاد ملکم از دولت ناصری، موجب اعتراض و گلایه امین السلطان از سفارت انگلیس شد. به اصرار امین السلطان، ولف موضوع تبعید او را از انگلیس مطرح نمود.<sup>۱۰</sup> دستخط ناصرالدین‌شاه به ملکم شنیدنی است:

- ۷- ولف به سالیسبوری، تهران، ۳ فوریه ۱۸۹۰، نمره ۳۲، مجلد ۶۰/۵۰۹  
 ۸- ولف به سالیسبوری، فلک، ژوئیه ۱۸۹۰، نمره ۲۵۱، مجلد ۶۰/۵۱۱  
 ۹- فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، (تهران: ۱۳۴۶)  
 ص ۱۲۰  
 ۱۰- ولف به سالیسبوری، تهران، ژوئیه ۱۸۹۰، نمره ۱۹۷، مجلد ۶۰/۵۱۴



«این وضع حالیه شما و این همه گفتگوها در حقیقت تقصیر خود شماست... شمارا که از سفارت لندن عزل کردند از نو کری ورعیتی ایران که عزل نکردند.. تکلیف شما آن بود که بعد از ورود سفیر جدید... فوراً بطهران بیائید... نه اینکه بعدر شنیدن عزل از سفارت بطور شخصی یاغی حرکت کند و آن نوع حرفها بزنند و در روزنامه چیز بنویسد. بعلاوه باسم قانون الفاظ بی معنسی نسبت بدولت و سلطنت ایران چاپ کرده منتشر نماید و بسایران بفرستند. در فقره لاتری... صاحبان اسهام را وادارند بدولت ایران پروتست نمایند و خسارت بخواهند. واقعاً از شما میپرسم این فقره لاتری چه بود که آنطورها در لندن بطور سهل و کار کوچکی بنظر ما رساندید و بعد از لغویت معلوم شد که از مردم باین اسم سی چهل هزار لیره بيمورد گرفته اید... از این مبلغ های کلی که از صاحبان اسهام گرفته اید آیا يك دینار بدولت ایران داده اید یا بمارسیده... حالا هم اولاً در نهایت آرامی حرکت بکنید که همه کس شما را دولتخواه و نو کر صدیق مابداند... و دیگر این نوع کتابچه ها و قوانین برای ایران نفرستید قلم و زبان خود را جز بحق بخرج ندهید آنوقت شما هممان ملکم همیشه که بودید هر عرض استدعائی داشته باشید میتوانید بعرض رساند»<sup>۱۱</sup> (تصویر شماره ۱).

امین السلطان و دروهندولف چاره ساکت کردن ملکم را در گماردن او به شغلی تازه دانستند.

امین السلطان به ناصرالدینشاه نوشت: ولف «در باب ملکم خان هم عقیده خانه زاد را در باب اینکه اول تهدید شود و بعد سفارت ایتالیا داده شود پسندید و میگفت او بنده پول است، مواجب کافی بدهید به ایتالیا یا برلن مأمور کنید بهتر است. بامریکاهم بفرستید ضرر ندارد.»<sup>۱۲</sup> حال ملکم به آسانی قبول

۱۱- مجموعه نامه های خصوصی ملکم، دستخط ناصرالدینشاه بملکم، ربیع الاول ۱۳۰۸ (دسامبر ۱۸۹۰) برگ ۴۲ مجلد ۱۹۸۷ - اصل در کتابخانه ملی پاریس

۱۲- مهاب امیری، زندگی سیاسی اتابک اعظم، (تهران، ۱۳۴۷) ص ۹۶

نمی‌کرد. به امین السلطان متذکر شد (ذیقعه ۱۳۰۸): «بنده هیچ التفات نخواسته و نمی‌خواهم، انتظار من فقط تلافی آن ظلم‌ها و صدماتی است که بدون یک دقیقه تأمل و تحقیق بر من روا داشتید، چندین سفارت را از من گرفتید، جمیع حقوق اعتباری و مادی مرا پایمال کردید آخر عمر مرا بهزار خفت نالایق سیاه ساختید و حالا می‌فرمائید چون مادر مقام تعمیر خرابی‌ها هستیم بروید به ایتالیا... بچه اطمینان و بچه ذوق‌پی خدمت تازه بروم»<sup>۱۳</sup> و در جواب به امین السلطان آنچه را که پذیرفتنی نبود پیشنهاد کرد: که امتیاز تنباکو و لاتاری باو داده شده، سرپرستی سفارتخانه‌های پاریس و لندن بعهده او محول و برادرش میکائیل-خان بعنوان شارژدافر در لندن معین شود.<sup>۱۴</sup>

انتشار و توزیع «قانون» در ایران امین السلطان را بر آن داشت که یاران ملکم را مورد آزار قرار دهد. سالهای بعد از ۱۳۰۷، دوره بحرانی تاجداری ناصرالدین‌شاه بود. انتشار «قانون» انتقادات تند روزنامه «اختر» اسلامبول، فعالیت سید جمال‌الدین اسدآبادی علیه دولت امین السلطان، غوغای امتیازنامه رژی در ایران-شاه و صدر اعظم را به پیکار علیه افکار اصلاح طلبانه و عناصر اصلاح طلب برانگیخت. بدگمانی دولت حتی علیه مدارس خارجی نمودار گردید. مأمور سیاسی انگلیس به سالیسبوری می‌نویسد دولت: «مصمم است برای جلوگیری از توسعه تخم افکار انقلابی که ملکم پاشیده، مدارس نظیر آلیانس را تعطیل نماید.»<sup>۱۵</sup>

در ضمن ملکم مترصد بود با امین السلطان از در مسالمت وارد شود و راه را برای آشتی آینده باز گذارد چنانکه از نامه‌یی که ملکم به امین السلطان نوشته است بخوبی برمی‌آید: «تا بر این حسند نشسته‌اید البته از من خیلی گرم‌تر

۱۳- ابراهیم صفائی، اسناد نویافته، (تهران، ۱۳۴۹) ص ۴-۱۳۳

۱۴- ولف به سالیسبوری، تهران، محرمانه ۲۵ آوریل ۱۸۹۰، نمره ۱۵۳ مجلد

۶۰/۵۱۱

۱۵- کندی به سالیسبوری، تهران، ۳۰ مارس ۱۸۹۰، نمره ۸۴، مجلد ۶۰/۵۲۲

مخلص خواهید داشت اما بعد از آن معزولی ناگهانی که از برای هر وزیر ناگزیر است یقین بدانید که از بنده حاضر تر و دلسوز تر مخلصی نخواهید داشت».<sup>۱۶</sup>

در پائیز ۱۳۰۹/۱۸۹۱ سید جمال الدین که از ایران تبعید شده بود بانگلستان رفت و در خانه ملکم سکونت گزید. ملکم و سید جمال الدین در حمله به حکومت امین السلطان همکاری داشتند. در روزنامه «قانون» عریضه‌ای به عنوان حاج-میرزا حسن شیرازی مجتهد زمان بچاپ رسید که ضمن انتقاد از دستگاه دولت وقت، پشتیبانی او را در حفظ حقوق ایران در برابر زور گوئی خارجیان خواستار شد.<sup>۱۷</sup>

امین السلطان برای خنثی گردانیدن تبلیغات ملکم و سید اسدآبادی نامه‌ای به همان مرجع تقلید فرستاد. راجع به ملکم «پسر میرزا یعقوب ارمنی» گفت: «در این دو سه سال آنچه میتوانست در مدح و قدح و مذمت اسلام و فسادهای و خیمه در روزنامه‌های فرنگستان طبع و نشر نمود و من جمله روزنامه موسوم به قانون بود که البته... و خامت عبارات روزنامه مزبور و سوء نیات ملکم بر قلب الهام-پذیر جناب عالی هویدا شده است»<sup>۱۸</sup> سپس از «جمال الدین نامی...» که مدتهای مدید خود را در مملکت روسیه و افغان از اهل سنت و جماعت قلم داده و روزنامه‌های خیلی خطرناک در قدح تشیع چاپ و منتشر میکرد، نام برده و تبعید او را از ایران بخاطر ترتیب «محفلی از بابی و دهری، ذکر نمود و اشاره بهمکاری ملکم و سید جمال الدین در لندن کرده و نوشت «در آنجا ملکم او را و او ملکم را یافته و بایکدیگر پس از ملاقات عقد مواخات نموده لوایح عربی-العبارہ در قبایح دولت اسلام نوشته و چاپ و نشر نمودند.»<sup>۱۹</sup> ظاهراً شیرازی

۱۶- نامه ملکم به امین السلطان ۲۷ نوامبر ۱۸۹۰ (ربیع الاول ۱۳۰۸)، بنقل از اسناد سیاسی دوران قاجار، ص ۳۰۲

۱۷- «قانون»، شماره ۲۰

۱۸- بنقل از اسناد سیاسی دوران قاجار، ص ۳۱۶

۱۹- ایضاً، ص ۳۱۹

در مورد نامه امین السلطان عکس العملی نشان نداد. ملکم در کوشش خود از پای نایستاد. در مقاله‌ای که در «پال مال گازت» (۳۰ دسامبر ۱۸۹۲) منتشر کرد تأکید نمود: بیش از سی سال در همه نوشته‌های خود سعی نموده هماهنگی اسلام را با تمدن جدید مغرب ثابت گرداند و نشان دهد که روح اسلام را فقط مجتهدین و علمای ایران و کربلا می‌توانند تفسیر کنند و نشر دهند. کوشش ملکم در اثبات پیوند مدنیت غربی و اصول اسلامی سابقه پیشین داشت حال با داستان تحریم تنباکو و شاید تحت تأثیر افکار سید اسدآبادی - رنگ سیاسی بخود گرفته بود.

با کشته شدن ناصرالدینشاه زمینه تازه‌ای در مناسبات ملکم و امین السلطان پیش آمد. از یک سو امین السلطان از عزل خود از صدارت (۱۷- جمادی الثانی ۱۳۱۴) تجربه آموخت. نارضایتی داخلی علیه حکومت نیز شدت گرفت. از سوی دیگر، ملکم بعد از مرگ ناصرالدینشاه رویه مسالمت-آمیزی در قانون پیشه ساخت.

امین الدوله دوست ملکم که بصدارت رسید با نوشتن مظفرالدینشاه میل است شغلی چه در ایران و چه در اروپا با او گذار نماید. ۲۰ در این زمان بود که ملکم بسفارت ایتالیا منصوب گردید. امین السلطان نیز در ۱۳۱۶ بار دیگر بصدارت نشست.

از این زمان تحولی در روابط آن دو نمایان می‌گردد. امین السلطان در نامه ۷ شوال ۱۳۱۷ خود به ملکم با وی تجدید عهد نموده و تأکید می‌کند که «دو دوست قدر شناسند حق صحبت را که مدتی بفریادند و باز پیوستند» از وام روسیه و مسافرت مظفرالدینشاه با اروپا صحبت می‌کند. آگاه از انتقاد و مخالفتی که قرض روسیه ممکن بود پیش آورد، مینویسد «ولی حالا باید گوش باز کرد و مزخرفات وطن پرستان کذاب را در صفحات ثریا و حبل المتین که زبان حال

۲۰- امین الدوله بملکم، ۲۷ نوامبر ۱۸۹۷ مجموعه نامه‌های خصوصی ملکم،

مجلد ۱۹۹۷ در کتابخانه ملی پاریس

چند نفر دشمنان مغرض وطن هستند بشنید.»<sup>۲۱</sup> (تصویر شماره ۲) در سفر اروپا مظفرالدینشاه را همراهی کرد و «نشان و حمایل سرتیمی سیم» برای فریدون پسر ملکم گرفت و به ملکم نوشت «همیشه هر چه بنظر تان میرسد برای اصلاح امور هر قوم بدارید»<sup>۲۲</sup> (تصویر شماره ۳) هنگام مراجعت بایران از بوداپست نوشت: «فردا از اینجا عازم ایران هستم هیچ نمیدانم چه خواهد شد انشاء الله خیر خلق خدا پیش خواهد آمد.» آگاه از مخالفتهایی که در پیش داشته گفت: «شکر خداوند که این سفر بهر شکل و بهر طور بود بانجام رسانید اینقدر این چیز اضافی بگذرد بایران برسیم و ببینم چه باید کرد.»<sup>۲۳</sup> (تصویر شماره ۴)

اما کاری نشد. برعکس قرض دوم از روسیه بر بحران مالی و اقتصادی افزود، نارضایتی مردم از دولت امین السلطان حدت یافت. پس از سفر دوم مظفرالدینشاه به اروپا، امین السلطان معزول گردید (۲۲ جمادی الثانی ۱۳۲۱). سفر دور دنیا را پیش گرفت، مرحله تازه‌ای را آغاز کرد.

از مجموعه اسناد برمیآید که در این سفر تحولی در ذهن امین السلطان صورت گرفت. خواه به‌زیر کی، خواه به‌موقع‌شناسی و خواه به‌تجربه گذشته باین معنی پی برد که زمانه تغییر پذیرفته و راه و رسم گذشته او مطرود است. مشاهدات عینی او در ژاپن عامل مؤثری بود. به ملکم میگوید: «سفر بنده فقط همان قسمت ژاپن آن بی‌ثمر و نتیجه نبوده برای خودم هم برای دوستان و آشنایانم»<sup>۲۴</sup> جای دیگر از قول امین السلطان نقل شده: در آنجا (ژاپن) حالم دگرگون شد، دیدم خودم را که بهیچوجه من علی‌اصغر یکسال قبل نیستم»<sup>۲۵</sup>

۲۱- نامه امین السلطان بملکم، تهران ۷ شوال ۱۳۱۷، مجموعه نامه‌های خصوصی ملکم برگ ۴۵ مجلد ۱۹۹۱

۲۲- نامه امین السلطان بملکم، وین (۱۳۱۸)، برگ ۴۴

۲۳- نامه امین السلطان بملکم، بوداپست، ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۱۸، برگ ۴۶

۲۴- نامه امین السلطان بملکم، نوشاتل، ۱۵ اوت ۱۹۰۶، برگ ۷۱

۲۵- فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، (تهران، ۱۳۴۰)

در این سفر که بقول خود به آزادی سیاحت نمود، تجربیات سفر در او مؤثر افتاد و نتیجه گرفت که طرز حکومت وی در دوران صدارتش صحیح نبوده است «در واقع دیدم تاحال همه را خبط و خطا می‌کردم، تکلیف من نه این بود که رفتار مینمودم و تکلیف مردم ایران نه آن بود که در تحت قید اطاعت من بودند.»<sup>۲۶</sup>

امین السلطان در ژاپن با امپراطور و ایتونخست وزیر ژاپن ملاقات کرد. سفیر انگلستان «سرمکدونالد» را هم دید. با وی از مشاهدات خود در تأثیر سوء سیاست روس در منچوری سخن راند، و به سیاست خود در دوستی با انگلستان اشاره ای نمود. و تأکید کرد چنانچه باردیگر بایران باز گردد سیاستی دوستانه نسبت با انگلستان در پیش خواهد گرفت.<sup>۲۷</sup>

سپس به آمریکا رفت، از آنجا به اروپا آمد با ملکم روزهای گذراند. در نامه خود به ملکم از دوستی‌های او یاد میکند: «واقعاً خیلی بعد از مفارقت و مصاحبت چند روزه دلم برای حضرتعالی تنگ شده است و عجب انس و الفتی در این چند روزه مختصر حاصل شده است که بادیگران بسالها حاصل نشده و نمیشود.»<sup>۲۸</sup>

در نامه دیگر مینویسد: «انشاءالله حضرتعالی از خستگی‌هایی که دادیم راحت شده اید این مهمانی‌های فراموش نشدنی اگر حضرتعالی را خسته میکند ما را هم خجل و شرم‌منده و مستغرق امتنانات طولانی و عمیق مینماید.»<sup>۲۹</sup> باز می‌آورد: «از خداوند می‌خواهم که جنابعالی را عمری بدهد که شایسته آن باشد که نتیجه معلومات خودتان را برای العین ببینید.»<sup>۳۰</sup> از مسافرت با اسپانیا

۲۶- ایضاً.

- ۲۷- گزارشی از جرج چرچیل به سرادوار گری راجع به امین السلطان، ضمیمه نامه سراسپرینسک رایدس، تهران ۲۵ مارس ۱۹۰۷، نمره ۵۸، مجلد ۲۴۸/۸۹۸.
- ۲۸- امین السلطان بملکم، فایل، ۱۰ دسامبر (۱۹۰۴)، برگ ۷۷.
- ۲۹- امین السلطان بملکم، مارس، ۲ آوریل ۱۹۰۵، برگ ۴۸.
- ۳۰- امین السلطان بملکم، مادرید ۱۴ آوریل (۱۹۰۵)، برگ ۸۰.

اوضاع آنجا را سنجیده و بیان میکند. «مسئله اداره هم در اینجا نسبت به فرنگستان خیلی ناقص است ولی نسبت به عثمانی و ایران و چین خیلی بهتر است.»<sup>۳۱</sup> (تصویر شماره ۵) در تابستان ۱۹۰۵ مظفرالدینشاه رادر سفر سوم اوبه اروپا ملاقات میکند: «بعد از ورود موکب همایونی ر قسم در کمال سادگی و تنهایی شرفیاب شده عرض چاکری و غلامی را نموده بیرون آمدم قدری هم باشاهزاده صدراعظم و سایر همقطارها چند دقیقه نشسته قلیانی کشیده فوراً مراجعت بپاریس کردم.»<sup>۳۲</sup>

از نامه‌های امین السلطان برمی آید که ملکم در گفتگو و نامه‌های خود، او را به بازگشت بایران تشویق کرده که به غرامت اعمال ناستوده گذشته به اصلاحات پردازد و مصدر آثار خیری گردد.

امین السلطان مینویسد: «اینکه مرقوم فرموده اید اگر من امین السلطان جوان بودم چه میکردم امین السلطان جوان و پیر هر دو را دیدیم، هیچ خبری نبود. و بدبختی این بیچاره مریض (حکومت ایران) بدرجه ایست که بیسمارک و ریشلیو هم درمانی برایش ندارند تا مقتضیات وقت و زمان چه پیش آورد و طبیعت این مریض چه وقت مستعد قبول علاج شود.»<sup>۳۳</sup> (تصویر شماره ۶)

باردیگر در پاسخ ملکم مینویسد: «رقیمه عالی رسید و خیلی اثر کرد تمام فرمایشات حضرت عالی صحیح است ولی يك كلمه حرف صحیح دارم و آن این است که دست شکسته پی کار میرود ولی دل شکسته نمیرود يك شکسته بندی پیدا کنید این شکسته را ببندد... آنوقت کار کردن این فعله باشی را تماشا کنید که چه میکند.»<sup>۳۴</sup> (تصویر شماره ۷).

حالا که روزگار در بدی است، سخنان دلفکار میگوید، اما اعتراف

۳۱- ایضاً .

۳۲- امین السلطان بملکم ، پاریس ، ۲۷ ژوئن ۱۹۰۵ ، برگ ۷۹

۳۳- امین السلطان بملکم ، ۱۹ مارس ۱۹۰۶ ، برگ ۵۹

۳۴- امین السلطان به ملکم ، ۲۸ مه ۱۹۰۶ ، برگ ۶۱

ندارد که «این بیچاره مریض» را زمامداری گذشته او باین روز انداخته بود. دست کم او یکی از مسئولان بدحالی او بود. باری، چون جنبش آزادیخواهی نیرو گرفت و فرمان مشروطیت صادر گشت، اظهار امیدواری میکند: «فقط طبیعت کار و از خواب غفلت چندین هزار ساله بیدار شدن مردم لازم است که حالا می بینم خوشبختانه شروع شده است و اگر چه مدتی هم طول خواهد داشت ولی آخر درست خواهد شد و داد و فریادهای اینمدت جنابعالی بهدر نرفته و نخواهد رفت»<sup>۳۵</sup> (تصویر شماره ۸) در ملاقات دیگری بسامملکم در سپتامبر- ۱۹۰۶ از «فیض فرمایشات و نصایح سودمند» او برخوردار میشود.<sup>۳۶</sup> در ضمن از دخالت های ناموجه روس و انگلیس در امور ایران انتقاد میکند: «دولتی که امروز باعتقاد خودش شامیر و پارلمنت دارد چه لزوم و احتیاج به الله کی و نظارت و کنترل رؤسای بانک دارد.»<sup>۳۷</sup> (تصویر شماره ۹)

امین السلطان که اینک از سیر و سفر تجربه اندوخته هنگامیکه در ۱۹۰۴ باسلامبول میرود در مذاکراتی با سراو کونر (سفیر انگلستان در دربار عثمانی) اظهار میدارد: «تنها راه نجات ایران اقدام بیک سلسله اصلاحات اساسی است» و متذکر میشود که تجربیات سفر بخصوص مسافرت ژاپن در او تأثیر زیاد کرده و «چنانچه بار دیگر با قدرت سیاسی بایران باز گردد از تجربه ای که آموخته به آن اصلاحات همت میگمارد.»<sup>۳۸</sup>

ولی قبول زمامداری را بسته بشرایطی میداند و گرنه زیر بار مسئولیت نمیرود و تن بهر کار نمیدهد اندیشه اش را چنین به ملکم بیان کرده: «آخر کار خودتان را کردید و مرا از این نعمت و سعادت آواره گوی و در بدری که تازه باهم انس گرفته بودیم محروم کردید. بلی بنده را باصرار تمام خواسته اند... و چون

۳۵- امین السلطان به ملکم، ۱۵ اوت ۱۹۰۶، برگ ۷۱

۳۶- امین السلطان به ملکم، ۱۹ سپتامبر ۱۹۰۶، برگ ۶۳

۳۷- امین السلطان به ملکم، ۱۷ نوامبر ۱۹۰۶، برگ ۶۵

۳۸- گزارش جورج چرچیل به سرادودگری، ۲۵ مارس ۱۹۰۷، مجلد ۲۴۸/۸۹۸



همه عقلای اتحاد ایران اصرار دارند اگر نروم خلاف حقوق وطن پرستی حساب میکنند ولی اگر در ورود آنجا بنده را برای کارخواسته باشند ولی لوازم کار را بطوریکه مقتضی عصر حاضر ما است قبول نکنند بدانید که از دست بنده بکلی خلاص نشده‌اید و هتل کوچولوی نزدیک دارالسفاره - والسعاده را حاضر نمائید. «۳۹ (تصویر شماره ۱۰)

بدین ترتیب، امین السلطان در ربیع الاول ۱۳۲۵ دعوت محمد علیشاه را بخدمت پذیرفت و عازم ایران گردید. و از ملکم توقع داشت که او را از «نصایح عالییه» محروم نکند. «زیرا که من مجبوراً میروم که اگر حرف مرا بشنوند بگویم دعوای میان دولت و ملت اسباب تمامی و خرابی هر دو است نزاع را کنار گذاشته مشغول کار شوید و بذات مقدس شاهانه ثابت نمایم که همه نوع عظمت و جلال را میتواند مثل سلاطین اروپا در همین وضع سلطنت که امروز تمام سلاطین اروپا دارند داشته باشد. گوش بحرف بادمجان - دورقاب چینها ندهند و با کمال دوستی پدران به تربیت این فرزند جدید (مشروطه) پردازند. اگر شنیدند بنده هم هر قدر بتوانم خدمت و کمک خواهم کرد والا مرخص خواهم شد.» ۴۰

ملکم نیز در این زمان نامه‌ای بمیرزا جوادخان سعدالدوله نوشت (۱۴- ربیع الاول ۲۷/۱۳۲۵ آوریل ۱۹۰۷) و ضمن اظهار امیدواری از اینکه امین السلطان بتواند مرجع اصلاحات شده در اوضاع آشفته آن روزگار، متمرکز کاری شود اظهار عقیده کرد که «این امین السلطان هیچ دخلی بامین السلطان سابق ندارد.» ۴۱

انگیزه شخصی امین السلطان در بازگشت بایران هر چه باشد بنظر می آید که وی آماده همکاری با مشروطیت بود. از مجموع اسنادی که آوردیم

۳۹- امین السلطان به ملکم: لوزان، ۲۳ مارس ۱۹۰۷، برگ ۶۷

۴۰- امین السلطان به ملکم، ۲۳ مارس ۱۹۰۷، برگ ۶۷

۴۱- فکر آزادی، ص ۲۵۷

چنین برمی آید که : تحول زمانرا بزیر کی دریافته بود . از نظر مرد سیاسی واقع بین پی برده بود باید با ملت و مجلس راه بیاید. این عقیده که امین السلطان به نیت ستیزگی با مجلس و بقصد برهم زدن اساس مشروطیت به ایران آمد مورد تائید اسناد معتبر تاریخ نیست . در این باره نماینده سیاسی انگلستان در تهران نیز مطلبی دارد که بنقل بیرزد : « امین السلطان همکاری با مجلس را واجب میدانند ، معتقد است بسا تجربه فراوانیکه در اداره کردن ایران دارد ، میتواند میان شاه و مجلس حسن تفاهم برقرار گرداند .<sup>۴۲</sup> » اما با وجود همه هوش سیاسی که داشت گویا به حدت شور عمومی و روح انقلابی بر نخورده بود که قبول زمامداری او از نظر افکار عامه بس دشوار مینمود . پس جان خود را برباد داد ( ۲۱ رجب ۱۳۲۵ ) .

۴۲- گزارش چرچیل به گری در باره امین السلطان ، ۲۵ مارس ۱۹۰۷ ، مجلد





۴۵  
 نامه امین السلطان به ملک ، تهران ۷ شوال ۱۳۱۷  
 مجموعه نامه های خصوصی ملک - برگ ۴۵ سری ۱۹۹۱ Suppl. Persan.

تصویر شماره ۲ - نامه امین السلطان به ملک ، تهران ۷ شوال ۱۳۱۷  
 مجموعه نامه های خصوصی ملک - برگ ۴۵ سری ۱۹۹۱ Suppl. Persan.



Handwritten Persian text in a cursive style, likely a letter or document. The text is arranged in several columns, with some lines written diagonally. A central circular stamp is visible, containing the number 44 and the acronym N.S.S. The text includes phrases such as "بسم الله الرحمن الرحيم" and "الحمد لله رب العالمين".

تصویر شماره ۳ - نامه امین السلطان به ملکم ، برگ ۴۴ (۱۳۰۸)



GRAND HOTEL DE PARIS  
 MADRID

۱۳ آذر ۱۳۰۵

۸۰

(Circular stamp: R.F. 1885)

نامہ امین السلطان بہ ملکم - ۱۴ - آوریل (۱۹۰۵) برگ ۸۰

(The page contains dense handwritten Persian text, including a circular stamp with 'R.F.' and '1885', and a header 'GRAND HOTEL DE PARIS MADRID'. The text is written in a cursive style.)

تصویر شماره ۵ - نامہ امین السلطان بہ ملکم - ۱۴ - آوریل (۱۹۰۵) برگ ۸۰



Handwritten text in Urdu script, likely a continuation of the letter or a separate note, written vertically on the right side of the page.

IN CONNECTION WITH  
THE GREAT HOTEL, London.



HÔTEL BRISTOL,  
BEAULIEU-SUR-MER.

1906 - 1906

Main body of handwritten Urdu text, written vertically on the left side of the page, containing the primary message.

Bottom section of handwritten Urdu text, continuing the message or providing a closing, located at the bottom left of the page.



Large handwritten Urdu text on the right side of the bottom section, possibly a reply or a detailed note.



Handwritten text in Urdu script, likely a letter or document, covering the top half of the page. The text is dense and written in a cursive style.

Handwritten text on the left side of the page, partially overlapping the illustration.

**MAISON DE PREMIER ORDRE**  
 (all numbers of rooms) - Villa - Musée et splendide parc.  
**EL VIKINGALE N. AVURENE 27**



**MAISON DE PREMIER ORDRE**  
 (all numbers of rooms) - Villa - Musée et splendide parc.  
**EL VIKINGALE N. AVURENE 27**

Handwritten text in Urdu script, continuing from the top section, covering the right and bottom right portions of the page. The text is dense and written in a cursive style.



Handwritten notes in Urdu at the top left, including the date "23 Mars 1904".

Handwritten notes in Urdu at the top center, including the word "Pension".

HOTEL PENSION  
BEAU SEJOUR  
LAUSANNE

Vertical handwritten notes in Urdu on the right side of the page.

Handwritten notes in Urdu in the middle section, including the number "67".



Main body of handwritten notes in Urdu, covering the lower half of the page.

رودخانه ارس

و

رویداد های تاریخی

اطراف آن

تقدم:

رحیم هویدا

(دکتر در جغرافیا)

## رودخانه ارس

و

# رویدادهای تاریخی اطراف آن

تقلم:

رحیم هویدا

(دکتر در جغرافیا)

سال ۱۵ هجری

در این سال برای اولین بار پای اعراب بدین مناطق رسیده است چنانچه بکر بن عبدالله یکی از صحابه حضرت رسول صلی الله علیه و سلم برای عبور قشون اسلام در ۵۰ ه. پل در حدود محلی بنام خدا آفرین در منتهی الیه شرقی ولایت دزمار ارسباران بر روی رودخانه ارس ساخته است فعلا نیز پل بنام پل خدا آفرین بر روی رودخانه ارس موجود است ولی بعید بنظر میرسد که این پل همان پل ساخته شده بوسیله بکر بن عبدالله باشد و شاید در جای همان پل بعدها پل ساخته و یا آنرا مرمت کرده باشند و چه بسیار پلها که فرماندهان هنگام لشکر کشی و عبور از این رودخانه ساخته و یا خراب کرده اند که ذکر آن در صفحات آتی خواهد آمد.

### سال ۱۱۲ هجری

در زمان خلافت هشام بن عبدالملك در سال ۱۱۲ هجری پادشاه قوم خزر از راه دربند و شیروان متوجه آذربایجان شده و با جراح بن عبدالله که از طرف خلیفه حکومت آذربایجان را داشت در جاییکه رودخانه ارس بارود- کر می پیوندد جنگی در میگیرد و جراح با بسیاری از مسلمانان شهید میشود و سپس هشام بن عبدالملك سعد بن عمرو الجرشی را بجای وی معین کرد که خزرها را مغلوب ساخته است.<sup>۲</sup>

### سال ۱۵۸ هجری

در زمان خلافت منصور عباسی رواد بدعوت یزید بن حاتم که در آذربایجان والی بود ازری بدانجا آمد و از طرف یزید بن حاتم بحکومت بند، که در مغان فعلی و در کنار ارس و شمال شرقی اهر، قرارداد منسوب شد که بعدها بابک خرم دین شهر بند را مرکز خود قرارداد و فعلا از شهر بند اثری بجای نمانده است.<sup>۳</sup>

### سال ۲۲۲ هجری

در سال ۲۲۲ هجری که سال گرفتاری بابک بدست سهل بن سنباط است سهل صاحب ناحیه رود ارس بود و افشین بهمه دهقانان و کردان ارمنستان و بطریقان دستور داده بود که بابک را دستگیر سازند و با اینکه بابک جاءه عوض کرده بود سهل ویرا شناخته و در حوالی ارس او را دستگیر ساخته است.<sup>۴</sup>

### سال ۳۳۵ هجری

در حدود این سالها دیسم ابراهیم حکومت آذربایجان را داشته و در اردبیل بسر میبرده است و وقتی پسر عبدالرزاق بآذربایجان میرسد دیسم از اردبیل بیرون رفته و این شهر را بدو باز میگذارد و خود برای جمع آوری

۲- حبیب السیر ص ۸۱ جلد دوم

۳- تاریخ آذربایجان ص ۱۴۹

۴- کتاب بابک خرم دین تألیف مرحوم سعید نفیسی صفحه ۱۳۱



سپاه و گرفتن باج و خراج و تهیه پول و مال بورئان که در دو فرسخی ارس بوده میرود و در این ناحیه بحکومت میپردازد و چون پسر عبدالرزاق باردبیل میرسد وزیر خود ابو جعفر نام را که از خراسان آورده بود برای تهیه سپاهی و گرفتن مالیات و باج ب برخی نواحی میفرستد ولی ابو جعفر به نزد دیسم میرود و هر چه از سپاهی و مال گرد آورده بود بوی تسلیم میکند و پسر عبدالرزاق از شنیدن این خبر سخت دلگیر شده و دل از فرمانروائی آذربایجان کنده و به ری و سپس بخراسان بر میگردد و دیسم باردبیل باز گشته باستقلال بحکمرانی آذربایجان میپردازد و دیسم چون از کار پسر عبدالرزاق فارغ میشود به نخجوان میرود و فضل پسر جعفر حمدانی و ابراهیم پسر ضابی را که بدانجا دست یافته بودند و خود سرانہ حکومت میکردند مغلوب ساخته و نخجوان و شهرهای تابعه را متصرف و آنانرا مغلوب میسازد و در این سفر بود که از رود ارس میگذرد و داستانی را که دیده بود روایت میکند بدین شرح که محمد بن زکریای قزوینی در کتاب عجایب المخلوقات در نام بردن ارس شرح پائین را از زبان دیسم مینگارد :

( دیسم پسر ابراهیم خداوند آذربایگان گفت: با سپاه خود از روی پل ارس میگذشتم چون بمیان پل رسیدم زنی را دیدم که کودکی در قنناق در بغل داشت. ناگهان یکی از ستوران تنه‌ای باو زده بیانداخت و کودک از بغل او پرتاب شده چون فاصله از پل تا کف آب بسیار است پس از زمانی بآب رسید و غوطه‌ای خورد دوباره بالا آمد و از سنگهایی که در کف رود است آسیبی ندیده بود در این میان یکی از عقابها که بفراوانی در کنار رود آشیانه دارند کودک را از روی آب بر بود و او در نیک خویش راه بیابان پیش گرفت، من دسته‌ای را از دنبال فرستادم که چون عقاب در بیابان پائین آمده قنناق را پاره میکرد ایشان رسیده هیاهو کردند. عقاب کودک را گذارده پرواز کرد. اینان چون بکودک رسیدند زنده بود و گریه میکرد برداشته پیش مادرش آوردند. شهریاران گمنام تألیف مرحوم کسروی صفحه ۸۷)

## سال ۴۱۸ هجری

در حدود سال ۴۱۸ فضلون فرزند محمد دومین بنیان گذار شدادینان بر اران و بخش بزرگی از ارمنستان حکومت داشت و چهل و هشت سال فرمانروائی کرد و جنگهای بسیاری با ارمنیان و گرجیان نمود و آنانرا مغلوب خویش ساخت و سیصد هزار درهم بر ارمنیان باج گذاشته است و پل زیبائی در سال ۴۱۸ هجری بر روی رودخانه ارس بست و مردم از او بسیار خوشنود بوده اند (تاریخ منجم باشی جلد دوم ص ۵۰۷)

## سال ۵۵۰ هجری

چون سلطان غیاث الدین محمد بن محمود سلجوقی بسلطنت رسید در اثر سعایت یکی از ندیمان خاص بیگ را که قبل از وی در زمان ملکشاه سمت صدارت داشت کشت و ابواب فتنه را بر روی خود گشود زیرا امراء آذربایجان پس از شنیدن قتل خاص بیگ سلیمان شاه بن محمد بن ملک شاه را بیادشاهی برداشتند و چون سلطان محمد این خبر شنید بلاحاظ قلت قشون باصفهان گریخت و سلیمان شاه در کمال استقلال به سلطنت نشست ولی او نیز در اثر تحریکات خوارزمشاه که حاجب وی بود شبانه گریخت و سلطان محمد دو باره بهمدان بازگشت و سلیمان شاه نیز از مقتضی خلیفه استمداد نمود و خلیفه بوی مساعدت کرد و اتابک ایلدگز نیز به سلیمان شاه پیوست و در کنار آب ارس میان ایشان و سلطان محمد جنگ سختی در گرفت و سلیمان شاه شکست خورده بموصل رفت.

## سال ۶۲۳ - ۶۲۸

از ۶۲۳ تا سال ۶۲۸ در گیری سلطان جلال الدین خوارزمشاه با گرجیان در شمال ارس و غلبه بآنان و سپس جنگ با بهرام گرجی و مغلوب ساختن او و رفتنش بشهر کاغذوان در شمال ارس میباشد و بعد در حدود سال ۶۲۸ قشون مغول در تعقیب سلطان جلال الدین بزنجان آمده سپس تادشت مغان

او را تعقیب کرد سلطان جلال‌الدین شبانه از معرکه سلامت جسته بطرف  
نهر ارس می‌گریزد و خود را با رومیه میرساند. وزمستان ۶۲۸ را آنجا  
میگذراند.<sup>۶</sup>

### سال ۶۶۴

اباقای یا ابقافرزند هولاکو خان که از زن مسیحیه وی بنام دوقوزخاتون  
متولد شده بود پس از مرگ هولاکو بوسیله مادرش دوقوزخاتون جانشین  
هولاکو شد و برادر دیگرش یشموت هم بحکومت در بند و شیروان و دشت  
مغان و قراداغ منصوب گشت.

در اوائل سلطنت ابقاخان برکای پسر جوجی خان عده‌ای را بسرداری  
نوقای برای گشودن ولایات اران و آذربایجان میفرستد و ضمن جنگ  
نوقای از ناحیه چشم زخم برداشته و عقب‌نشینی میکند و این خبر بگوش  
برکای میرسد و خود شخصاً با لشگری جرار بمقابله شتافته و ابقا در اطراف  
دو نهر ارس و کورا بساختن استحکامات می‌پردازد ولی برکادر اثر قولنج  
فوت میکند. و سپاهیان‌ش بدون جنگ مراجعت میکنند.<sup>۷</sup>

### سال ۶۸۷

وقتی سلطان احمد جلایر خبر ورود سلطان بایزید و عادل آقا رامی‌شود  
از تبریز میگریزد و عادل آقا به تبریز میرسد و دو نفر بنام عباس آقا و مسافر  
نام را احاکم مرنند ساخته و محمد دواتی و فرابسطام را بکنار آب ارس میفرستد  
و ایشان پل ضیاء الملک را مرمت نموده و در آنجا می‌مانند.<sup>۸</sup>

### سال ۷۱۵

بفرمان اولجایتو در کنار نهر ارس در حدود مغان شهری بنام سلطان -  
آباد اولجایتو ساخته‌اند ولی از شهر مزبور فعلاً اثری دیده نمیشود.<sup>۹</sup>

۶ - تاریخ مفصل ایران - عباس اقبال ص ۱۲۰ تا ۱۲۷

۷ - تاریخ مفصل ایران عباس اقبال صفحه ۲۰۵

۸ - حبیب‌السیر جلد سوم صفحه ۲۴۷

۹ - تاریخ مفصل ایران - اقبال ۳۳۴

## سال ۷۳۶

ابوسعید بهادر خان ایلخانی پسر اولجایتو دراران بیمار شد و در سیزدهم ربیع الاخر ۷۳۶ در حدود شیروان در گذشت و جسد او را از رودخانه ارس گذرانیده بسلطانیه آوردند و در گنبدی که در آن حوالی ساخته بود بخاک سپردند.<sup>۱۰</sup>

## سال ۸۰۴

در سال ۸۰۴ هجری امیر تیمور در حدود یکماه در حدود نخجوان بوده و در موقع شکار چشمش به نهر خرابه میافتد که از رودخانه ارس منشعب بوده است و دستور میدهد از آب ارس نهری در مدت یکماه احداث می کنند که ده فرسخ طول داشته و آنرا بنام نهر برلاس اسم گذاری میکنند.<sup>۱۱</sup>

## سال ۸۲۴ هجری

امیر بایسنقر آق قوینلو چون اطلاع پیدا کرد که در اطراف رودخانه ارس قلعه ایست بنام بایزید که بینهایت محکم و دارای نفایس بیشمار و ذخایر بسیار است در سوم ماه جمادی الاولی ۸۲۴ از آب ارس گذشته و آن قلعه را تسخیر نمود.<sup>۱۲</sup>

## سال ۸۷۳ هجری

در لشکر کشی ابوسعید تیموری برای جنگ با اوزون حسن وی در زمستان با جهد و تلاش بسیار بدره ارس فرود آمد اوزون حسن مانع ورود قشون چغتائی و خراسانی به قرا باغ که دارای چمنهای زیاد بود شد و برای اینکه بمشکلات دشمن بیفزاید شیروانشاه فرخ یار را مجبور کرد که پلهای رودخانه را ویران ساخته و از فروش غله بلشگریان ابوسعید مانع شود.<sup>۱۳</sup>

۱۰- حبیب السیر جلد سوم صفحه ۴۳۹

۱۱- حبیب السیر جلد سوم صفحات ۵۰۲ و ۵۱۹

۱۲- حبیب السیر ص ۶۰۹ جلد سوم

۱۳- تشکیل دولت ملی در ایران ترجمه جهاننداری صفحه ۶۸

## سال ۹۰۲ هجری

احمد پادشاه معروف به احمد بیگ ترکمان از پادشاهان آق قویونلو فرزند اعورلو محمد بن امیر حسن بیگ پس از فوت عموی خود یعقوب میرزا از قرا باغ گریخته و بروم رفت و پادشاه وقت بنام ایلدرم بایزید بلحاظ شجاعت و لیاقتش دختر خود را بعقد نکاح احمد پادشاه در آورد و احمد پادشاه با استظهار ایلدرم بایزید برای پس گرفتن ممالک موروثی خود عازم آذربایجان شد و این خبر بگوش عموزاده اش رستم بیگ فرزند مقصود بیگ بن امیر - حسن بیگ رسیده و بمقابله می پردازد و هر کدام بدون توجه از معبری از رودخانه ارس گذشته پس از طی مسافتی و اطلاع از خط سیر هر کدام با قشونهای خود مراجعت مینمایند و در کنار ارس بین طرفین جنگ سختی در گرفت که رستم بیگ بوسیله امرای خود دستگیر و پیش احمد پادشاه برده شد و در آنجا با کمان احمد پادشاه در کنار آب ارس بقتل رسید.<sup>۱۴</sup>

## سال ۹۰۵ هجری

چون شاه اسماعیل صفوی از تنبیه گرجیان و تسخیر قلعه منتش فراغت یافت عازم شیروان شد و مقرر داشت یکی از سردارانش بنام بایرام قرامانی با عده ای از سربازان تکلو و ذوالقدرلو قبل از ورود شاه اسماعیل از آب ارس گذشته و در آنسوی رودخانه بمراقبت از گذر گاه رودخانه ارس بنام قومین اولمی<sup>۱۵</sup> باشند تا شروانیان نتوانند مانع عبور قشون شاه اسماعیل شوند بایرام بیگ چون کنار آب ارس رسید بلحاظ زیادی آب قشون را دو قسمت نمود که با ترتیب دادن قایق و کلاک از آنجا بگذرند در این موقع

۱۴ - حبیب السیر جلد ۴ ص ۴۴۲

۱۵ - اولوم Ouloume در اصطلاح محلی جائیست که سواره یا پیاده میتواند از ارس گذشت. و در اینجا قومین باید غلط باشد و قوین یا قویون اولی صحیح بنظر میرسد یعنی جائیکه گوسفندان از آن محل می توانند بطرف دیگر بگذرند بدون اینکه آنها را آب ببرد و البته قویون در ترکی بمعنای گوسفند است.

شاه اسماعیل سر رسید و با اسب وارد رودخانه شده با نظر رودخانه رسید و با ملاحظه عبور شاه اسماعیل قشون نیز پشت سر او وارد رودخانه شده همگی بسلامت با نظر ارس رسیدند.<sup>۱۶</sup>

### سال ۹۰۷

در سال ۹۰۷ که شاه اسماعیل در حوالی قلعه گلستان بسر میبرد قاصدی از طرف شیخ محمد خلیفه رسیده بعرض میرساند که امیرزاده الوند با سپاه بیشمار بقصد جنگ از تبریز به نخجوان آمده است و محمود قراجه را نیز با لشگریانی بطرف گنجه فرستاده تا از قوین<sup>۱۷</sup> الومی گذشته بولایت شیروان بیاید چون شاه اسماعیل این خبر را شنید حرکت نموده متوجه آذربایجان گردید و جوشن میرزا را مأمور تعمیر پل رودخانه ارس نمود و از جسر جواد که تکمیل شده بود گذشته در آن حوالی نزول اجلال فرمود.<sup>۱۸</sup>

۱۶- حبیب السیر جلد ۴ ص ۴۵۵

۱۷- قوین الومی بمعنای جائی که گوسفند میتواند در آن محل رودخانه ارس بگذرد و قوین یا قویون در ترکی بمعنای گوسفند است.

۱۸- احسن التواریخ روملوی ص ۵۷



ظرف منسوب

به

شاه اسمعیل صفوی

در موزه توپ قاپوسرای

استانبول

بقلم

منیر مملکتچیه

«دکتر در باستانشناسی»

# ظرف منسوب به شاه اسمعیل صفوی در موزه توپ قاپوسرای «استانبول»

بقلم

سرخ ملکرلچہ

«دکتر درباستان‌شناسی»

آثار باستانی کشور ایران که نماینده هنر، ذوق و تمدن درخشان نیاکان ما است در گوشه و کنار جهان پراکنده و در همه جا معرف هنر والای ایرانیان و زینت بخش قسمت‌های اساسی موزه‌ها و نمایشگاهها است.

در مورد آثار دوران اسلامی همانطور که میدانیم یکی از موزه‌های غنی جهان موزه توپ-قاپوسرای استانبول در ترکیه است که در این موزه آثار زیادی از اکثر کشورهای اسلامی از جمله ایران در آن نگاهداری و محافظت میشود. بدین سبب آثار این موزه برای کسانی



که در هنر اسلامی بررسی و تحقیق مینمایند بسیار مهم و حائز اهمیت است. در یکی از بازدیدهای خود از این موزه ظرفی مورد توجه و سپس بررسی اینجانب قرار گرفت که بدین وسیله معرفی میگردد. این ظرف از جنس سنگ یشم و برنگ سبز مایل به سیاه ساخته شده و از سه قسمت کلی بدنه، گردن و دسته تشکیل یافته است. قسمت زیرین ظرف یک پارچه بوده و متصل به بالا است. قسمت شکم یا بدنه مدور و ستبر بوده گردن و دهانه آن استوانه‌ای شکل و گشاد است. (شکل ۱)

قسمت‌هایی از دهانه و گردن و بدنه ظرف با گل و بوته‌های زرین‌ترئین یافته است. بدنه یا شکم دارای تزئینات اسلیمی دهان‌آزدری و بند‌های اسلیمی دارای پالم‌های سه‌لویی یا بر گچ‌های سه‌قسمتی و بر گچ‌های خمیده است. بین آنها در داخل دایره‌ها ۴ بر گچ خمیده از نوع بر گچ‌هایی که در ساقه‌ها و بند‌های اسلیمی است قرار دارد.

اسلیمی‌ها مختوم بوده و هر کدام از آنها یک بند اسلیمی است. به عبارت دیگر تزئین این قسمت از ترکیب دو (S) متقاطع تشکیل یافته است که در داخل یک دایره کوچک قرار دارد و از تقاطع دو (S) گل‌پر یا شکلی شبیه علامت اضافه (+) بوجود آمده است. دسته آن بشکل (S) و بصورت حیوان افسانه‌ای (مار) است. سر حیوان به ناحیه لبه گردن ظرف (بالای نوشته) و دم آن به بدنه متصل است. قسمت‌هایی از دسته از نقره و روی آن مینا-کاری رنگین است.

گردن این ظرف جالبترین قسمت آنست که در چهارترنج تقسیم بندی و خطوط ثلث زرین بر آن نوشته شده است بالا و پایین این کتیبه باد و خط زرین موازی محدود و مجزا گشته است در حد فاصل گردن و شکم حاشیه برجسته باریکی قرار دارد که آراسته به تزئینات اسلیمی است.



شکل ۱ - ظرف منسوب به شاه اسمعیل صفوی درموزه توپ قاپوسرای  
استانبول (ترکیه) - عکس از نگارنده  
(۳)

همانطور که ذکر شد نوشته‌های گردنی ظرف مشتمل بر چهار قسمت بشرح

زیراست :

السلطان العادل الكامل (شکل ۲)

الهادی الوالی ابوالمظفر (شکل ۳)

شاه اسمعیل بهادر خان الصفوی (شکل ۴)

خلدالله تعالی ملکه و سلطانه (شکل ۵)

در باره چگونگی ورود این اثر به موزه نامبرده به بایگانی و دفاتر موزه مراجعه شد و وظیفه خود میدانم از همکاری و زحمات مسئولین موزه بویژه آقای کمال چیک معاون موزه تشکر نمایم. اثر مورد بحث در صفحه ۲۴۶ دفتر اشیاء موزه طی شماره ۴۵۶-۲۸۷ به ثبت رسیده است. (شکل ۶) متأسفانه در این دفتر و سایر اسناد هیچگونه مدرک و ذکری درباره تاریخ و نحوه ورود آن به موزه بدست نیامد. موزه توپ قاپوسرا قبلاً کاخ پادشاهان عثمانی بود و کمال آتاترک بانی ترکیه جدید پس از اعلام جمهوری کاخ مزبور را با تمام اشیاء سلطنتی بصورت موزه درآورد.

چون کلیه اشیاء سلطنتی در کاخهای عثمانی دارای فیش و مشخصات کامل نبود مسئولین اولیه موزه موقع ثبت و شماره گذاری نتوانستند هویت و مشخصات و چگونگی ورود همه آثار را دقیقاً تعیین و ذکر نمایند. متأسفانه ظرف مورد نظر دارای شناسنامه کامل نیست ولی با مطالعه فرم، تزئینات و کتیبه قسمت گردن میتوان آنرا بررسی کرد و شناخت.

در مورد فرم کلی این ظرف میدانیم که از قرنهای پیش ظروف دسته دار- سفالی و سپس فلزی مورد توجه هنرمندان اکثر ملل باستانی به ویژه ایرانیان بوده که به اقتضای زمان و مکان تغییر و تحولاتی در آن بوجود آمده است



شکل ۲ - قسمت اول کتیبه گردن (السلطان العادل الكامل) بخط ثلث و بخشی از تزئینات دسته و بدنه ظرف منسوب به شاه اسمعیل صفوی .  
عکس از: نگارنده



شکل ۳ - قسمت دوم کتیبه گردن (الهادی الوالی ابوالمظفر) بخط ثلث و بخشی از تزئینات بدنه ظرف منسوب به شاه اسمعیل صفوی .  
عکس از: نگارنده



شکل ۴ - قسمت سوم کتیبه گردن (شاه اسمعیل بهادرخان الصفوی) بخط ثلث و بخشی از تزئینات بدنه ظرف منسوب به شاه اسمعیل صفوی .  
عکس از: نگارنده



شکل ۵ - قسمت چهارم کتیبه گردن (خلدالله تعالی ملکه و سلطانه) بخط ثلث و بخشی از تزئینات بدنه و دسته ظرف منسوب به شاه اسمعیل صفوی - عکس از نگارنده

Coat

El'adi, Brikett

Evsah

Mülâhazat

27.538  
27.538

27.538  
27.538

27.538  
27.538

27.538  
27.538

Üç demir pastadan mürettef oluy  
arabalar ile adet üsüdey renk karmasla  
mohuttuk. Reptu lot muşatit, otit  
de ve orta kumulede selis kumulede  
Saplan taltillidei. Te kumulede altın  
kılma veek teppimath oluy otit  
otit papta non pökevide 27.538  
yapıldır. Dış tarafları non kumulede  
demir içine altın kılma tepp  
nasıldır. İstadeki altı kumulede kum  
lar altınlar mat fomin içine  
demirdey kalıstı ma kumulede

**K**upa, kumulede altın kılma  
altın kılma kılma kumulede ma  
mud oluy içine kumulede ve  
kılma kılma kılma kılma kılma  
Talede kılma ve kılma ve kılma alt  
kılma altın kılma veek otit me  
kılma kılma kılma kılma kılma  
non kılma altın kılma kılma  
27.538  
27.538  
kılma kılma kılma kılma kılma  
kılma kılma kılma kılma kılma  
kılma kılma kılma kılma kılma  
kılma kılma kılma kılma kılma

**M**ışkıl selikle oluy pökevide 27.538  
dört yapıldır. Dört yapı ve kılma non  
sın meli kılma kılma kılma kılma kılma  
mıpaik kılma kılma kılma kılma kılma  
sın içine kılma kılma kılma kılma  
kılma kılma kılma kılma kılma  
ile kılma ve kılma kılma kılma kılma  
ile nehayet kılma dört mad ra  
yapıldır. Dört mece non içine  
kılma kılma kılma kılma kılma  
kılma kılma kılma kılma kılma  
kılma kılma kılma kılma kılma  
mıpaik kılma kılma kılma kılma kılma

**S**andık kılma kılma. Dört yapı  
sandık kılma kılma kılma kılma kılma  
kılma kılma kılma kılma kılma

Şekil 6 - Nuşte صفحه 246 دفتر ثبت اشیاء موزه توپ قاپو سرای استانبول  
(ترکیه) که ظرف منسوب به شاه اسمعیل صفوی به شماره 456-287 بخط و  
زبان ترکی جدید در آن ثبت شده است. عکس از موزه توپ قاپو سرای استانبول

چنانکه در هزاره اول پیش از میلاد و بویژه در دوران هخامنشی جام های دسته دار مورد توجه قرار گرفت<sup>۱</sup>.

در دوران اسلامی ظروف شبیه این مشربه در زمان و محلهای گوناگون ساخته شده که در هر دوره فرم و تزئینات منحصر بخود را دارا است.<sup>۲</sup>

یکی از تزئینات جالب دوره اسلامی کتیبه‌هایی است که به قسمتهایی از ظروف اضافه میشد و غالباً در یک حاشیه اطراف ظروف را احاطه مینمود. مثلاً در ظروف دوره اسلامی که متعلق به قرن ۷ و ۶ هجری است در قسمت دسته برای تزئین، بیشتر از سر حیوان استفاده شده است.<sup>۳</sup>

در ظروف دیگر که مربوط به قرن ۶ یا ۷ هجری است بدنه‌ها را با تزئینات زرین آراسته‌اند که بسیار جالب است و توجه به فرم کلی و دسته و گردن و بدنه اینگونه ظروف، ما را به اصالت فرم ظرف مورد بحث معتمد میسازد.<sup>۴</sup>

بسیاری از آثار دوران اسلامی پیش از صفویه دارای تزئینات گیاهی و طرحهای شبیه انسان و خطوط در کنار هم بوده اشکال بدیعی را بوجود آورده‌اند. در تزئینات این ظرف نیز طرح اسلیمی را فراوان بکار بسته‌اند. نقش اسلیمی<sup>۵</sup> عبارتست از گیاهان غیر طبیعی و خلاصه شده که ابتداء و انتهای

۱- درباره جام‌های دسته دار دوره هخامنشی نگاه کنید به مقاله «جام سیمین هخامنشی در موزه صوفیه» مجله بررسیهای تاریخی شماره ۴ سال چهارم، تهران ۱۳۴۹ صفحات ۱-۱۶ و کتاب هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی تألیف رمان گیرشمن ترجمه دکتر عیسی بهنام تهران ۱۳۴۷.

۲- در باره ظرف و دسته دار اسلامی ایران نگاه کنید به جلد ۴ کتاب A. Survey of Persian Art. تألیف پوپ- چاپ لندن ۱۹۳۸

۳- نگاه کنید به کتاب هنر اسلامی. تألیف ارنست کوفل ترجمه مهندس هوشنگ طاهری. تهران ۱۳۴۷

۴- ارنست کوفل. هنر اسلامی. ترجمه مهندس هوشنگ طاهری. تهران ۱۳۴۷

۵- اسلیمی: «از طرحهای اساسی و قراردادی هنرهای تزئینی ایرانی، مرکب از بیچ و خمهای متعدد که انواع مختلف آن باشباهت بعناصر طبیعت مشخص میگردد». از فرهنگ فارسی معین تهران ۱۳۴۲ صفحه ۲۷۳.

طرح معلوم نیست ولی انتهای بعضی از اسلیمی‌ها معلوم است مثل اسلیمی مختوم. نوع دیگر اسلیمی، اسلیمی‌های منفرد است که بیشتر در روی قالی‌ها دیده میشود. در قالی‌ها اسلیمی دیگری بنام اسلیمی ماری نیز مورد استفاده قرار میگرفت.

کلمه اسلیمی از کلمه اسلام گرفته شده است ولی مسلمانان متبکر آن نبوده‌اند بلکه آنرا زیاد بکار بردند. طرح گیاهی پیش از اسلام در ایران متداول بوده و حتی بر روی ظروف فلزی دوره ساسانی که نمونه‌های آن در موزه ایران باستان و ارمیتاژ لنین گراد است فراوان دیده میشود.<sup>۶</sup> علت رونق بیشتر این عنصر تزئینی در دوره اسلام این بوده است که چون تصویر و نقش پیکره انسان و حیوان در این دوره مقبول نبوده است هنرمندان به نقش گیاهان پرداخته‌اند و در این رهگذر این طرح پیش از دیگر طرح‌ها مورد توجه و استفاده قرار گرفته است و چون این طرح‌ها بوسیله مسلمانان به مغرب زمین رفته است به اسلیمی معروف شده است.

هنگامی که ابریشم طبیعی بیشتر در دسترس قرار گرفت شیوه تازه‌ای در پارچه‌بافی ایجاد شد. از یک طرف تکامل طرح‌های اسلیمی و از طرف دیگر ترقی نقش گل بر گهای طبیعی در این شیوه تأثیر فراوان داشت. که ما تأثیر آنرا در قالی، مخمل و اکثر منسوجات آن دوره می‌بینیم.<sup>۷</sup>

کتیبه‌ها و نوشته‌ها در تعیین زمان آثار بسیار مفید است. خط عربی در ادوار مختلف تغییر و تحولی داشته و در هر دوره نوعی خط متداول شده است. از خط‌های رایج دوره شاه اسمعیل بویژه برای تزئین، خط ثلث است در باره خط ثلث<sup>۸</sup> که در این ظرف مورد استفاده قرار گرفته است میدانیم که در کنار خط ظریف و تزئینی و شاخه‌شاخه کوفی، خط جدید و مدوری بنام خط

6- A. u. Pope, A. Survey of Persian Art. IV London 1938. Plate 204, 215, 235-6

۷- ارنست کونل، هنر اسلامی، ترجمه هوشنگ طاهری تهران ۱۳۴۷ صفحه ۱۹۲

۸- دکتر احمد تاج‌بخش- ایران در زمان صفویه- تبریز ۱۳۴۰ صفحه ۲۸۰



نسخ در اوایل قرن پنجم هجری ابداع گردید و پس از آن خط ثلث در قرنهای بعدی بوجود آمد که بابرآمد گیها و نوساناتش در مقابل سبک حروف الفباء حالت کاملاً مشخصی دارد.<sup>۹</sup>

به قول ارنست کونل خط نسخ از نظر تزئینی تکامل بسیار یافت. از این نظر با خط کوفی قرآن قابلیت برابری داشت. حاشیه حروف تذهیب میگردید و سطور را در لوحه ابرمانندی قرار میدادند و زمینه آنرا با طرحهای اسلیمی زینت میبخشیدند. ۱۰ خط ثلث هم که جانشین خط نسخ شد به علت زیبایی فراوانی که داشت در ابنیه و آثار هنری و از جمله در ظرف نامبرده مورد استفاده قرار گرفت.

در مورد لقب شاه اسمعیل ۱۱ میدانیم که این شهریار در سال ۹۰۷ هـ

#### ۹- هنر اسلامی صفحه ۲۸۰

مخترع خط نسخ ابن مقله وزیر است و با وجود آمدن این خط خطوط دیگر عربی منسوخ گردید بدین سبب آنرا خط نسخ نام نهادند و قرآن کریم را بآن خط نوشتند و آنرا خط قرآنی نیز گویند خط نسخ تابع خط ثلث است و در دور مطابق ثلث ریحانی است. استادان این خط جمال الدین یساقوت مستعصمی، جمال الدین فخر شیرازی، احمد صدیقی رومی، عبدالباقی دانشمند تبریزی، علایک تبریزی، آقا ابراهیم قمی، ملا احمد تبریزی، ملا عبدالغفور هروی و .... میباشد. **ایران در زمان صفویه**. صفحات ۲۸۰-۲۷۹ و **کتاب تذکره خوشنویسان** تألیف مولانا غلام محمد هفت قلمی دهلموی؛ چاپ کلکته صفحه ۲۳ و **کتاب پیدایش خط و خطاطان** تألیف عبدالمحمد خان ایرانی. چاپخانه چهره نما؛ مصر ۱۹۱۰ صفحات ۱۰۴-۳۹۰.

#### ۱۰- هنر اسلامی

۱۱- شاه اسمعیل مؤسس سلسله صفویه از طرف پدر نسبش به شیخ صفی الدین اسحاق اردبیلی عارف معروف (۷۳۵-۶۱۰) میرسد و از جانب مادر به ترکمانان آق قویونلو و سلاطین عیسوی مذهب طرابوزان بنام امپراطوران کومنن میرسد. وی در روز سه شنبه ۲۵ رجب ۸۹۲ هـ = ۱۷ ژوئیه ۱۴۸۷ متولد و در ۵۹۰۷ هـ = (۱۵۰۱ میلادی) بپادشاهی رسید؛ **تشکیل شاهنشاهی صفویه** تألیف دکتر مجیر شیبانی تهران ۱۳۴۶ صفحات ۴-۷۳ و **کتاب شاه اسمعیل صفوی** تألیف دکتر عبدالحمین فوائی تهران ۱۳۴۷ صفحه ۳۴. درباره شجره شاه اسمعیل نگاه کنید. به **کتاب سلسله النسب صفویه**. چاپ برلن ۱۹۲۴ صفحات ۱۳-۱۰ و **کتاب ایران شهر**. جلد اول ۱۳۴۲ صفحه ۴۳۳.

( ۲-۱۵۰۱ میلادی) پس از ورود به تبریز خود را شاه ایران خواند، تاجگذاری نمود و لقب « ابوالمظفر شاه اسمعیل الهادی الوالی » بخود گرفت ۱۲ و نخستین آدینه پس از تاجگذاری بنام ۱۲ امام شیعه خطبه خوانده شد و بنام وی سکه زدند او چون علاقه زیادی بخاندان نبوت داشت دستور داد روی سکه‌ها در یک طرف علامت « لاله‌الاله - محمد رسول‌اله - علی ولی‌الله ۹۱۶ » و در طرف دیگر « السلطان العادل الكامل الهادی الوالی ابوالمظفر شاه اسمعیل بهادر خان الصفوی خلداله تعالی ملکه و سلطانه » و در اطراف آن نیز اسامی ۱۴ معصوم نقش و ضرب شود. ۱۳

در این مقاله کوتاه سه سکه از سکه‌های مربوط بشاه اسمعیل صفوی ( از موزه ایران باستان) انتخاب و تصویر پشت و روی سکه‌ها ارائه میشود ۱۴. در سکه اول در یک طرف ( شکل ۷ ) جمله « لاله‌الاله محمد رسول‌الله علی ولی‌الله » و در حاشیه آن نام ائمه بترتیب «علی حسن حسین علی/محمد جعفر/موسی علی/محمد علی/حسن محمد» و در پشت سکه (شکل ۸) جمله (السلطان - العادل الهادی الوالی ابوالمظفر شاه اسمعیل بهادر خان الصفوی خلداله ملکه و سلطانه ضرب هراة ۹۱۶» آمده است.

درباره ضرب سکه شاه اسمعیل در هرات باید یاد آور شد که شاه اسمعیل در سال ۹۱۶ هجری بصوب خراسان حرکت کرد و درسی ام شعبان ۹۱۶ (دوم - دسامبر ۱۵۱۰) پس از نبردی که بین سپاه شاه اسمعیل و لشگریان شیبک خان رخداد شاه اسمعیل پیروز گردید و طبق سنت آن زمان بنام شاه فاتح یعنی شاه-

۱۲- دکتر نظام الدین مجیر شیبانی. **تشکیل شاهنشاهی صفویه** (احیاء وحدت ملی)

تهران ۱۳۴۶ صفحه ۸۸.

۱۳- همان اثر صفحه ۸۹.

۱۴- در اینجا لازم میدانم از همکار ارجمند آقای یاسی رئیس بخش سکه و مهرهای موزه ایران باستان که عکسهای مربوط به سکه‌های شاه اسمعیل را برای مطالعه در اختیار اینجانب قرار دادند تشکر نمایم.



روی سکه :

لااله الا الله

محمد رسول الله

علی ولی الله

« و در حاشیه » :

علی حسن حسین علی /

محمد جعفر / موسی علی /

محمد علی / حسن محمد .



پشت سکه -  
 السلطان العادل الهادی  
 الوالی ابوالمظفر شاه  
 اسماعیل بهادر خان  
 الصفوی خلد الله ملکه  
 وسلطانہ .  
 (ضرب هراة ۹۱۶) .

شکل ۷ و ۸ - پشت و روی يك سکه مربوط به شاه اسمعیل صفوی . عکس از  
 موزه ایران باستان .

اسمعیل سکه زدند که سکه سابق الذکر نیز دارای جمله «ضرب هراة و تاریخ ۹۱۶» میباشد.<sup>۱۵</sup>

در سکه دوم در روی سکه (شکل ۹) جمله «لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله» و در حاشیه نام دوازده امام آمده است. در پشت این سکه (شکل ۱۰) جمله «السلطان العادل الكامل الهادی الوالی ابوالمظفر شاه اسمعیل بهادر خان (ال) صفوی خلد الله ملكه» آمده است.

در سکه سوم در روی سکه در اطراف مربعی که در وسط سکه است (شکل ۱۱) جمله «لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله» و در داخل مربع که به چهار قسمت تقسیم می شود نام دوازده امام ذکر شده است. در پشت این سکه (شکل ۱۲) جمله «السلطان العادل الكامل ابوالمظفر شاه اسمعیل خلد الله ملكه و سلطان ه ضرب هراة آمده است»<sup>۱۶</sup>.

با این کیفیت وجود سکه های مستند که سه نمونه آن گذشت و تایید منابع تاریخی معتبر لقب شاه اسمعیل برای ما معلوم و مشخص است. بجز موارد بالا اسناد مهم دیگر نیز این لقب را تأیید میکند. مثلاً سلطان سلیم پادشاه عثمانی نامه ای در چرموك به شاه اسماعیل فرستاد که با جمله «اسماعیل بهادر اصلح الله شأنه . . . .» شروع میشود.<sup>۱۷</sup> همچنین سلطان عثمانی در ۲۶ جمادی الاول سال ۹۲۰ هـ. (هجدهم ژوئیه ۱۵۱۴) نامه دشنام آمیزی بـزبان ترکی برای پادشاه صفوی فرستاد که سر آغاز نامه با جمله (اسماعیل بهادر اصلح الله شأنه . . .) میباشد.<sup>۱۸</sup>

۱۵ - کتاب ایران شهر جلد اول تهران ۱۳۴۲

۱۶ - لازم میدانند از استاد ارجمند دکتر منوچهر ستوده، که کتیبه های ظرف مورد بحث و کلمات روی سکه های شاه اسمعیل را (که در این مقاله آمده است) مطالعه و مشخص فرموده اند تشکر نماید.

۱۷ - تشکیل شاهنشاهی صفویه. صفحه ۱۸۹

۱۸ - دکتر عبدالحسین نوائی شاه اسمعیل صفوی. تهران ۱۳۴۷ صفحات ۶-۱۶۵ و ۴-۱۷۳ و کتاب تشکیل شاهنشاهی صفویه. صفحه ۱۸۴

روی سکه :  
 لا اله الا الله  
 محمد رسول الله  
 علی ولی الله  
 «و در حاشیه» :  
 نام دوازده امام .



پشت سکه - «السلطان العادل  
 الكامل المهادی السوالی ابوالمظفر  
 شاه اسمعیل بهادرخان (ال) صفوی  
 خلد الله ملكه» .

شکل ۹ و ۱۰ - پشت و روی یک سکه مربوط به شاه اسمعیل صفوی . عکس  
 از موزه ایران باستان .



روی سکه - در اطراف مربعی که  
 در وسط سکه است  
 لا اله الا الله  
 محمد رسول الله  
 علی ولی الله  
 در داخل يك مربع بزرگ که به چهار  
 قسمت تقسیم شده است نام  
 دوازده امام



پشت سکه - السلطان العادل -  
 الكامل ابوالمظفر شاه اسمعیل  
 خلد الله ملكه وسلطانہ .  
 (ضرب هراة) .

شکل ۱۱ و ۱۲ - پشت و روی يك سکه مربوط به شاه اسمعیل صفوی .  
 عکس از موزه ایران باستان .

همچنین بعضی از حوادثی که در ماجرای جنگهای ایران و عثمانی رخ داده است لقب شاه اسمعیل را برای مابیشتر تأیید میکند. مثلاً:

«... بفرمان سلطان، مسجد جهانشاه که بدستور امیر مظفرالدین جهانشاه قراقویونلو ساخته شده بود و مسجد حسن پادشاه متعلق به اوزون حسن که بفرمان شاه اسمعیل ویران شده بود مرمت گردید.

روز بعد جمعه هفدهم رجب سلطان سلیم بمسجد حسن پادشاه رفت و نماز گذارد. ولی در موقع خطبه خواندن که از مراسم اهل سنت بود خطیب بجای نام سلطان سلیم گفت «السلطان بن السلطان ابوالمظفر اسمعیل بهادر خان» و چون سرداران ترك خواستند او را از پای در آورند بدستور سلطان سلیم از کشتن وی چشم پوشیدند.<sup>۱۹</sup>

پس از آن سلطان عثمانی دستور داد تمام خزاین و اموال شهریار صفوی و سران قزلباش را ضبط نمایند. صدراعظم را مأمور تصرف تبریز پایتخت شاه صفوی نمود و بموجب فرمانی از اهالی خواست که از احمد پاشا اطاعت کنند...<sup>۲۰</sup>

از اماکن مقدسه و زیارتگاههای عمده شهر اصفهان بقعه و سردر کاشیکاری بنای تاریخی هارون ولایت است که از آثار دوره شاه اسمعیل اول و مورخ به سال ۹۱۸ هجری است. سردر مجلل صحن شمالی هارونیه کتیبه ای بخط ثلث باکاشی سفید معرق برزمینه لاجوردی دارد که در آن بزبان عربی ایجاد ساختمان های آن را بزمان شاه اسماعیل صفوی میرساند.<sup>۲۱</sup> در این کتیبه هم لقب شاه اسمعیل «ابی المظفر السلطان شاه اسمعیل بهادر خان<sup>۲۲</sup>» ذکر شده است.<sup>۲۳</sup>

۱۹ - تشکیل شاهنشاهی صفویه صفحه ۲۰۶

۲۰ - همان اثر صفحه ۲۰۶

۲۱ - فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران. تهران ۱۳۴۵ صفحات ۸-۲۷

22 - A. Godard, Athär - E Iran. Tome II, Haarlem 1937.P.65

۲۳ - دکتر لطف اله هنرفر. گنجینه آثار تاریخی اصفهان. تهران ۱۳۴۴. صفحه ۹-۳۶۰

درباره علت، چگونگی و زمان ورود این ظرف به دربار عثمانی همانطور که در بالا اشاره شد اطلاع دقیقی در دست نیست ولی باتوجه به حوادث و روابط ایران و عثمانی شاید بتوان زمان تقریبی خروج ظرف نامبرده را از ایران تعیین نمود.

شاه اسمعیل صفوی در زمان حیات خود مناسبات، روابط و کشمکش‌هایی با دولت عثمانی بویژه سلطان سلیم داشت که بالاخره منجر به جنگ چالدران گردید.

در پایان جنگ در چپاول اردوی ایران غنائم بسیاری از زر و سیم بدست سپاهیان ترك افتاد. ارزش هنری و زیبایی‌ساخته‌های دست هنرمندان ایران سلطان سلیم را سخت تحت تأثیر قرار داد. بدین سبب دستور داد که تاج شاهی و تعدادی از جواهرات وعده‌ای از هنرمندان و صنعتگران ایرانی شامل: شاعر، نقاش، نویسنده، زرگر، قالیباف، صحاف و متخصصین تربیت کرم ابریشم را که جمعاً در حدود چند صد نفر بودند روانه استانبول کنند<sup>۲۴</sup>.

احتمال دارد در میان غنائم جنگی این ظرف<sup>۲۵</sup> جالب نیز جزو آثار نفیس و گرانبها بدربار سلطان سلیم منتقل شده باشد.

بعضی از دانشمندان ایرانی در کتب خود باین موضوع اشاره کرده‌اند. دکتر احمد تاج‌بخش در کتاب ایران در زمان صفویه در صفحه ۲۸۸ آورده

→ از پادشاهان صفویه از جمله شاه اسمعیل آثار جالی بجامانده است که در گوشه و کنار ایران و خارج پراکنده است. یکی از آنها مسجد کاظمین نزدیک بغداد است که دانشمند معروف آلمانی «ارنست کونل» ضمن معرفی و ذکر بنای مشخص و گنبدهای مطالی آن، مسجد را مربوط به شاه اسمعیل صفوی و سال ۱۵۱۹ میدانده **هنر اسلامی**. ترجمه طاهری.

صفحه ۱۸۴

۲۴- تشکیل شاهنشاهی صفویه. صفحه ۲۰۸


۲۵- لازم میدانده از همکاریهای استادان محترم دکتر عباس زمانی در مورد تشخیص و تعیین طرحهای این ظرف و دکتر یوسف مجیدزاده که مقاله مزبور را ملاحظه کرده‌اند تشکر نماید.



است که «..... تعدادی از این نوع ظروف در موزه توپ قاپوسرای اسلامبول موجود است.....» و در صفحه ۲۹۰ «..... کمر بندی در موزه توپ قاپوسرای میباید و نام شاه اسماعیل و تاریخ ۹۱۳ روی آن منقوش است علاوه بر این ، ظروف نقره که باطلا تزئین شده در موزه مذکور موجود است و شاید جزء غنائمی باشد که سلطان سلیم عثمانی در جنگ باشاه اسماعیل بدست آورده باشد»

ولی باید متذکر شد که تا کنون لیست غنائم جنگی چالدران بدست نیامده است و هیچیک از مورخین نیز ذکر کرده اند بدین سبب زمان ذکر شده گمانی است که قطعی و مسلم نمیتواند باشد .

از آنجا که روابط ایران و عثمانی پس از شاه اسمعیل ادامه داشته است چه بسا این ظرف در زمانهای بعد بعنوان هدیه بدر بار عثمانی رسیده باشد. بهر حال نوشته روی ظرف لقب رسمی شاه اسمعیل صفوی است که عیناً در روی سکهها و کتیبه مساجد و غیره آمده ، منابع تاریخی نیز مؤید آن است - شکل و تزئینات ظرف هم دارای ویژه گیهای هنر اوایل دوره صفوی است بدین سبب معلوم میگردد که ظرف نامبرده در زمان شاه اسمعیل صفوی ساخته و پرداخته شده و متعلق بآن شهریار است .



نظری به روابط  
فرهنگی ایران باستان

با

شرق و غرب

نوشته

شیرین بیانی (اسلامی)

(دکتر تاریخ)

دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه تهران

# نظری به روابط فرهنگی ایران باستان با شرق و غرب

ایران در دوران تساریخ کهن، باموقع خاص جغرافیائی خود، نه تنها از لحاظ سیاسی و اقتصادی، بلکه از لحاظ فرهنگی و تمدنی، چون چهارراهی بوده، که بر سر آن افکار شرق و غرب بایکدیگر تلاقی میکرده اند، و این تلاقی و برخورد سبب ایجاد تحولات شگرف علمی، و ادبی، و هنری میگشته، که نسیم وار بر فراز این سرزمین در گذر بوده است.

نوشته

دکتر شیرین بیانی (اسلامی)

دانشیار تاریخ

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

ایران همواره نقش رابط را در ایجاد، و تکوین این فرهنگها ایفا میکرده است، و خود در این میان بابر خورداری کامل از افکار جهان، و باتلفیق و ایجاد هماهنگی و نهادن جوهر

اصالت قومی و ملی در آن، فرهنگ، و تمدن خاص خود را میساخت، که گاهی جهانی میگشت، و بر شرق و غرب پرتو افکن میشد. این نقش قبل از آنکه این سرزمین وارد زندگی تاریخی خود گردد، بوی محول شد، که آثار آنرا از هزاره سوم قبل از میلاد مشاهده میکنیم. این تاریخ تاهزاره اول قبل از میلاد، دوره عهد عتیق را در بر میگیرد، با تمدن و فرهنگی درخشان، که گاهواره این فرهنگ و تمدن را در دشت بینالنهرین و خوزستان باید جستجو کرد.

پس از سپری شدن این عهد، دنیا با پدیده جدید مهاجرت اقوام آریائی بشرق و غرب مواجه میگردد، و بدنبال آن حکومتهای مهم و امپراطوریهای معظم تشکیل میشوند، و فرهنگهای آریائی بدنیا عرضه میگردد، که یکی از مهمترین جلوههای آنرا در ایران بخصوص در ادوار هخامنشیان و ساسانیان مشاهده میکنیم.

رابطه نزدیک و مستقیم فرهنگهای ایرانی با سایر ملل شرق و غرب، و تأثیر هر یک در دیگری، که مسئلهای بسیار مهم میباشد، موضوع بحث ما است و دوره بدوره، مورد مطالعه و بررسی کلی قرار میگیرد:

### دوره مادها

هزاره اول قبل از میلاد مرحلهای خاص برای تاریخ دنیا محسوب میشود، و آن ایجاد و تکوین حکومتهای مقتدر و معظمی در آسیای غربی چون آشور، اورارتو، و ماد میباشد، که از سه نژاد سامی، آسیائی و آریائی تشکیل شده بود. آسیانیها و سامیها از مدت‌های پیش در این منطقه بساختن و پرداختن فرهنگ و تمدنی عظیم پرداخته بودند، که دوران عهد عتیق را فرا گرفته و مرحلهای جداگانه را پشت سر گذاشته بود و حال نژاد جدید آریائی پس از اسکان در نجد ایران دست بکار ساختن فرهنگ و تمدنی جدید بر ویرانههای اعصار قدیم بود که هنوز حرارت زندگی از آن بر میخاست، و خود پایههای بنای جدید قرار گرفت.

قوم آریائی ماد، پس از مهاجرت از سرزمینهای اولیه خود در آسیای مرکزی آداب و رسوم و تمدن اولیه خویش را به همراه آورد. آریائیها پس از استقرار در آسیاتامدتها در نحوه تمدن و فرهنگ، زندگی مشترك داشتند. چنانکه مثلا دین آریائیها پرستش قدرتهای طبیعی مانند آسمان و خورشید و دیگر مظاهر طبیعت بوده که از همه مهمتر آسمان بود و بزنگی پس از مرگ عقیده داشتند. اشتراك این دین را تامدتها بین هندیان و ایرانیان مشاهده میکنیم: هر دو قوای طبیعت را میپرستیدند، در ودا<sup>۱</sup> کتاب آسمانی هندیان اسم پروردگار اسورا<sup>۲</sup> و در ایران اهورا، و داوای<sup>۳</sup> هندی همان دیو ایرانی است. بعضی اساطیر و داستانهای آنان نیز عیناً شبیه یکدیگر است. اصولاً پرستش مظاهر طبیعت دین ابتدائی تمام اقوام بوده است که هر يك با رسوم خاص خویش آنرا قبول داشته اند.

پرستش ربه النوع مادر که مذهبی بسیار ابتدائی است، از آسیای صغیر تا شوش رواج داشته و هزاران مجسمه از آن در این منطقه وسیع کشف گردیده است. بعدها این ربه النوع در شوش بنام کیریریشه<sup>۴</sup> صاحب آئین خاصی گردید که بعد از اضمحلال عیلام تازمان پارتها تحت عنوان نانایه<sup>۵</sup> پرستش میشد. میتوان ادعا کرد که آناهیتا شکل تحول یافته این ربه النوع مادر قدیمی که مظهر فراوانی و تولید میبشد، بوده است. این ربه النوع در تمام ادوار تاریخ کهن ایران و در یونان تحت عنوان آتنا<sup>۶</sup> مورد پرستش بوده است<sup>۷</sup>. آئین پرستش مظاهر طبیعت که در رأس همه آسمان قرار داشت، پس از چندی در يك قدرت مطلق و بزرگ یعنی اهورامزدا جلوه گر شد، و پایه های دین یکتاپرستی را پی ریزی کرد، که در سراسر دنیا متداول گردید. پرستش خورشید که در نزد همه ملل ابتدائی متداول بوده، در ایران تحت عنوان مهریامیترا متجلی گردید و میترا را سوار بر گردونه ای که چند اسب سفیدزیا آنرا میکشید، جلوه گر

۱- Veda ۲- Assura ۳- Daevua

۴- Kiririsha ۵- Nanaya ۶- Athena ۷- کریستنسن: ، ص ۴۵

ساختند. این رب النوع گذشته از روشنائی مظهر پیمان و عدالت نیز بشمار می آمد. میترا برای پرستندگان خود خوشبختی و شادی و ثروت بارمغان می آورد، و فریفتن او امکان پذیر نبود؛ زیرا هزار گوش و ده هزار چشم داشت. گذشته از افکار مذهبی دیگر مظاهر فرهنگی و تمدنی مادیها تا مدتها پس از توطن در مساکن جدید، همان نوع فرهنگ و تمدن آریائیها بوده است که بتدریج تحت نفوذ سبک و روش همسایگان خود قرار گرفت، و دیگر گونیهائی یافت. این اقوام دربدو ورود ظروف سفالین زیبا و اشیاء مفرغی و آهنی از قبیل اسلحه، زینت آلات. و سایر ادوات می ساختند. دشتهای و دره های غرب ایران، بهترین محل برای پرورش اسب بوده، که مادیها در این کار مهارت و شهرت بسیار داشتند. وجود اسب در نزد این اقوام بعدها در کار آشوریها بسیار مؤثر واقع شد و سبب گردید که ایشان که تا آن زمان اسب را نمیشناختند از مادیها تقلید کنند، و برای جنگ با آنان در سپاه خود سواره نظام را نیز وارد سازند. آشوریها در محاربات خویش با مادیها هنگامیکه گله های اسب را بغنیمت میبردند، مانند این بوده که چیز گرانبهائی نصیبشان شده است.

پس از جایگزینی اقوام مادی در غرب ایران و دامنهای سلسله جبال زاگرس، در تأسیس اولین حکومت آریائی این سرزمین همسایگان آن تأثیر مستقیم داشته اند و بطور کلی یکی از عوامل مهم ایجاد حکومت ماد گرد آمدن بدور سر کرده ای و تمرکز بخشیدن بقوای پراکنده برای جلوگیری از تهاجم همسایه غربی بوده است. همزمان با تشکیل سلطنت مادها یکی از بزرگترین قدرتهای جهانی متعلق به آشور بوده، و در شمال غربی ایران نیز دولت معظم اورارتو<sup>۸</sup> قرار داشته که رقیبی برای آشور محسوب میشده و همواره در صدد توسعه قلمرو و دست یافتن بنواحی ثروتمند جدیدی بوده است. اقوام مادی خیلی زود دریافتند که در برابر ایشان دودشمن قوی قرار دارد، ولی برای آنان یک خوشبختی وجود داشت، و آن اینکه این دو قدرت جداً

از یکدیگر و در مخالفت باهم بسر میبردند. باین ترتیب بود که مادیها برای جلوگیری از تهاجمات آشور که پیوسته چشم طمع باین سرزمین غنی و حاصلخیز داشت با اورارتو نوعی از روابط دوستانه برقرار ساختند تا در مقابل دشمن مشترك مقاومت بیشتری داشته باشند، و این موضوع در نام همدان پایتخت این سلسله که بمعنی «محل اجتماع» میباشد و اولین شهری است که توسط مادها ساخته شده، نمودار است.<sup>۹</sup>

هنگامیکه بتاریخ این دوره مینگریم مشاهده میکنیم که هیچگاه این رابطه قطع نمیگردد. جنگهای فره ورتیش و هوخشتره با آشور از مهمترین وقایع زمان حکومت مادها است. تاسرانجام آشور بزرگترین قدرت شرق توسط مادیها و بابلیها مضمحل گردید، و جای آنرا دولت بابل گرفت (سال ۶۱۲ ق. م.). آسیای صغیر که از لحاظ سیاسی و اقتصادی منطقه ای بسیار مهم و رابط بین آسیا و اروپا و بخصوص دروازه دریای مدیترانه محسوب میگردد، و هر گاه شرق یا غرب بدان تسلط می یافت برتری و موفقیت نصیب آن بود، بزودی توجه مادها را بخود معطوف داشت. در این منطقه کشور ثروتمند و آباد لیدی قرار داشت، که پیوسته مورد نظر کشورهای توسعه طلب زمان چون آشور و حکومتهای یونان بود. زمانی که آشور مضمحل گردید راه برای حمله به لیدی و سپس دست یافتن بدریای مدیترانه و مجاور شدن با یونان متمدن و ثروتمند گشوده شد. نقشه ای که بعدها کوروش هخامنشی آنرا دنبال کرد و بنتیجه رسید، در زمان مادها طرح ریزی گردیده بود. سرانجام هوخشتره طی جنگی طولانی موفق شد خود را تارودهایس (قزل-ایرماق کنونی) در آسیای صغیر برساند و این رود مرز بین لیدی و دولت ماد گردید.<sup>۱۰</sup>

آشور و اورارتو و اقوام آسیای صغیر دارای فرهنگ و تمدنی بسیار

۹- گیرشمن : ص، ۱۲۰ - ۱۰- گیرشمن : ص، ۱۱۷ .

درخشان و ریشه‌دار بودند، و روابطی که از همان ابتدای زندگی مادها در ایران بین ایشان برقرار گردید گذشته از آثار سیاسی و اقتصادی آثار بسیاری در ساختن و پرداختن تمدن و فرهنگ این قوم جوان پدید آورد، چه مادها که نحوه زندگی قبیله‌ای داشتند خیلی زود تحت تأثیر همسایگان شهرنشین و متمدن خود قرار گرفتند و این نفوذ معنوی بقدری شدید بود که پس از مادها به سلسله‌های بعدی ایرانی نیز منتقل گردید.

مادها در نحوه اعتقادات خود از دین آشوریها، بابلیها، هوریها و عیلامی‌ها متأثر شده بودند، و سرانجام در این دوره ما شاهد ظهور زردشت و ایجاد دینی بزرگ بوسیله وی می‌باشیم که شاید بتوان گفت دین رسمی این حکومت گردید. ماد که میخواست در کنار دولتهای مقتدری چون آشور و اورارتو با حقوقی مساوی زندگی کند میبایست حکومتی واحد و مستحکم بوجود آورد و قدرتهای کوچک محلی را از بین ببرد. برای این کار گذشته از قدرت مادی میبایست متکی بقدرت معنوی مستحکم و بزرگی نیز باشد. ظهور زردشت که خدای یگانه را میپرستید و خدایان محلی کوچک و مقتدر دیگر را نفی میکرد، بهترین سلاح معنوی حکومت ماد برای این منظور میتوانست باشد.

اولین فکریگانه پرستی در جهان بوسیله زردشت عنوان گردید و باز برای اولین بار زردشت از معاد، بقای روح مسأله جبر و اختیار و دوزخ و غیره گفتگو بمیان آورد، و بعدها این مسائل در مذاهب دیگر شرق و غرب چون بودائی، یهودی، و مسیحی تأثیر نهاد. امستد مینویسد: «از همین زمان (زمان هخامنشیان) فکر زردشتی دین خود را بدین جهانی ادا کرد. عقیده هستی پس از مرگ در ادیان دیگر سامی و مسیحی از زردشتی گرفته شد. اهریمن بصورت شیطان درآمد، و رستاخیز مردگان و داوری باز پسین را که یهودیان گرفته بودند از طریق دین یهود به مسیحیت منتقل شد»<sup>۱</sup>. مغان طبقه روحانیانی که پس از ظهور زردشت نگاهبانان دین وی گشتند، در غرب شناخته شده بودند، و نخستین



رساله‌ای که درباره زردشت «مجوس (مغ)» نوشته شد، توسط کسانت<sup>۱۲</sup> لیدیائی بوده است. بعدها ارسطو و دیگر شاگردان افلاطون به تعالیم مغان توجه بسیار مبذول داشتند، و در اواخر دوران اشاعه فرهنگ و تمدن یونانی، تألیفات گوناگون مذهبی، فلسفی، و عرفانی که مربوط به تعالیم گنوستیکها و افلاطونیان و غیره بود تحت عنوان «تعلیمات مغان - مجوسان» و «تعلیمات زردشت» رواج یافته بود<sup>۱۳</sup>.

ولی از طرفی دیگر دین زردشتی خود مخلوطی از اعتقادات و آئین‌های ابتدائی آریائی، چون ستایش مظاهر طبیعت مانند آتش و روشنائی و غیره و قبل از آمدن آریائی‌ها دین ساکنان این سرزمین چون دین هوریان و تاناندازه‌ای آشوریها بوده است، بخصوص تصاویر ابلیسان عجیب الخلقه نیمه حیوان - نیمه انسان و ابوالهولهای بالدار و حیوان تخیلی که بدن شیروبال عقاب و سر شیر و یاشاهین داشته (گریفون) و غیره در اساطیر هوریان بسیار رایج و شایع، و از خصوصیات آن کیش بوده است، و بعدها همان جانوران عجیب الخلقه را میبینیم که در نقوش برجسته شاهان هخامنشی مظهر دیوان معرفی شده‌اند، که بوسیله مادی‌ها با آنها منتقل گشته است<sup>۱۴</sup>.

زردشت در حدود شرق ایران و باختر مسافرت‌های بسیار کرده و اغلب موطن وی را باختر و سیستان دانسته‌اند، و امروزه معتقدند که اوستا در شرق (ناحیه باختر) مدون گشته است.

گذشته از افکار مذهبی، نحوه زندگی مادی‌ها در بدو ورود بایران تحت تأثیر همسایگان غربی چون آشور و بابل و یاعیلامیها، گوتی‌ها و لولو بیان قرار گرفته است. این شباهت را در هنر مادی‌ها نیز مشاهده میکنیم؛ هر چند که از این دوره نمونه‌های هنری بسیار ناچیزی در دست است. در چند نقش برجسته‌ای که بر صخره‌ها از این عهد باقی است نفوذ هنری عیلام و آشور

۱۲ - Xantus ۱۳ - دیا کونف: ص ۶۲۲ ۱۴ - دیا کونف: ص ۵۶

ولولوبیان را می بینیم که شاید استادانی از این نواحی بسرزمین ماد آورده شده بوده اند. در گنجینه های هنری سقز و اشیاء مفرغی لرستان نیز که هنری سکائی و مادی است نفوذ آشور بوضوح نمایان است. سکاها گذشته از هنر، در زندگی سیاسی و فرهنگی این سلسله تأثیر بسیاری داشته اند و خود مسأله ای برای حکومت مادی ها محسوب میشده اند. اقوام سکائی پس از حملات غارتگرانه خود از قفقاز تا سرحدات مصر و سواحل آسیای صغیر و همسایه شدن بامادی ها و ایجاد گرفتاریهای شدید برای آنان، سرانجام تحت تابعیت این سلسله قرار گرفتند، و در لرستان ساکن شدند و در این ناحیه بود که فرهنگ و تمدن خویش را که نفوذی از فرهنگهای ملل خاورمیانه زمان خود داشت بامادی ها عرضه کردند.

از چگونگی روابط این دوره با شرق اطلاع صحیحی در دست نیست، ولی این عدم اطلاع سبب نفی وجود ارتباط این سلسله با شرق نمیتواند باشد. زیرا حدود قلمرو مادی ها در شمال شرقی تا ناحیه ماوراءالنهر و در شرق، خراسان یا سرزمین پارت و سیستان و بلوچستان بوده است. همین توسعه قلمرو و تماس باممالک شرقی و وجود روابط بازرگانی با آن ممالک و هند، سبب همبستگی های فرهنگی و تمدنی میشده است که نتیجه آنرا بخصوص در افکار مذهبی این دوره مشاهده میکنیم.

### دوره هخامنشی

روابط فرهنگی شرق و غرب با تشکیل شاهنشاهی هخامنشی وارد مرحله ای تازه میگردد، و با گسترش و بسط این امپراطوری توسعه مییابد. در این دوره است که برای اولین بار بین آسیا و اروپا که در رأس آن ایران، و در رأس این دیگری یونان قرار داشته، اصطکاک حاصل میشود، و ایران با دست یافتن بدریای مدیترانه، و قدم نهادن در خاک یونان، تفوق و برتری شرق را بر غرب محرز میسازد.

یونان این زمان، در عصر طلائی تمدن و فرهنگ خویش زندگی میکند، که ایران از این فرهنگ بهره‌ها میگیرد، و سبب نشر آن در دنیا میشود. شاهنشاهی هخامنشی با در دست داشتن ممالکی چون مصر، بابل، لیدی، باختر، ماوراءالنهر و قسمتی از هند، سراسر دنیای متمدن شرق را در این روابط سهیم میسازد، و شوش پایتخت ایران، مرکز و قلب جهان میگردد؛ در حالیکه این شهر خود تاریخی چهار هزار ساله را پشت سر گذاشته، و عصاره فرهنگهای دنیای کهن، چون سومر، اکد، بابل و آشور، و مصر، و هند را در خود جای داده است. در این دوره دانشمندان، علما، و متفکران چهار گوشه جهان بدان روی میآوردند، و افکار و اندیشه‌های حال و گذشته در این مرکز با یکدیگر بر خورد میگرد، و از آن میان تحولات جدید علمی و فرهنگی بظهور میرسید، که سراسر دنیا را از پرتو خود روشنی و گرمی میبخشید.

شاهنشاهان اولیه هخامنشی سعی بسیار داشتند که ممالک و ایالات تشکیل دهنده امپراطوری در آداب، و سنن، و مذاهب، و زبانها، و خلاصه فرهنگ و تمدن خویش باقی بمانند، تا با راحتی خیال و بدون خشم و کینه از حکومت، تحت تابعیت آن قرار گیرند. از این رو بسیاری از ملل شرق و غرب در ساختن فرهنگ و تمدن هخامنشی سهیم و شریک بوده‌اند. در ویرانه‌های کاخ شوش، که ساخته داریوش است، کتیبه‌ای بدست آمده که در این باره بسیار پر معنا است، و ما قسمتی از آنرا نقل میکنیم، پس از مقدمه چنین آمده است: «... حفر زمین و انباشتن محل آن باریگ درشت، و قالب گیری آجر، کار بابلیان بود، که آنرا انجام دادند. چوب سدر را از کوه موسوم به جبل لبنان آورده‌اند. قوم آشور آنرا تا بابل (آورده‌اند) و از بابل تا شوش، کاریان و ایونیان آنرا حمل کردند. چوب میش مکن از گنداره و کرمان حمل شد. طلائی که در اینجا بکار رفته از سادرس و بلخ آورده شده. سنگ لاجورد و عقیق را که در اینجا استعمال شده، از خوارزم آورده‌اند. نقره و مس که در اینجا بکار برده‌اند، از مصر آورده شده، تزئیناتی که دیوارها را مزین داشته‌اند، از ایونیه آورده شده. عاجی که بکار

رفته از حبشه، هند، و رخیج، حمل شده. ستونهای سنگی که اینجا کار گذاشته شده، از شهری بنام ابیردوش در عیلام آورده شده. هنرمندانی که سنگ را حجاری کرده اند، ایونیان و ساردیان بودند. زر گرانی که طلا را کار کرده اند، مادی و مصری بودند. کسانی که ترصیع کرده اند، از مردم ساردس و مصریان بودند. آنانکه آجرهای مینائی (با تصاویر) ساخته اند، بابلی بودند. مردانی که دیوارها را تزئین نموده اند، مادی و مصری بودند. اینجا در شوش، دستور ساختن ساختمانی باشکوه داده شد، و آن بطرز عالی تحقیق یافت «...»<sup>۱۵</sup> و آنچه که متعلق بخود هخامنشیان است هنر ایشان در تلیق، و ایجاد هماهنگی در سبکها، و نهادن اصالت قومی و ملی در آن میباشد. گیرشمن میگوید: «هر چه که از خارج آمده دوباره گداخته، مبدل، بهم پیوسته، و متعادل گردیده، و تشکیل هنری جدید داده است»<sup>۱۶</sup>، که دیگر شباهتی بهیچ يك از سبکهای ممالک دیگر ندارد، و خاص هخامنشیان است.

در این دوره، در انواع علوم، چون نجوم، هندسه، ریاضیات، فلسفه، حکمت، و طب و غیره تحولی شگرف پدید آمد. دانشمندان و متفکرین یونانی، هندی، بابلی، و مصری، بر سر این چهار راه از افکار یکدیگر باخبر گشتند، و توانستند نظریات خود را تکمیل سازند. دموکریت<sup>۱۷</sup> عالم یونانی که دست بسفیری طولانی زد، اولین دانشمند یونانی است که از بابل، مهد دانشهای زمان دیدن کرد. وی علاوه بر بابل از مصر و اغلب ایالات شرقی کنار دریای مدیترانه، و خلاصه ایالات تابع هخامنشی دیدار کرد، و شاید به هند نیز سفری کرده باشد. این سفر در تمام فرضیات و کشفیات علمی او تأثیر مستقیم داشته است. هکاته<sup>۱۸</sup> اهل میله که اولین تاریخ نویس، حتی قبل از هرودت میباشد، از گردشهای خویش در امپراطوری هخامنشی، اطلاعات گرانبھائی بدست آورده

۱۵ - نقل از کتاب ایران از آغاز تا اسلام: ص ۱۸۴، ۱۸۵.

۱۶ - ص ۱۴۶.

Hécate - ۱۸

Democrites - ۱۷

است. اولین پزشک یونانی که بایران آمد، دموسدس<sup>۱۹</sup> بود که در جنگ داریوش بایونان باسارت این پادشاه در آمد، و پس از مدتی اقامت در ایران بوظن خود باز گشت، و تجربیات فراوانی با خود بسارمغان برد. پس از داریوش پزشکان متعدد دیگری باین سرزمین آمدند، که معروفترین آنان کتزیاس<sup>۲۰</sup> پزشک و مورخ معروف میباشد، که مدتی در دربار اردشیر اول میزیست و اطلاعات بسیار جالبی از این سرزمین در تواریخ خود گرد آورده است، که یکی از منابع مهم مارا برای تاریخ هخامنشی تشکیل میدهد.

همچنین پزشکان مصری نیز توسط یکی از یونانیان بدربار داریوش راه یافته بودند. گزنفون<sup>۲۱</sup> که در رأس سپاهیان یونانی بخدمت کوروش صغیر در آسیای صغیر در آمد، پس از مرگ کوروش با گذشتن از غرب ایران، بسرزمین خویش باز گشت، و با خود اطلاعات فراوانی از ایران بیونان برد، که نتیجه اش کتاب معروف «بازگشت ده هزار نفری» میباشد که در وضع آینده دومملکت تأثیر بسیار گذاشت، و یونانیان را از امور داخلی ایران بخوبی آگاه گردانید.

در اثر دیگر وی بنام «سیروپدی<sup>۲۲</sup> طرز تربیت، و زندگی نجیب زادگان ایرانی و آداب و رسوم آنان شرح داده شده؛ که ضمن آن گزنفون میخواستند برای یونانیان چگونگی صفات عالی و درس خوب زیستن را تشریح کند، و برای اینکار ایده آل خود را کوروش انتخاب کرده، و قهرمان کتاب قرار داده است. داریوش زمانیکه قسمتی از هند را تارود سند فتح کرد، تصمیم گرفت که اقیانوس هند را به بحر احمر، و سپس دریای مدیترانه متصل سازد، تا باین ترتیب اقصی نقاط متصرفات شرقی بمتصرفات غربی از راه آب نیز به پیوندد؛ که البته در این نقشه مقاصد سیاسی، و اقتصادی وسیع و مهمی منظور گشته بود. از اینرو هیئتی دریانورد را بریاست شخصی بنام اسکیلاکس<sup>۲۳</sup> که یونانی بود، مأمور ساختن تابا کشتی از رود سند براه افتد، و پس از

Ctesias - ۲۰

Demosdes - ۱۹

Scylax - ۲۳

Cirope'die - ۲۲

Xenophon - ۲۱

عبور از اقیانوس هند، و خلیج فارس، بمنتهاالیه بحراحمر در مصر برسد. این نقشه عملی شد، و بدنبال آن طرح حفر ترعه‌ای در آن نقطه کشیده شد، تا بحر احمر برود نیل متصل گردد. عملیات ساختمانی شروع گردید، و امروزه پنج‌سنگ بزرگ از جنس خارای سرخ‌رنگ در آنجا وجود دارد، و نوشته‌ای بسه زبان، و بخط میخی بر آن حك گردیده است، باین قرار: «من پارسی‌ام. از پارس مصر را گرفتم. من فرمان‌کننده این جوی را دادم، از رودی بنام پیراوه (نیل) که در مصر روان است، بدریائی که از پارس آید. سپس این جوی کنده شد، چنانکه فرمان دادم، و ناوها آیند از مصر از میان این جوی، به پارس، چنانکه مرا کام بود»<sup>۲۴</sup>. این اسکیلا کس که در قلمرو امپراطوری سفری طولانی کرده، و تجربیاتی آموخته، و دیدنیهای فراوان دیده بود، پس از پایان سفر خود کتابی بنام «پریپلوس» نگاشت، و آن نخستین اثر معتبری بود که غربیها را در باره مردمان شرق آگاه میکرد، و مأخذی برای جغرافی نویسان، و مورخین آینده گردید.<sup>۲۵</sup>

اصولا ما بهترین اطلاعات را درباره ایران هخامنشی، از روی نوشته‌های مورخین و جغرافی دانان یونانی بدست می‌آوریم.

در تماسهایی که همواره بین دو مملکت وجود داشت، ایران در ادبیات یونانی این دوره نیز تأثیر بسیار گذاشته است. در نمایشنامه‌ها و نوشته‌های یونانی این اثر را می‌یابیم که مهمترین نمونه آن، نمایشنامه «ایرانیان» اثر اشیل<sup>۲۶</sup> است.

گذشته از یونان، در هند نیز اثر تمدنی و فرهنگی ایران این زمان را مشاهده میکنیم. رالف لینتون، در کتاب خود بنام «سیر تمدن» میگوید: «باغداد شمال، در اثر تمدن ایرانی بود، که الگوهای تشکیلات سیاسی، و بهوم‌سازمان امپراطوری در شبه جزیره هند قدم بعرضه وجود گذاشت...»

۲۴ - امستد: ص، ۱۹۸.

۲۵ - امستد: ص ۱۹۶ Eschiles - ۲۶

در انتهای تسلط ایرانیان بهند، بجای پادشاهیهای قبیله‌ای، در هند مرکزی به تقلید از امپراطوری ایران، کشورهای نیرومند، و وسیع بوجود آمد. همچنین در آثار امپراطوری موریان<sup>۲۷</sup> واقع در شمال غربی هندوستان نفوذ هنر، و تمدن ایرانی کاملاً نمایان بود<sup>۲۸</sup>.

این تماسها از طریق بازرگانی افزون میگردد، چه ایران خواه مستقیم و خواه غیر مستقیم و بصورت واسطه، روابط تجارتنی بسیار مستحکمی با این سرزمین داشته است.

در زمان هخامنشیان دین نیز مانند سایر شئون فرهنگی حالتی خاص داشته است: باین معنی که ادیان ملل گوناگون، و ادیان ایرانی در یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند. در دوران اولیه حکومت هخامنشیان، اهورامزدا بزرگترین، و بالاترین خدایان بوده، ولی بغان و خدایان دیگری نیز مانند مظاهر خورشید، آب، زمین، باد، آتش و غیره وجود داشتند. لیکن از زمان اردشیر دوم، خدایان درجه دوم دیگری همردیف اهورامزدا گشتند، که عبارتند از میترا و آناهیتا. میترا اهمیت فوق‌العاده داشت. برای او قربانی و نذر میکردند، و در جنگها از وی یاری میخواستند. برای آناهیتا معابد بسیار میساختند، و از این ربه النوع مجسمه‌های فراوانی در اغلب نقاط امپراطوری یافت شده است. ساختن مجسمه آناهیتا که از زمان اردشیر معمول گردیده، بتقلید ادیان بابلی و یونانی که خدایان خود را مجسم می‌کرده‌اند، صورت گرفته است<sup>۲۹</sup>. در این زمان دین مزدیسنا به کاپادوکیه، و سایر ایالات آسیای صغیر، و ارمنستان برده شد.

اردشیر دوم برای آناهیتا معابدی در بابل، دمشق، باختر و سارد بر پا ساخت. اسنادی از بابل یافت شده که در زمان وی خدایان بیگانه از جمله

۲۷ - Mouryan

۲۸ - نقل از کتاب تاریخ اجتماعی ایران، تألیف مرتضی راوندی: ص ۲۴۸

۲۹ - ایران از آغاز تا اسلام: ص ۱۷۸، ۲۷۸.

میترا را هیپرستیده اند، و سریانی ها نام بغ پارسی را بر خود می گذاشته اند.<sup>۳۰</sup> در این دوره مهر پرستی از ایران به کاپادوکیه، و کیلیکیه، در آسیای صغیر رفت، و بعدها از آن طریق، بتمام اروپا منتقل گردید. همانگونه که ذکر شد تأثیر ادیان غیر ایرانی را نیز در این دوره مشاهده میکنیم.

آئین سه گانه پرستی را که بعدها در اغلب مذاهب مشاهده میکنیم، در مصر نیز وجود داشته که از میان خدایان متعدد آنان از همه مهمتر خدای خورشید، و بعد خواهرش، و سومی پسر آندومیباشد، که در کار وی شریک اند. گذشته از آن، آتش در نزد همه ملل مقدس بوده، و نه تنها در ایران بلکه در یونان و سپس روم نیز همه خانواده ها میبایستی در پرستشگاه خانوادگی آتشی را که پیوسته روشن بود، نگاه دارند.<sup>۳۱</sup>

پس از آنکه هخامنشیان با یونانیان تماس یافتند خدایان ایشان نیز باین سرزمین راه یافت. یونانیان محل تولد دیونیزوس<sup>۳۲</sup> خدای شراب و آبهارا در شهر نسای کرمانشاه دانسته اند، و بعدها برای او در این ناحیه معابدی برپا داشته اند.<sup>۳۳</sup> مذهب ودای هند با دین زردشت وجوه مشترك دارند، و زبان سانسکریت ودائی به زبان اوستائی بسیار شبیه است. کوروش برای زئوس<sup>۳۴</sup> خدای خدایان یونان قربانی میکرد، و پس از فتح بابل بنا به رسوم معمول شاهان بابلی، و با تشریفات خاص مذهبی ایشان، در حالیکه دست خود را بر دست بعل<sup>۳۵</sup> خدای خدایان بابلیها نهاده است، تاجگذاری کرد، و برای این خدا قربانی داد.

مذهب یهود در این دوره وضعی خاص داشته است، و هیچگاه یهودیان مانند این عهد در ایران آرامش خیال نداشته اند. کوروش پس از فتح بابل اسرای یهودی را که از مدتی پیش در این سرزمین میزیستند، به فلسطین باز گردانید، و با آنان هیئتهای ایرانی روانه ساخت، تا در ساختمان و تجدید بنای معابد، و

۳۰ - امستد: ص ۶۳۴ و ۶۳۵  
 ۳۱ - سایکس: ص ۳۴  
 ۳۲ - Dionisos  
 ۳۳ - ایران از آغاز تا اسلام: ص ۲۷۶  
 ۳۴ - Zeus  
 ۳۵ - Ba'al



ویرانه‌های سرزمینشان کمک کنند. باین ترتیب گذشته از عطوفت انسانی، نقشه سیاسی عظیمی را عملی ساخت، و آن تسخیر معنوی فلسطین بود که هیتوانست مهمترین پایگاه و گذرگاه سپاهیان پارسی برای تصرف مصر باشد. ۳۶ از آن تاریخ یهودیان در دستگاه هخامنشیان وارد شدند، و بمقامات بالا رسیدند. چنانکه مردخای یکی از بزرگان دین یهود، از نزدیکان خشایارشا محسوب میشد، و در تورات آمده است که: «مردخای یهود بعد از اخشورش پادشاه، شخص دوم بود»، ۳۷ و یکی از همسران این شاه بزرگ که بسیار مورد علاقه وی بود، زنی یهودی بنام استر، و از خویشان مردخای بود، که هر دو در حفظ منافع یهودیان سعی فراوان داشته‌اند.

خط وزبان نیز در این دوره سرنوشتی چون دین دارد. درابتدا پارسی-باستان که محتملا بزمان پیش‌پیش ۳۸ میرسید، با خط میخی نوشته شده، ولی زمانی که حکومت هخامنشی تبدیل به شاهنشاهی میگردد دیگر خط میخی، وزبان پارسی باستان نمیتواند جوابگوی مقتضیات زمان باشد. خط وزبانی لازم است که بتواند حوائج تمام ایالات شاهنشاهی از مصر گرفته تا هند، و از قفقاز تا خلیج فارس را برآورده سازد. زبان آرامی که از مدت‌ها پیش بسیار توسعه یافته بود، و در بین ملل خاورمیانه رواج داشت، میتواند این احتیاج را برای احکامی که از مرکز صادر میگردد، و در زمینه تجارتهای بین‌المللی، و حل و فصل دعاوی برآورد. از اینرو در عهد هخامنشیان، زبان آرامی، زبان بین‌المللی گردید، و منشیان دیوان نامه‌های خود را بدان تنظیم میکردند. زبان آرامی بوسیله هخامنشیان به هند نیز رفت، و در آنجا زبان خرشتی ۳۹ که قدیمترین الفبای هندی شناخته شده میباشد، تحت نفوذ زبان مزبور توسعه یافت. ۴۰

۳۶- ر.ک. مقاله کوروش در روایات شرقی، نوشته نگارنده در مجله یغما، شماره‌های شهریور، آبان، آذر، دی ۱۳۴۷ - کتاب استر، ۱۰ - ۳۸ - Chish-Pish سرسلسله دودمان هخامنشی ۳۹-Kharoshti ۴۰- ایران از آغاز تا اسلام: ص ۲۳۱

در کتیبه‌هایی که از شاهان این سلسله باقی مانده، زبانهای بابلی، وعیلامی نیز مشاهده میشود.

### دوره اشکانی

سیر تحول فرهنگ این دوره از زمانی آغاز میشود که پس از حمله اسکندر بشرق، عمر امپراطوری هخامنشی بسر آمد، و عصری جدید در سیاست، اقتصاد و تمدن و فرهنگ دنیا آغاز گردید، و ایران نه تنها از لحاظ سیاسی، بلکه از لحاظ فرهنگی و تمدنی، تحت سلطه غرب قرار گرفت. شدت این نفوذ معنوی در این سرزمین بحدی زیاد بود که مدت دو قرن و نیم بطول انجامید تا ایرانیان موفق شدند ریشه‌های آنرا برکنند، و فرهنگی اصیل و ملی جایگزین آن سازند.

دوره اسکندر، و یک قرن پس از آن، عهد تسلط کامل غرب بر شرق است. پس از آنکه یونان بر قسمت بزرگی از آسیادست یافت، سیل مهاجران یونانی بجانب شرق جاری شد، و در زمان حکومت سلوکیان در ایران شهرهای بزرگی ساخته شد، که یونانیان را در خود جای داد، و جامعه ایرانی با عنصر یونانی ممزوج گردید. احساس میشود که سلوکیان در نشر فرهنگ خود در این سرزمین، اصرار بسیار داشتند، تا حکومت خویش را از لحاظ معنوی نیز استحکام بخشند.

زبان رسمی و دین رسمی زبان و دین یونانی شد، ادبیات و آداب و رسوم و نحوه زندگی یونان در شئون زندگی اجتماعی ایران رخنه کرد. هنر هخامنشی دچار رکود و سستی گردید، و هنر یونانی نضج گرفت، و هنرمندان ایرانی تحت نفوذ کامل این هنر قرار گرفتند<sup>۴۱</sup>. معذابنا بگفته گیرشمن: «ایرانی

۴۱ - ایران از آغاز تا اسلام: ص ۲۸۰

۴۲ - ایران از آغاز تا اسلام: ص ۲۸۳-۲۸۴

نمی‌توانست یونانی شود، و آرزومند بود که ایرانی بماند. او آنچه را که تمدن خارجی برای وی می‌آورد، می‌پذیرفت، ولی نمی‌خواست در آن ذوب و یاحل شود. در نتیجه یونانی کردن ایران هر چند داهنده‌دار بنظر می‌رسید، بیش از آنکه در اعماق جامعه مؤثر شود، در سطح تأثیر کرده بود. در ماده و شکل موفق شده بود، ولی در روح تأثیر نکرده بود.»

حکومت سلو کی بزودی رو بضعف و سستی گذاشت، و پس از متجاوز از نیم قرن جای خود را بدولت اشکانی داد. پارتها زمانی بر ایران مسلط گردیدند که نفوذ معنوی یونان در جامعه ریشه‌های بسیار قوی دوانیده بود؛ بخصوص که در این عهد فرهنگ و تمدن ایران از دو جهت مورد مخاطره عنصر یونانی قرار گرفته بود: در شرق دولت یونانی باختر و در ایران حکومت سلو کی.

سلسله اشکانی در ابتدای کار روش رفیق و مدارا را با عنصر یونانی در پیش گرفت، و از اینرو مورد کینه و نفرت شدید ایرانیان و خاندانهای اصیل و کهن این سرزمین واقع شد. چه اینان آرزو داشتند که هر چه زودتر اصالت ملی را که در حال خفقان بسر میبرد بار دیگر زنده سازند. ولی باید باشکانیان در این مورد حق داد. زیرا اولاً خود آنان نوع زندگی قبیله‌ای و کوچ‌نشینی داشتند، و از مراکز تمدنی مهم زمان چون بین‌النهرین، آسیای صغیر، مصر و یونان بدور بودند؛ و خلاصه در ابتدای کار دارای فرهنگ و تمدنی قوی نبودند تا بتوانند ریشه تمدن یونان را برکنند و فرهنگ و تمدن خود را جایگزین آن سازند. ثانیاً همانگونه که گفته شد نفوذ معنوی یونان بقدری شدید بود که باسانی نمیشد آنرا ریشه کن ساخت، و مسلماً این کار احتیاج بمبارزه‌ای طولانی داشت. از اینرو میبینیم که شاهان اولیه پارت خود را فیل‌ه‌لن<sup>۴۳</sup> یعنی دوستدار یونان خوانده‌اند، و سکه‌های خود را بزبان یونانی ضرب زده‌اند و همچنان زبان و دین یونانی را برسمیت پذیرفته‌اند. ولی بتدریج زمانی که نفوذ سیاسی

یونان بکلی از این سرزمین رخت بر بست، و زمانیکه اشکانیان موفق بایجاد فرهنگ اصیل و خالص ملی ولی تکامل نیافته گردیدند، آنگاه بمبارزه‌ای پی گیر و طولانی بر ضد تمدن یونان پرداختند، و سرانجام در زمان بلاش اول (۵۱-۷۸م) در اواسط دوران این حکومت مشاهده میکنیم که موفق بساحیاء تمدن ایران گشتند و زبان و دین ملی و خلاصه فرهنگ ملی بر پایه‌ای استوار برقرار گردید، و فرهنگ شرق از زیر سلطه غرب خارج شد.

در این دوره مسئله دین بسیار قابل توجه است. چه پارتها از مراکز اولیة خود پرستش عناصر طبیعت را همراه آوردند و میتوان گفت که مذهب رسمی اشکانیان زردشتی نبود، بلکه دین رسمی را باید همان دنباله دین هخامنشی دانست. بخصوص در این زمان آنناهیتا اهمیت فوق العاده داشته و معابد متعددی از آن در سراسر امپراطوری وجود داشته است. پرستش این ربه النوع که برابر با آتنا<sup>۴۴</sup> و آرتیمیس<sup>۴۵</sup> یونانی بوده، در غرب بخصوص در یونان، لیدی، پنت، و کاپادوکیه یعنی سراسر آسیای صغیر و ارمنستان رایج بوده است<sup>۴۶</sup>.

پرستش میترا در اواسط قرن اول قبل از میلاد بوسیله دزدان دریائی که اسیر یمپه<sup>۴۷</sup> امپراطور روم شده، و همچنین بوسیله سپاهیان رومی که باین آئین گرویده بودند، به روم برده شد و پس از گسترش در این مملکت باز هم توسط سپاهیان رومی بنواحی کنار رود رن<sup>۴۸</sup> و دانوب رسید. <sup>۴۹</sup> امروزه معابدی از این رب النوع در فرانسه، آلمان، انگلیس، رومانی، و ایتالیا کشف شده و تنها در اوستیای<sup>۵۰</sup> روم هیچجده معبد مهر بدست آمده است. پس از آنکه دین مسیح در روم رسمی شد ابتدا مسیحیان با مهر پرستان بمخالفت و شدت عمل برخاستند، ولی بتدریج با آنان بر سر لطف آمدند، و پیروان

44 - Athena      45 - Arthemis

47 - Pompée      48 - Rhin

۴۶ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۳۱۹

۴۹ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۳۲۰

50- Ostia

این دو مذهب یکدیگر را « برادر » خطاب کردند، و اکنون نیز در دین مسیح بموارد گوناگونی از آئین مهر برمیخوریم و وجود مشترکی در آن می‌یابیم . اصولاً پارتها ادیان ملل مغلوب را محترم می‌شمردند، و هیچگاه اصرار نداشتند که دین خود را بایشان تحمیل کنند. خدایان خارجی نواحی غربی که جزء قلمرو شاهنشاهی اشکانی بود مورد قبول آنان قرار گرفت. یهودیان مانند زمان هخامنشیان مورد احترام و ملاحظت حکومت بودند، و نفوذ معنوی اشکانیان در بیت المقدس بسیار زیاد بود. یهودیان در بین‌النهرین قدرت فراوان یافتند و موفق شدند افکار دینی خود را بیش از پیش در این منطقه بگسترانند. چون یهودیان از طرف سلوکیان و رومیان مورد آزار و اذیت بسیار قرار گرفته بودند، معتقد شدند که مانند دوران هخامنشیان تنها قدرتی که ممکن است ایشان را در مقابل بیگانگان حفظ و حراست کند اشکانیان میباشند. هنگامیکه سواران پا کر، بیت المقدس را اشغال کردند، و حکومت جدید یهودی را در آنجا برقرار ساختند، با شور و شغف مورد استقبال آنان قرار گرفتند .

گذشته از آن دین یهود در بابل توسعه یافت و در حدود سال ۲۰ ق.م. دولت کوچکی از یهودیان دست‌نشانده اشکانی در سواحل فرات ایجاد شد که ۲۰ سال دوام یافت، و در سراسر این ناحیه حیات معنوی و عقلانی قوم یهود که از هر جا رانده شده و در منطقه بین‌النهرین متمرکز شده بودند نفوذ یافت. همچنین در زمان شورش عظیم یهود در قرن دوم میلادی که سراسر نواحی شرقی دولت روم را فرا گرفت، شورشیان مورد حمایت پارتیان واقع شدند.<sup>۵۱</sup> از این موضوع یعنی حمایت فراوان اشکانیان از یهودیان يك مسأله سیاسی استنتاج میشود و آن استفاده از این قدرت برای جلوگیری از تهاجم رومیان بمتصرفات اشکانیان است، و بخصوص این مسأله را ایجاد حکومت کوچک محلی یهود در سرحدات ایران و روم بیش از پیش تأیید میکند .

۵۱ - ایران از آغاز تا اسلام: ص ۲۲۳

جنگهای ایران و روم تأثیر متقابلی در فرهنگ و تمدن دو مملکت نهاده است. در ابتدا روم از چگونگی وضع ایران اطلاعی نداشت، و توجه چندانی بدان نمیکرد، ولی پس از آغاز تماس بین دو حکومت، وبخصوص پس از شکست کراسوس<sup>۵۲</sup> (۵۳ ق.م) غرب توجه کامل خود را بشرق معطوف داشت، وزمانی این تماس نزدیکتر و بیشتر گردید که اشکانیان سوریه یعنی دروازه غرب را اشغال کردند. از این زمان ببعد شرق در ادبیات غرب وارد گردید، و در نظم و نثر این دوره راجع به پارتها و کشورشان اشارات فراوانی شده است. نمایشنامهها و حماسه‌هایی در باره ایشان از قبیل وصف کمانداران پارتی، حیل‌های جنگی، و خلاصه نحوه زندگی آنان نگاشته شده است.

آثار هوارس<sup>۵۳</sup> اوید<sup>۵۴</sup> و پراپرتیوس<sup>۵۵</sup> شاعران رومی پراست از گفتگو درباره شرق. از منظومه ژوونال<sup>۵۶</sup> چنین مستفاد میشود که بعد از جلوس هادریان<sup>۵۷</sup> بتخت سلطنت، تمایل بوقایع و حوادث ممالک شرق در روم رواج کامل داشته است، و بعدها حتی بعضی از نویسندگان عصر مسیحیت نیز مانند ژروم<sup>۵۸</sup> از پارتها یاد کرده‌اند<sup>۵۹</sup>.

نیلسون دوبواز میگوید: «این سبک کلام یعنی گفتگو از ایران پارتی و بعد از آن، و استعارات و اصطلاحات مربوط بآن تا اعصار بعد، و حتی در ادبیات کلاسیک انگلستان راه یافته است.»

در مرزهای شرقی امپراطوری اشکانی وضع نوعی دیگر بوده است. پارتها در همان ابتدای زندگی سیاسی خود با دولت یونانی باختر همسایه شدند. بیشتر شهرت و اهمیت این حکومت در تاریخ از جهت فرهنگ و تمدنی است که موفق گردیدند نفوذ فرهنگ هلنی را در شرق ایران، هندوستان، ایالات باختر، و خلاصه سراسر آسیای مرکزی بگسترانند.

52- Crasus

53- Horace

56- Juvenal

54- Ovide

57- Hadrian

55- prapertius

58- Jérôme

۶۰ - ص، ۱۸۹.

۵۹ - تاریخ سیاسی پارت: ص ۱۸۷، ۱۸۹.

باختر اصطلاحاً بناحیه‌ای اطلاق می‌شده که از شمال محدود بود به رود جیحون، از جنوب بکوه‌های هندو کش، از مشرق به‌ترکستان چین و از مغرب به خراسان. چگونگی تشکیل این حکومت چنین بوده که: هنگام حمله اسکندر بشرق از جهت اهمیت سوق‌الجیشی و سیاسی و اقتصادی که این منطقه داشت پادگان مهمی از سپاهیان یونانی در آن مستقر گردید تا از مرزهای شمال شرقی ایران و جاده‌های نظامی و بازرگانی خاور دور و هندوستان محافظت شود. پس از آنکه دولت سلوکی در ایران تشکیل شد و بتدریج رو به ضعف و سستی گذاشت، فرمانده این پادگان بنام دیودوت<sup>۶۱</sup> از موقع استفاده کرد و تشکیل حکومت مستقلی داد که برای دولت سلوکی بسیار گران تمام شد (سال ۲۵۰ ق.م).

حکومت کوچک پارت در خراسان که در آن دوران در حال تأسیس و تکوین بود، از تجزیه‌ای که در دنیای یونانی شرق اتفاق افتاده بود بسیار استفاده کرد و موفق شد پایه‌های حکومت جوان خود را مستحکم سازد. حکومت سلوکیان از جانب دنیوی جوان و تازه نفس بمخاطره افتاده بود.

در این دوره از مسئله‌ای دیگر در شرق باید یاد کرد و آن وجود قبایل سکائی است که در قرن دوم قبل از میلاد از آسیای مرکزی به ایالات باختر و رنج و زرنگ حمله کردند، و حکومت یونانی «باختر» را بسرزمین هند راندند، و در این ناحیه تشکیل فرمانروائی‌ای دادند و زرنگ را مرکز خود قرار دادند. از آن پس این ناحیه سکستان و سپس سیستان نامیده شد حکومت سکاها از زمان شاهنشاهی مهرداد دوم (۱۲۳ ق.م) خراجگذار دولت اشکانی گردید. چندی پس از این واقعه مسأله جدید دیگری در شرق نمودار گردید، و آن تأسیس حکومت مقتدر کوشان است. در حدود ۷۰ ق.م دسته‌هایی از اقوام زرد-نژاد آسیای مرکزی که از آن میان قبایل یوئه‌چی<sup>۶۲</sup> و طخار اهمیت بیشتری

61- Diodotes

62- Yue-Chi

داشتند، بسمت جنوب سرازیر شدند و با اشغال باختر و ماوراءالنهر و درهم-کوبیدن حکومت سکائی تشکیل دولتی دادند، که از نیمه قرن اول میلادی با پادشاه خود کوجولا کدفیزس<sup>۶۳</sup> وارد تاریخ میشوند. این پادشاه پس از تصرف باختر از هندو کش گذشت، ولایت کابل و قندهار را اشغال کرد، و مرز کوشان را تا رود سند رسانید.

سپس از سمت شرق حد خود را از طریق گرگان بدریای خزر رسانید و در مرزهای شرقی با ایران اشکانی همسایه شد<sup>۶۴</sup>.

قلمرو کوشانیها در زمان کنیشکای بزرگ<sup>۶۵</sup> بمنتهای وسعت، و حکومت آنان به اوج عظمت خود رسید. کوشان در این دوره گذشته از ایران شرقی شامل حوزه رود تاریم و ترکستان چین و شمال غربی هند تا سواحل رود گنگ بود. کنیشکا و جانشینان وی هند ثروتمند را بر نواحی بیابانی ایران شرقی ترجیح میدادند، و از اینرو سرحد دو کشور اشکانی و کوشانی تقریباً بخطی که امروز سرحد بین ایران و افغانستان است، تثبیت شد.

در زمان این شاه بزرگ و پس از آن بین کوشانیها و پارتها جنگهایی اتفاق افتاد ولی کوشانیها از آن حدی که ذکر گردید هیچگاه در مرز ایران پیشتر نیامدند.

در اثر این تماسها که شاید روابط بازرگانی آنها تشدید میکرده، دین بودائی که دین رسمی کوشان محسوب میشد، بایران شرقی راه یافت، و معابد بودائی متعددی در سراسر مشرق ایران برپا گردید<sup>۶۶</sup>.

گذشته از آنچه که گفتیم کوشانیها مدتی مدید بر قسمتی از هند حکومت رانده‌اند، و از فرهنگ و تمدن این سرزمین بسیار متأثر شده‌اند و همین

۶۳ - Kujula - Kadfizes

۶۴ - دکتر محمد جواد مشکور: تاریخ ایران باستان جلد ۱ - ص ۳۷۴-۳۷۵

۶۵ - Kanishka

۶۶ - دکتر محمد جواد مشکور: تاریخ ایران باستان ص ۳۷۵-۳۷۷



موضوع سبب رواج فرهنگ هندی در شرق ایران شد که کوشان حکم رابط را در این بین ایفا میکرد. بدین ترتیب مشاهده میشود که پس از تأسیس حکومت کوشان در باختر، و رانده شدن یونانیان باختری به هند، فرهنگ و تمدن اقوام زرد نژاد آسیای مرکزی در منطقه سرحدات شرقی ایران وارد گردید، و در این دوره مشرق ایران مرکز تلاقی افکار یونانی، هندی، ایرانی، و کوشانی بوده؛ که هر یک در دیگری تأثیر داشته است.

ولی باین مسئله نیز باید توجه داشت که با وجود آشوبی که بعثت تهاجم اقوام مختلف در شرق پدید میآید، ایالات این منطقه از آبادی فراوان بهره‌مند بود، و این اقوام گوناگون آن قدرت را نداشتند که فرهنگ و تمدن بومی آنها از بین ببرند.

در این عهد روابط نزدیکی بین ایران اشکانی و چین مشاهده میشود: در حدود سال ۱۲۸ ق. م یکی از سیاحان معروف چینی بنام چانگ-کین<sup>۶۷</sup> به حدود باختر سفر کرده، و یک سالی در نواحی شرقی رود جیحون که در آن زمان در تصرف سکاها بوده، بسر برده، و کمی بعد نخستین سفیر از جانب دربار چین پایتخت اشکانیان آمده است.<sup>۶۸</sup>

در کتاب «شی-چی»<sup>۶۹</sup> در این باره چنین میابیم: «هنگامیکه برای نخستین بار سفیر چین به مملکت اشکانیان قدم گذاشت، پادشاه برای استقبال از آنان ۲۰ هزار نفر از سوار نظام را تا سرحد شرقی مملکت روانه ساخت. سفیر که از آنجا تا پایتخت چندین هزار فرسنگ راه را طی کرد، بر سر راه از دهها شهر گذشت که جمعیت بسیار داشت. بعد از مراجعت به چین سفیری از ایران روانه شد تا چین را ببیند و در این سفر با خود تخم مرغی بزرگ (که مسلماً متعلق به شتر مرغ بوده) و جادو گرانی برای هدیه برد».<sup>۷۰</sup>

سپس در باره مملکت اشکانیان که چینها آنرا « آن - هسی »<sup>۷۱</sup> میگفته‌اند، چنین اظهار نظر میکند :

« اکثر مردم دهقانند ، و بکار کشاورزی اشتغال دارند ، و برنج و جو میکارند و شراب درست میکنند . این مملکت دارای صدها شهر قلعه‌دار بزرگ و کوچک است ، و از همه ممالک بزرگتر است . سوداگران از ارابه و کشتی استفاده میکنند ، و به کشورهای مجاور حتی تا چندین هزار فرسنگ میروند ؛ و در کار بازرگانی مهارت فراوان دارند . از نقره سکه درست میکنند ، و از چینی‌ها طرز قالب گیری سلاح را آموخته‌اند »<sup>۷۲</sup> باز در متنی دیگر چنین مییابیم : « این مملکت جمعیت بسیار زیاد و ارتشی قوی دارد و از سایر ممالک پر رونق‌تر است . از حله که سرحد غربی کشور اشکانی است ، بطرف جنوب دریانوردی میکنند »<sup>۷۳</sup>

در باره اولین سفیری که بایران فرستاده شد، و در بالا ذکر آن آمد ، شاید در دوره مهرداد دوم باشد که با احترام فراوان از ایشان پذیرائی بعمل آمد .

ناگفته نماند که تجارت بین چین و ایران ، که ایجاد روابط فرهنگی و تمدنی را بین دو طرف بدنبال داشت ، خیلی بیشتر از این زمان شروع شده بود ، که بعدها بعلمت مهاجم قبایل سکائی و سپس یوئه‌چی اینکار تا مدتی دچار وقفه گردید .<sup>۷۴</sup> ولی این روابط در زمان ساسانیان استحکام و رونق بسیار فراوانی یافت .

(دنباله دارد)

71 - An-hsi

۷۳ - هو - هان - شو Hu - Han - Shu : ج ۱۱۸

۷۲ - ج ۱۲۳

۷۴ - این مطالب از رساله تحقیقی آقای کوائچی هاندا دانشجوی ژاپنی گروه تاریخ دانشکده ادبیات در باره « معرفی منابع چینی مربوط به ایران باستان » گرفته شده است .



چند فرمان تاریخی

از

محمد علی کریم زاده تبریزی

در بین اسناد و فراهینی که در این شماره بچاپ رسیده  
سجع مهر دو طغری فرمان که یکی مربوط به زمان  
فتحعلیشاه و دیگری متعلق به دوران ولایت عهدی  
ناصرالدین شاه میباشد که تا کنون در جایی چاپ نشده  
است .

اول - سجع مهر مربوط به دوره فتحعلیشاه :  
(الملک الله + سلطان صاحبقران + قرار در کف شاه  
زمانه فتحعلی - گرفت خاتم شاهی ز قدرت از لای  
۱۲۴۴ ) کلمه «صاحبقران» که به مهر فتحعلیشاه اضافه  
گردیده در فرمانهای قبلی که تا کنون چاپ گردیده  
دیده نشده است .

دوم - سجع مهر دوران ولایتعهدی ناصرالدین -  
شاه : (عبدالله اراجی ناصرالدین ) این سجع نیز تازگی  
داشته و در سایر فرمانهای مربوط به دوره ولیعهدی  
او مشاهده نگردیده است از اینرو مجله بررسیهای  
تاریخی برای تکمیل مجموعه علاقمندان و آگاهی  
بیشتر خوانندگان گرامی بچاپ آن اقدام مینماید .

بررسی های تاریخی

# چند فرمان تاریخی

از

محمد علی کریم زاده تبریزی

مدیر محترم مجله بررسیهای تاریخی

در مجموعه آثار خطی اینجانب فرامین و اسناد نسبتاً مهمی موجود است که انتشار هر یک از آنها ممکن است در مواردی مورد استفاده علاقمندان و پژوهندگان قرار گیرد.

در بین این اسناد و فرامین خطی چندین فرمان از فتحعلیشاه قاجار بدست آمد که بعلت کمبود و نایابی فرامین این دوره متن و اصل چند برگ از آنها را به پیوست ارسال میدارد. سجع مهر سه عدد از این فرمانها تا کنون درجائی منتشر نشده است و با پیدایش این فرامین سجع يك مهر دیگری به مهرهای فتحعلی شاهی اضافه میشود.

باتقدیم احترام - محمد علی کریم زاده تبریزی

بسم الله تعالى شأنه العزيز



سجع مهر:

المملك لله سلطان صاحب قران

قرارد در کف شاه زمانه فتحعلی گرفت خاتم شاهي ز قدرت از لي ۱۳۴۴  
 المملك لله تعالى حکم همایون شد که قره باصره شوکت و شهر یاری  
 و غره ماضیه خلافت و جهان داری فرزند ارجمند مسعود نیرالدوله فرخ سیر -  
 میرزا صاحب اختیار همدان و مضافات بعواطف خاطر پادشاهی مباهی بوده بداند  
 که عالیجاه عمده الخوانین العظام رستم خان قراگوزلو سابقاً قریه لاله چین  
 را بفرزندی شاهزاده نتیجه الخوانین العظام علیخان بازگذار نموده و  
 فرزند ارشد بیهمال نایب السلطنه العلیه<sup>۱</sup> نیز نوشته به امضای آن داده و  
 قدغن نموده است که احدی بهیچ وجه من الوجوه از هیچ بابت تعرض و اهانتی  
 نرساند از قراریکه معروض افتاد در این اوقات که عالیجاه علینقی خان که  
 از کرمان معاودت نمود بعضی مداخلت ها در قریه مزبوره مینماید و به اسم سرباز

۱ - مقصود عباس میرزا نایب السلطنه است .

وسوار و غیره تنخواه مطالبه میکنند و تعرضات میرسانند این فرمان قدرنقاد صادر و به آن فرزند امر و مقرر میشود که بعد از حصول آگاهی بر مضمون قدغن و اکید بلیغ نماید که از همان قرار که عالیجاه رستم خان قرار نموده و فرزند ارشد بیهمال نایب السلطنة العلیة نوشته داده است معمول داشته احدی بهیچ وجه من الوجوه دخل و تصرف در قریه مزبوره ننموده مخصوص فرزند معزی الیها دانند و هیچگونه تعرض نرسانند و بهیچ اسم و رسم مطالبه چیزی نکنند باید آن فرزند در این باب مراقب باشد که احدی مخالف قرار فرزند مزبور رفتار نکند و توجهات شاهانه را در هر باب شامل احوال خود دانسته مستدعیاتی که دارد عرض و بعز انجاح مقرون داند و در عهده شناسد.

تحریراً فی شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۴۸

=۲=

بسم الله تعالی شأنه العزیز

الملك لله سلطان صاحب قران

سجع مهر :

قرار در کف شاه زمانه فتحعلی گرفت خاتم شاهی ز قدرت از لی ۱۲۴۴  
الملك لله تعالی حکم همایون شد که عالیجاه رفیع جایگاه عزت و سعادت  
همراه فخامت و مناعت اکتناه اخلاص و ارادت آگاه مقرب الخاقان حاجی-  
علی اصغر بمر احم بی پایان خاطر پادشاهی مباهی بوده بداند که حسب الاستدعای  
عالیجاه رفیع جایگاه عزت و شہامت همراه اخلاص و ارادت آگاه مقرب الحضرة-  
العلیة نتیجة الخوانین العظام علی خان قرا گوزلو را روانه و در طی فرمان  
جدا گانه بفرزند ارجمند<sup>۲</sup> مسعود نیرالدوله فرمایشات و سفارشات لازمہ در  
باب مشارالیه مقرر گردیده است بآن عالیجاه نیز امر و مقرر میشود که عالیجاه  
مشارالیه از خانه زادان دولت و منظور نظر کمال مرحمت و عنایت پادشاهی

۲ - نیرالدوله لقب فرخ سیر میرزا برادر اعیانی سلطان محمد میرزا است که چهل و هفتمین  
پسر فتحعلی شاه میباشد ص ۱۸۵ جنک خطی در این مجموعه .

میباشد بر حسب استدعای آنعالیجاه هم او را روانه فرمودیم باید در باره مشارالیه نهایت جانبداری را مرعی و در هر باب مراقب و مواظب امور و احوال او بوده دقایق رعایت را فرو گذاشت ننماید هر گونه مطالب و مقاصد که او را باشد در انتظام آن اهتمام لازم شمارد و در اعزاز و احترام مشارالیه لوازم دقت بعمل آورد و خود به اشفاق پادشاهی مستظهر بوده مشغول خدمات مرجوعه بخود باشد و تخلف جایز ندانسته و در عهده شناسد .

تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۴۸

=۳=

بسم الله تعالى شأنه العزيز

الملك لله سلطان صاحبقران

سجع مهر:

قرار در کف شاه زمانه فتحعلی گرفت خاتم شاهی ز قدرت از لی ۱۲۴۴

الملك لله تعالى حکم همایون شد که قره باصره خلافت و شهر یاری و غره ماضیه جلالت و جهان داری فرزند مسعود نیر الدوله فرخ سیر میرزا صاحب اختیار همدان و قرا گوزلو ب عنایات خاطر شاهانه قرب مفاخرت بیکرانه بوده بدانند که در این وقت مبلغ پانصد تومان از بابت مالیات همدان در وجه مخدره سر ادق عصمت والده فرزندى شاهزاده متعلقه به نتیجه الخوانین العظام علیخان - قرا گوزلو مستمر و برقرار فرمودیم این فرمان قدر نفاذ صادر و بآن فرزند مقرر میشود که در هذه السنه یونت ایل خجسته دلیل و مابعدا هر ساله مبلغ مزبور را در وجه مخدره معزی الیها برقرار داشته مهمسازی و بخرج مالیات مجری و محسوب دارند مقرر آنکه عالیجاهان رفیع جایگاهان عزت و جلالت دستگهان فخرامت و مناعت اکتناهان اخلاص و عقیدت آگاهان مقربو الخاقان مستوفیان عظام دیوان همایون اعلى شرح فرمان مبارك را در دفاتر خلود ثبت و از شوائب تغییر و تبدیل محروس دانند و در عهده شناسند .

تحریراً فی ربیع الثانی سنه ۱۲۵۰

(۴)





که در این کتب و کتابها در این باب است و در این باب است و در این باب است

و در این باب است و در این باب است و در این باب است و در این باب است

و در این باب است و در این باب است و در این باب است و در این باب است

و در این باب است و در این باب است و در این باب است و در این باب است

و در این باب است و در این باب است و در این باب است و در این باب است

و در این باب است و در این باب است و در این باب است و در این باب است

و در این باب است و در این باب است و در این باب است و در این باب است



شاه  
السلام

که پناه برین چاه عزت و سعادت است سرافراختن و سعادت است سواد انصاف اراک

مترقب خان حاجی علی مهر نیر احم فی بیان خاطر پادشاهی بهای بوده اند که در جنگ قتل شده پناه برین چاه عزت و سعادت است

اگر مترقب انصاف شجاع استخوانین اعظم علی خان قراقرز در روانه و دلی فرمان جدا گانه بفرزند از جمله غیر الدوله در این وقت

در باب مشارالیه مقرر گردیده است باغیا پناه نیز از مقرر فرموده که پناه مشارالیه از خانه راه آن دولت مستظرف نظر حال محرم و رعایت

پناه شد بر حسب استدعای باغیا پناه هم او را از قرقم و بیاید در باره مشارالیه نهایت حاجت داری را مری و در هر باب مراقب و مصلحت

بوده و قایم رعایت افزود که است نمایند هر گونه مطالب بخواصه که او را باشد در اعلام آن اهتمام لازم ندارد و در اعزاز

مشارالیه لازم وقت سهل آورد و عده با حاق پادشاهی مستظرف بود مشمول عنایت مبرور بود باشد و تلف

۱۲۴۱

سخت بر آن نظر است

در عهد

بسم الله الرحمن الرحيم



بسم الله الرحمن الرحيم  
در همه شهر و تمام روزها صبح و عصر و در وقت نماز و در وقت خواب و در وقت بیدار شدن  
و در وقت هر کاری که بکنم یا در وقت هر کاری که نکنم

بسم الله الرحمن الرحيم  
در وقت هر کاری که بکنم یا در وقت هر کاری که نکنم

بسم الله الرحمن الرحيم  
در وقت هر کاری که بکنم یا در وقت هر کاری که نکنم

بسم الله الرحمن الرحيم  
در وقت هر کاری که بکنم یا در وقت هر کاری که نکنم

بسم الله الرحمن الرحيم  
در وقت هر کاری که بکنم یا در وقت هر کاری که نکنم

بسم الله الرحمن الرحيم  
در وقت هر کاری که بکنم یا در وقت هر کاری که نکنم

# چند فرمان تاریخی

از

سر هنگ روح الله لطفی

مجله بررسیهای تاریخی

در مجله وزین بررسیهای تاریخی فصلی به اسناد و مدارک تاریخی اختصاص داده شده است و اغلب اسناد و مدارک تاریخی که با خط مشی آن مجله هم آهنگی دارد به چاپ میرسد. اینک چهار طغری سند که از اسناد خانوادگی میباشد و مربوط بامور نظامی و حمایت از اولادان افسران شهید میباشد به پیوست فرستاده میشود تا بانظر هیأت تحریریه بدرج آنها مبادرت فرمایند.

سند یکم : مربوط به سال ۱۲۴۳ و زمان عباس میرزا است و در جنگهای دوم ایران و روس یکنفر از افسران ایرانی بنام مهدیخان در ایروان بشهادت میرسد. عباس میرزا به حاکم مرند دستور میدهد تا دونفر اولاد ذکور این افسر را تحت سرپرستی قرار داده تا بنحوشایسته ای تربیت شوند و در نتیجه این دونفر به اسامی شیخعلی خان و عبدالعلی خان با املاکی که در مرند داشتند زندگی نموده و بنا به سنت خانوادگی هر دو وارد ارتش میگردند.

سند دوم : در زمان ولیعهدی ناصرالدین شاه در تبریز نوشته شده و چون شیخعلی خان بنا بوظیفه افسری مرتباً در مأموریت های مختلف بوده ناصرالدین شاه به وزیر نظام دستور میدهد پسر شیخعلی خان را که بنام محسن خان میباشد مورد توجه قرار دهد.

سند سوم: در زمان ناصرالدین شاه و قبل از جنگ هرات در سال ۱۲۶۸ نوشته شده و نشان میدهد که شیخعلی خان در نتیجه ابراز رشادت در منطقه خراسان مخصوصاً در پساگان مشهد مقدس بدرجه سرتیمی نائل میشود.

سند چهارم: مربوط بسال ۱۳۰۴ قمری و در زمان ولیعهدی مظفرالدین شاه نوشته شده و عبدالعلی خان برادر کوچکتر شیخعلی خان که افسر سوار بوده بدرجه سلطانی (سروانی) نائل میشود.

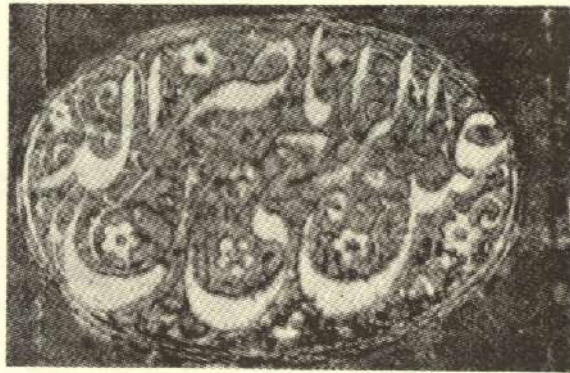
باتقدیم احترام - سرهنگ روح الله لطفی

= ۱ =

### در دریای خسروی عباس

سجع مهر:

حکم والا شد آنکه عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجدت پناه شهامت  
دالت آگاه ارادت و صداقت همراه مقرب الحضرة العلیة یوسف خان تویچی -  
باشی پیشکار و حاکم مرنند بتوجهات ضمیر منیر ماسرا فراز بوده بدانند که چون  
رعایت جانب اولاد مرحوم مهدیخان منظور نظر و الاست لهذا مقرر میشود که  
آن عالیجاه بعد از زیارت رقم مبارک متوجه و مراقب باشد که بهره و مالکانه املاک  
مرحوم که در مرنند دارد تمام و کمال موافق معمول بآنها برسد و رعایت  
آنها را همیشه لازم داند که مرحوم حق خدمت در حضرت ما دارد البته در این  
باب بنحویکه مقرر شده معمول داشته پیوسته مطالب و مقاصدی که دارد از  
روی کمال امیدواری بعرض برساند و قرین [دو کلمه خوانده نشد] و در عهده  
شناسد.  
حررفی شهرشوال المکرم سنه ۱۲۴۳



عبدالراجی ناصرالدین

سجع مهر:

مقرب الخاقان وزیر نظام عالیجاه شیخ علی خان سرهنگ ایروانی  
که مهاجر و ملتزم رکاب اقدس اعلیحضرت ظل الله روحنا فداء و مشغول خدمت  
و جانفشانی است انتظام امور منظور نظر و الاست پسرش محسن خان را که  
آثار رشد و قابلیت از ناصیه احوالش پیدا است و از جمله خانه زادان سرکار-  
والاست محض التفات و مرحمت مقرر فرمودیم در رکاب مبارک بوده تربیت  
یابد و قابل رجوع خدمت گردد و قریه رنجیره و جامه بزرگی که تیول  
عالیجاه مشارالیه است و بموجب نوشته جناب جلالت مآب اجل افخم حاجی  
سلمه الله تعالی میباید مطالبه سه ماهه و مواجب اهل نظام و این گونه تحمیلات  
دیوانی از آنجا موقوف شود مانیز مقرر میفرمائیم که بعدالایوم مطالبه و جوه  
نظام از آنجا موقوف شود اهل نظام آنجا از جانی دیگر محل بردارد البته  
حسب المقرر مرتب داشته در عهده شناسند .  
شهر رجب ۱۲۶۴

صحیح است

بخط ناصرالدین شاه

=۳=

بسم الله تعالی شأنه العزیز

الملك لله تعالی

سجع مهر:

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت ۱۳۶۴  
حکم همایون شد آنکه چون همواره مکنون خاطر رأفت تخمیر  
و منظور نظر اکسیر نظیر همایون آن است که هر یک از چاکران طریق خدمت  
را بقدم صداقت پویید و در مراسم عبودیت از همگنان سبقت جوید قامت

قابلیتش را به تشریف مراحم سلطانی مشرف نمائیم وساحت امالش را به تقطیر قطرات مکرمت خسروانی شاداب نمائیم مصداق این مقال شاهد حال عالیجاه رفیع جایگاه رشادت وجلادت اکتناه اخلاص و ارادت آگاه زبده الخوانین - العظام شیخعلی خان ایروانی سرهنگ فوج خلیج قم است که سالهای سال در خدمت گذاری دولت ابد آیت بی زوال حسن قابلیت خود را ظاهر نموده مراحل بندی و چاکری را با اقدام صداقت و ارادت پیموده در هر خدمت بر اقران پیشی گرفت و بهر جهتی از همگنان سبقت یافت خاصه در اسفار خراسان که در مدت ساخلوی آنجادر امر قراولی شهر مشهد مقدس و انتظام آنجا بطوری رفتار نموده که جمیع مردم آنجا را از خود راضی داشت و اثری از دزد و اشرار باقی نگذاشت مرحمت خاطر عنایت گستر همایون چنان اقتضا نمود که او را بین ا کفائه و امثاله رتبه برتری و پایه سروری بخشیم لهذا از هذالسنه مبار که سیچقان نیل خیریت دلیل او را به منصب سرتیپی مفتخر و سرافراز فرموده و به بذل این موهبت قرین افتخار و امتیاز نمودیم که با جهد وافی و سعی کافی به تقدیم خدمت از روی کمال صداقت پردازد و حسن ارادت و عقیدت خود را بیش از پیش ظاهر سازد مقرر آنکه صاحب منصبان و عموم آحاد و افراد فوج مزبور و سایر خدام دربار سپهر احتشام او را بمنصب سرتیپی برقرار دانسته احترام و توقیر و بتحیل او را در خور منصب خود مرعی و منظور دارند المقرر عالیجاهان مجدت و نجدت همراهان مقربو الخاقان مستوفیان عظام و کتبه گرام شرح فرمان همایون را در دفاتر خلود و دوام ثبت و ضبط نموده و در عهده شناسند .

شهر ذیحجه الحرام ۱۲۶۸

امضای زمان ولیعهدی

مظفرالدین شاه

= ع =

بتاریخ شهر ربیع الاول مطابق سال فرخنده فال ایت ئیل خیریت دلیل هر قوم میشود که چون مراتب لیاقت و استعداد عالیجاه عزت همراه عبدالعلی خان نایب دوم سوار لیاقت مشهود افتاد علیهذا از هذالسنه و مابعدها از جانب کار گزاران حضرت مستطاب اقدس امجد اشرف اعظم افخم والا ارواحنا فداه رتبه او در سواره مرقومه بمنصب سلطانی برقرار و سرافراز گردید که در کمال استظهار بمراسم خدمت گذاری پردازد مقرر معتمد السلطان عمدت الامراء العظام کریم آقای میرپنج مشارالیه را در سواره مزبوره بدین منصب سلطانی برقرار دانسته بعموم صاحب منصبان سواره قدغن نمایند توقیر و احترام او را درخور این منصب مرعی دارند المقرر معتمد السلطان میرزا محمدعلی خان لشکر نویس باشی شرح این حکم نظامی را ثبت و ضبط نمایند.

فی شهر فوق ۱۳۰۴





الحمد لله  
والصلاة والسلام  
على رسول الله  
آل محمد الطيبين  
الطاهرين

مقرب خاقان در نظام  
لی بیچھاں سربک از دیو بیچھاں



رکات ایس سر صراطی روحانی بصدقت جان کلام

منظور نظر دولت پیر محمد خاقان در آثارش و فائز از مکتب

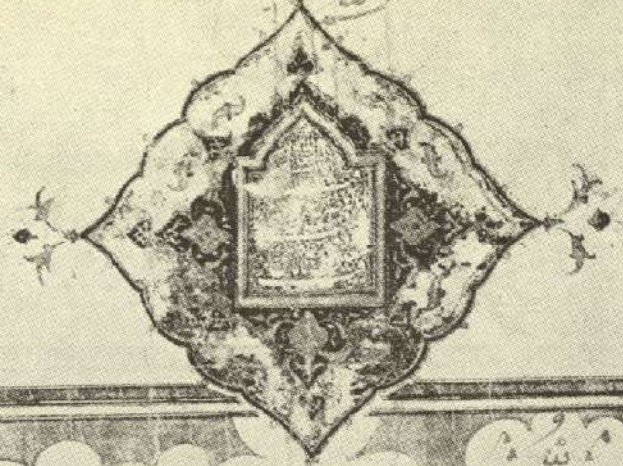
در زحلہ عالیہ ان سر کار ولادت حضرت معصوم

در رکاب مبارک بجه تربیت باید و قابل رجوع

و جامعہ بزرگ کہ صدر عالیہ است و بوجہ تفسیر جناب

حاضر شدہ تہ کا یہ مطابہ شدہ و در اسب نظام

در انجا موقوف ہو تا مقرر سفیرام کہ کہ ہم مطابہ شدہ نظام  
موقوف ہو لہ نظام انبار شدہ کہ مقرر ہو کہ مقرر شدہ و غیرہ



الحمد لله رب العالمين  
الحمد لله رب العالمين  
الحمد لله رب العالمين

که هر یک از کارکنان در این خدمت را بعد از صداقت بود و در مراسم عبودیت از نعمان سبب خود یافت  
به تشریف هر کس سلطان مشرف بنام وساحت باشن این بقیع حضرت کرمت خسروانی سادو  
مصداق امثال شاه خال عالمجاه بر فسیع خاک و رسادت و جلالت سادو جلاص و ارادت اکو زنده  
سجده خانی شریفک فوج خراج قمر است که سالها می ل در حد متکداری دولت آبادت سروال حسن فاج  
ظاهر نموده هر کس بندگی و کار می را با تمام صداقت و ارادت نموده در خدمت بر افران می  
از نعمان سبقت یافت خاصه در خارج همان که در مدت سلطنتی آنجا در فر اولی شهر شدت  
بطوری رفتار نموده که جمیع مردم آنجا از خود راضی داشت و اثری از درد و آسردگی است هر کس  
که تسمیایون چنان فضا نمود که او را این کفایت پیش که ربه بر روی و پایه سروری هم اندازد و هر کس  
بیل خیریت و بیس او را بصب بر می مضمحل و سر او رسوده و بیدل این بویست زمین فجار و نماز نمودم  
و انی و سعی کافی به تقدیم خدمت از روی محال صداقت پر دارد و حسن ارادت و تعهدت خود را در  
سازد متراکه صاحب رضایان عموم آناد و افراد فوج زبور و سایر ضام و در سپهر تمام او را دست ترمی  
دسته احرام و توقیر و تجلیل در در خور منصب خود مرمی و مظهر در بند لیسر جانان محبت و کسب  
مقروا انجانان به همان عظام و کله در شرح زبان و لاد در آن در دوام است و بجا نموده در عهد

سبح شریع لادول طایب و حسن قال استغفر ربه و یسئله ان یرحمه  
و یرحمه من یرحمه الله یرحمه و الله یرحمه من یرحمه



بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام  
على من لا نبي بعده  
وبعد

مع انقال استغفر ربه و یسئله ان یرحمه و یرحمه من یرحمه الله یرحمه  
و الله یرحمه من یرحمه

در بیان سوره بصیرت در قرار در اول کبر در حاکم استغفر اسم صمد کبر و الله یرحمه  
و الله یرحمه من یرحمه

در بیان سوره سراج در اول در اول کبر در حاکم استغفر اسم صمد کبر و الله یرحمه  
و الله یرحمه من یرحمه

در بیان سوره نور در اول در اول کبر در حاکم استغفر اسم صمد کبر و الله یرحمه  
و الله یرحمه من یرحمه

شاهنامهٔ بایسنجری

و

حافظ ابرو

مورخ دربار تیموری

از

دکتر خانبا بایسیانی

دکتر درتاریخ

استاد تاریخ در دانشگاه تهران

# شاهنامه بایسنغری

و

# حافظ ابرو

مورخ دربار تیموری

از اقدامات فرهنگی بسیار مفید شورای مرکزی جشن شاهنشاهی بمناسبت برگزاری جشن دو هزار و پانصد ساله بنیانگذاری شاهنشاهی ایران عکس برداری و انتشار شاهنامه بایسنغری متعلق به کتابخانه سلطنتی است که در زیبائی و ظرافت و نفاست یکی از بهترین نسخه های خطی ایران است. این شاهنامه که در کتابخانه سلطنتی جزء نفایس و ذخایر آن تحت شماره ۴۷۵۲ نگاهداری میشود، بوجه احسن با نسخه اصلی و با همان اصالت و نفاست بوسیله چاپخانه افست بچاپ رسید.

مقدم

خانبا باینر

استاد تاریخ دانشگاه تهران

نسخه مزبور دارای مشخصاتی باینقرار است<sup>۱</sup>

باندازه ۲۶۰×۳۸۰ میلیمتر . جلد ابره نیمتاج متن وحاشیه سوخت تحریر ترنج و نیم ترنج و گوشه طلا پوش به طلای سیر و حاشیه بوته اندازی به طلای سرخ بادو حاشیه برجسته روغنی متن مشکی گل و بوته نقاشی مذهب اندرون نیمتاج عنابی ترنج و سر ترنج و گوشه و حاشیه بند رومی سوخت معرق روی زمینه لاجوردی جدول مذهب کاغذ خانبالغ نخودی جدول زرین دار دو صفحه اول مقدمه و آغاز نسخه و تمامی صفحاتی که تصویر دارد و صفحه مقابل آن بین السطور طلااندازی، شماره صفحات ۷۰۰ هر صفحه ۳۱ سطر هر سطر سه بیت (شش مصراع) عناوین عموماً بقلم زر و سفیداب تحریردار سرسخن های منقش مذهب ممتاز بخط رقاع کتابت عالی نسخه شروع میشود بایک شمسه مذهب مرصع ممتاز که در میانه روی متن زر بوته اندازی . این عبارت بقلم زر تحریردار بخط رقاع نوشته شده است: (غرر هذه الابیات و نوادرها و رتبت درر هذه المعانی و جواهرها برسم خزانة السلطان الاعظم مالك رقاب الامم حسامی حوزة الاسلام اعظم سلاطین انام غیاث - السلطنة والدنیا والدین بایسنغر بهادرخان خلدالله سلطنته ) و در همین صفحه بالای شمسه در محل نامناسبی قرینه یک ترنج کوچک مذهب مرصع انداخته اند که جدیدتر از اصل و بنظر میرسد که مهری یا یادداشتی بوده است که روی آنرا پوشانیده اند . صفحه دوم و سوم جمعاً یک تصویر شکارگاه مینیاتور ممتاز است که حواشی آن دو صفحه یک حاشیه مذهب مرصع عالی دارد . دو صفحه سوم و چهارم متن وحاشیه مذهب مرصع ممتاز که در میانه روی

۱- فهرست ناتمام تعدادی از کتابهای کتابخانه سلطنتی . باهتمام دکتر مهدی بیانی .

دو ترنج بشرح شمسه صفحه اول این عبارات نوشته شده است « قدامر بتحریر هذا الكتاب الشريف و سطر ذلك الرق المنيف الذي كانت كلماته كالجواهر الزواهر والفاظه كالآلی النواثر و اشار بتذهيبه و تصويره السلطان الاعظم والخاقان الاكرم زبدة الملوك والسلاطين وعمدة الاكاسرة والخواقين غياث السلطنة والدين والدين بايسنغر بهادر خان زين الله سرير السلطنته بوجوده . » و در چهار کتیبه پیشانی و ذیل بهمان شرح این عبارات نوشته شده است : « هذا کتاب فيه نفايس يواقيت الاخبار و فرائد فوائد لآلی بحار - الاشعار الموضوعه على الاحداق عند اولي الابصار المنبئة عن قصص - السلاطين والملوك والاخبار . دو صفحه پنج و ششم متن و حاشیه مذهب مرصع ممتاز که در متن دو صفحه هریک ۱۳ سطر از مقدمه منثور کتابت شده و بین السطور طلا اندازی است و در چهار کتیبه پیشانی و ذیل این عبارات بخط کوفی تزئینی عالی بسفیداب نوشته شده « هذا کتاب فيه عرايس ابكار الخواطر والابصار وبحور اصداق لآلی المنثورة بجواهر الاشعار . المخزونة فيه تواریخ - الملوك والاسمار ، لیخزن فی خزانة السلطانية الى آخر الادوار . » دو صفحه ۲۳ و ۲۴ متن و حاشیه مذهب مرصع ممتاز که در چهار کتیبه پیشانی و ذیل بخط رقاع بقلم زر تحریر دار روی متن زر منقش این عبارت نوشته شده است « تذكرة اسماء السلاطين مفرح الخواطر و تحریر احوال الخواقین محیر الضمائر من دعاه بالחסنة فله الرحمة المتکاتر من الله الاحد الصمد الوهاب الغافر » و در متن فهرست طبقات سلاطین و اسامی شاهان را هریک در یک مهر مذهب بقلم سفیداب بقلم رقاع بسفیداب نوشته است . دو صفحه ۲۵ و ۲۶ که آغاز متن شاهنامه است متن و حاشیه مذهب مرصع و در چهار کتیبه



پیشانی و ذیل این عبارات بخط کوفی تزئینی عالی بقلم نیل نوشته شده است « . . . . . »

و در میان هر صفحه ۱۳ سطر چهار مصراعی از متن شاهنامه نوشته و بین سطور طلااندازی دو صفحه بعد نیز بین سطور طلااندازی و یک سر لوح مذهب مرصع دارد که در کتیبه آن روی متن زر منقش بخط ثلث جلی بسفیداب تحریردار نوشته شده است . « در میان آفرینش افلاک و انجم » . دو صفحه آخر نیز مانند دو صفحه اول در چهار کتیبه بهمین خط بسفیداب این عبارات نوشته شده . « هذا ختم الكتاب الذی »

مجموعاً ۲۲ مجلس مینیاتور آبرنگ ممتاز دارد بخط نستعلیق کتابت خفی خوش رقم جعفر بایسنغری تبریزی ۲ . تاریخ تحریر سال ۸۳۳ (شماره ۴۷۵۲)

« قد وقع الفراغ من تحریر هذا الكتاب الشریف . . . باشارة - الخان بن الخان سلطان سلاطین العهد والزمان . غیاث السلطنه والدنیا والدین بایسنغر بهادر سلطان خلدالله تعالی ملکه وسلطانہ

۲- مولانا جعفر بن علی تبریزی بایسنغری از معروفترین نستعلیق نویسان قدیم است . سال مرگش را بعضی ۸۶۰ و بعضی دیگر ۸۶۲ ثبت کرده اند . از شرح احوال جعفر این اندازه معلوم است که وی از مردم تبریز بوده و اینکه بعضی او را هروی دانسته اند بواسطه امتداد اقامت وی در شهر هرات بوده است .

جعفر بایسنغری قربیت یافته شاهرخ بن تیمور گورکانی و مورد توجه و حمایت و تشویق شاهزاده هنرمند و هنرپرور بایسنغرمیرزا (۸۰۲-۸۳۷) فرزند امیر شاهرخ مذکور بوده است و بهمین مناسبت به بایسنغری منتسب و مشتهر و مفتخر شده است . جعفر پیش از پیوستن بدربار بایسنغر میرزا هنگامی که در تبریز اقامت داشته مقارن امارت جلالالدین میرانشاه بن تیمور در آذربایجان (۸۰۷-۸۱۰) بدربار وی راه داشته است . نیز پس از مرگ بایسنغر میرزا نزد فرزند او میرزا علاءالدوله (متوفی سال ۸۶۳) بسر می برد . در خط نستعلیق بعضی جعفر را شاگرد مستقیم میرعلی تبریزی دانسته اند ولی قول غالب اینست که وی قواعد این خط را از میرعبداله فرزند میرعلی تبریزی آموخته است .

جعفر بایسنغری علاوه برخط نستعلیق در عموم خطوط متداول عصر خود استاد مسلم بوده است . (احوال و آثار خوشنویسان بخش اول تالیف دکتر مهدی بیانی - از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۵).

على يد العبد الضعيف المفتقر الى رحمة الباري جعفر البایسنغری  
اصلح الله احواله في الخامس من جمادى الاولى سنة ثلاث و ثلثین  
و ثمانمائه هلالیه والحمد لله اولا و آخراً»

با اینکه این نسخه بی نظیر خوب نگاهداری شده و فرسوده  
نشده است متأسفانه دو سقط دارد یکی بعد از صفحه ۱۷۸ که چهار  
ورق و معادل قریب ۸۰۰ بیت است و دیگر پس از صفحه ۵۰۵ که  
سقط آن نیز بهمین میزان است و در صحافی مجددی که شده صفحات  
۱۵۱ - ۱۵۴ و ۱۷۸ - ۱۷۹ را متن حاشیه متن و حاشیه مشوش  
تصحیف کرده اند .

در هنگام مطالعه مقدمه شاهنامه به موضوعی برخورد کردم  
که من را بر آن داشت بیشتر در مطالب و عبارات و سبک نگارش آن  
دقیق شوم زیرا تشابه عجیبی از تمام جهات در مقدمه شاهنامه با  
مقدمه‌ای که حافظ ابرو مورخ در بار تیموری در تاریخ خود، که با امر  
شاهرخ بهادر و فرزندش بایسنغر میرزا نوشته است، مشاهده  
کردم<sup>۳</sup>. پس از مراجعه به مقدمه مجمع التواریخ السلطانیه و  
جغرافیای حافظ ابرو و تطبیق عبارات آن دو بر این بنده روشن و  
واضح شد که مامور تهیه شاهنامه برای بایسنغر میرزا و نویسنده  
مقدمه آن، کسی جز حافظ ابرو نباید باشد. منتهی در مقدمه  
شاهنامه مورخ برخلاف شیوه مرضیه نامی از خود نبرده است.  
دلیل آن چه بوده، نمیدانیم؟

دلایل زیر میتواند تا اندازه ای این مدعی را ثابت کند :

۱ - نقل عین مطالب و عبارات در هر دو مقدمه و تشابه سبک

۳- برای اطلاع بیشتر به مقاله نگارنده «حافظ ابرو و حقیقت و فوائد علم تاریخ از نظر وی»  
شماره ۴ سال پنجم مجله بررسیهای تاریخی مراجعه شود .

نگارش مطالبی که در دو متن بایکدیگر اختلاف دارد، باسبک نگارش حافظ ابرو.

۲ - توجه بایسنغر میرزا بداشتن نسخه ای معتبر و قابل اطمینان از شاهنامه فردوسی . «... هر چند شهنامه های متعدد در کتب خانه همایون معدود اما چنانکه مزاج نازک و لطیف شه و شهزاده آنرا پسندیدی . نبود و چون در روزگار دولت همایون... هنر بالا گرفته است ... اشارت همایون نافذگشت که از چند کتاب یکی را مصحح ساخته مکمل گردانند» بنا بر این شخص بصیری لازم بود که صلاحیت علمی داشته در تاریخ نویسی ماهر و به ادب و شعر احاطه داشته باشد و در آن زمان هم در دربار کسی جز حافظ ابرو که سمت رسمی مورخی را داشته و تا آن تاریخ یعنی ۸۲۹ چندین کتاب تاریخ و جغرافیا برای همان شاه و شاهزاده برشته تحریر در آورده باشد، نبود تا متصدی این امر خطیر شود.

۳ - هم زمان بودن تدوین مقدمه و استنساخ شاهنامه با حضور حافظ ابرو در دربار تیموری و صلاحیت او در انجام این ماموریت . بنا بر این جای هیچگونه شك و تردید باقی نمی ماند که تدوین مقدمه و نظارت بر استنساخ شاهنامه بایسنغری بوسیله حافظ ابرو انجام شده است و مورخ هم مقدمه را از همان منابعی که آثار تاریخی خود را نوشته استفاده کرده است ( خواه مطالب آن درست یا نادرست باشد )<sup>۴</sup>

این برخورد اتفاقی از نظر تاریخی، بخصوص برای این بنده که در کار نوشتن کتابی در شرح حال و آثار و تالیفات و انتشار یک

۴- مقدمه جدید شاهنامه یعنی مقدمه بایسنغری است که او نیز ( لابد استناداً بمقدمه قدیم ولی در ضمن هزار افسانه واهی بی اساس دیگر) تصریح میکند که ابومنصور بن عبدالرزاق بفرمود تا آن نسخه را به اتفاق چهارتن فلان و فلان فراهم آورند (بیست مقاله قزوینی صفحه ۱۸).



وَلَمْ يَكُنْ لَهَا كُفْرًا تَحْسَبُ

سائل بیات از روی از سار تکوینات خدایس گویاند و نوح او را نیز از غایت فراموشی درین طبع است  
حال که است تا سر که از حال عقل خدای و نور از زانوات و از کمال طوبی و حسن جمال و شب شبی  
تا سر شید بن اواز سادت از نور شاد و شرف از شرف است پروردگام و بی پرید ماور غایت  
و هم در عیبی بسادت است سعاد و برت با بی تعالی سید است و حکمت با نمانی بر سطر قد است  
است رسالت و قصه با ن حکمت نبوت را از برای تا که املار است و آن است سر است که سخن  
را درین و بنو امان است لم بین و در برای است و در این ملک ایمان است و در بی که عیب است  
و استاری که قسم از او که آن غایب است لایا که در این است و در این است  
سعدی که در این با بر این است سخوات ساطع و دلالت فاطم علیا را بطریق بیان نشان میاوی  
و تو است و غایت بیان است بر این معلوم از این ساری و ساری کرد و نور علم و معرفت و نور  
و است این است او این عمل در حق شرع و عمل است و است و در بیان این شرع نبوت است  
و است ملک عات و ساری سادت ملک کردن سادت سید شریف این است که جمع است  
سلطان سر پرده در دین شایسته که ساری ساری که چون غایت شریف او از زمین است طالع شد  
سروان علم چون در این است و است با این است و است و است و است و است و است و است

لَا تَكْفُرُ الْيَهُودُ بِطَغْوَاهُمْ

سرواقت ایوان آشریت کویا ایجاز در نکت بیت صدای پنج نوبت او مالک ایران و توران فرو گرفت و ذکر نابت و دعای او بواجب و صفات آن  
 محیط است استی که یاسمن توین **دایمان از انجمن** خط نوح بر اشرار و ادیان کشید و بنیادین زنی بکت سوابق ام و اقوام فروشت نه نفسی که چون زبان  
 از نیم پان بر کشید تا مات صحای عرب و عجم را قوت ناطق ساقت شد و چون سبذ باغت از زمین راعت ترا میخت جایز فلشی بد و خوشه را غنای تک و تا تک از دست  
**قد ما تو ابره کما کنتم صاداتین** و درودنا شاهی و نجایه کابج و یعنی بر آن در بند طیب و در قد طهره و وضع منظر و رضوان بیله  
 شمار بر عاده اولاد و اولادیت و اصحاب و اصحاب او با دعایه بر هر از تمامه که کارکان دین شریعت بجا دت این کشید و بر ناطرت بوانت ایش و بعد آمد سازان

**السابقون السابقون** و در نماز آن حدیث **اولئک المقربون** بیت **ابو بکر و عمر عثمان و حیدر**  
 مرچار چار حدیثی بری **مرچار چار عیبه در و اوج انبیا** بی مسجد چار بار در پنج روزن عمر **تو ازین مخلصانفت ازین شد رخا** رضوان تعالی  
 عیلم اجین **ای بعد** درین نام که تاریخ جزئی بشود ویت و در رسید ات حضرت شاه و شازاد اعظم بنوی الاطلاق و مکی التیم در و ج الطیفة  
 و الجلال درسی روح الفطنة و الاقبال صورت رحمت آفرید کار **تصدیق آفرینش منت و جبار** و **دواتش انقشید** و الملکات الیکه عنوان صحیفه او دولت  
 فرست جریح جا و حمت جمشید زبان و اراچ دوران **تاده منت امر زمان** نامر عدل و احسان **نایب الالوته اتا سینه** التویدتایدات الالهیه **توبوه**  
 باغ شاهی و کلن تان فصل یلی **ما و آسمان قوت** و سر حدیق قوت **خرویی از محض لطف آفرین** و جهانمانی در محمد دایه اد و عصمت زیان  
 پرو در سنان قه کسوت غایت الهی تضایل ذات او علم و ذات اطمارش خلاصه سر آینه اعلم کنن غام غیبیابی و لعل کان کادمانی **یفروزه** و پنج فرودی  
 دو بود صدف پیروی و اسطه تصدیقی و یا قوت امر پیروی **الذی انت لدالدانی و الاقارب** و اعترف بصودتیه الاذباب و التواصی  
**ابو ریحی** تن رشحات احسانه و الشمس لقم من لجات سانه **مواخمن و الدینا و الدین** ظل الله فی الارضین **المخصوص نجات غایت رب العالمین**  
 سلطان بن سلطان بن سلطان و انخافان بن انخافان **امیر الایات** **تغزات** لازات رانات نصره و جلاله  
 الی انتصا السبع الشاد منهن و آیات کاله و قدره کالسبع المثانی تا ثون شتون و الطایب خیارم دو قه با و اذ کله و مسدوده **بیت**

دست او بر ای حیاتی

از سلف و اسماعیل بکلام خودون و سخن کراری مطبوع و دانستی انجبار و آثار پسندین سلاطین و کوا و و این کزیده است تا جاندار از اکا پس ناهار  
 و قیاصه کما کار که بر صحایف ضیاع لیس و نهارت دارد کاه کاجی بطله شاه که فردوسی گشته است و در نظم آن در دهی گشته است استعمال نموده  
 سرحد شامی سد و در کتب خانه میاویون بعد بود آن جنابک مزاج نازک و طبع لطیف و شهزاد بازا پسندیده بود **و چون در روز کار دولت ساریون**  
 که با انتضای مان توانان باد کار فرود بسته بر باله که قدرت و قدر خودون سخن رواجی بر چه تا تر یافت **نمال جنگ سال فضل و انشاه** او در شحات باران ترشش  
 یوما فیوم اتان ترست و کله ارمان او مانیه از منله و در خوادشش طله فقط سیراب تر اگر کشش ازین اهل نرو اسپتند و از زمانه تنیک بود نه بجا که در دولت  
 اید بودند سر یک بوجب استخوان خود تخیلیه کردند **بیت** قدر اهل منزه بیدار کار با جن بکار دانفتد **اشارت میاویون نافه**  
 گشت که از جنه کتاب کی راسخ ساخت ککل کرد اند **محل جویز نجیر میکن مسلسل** و لیکن آب روان ازروا پنه **و در دیار حکایت جم آوردن**  
 یا ستانی که اصل شاه است و جی شهسار که بنظم آن شمول شده تا آن زمان که بر فردوسی شایق کردند تمام کردن فردوسی شاه را و حکایت حرمان تو سیدی  
 او از سلطان محمود و ایانی که در حکایت از سلطان محمود گشت **با نوح از احوال فردوسی** استماع اقاده و چه وسیله که محل طبقات ملوک عم از ان معلوم شود  
 و بجزه اناب ایشان از کیو مرث یا ز جسد و کاتب گشته بنابر مثال طبع این با جویز سلیق مکتوب گشت **واقعی الایات الله**

از کاتب

داویدان آثار و واقعات انجبار حسین روایت کند که در ایام پانچ ملوک عم خاصا ساسانیان و ازیشان سیما پادشاه عادل نوشته و از انجبار که شکان بیخ  
 و حکایات ایشان شرم و دلورج تمام بود **دوسته با طرف و انکاف جهان** زیستادی در مملکت حکامات ملوک با نجا تصایا در که کوشایسته ذکر بودی **نصص خودین**

قسمت از تاریخ حافظ ابرو هستم و، شاید برای محققین و مورخین، اهمیت شایانی داشته باشد. با اینکه به آثار نویسندگان و محققینی که راجع به فردوسی و شاهنامه او تالیفات و مقالاتی دارند مراجعه کردم<sup>۵</sup> اثری از چنین موضوعی که شرح آن گذشت ندیدم. معذک باید اذعان کنم که شاید اولین کسی نباشم که به این مسئله تاریخی برخورد کرده باشد. اگر چنین باشد از تکرار مکررات و نیز اگر اشتباهی در درك مطلب شده باشد صمیمانه پوزش میطلبم. اینک عین متن دو مقدمه شاهنامه بایسنغری و مجمع التواریخ - السلطانیه<sup>۶</sup> را برای مقایسه و اثبات مدعا می آورم که موارد تشابه با حروف سیاه در هر دو متن مشخص شده است.

### مجمع التواریخ السلطانیه :

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين آغاز کتاب داستانها فهرست ممالك بيانها (فذلك حساب بيانها) حمد و ثنا آفرین .  
**مالك الملکی** تواند بود که انشاء موجودات لمعه از اشعه انوار قدرت اوست و ابداع مکونات شمه از آثار شوکت و عظمت او هو الاول، والاخر والظاهر والباطن اولی نه بتقدم و بدایت آخری نه بتاخير و نهایت ظاهری نه بیروز و اشتهها باطنی نه بکمون و استتار فتعالی الله الملك الحق لاله الا هو رب الکریم . حکیمی که در **تدابیر ملک و ملکوت و تربیت عوالم لاهوت و ناسوت بوزیر و**

۵- از جمله فردوسی و شاهنامه او باهتام حبيب یغمائی (سلسله انتشارات انجمن آثار ملی) بیست مقاله قزوینی (از انتشارات ابن سینا) ۱۳۳۲ - فردوسی نامه (مجله مهر سال دوم مهر و آبان ۱۳۱۳ شماره ۵ و ۶ - زندگی و مرک پهلوانان در شاهنامه نگارش محمد علی اسلامی ندوشن (سلسله انتشارات انجمن آثار ملی) ۱۳۴۵ .

۶- نسخه های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. کتابخانه ملی پاریس. کتابخانه ملی تهران. کتابخانه مجلس شورای ملی. کتابخانه لنین گراد و استانبول و غیره .

مشیر و ظهیر و نصیر محتاج و مقتدر نگشت . له الملك الدائم  
بلاوصمة التزلزل والتعین ولله الملك والسموات والارض و هو على  
كل شیئی قدير .

پادشاهی که سلطنت او را مسلم است که ملك سرمد او از تنقیص  
زوال و نکبت تحویل و انتقال مصون و مامون است و حشمت و عظمتش  
از مذلت انقضا و مهانت انقطاع و اینها معرا و مبرا فسیحان الذی  
بیده ملکوت کل شیئی والیه ترجعون .

پادشاهی که پادشاهان را      پادشاهی ز فیض رحمت اوست  
اینهمه طول و عرض و حشمت و جاه      فضله از نوال نعمت اوست ۷

قادری که زواهر علوی را با جواهر سفلی  
در یک رشته وجود کشید و طبایع و عناصر را از روی  
عدل با یکدیگر سمت سازگاری کرامت فرمود تا امتزاج ایشان  
بوجهی از وجوه تناسب و نوعی از انواع تکافی چندین هزار خلایق  
و موجودات در عالم کون و فساد بقدرت و مشیت بی علتش ظاهر

۷- در نسخه داماد ابراهیم پاشا مقدمه با این عبارات ادامه پیدا میکند «... مبدعی که بقوت کامله  
و قدرت شامله ماهیات عقول و نفوس را بی‌ماده و مدت و آلت و عدالت و وعدت اختراع کرد از  
مکمن عدم بمسکن وجود رسانید قادری که بساط افلاک را بحرکات شوقی بیرامن مرکز خاک در  
گردش آورده تا بعلت جنبش اول زمان و مکان و حدود جهات پیدا و اجرام مستنیر را در  
سطوح مستدیر مرکز و مرموز کردانید و هریک را بعمل مفرد و خاصیتی مخصوص منفرد ساخت  
تا بتوسط امتزاج ارکان در موالید سه‌گانه تأثیرات خود بمصرف میرسانید و از فعل و انفعال  
نتایجی که مقصود بالذات است در قوایل عالم کون و فساد بظهور می‌بینند ان فی خلق السموات  
والارض و اختلاف الليل والنهار (از عبارت قادری ... در اول مقدمه جغرافیای حافظ ابرو نیز  
ذکر شده است) .

قدیمی که غبار حوادث دوران بردامن عزت او ننشینند و طوارق تصاریف زمان بیارگاه جبروت  
او منطرق نشود سریر نه پایه آسمان کمینه مرقاة آستان جلال اوست و قندیل جهان تاب آفتاب  
آفتاب کمترینه مشکاة درگاه کبریای او      نظم دو قندیل رخسند هریصبح و شام      فروزد بدین  
گنبد نیل فام      ازین روی آفاق روشن کند      وزان صحن گیتی جو گلشن کند ...»



گشت و بکریم عمیم و نعیم جسیم از خزانه اعطی کل شیئی خلقه  
 ثم هدی هر یک را از آحاد کائنات به خلعت صورتی درخور مخصوص  
 کرد و به لطف کامل وجود شامل از جامه خانه اناکل شیئی خلقناه  
 بقدر هر فردی را از افراد ممکنات به لباس کرامتی لایق بیاراست  
 و از امتزاج جواهر سمائی و ارضی حقیقت آدمی زاد را که علی -  
 الاطلاق اشرف آفرینش است و باتفاق اتم اهل بینش و بتوسط انوار  
 اشراق عقول زبده و خلاصه دوران و نقاوه ارکان که وفضلناهم  
 علی کثیر ممن خلقنا تفصیلا ظاهر و پیدا گردانید و حکمت بالغه اش  
 نفوس انسانی را به خلعت نطق که عبارتست از قدرت تفهیم و تفهم  
 و قوت تعلیم و تعلم و مکنت اعراض معانی روحانی و استعداد تریای  
 معاش این جهان از سایر مخلوقات مخصوص گردانید و قوع او را  
 درین صورت از تفاوتی خالی نگذاشت تا هر کرا از جمال عقل حصه  
 وافرتر و از کمال علو همت و حسن خصال و شیمت نصیبی تمامتر  
 بخشید بهره او از سعادت افزونتر آمد و منزلت او در شرف منقبت  
 زیادت تا هم در دنیا بمزید جاه و رفعت و هم در عقبی به سعادت  
 استسعاد بقربت باری تعالی مستسعد گشتند و هم از نوع بشر  
 شهریاران بیضه رسالت و قهرمانان مملکت نبوت را علی ارواحهم  
 تحف التحایا من الله الذی خلق البرایا باکتابت عز و جلالت و  
 مراکب کرامت و امامت نامزد عالم فانی گردانید تا بواسطه معجزات  
 ساطع دلالات قاطع خلائق را بطریق حقایق مرشدان صادق شدند  
 و ثواب و عقاب جهان باقی ببراهین لایح معلوم اهالی مشارق و  
 مغارب گردانیدند . و چون نوبت به نبوت نتیجه مقدمات و خلاصه  
 موجودات و زبده مخلوقات مرکز رسالت نقطه دایره جلالت . شعر  
 چراغ افروز چشم اهل بینش طراز کارگاه آفرینش . که مثال

سعادتش بطغرای محمد رسول الله علیه افضل الصلوات واکمل –  
التحیات مزین بود . . . . سیدی که چون آفتاب وجود او از افلاک  
لولاک طالع شد کواکب مراکب انبیا چون ماه در معاق اختفا انطماس  
و انمعا محجوب و متواری شدند و همگی در افق حیرت و غیرت  
غارب و آفل گشتند . . .

خواجۀ که صیت صدای پنج نوبت او ملک کونین فر و گرفت و  
ذکر مناقب و معالی او در اطراف و اکناف خافقین سائر و دائر گشت

### بیت

آمد اندر جهان جان هرکس جان جانها محمد آمد و بس  
غرض کن زحکمت ازل او اول الفکر آخر العمل او کامل که روح –  
القدس اقتباس از انوار کمال او کنند و نفس ناطقه اعتراف از  
بحار افضال او نماید . فصیحی که چون تیغ زبان از نیام بیان  
برکشید تمامت فصحای عرب و عجم را قوت ناقطه ساقط شد و چون  
سمند بلاغت از میدان براعت برانگیخت جماهیر بلغا بدو و حصر  
را عنان تملک و تماسک از دست رفت قلها تو ابرهان کم ان کنتم صادقین  
فطوبی لك ای سید المرسلین رسول کریم مطاع امین کراحد آن  
کافرین گویدت که مدحت جهان آفرین گویدت هزاران هزار تحف  
و تحیات زاکیات و ظرف صلوات بر مرقد مطهر و روضه منور و  
رضوان بی شمار بر عامه اولاد و اهل و بیت و اصحاب و احباب او باد  
خاصه بر خیر الرفقاء اربعه که ارکان دین شریعت به مجاهدت ایشان  
مشید و برهان طریقت به موافقت ایشان ممهّد مبارزان میدان –  
السابقون السابقون و دنوازان حدیقه اولئک المقربون ابوبکر و  
عمر عثمان حیدر هر چار چهار حد بناء پیمبری هر چار چهار عنصر  
ارواح انبیا بی مهر چاریار درین پنج روزه عمر نتوان خلاص  
یافت ازین ششدر عنا . رضوان الله تعالی علیهم اجمعین . . .

آغاز سخن . . . . . و از مواهبی که حق سبحانه و تعالی در حق این پادشاه دین پرور عدلگستر کرامت فرموده است فرزندان شایسته است بتحقیق فرزندی که میوه دل و راحت جان و قره عین و قوت خاطر و شریک ذات و عدیل نفس و زبده خلقت و خلاصه وجود و ثمره حیوه و ذخیره عمر و مایه شادمانی و حاصل زندگانیست **شاه و شاهزاده اعظم نبوی الاخلاق و ملکی الشیم** عنوان صحیفه داد و دولت فہرست جریدہ جاہ و حشمت منظور بنظر توفیق ربانی مخصوص بعنایت و تایید یزدانی **جمشید زمان دارای دوران** خسروی از محض لطف خدای آفریده جہاننداری در حجر دایہ تایید اللہ و عصمت یزدان پرورش یافته کسوت عنایت ازلی بفضائل ذات او معلم و ذوات باطہارتش سرانی اعلم . شعر شہریاری جامہ بر قامت او دوخته پادشاهی آیتی در شان او منزل شدہ . پیش طبع غیب دان و رأی ملک آرای او مشکل **الذی وانت له الادنی الاقاصی و اعترف بعبودية الاذنان والنواصي البحر رشحه من رشحات احسانه والشمس لمعه من لمعات سنانه معز الحق والدين والدنيا والدين ظل الله في الارضين المخصوص بغاية بعنایت رب العالمین سلطان بن السلطان ابن السلطان و الخاقان بن الخاقان بایسنغر بہادر لازل آیات جلالہ و نصرتہ الی انقضاء الشداد منصورہ و آیات کمالہ و قدرتہ کالسبع المثانی ماثورہ مشہورہ و اطناب خیام دولتہ باو تا دالخلود مشدودہ . . . . . تمامت عرصہ عالم بصدق و صفاء این پدر بزرگوار و پسر کردون اقتدار آراستہ و خرم کشتہ . . . . . سبب تألیف کتاب حضرت بارفعت شاه و شاهزادہ اعظم مکمل معالی الامور و جلال الشیم مخدوم عالم و عالمیان خلاصہ نوع انسان نور حدیقہ المملکہ در درج السلطنہ والجلال دری برج العظمہ والاقبال نکین خاتم شہریاری و لعل کان کامکاری یاقوت افسر**

سروری و واسطه عقد صفدری ناشر لواء العدل و الاحسان باسط  
جناح الامن و الامان ... از شعف و اهمتامی که بمطالعه تاریخ و آثار  
گذشتگان دارد و در سیر انساب و احوال امم و موافقت و مجاری ملوک  
عرب و عجم و شعب آن خوضی تمام فرموده و بر تصاریف احداث  
واقف کشته .... بنده کمترین را سعادت حقیقی مساعدت نمود. و  
روی بدین مهم آورد .....»

### شاهنامه بایسنغری :

افتتاح سخن آن به که کند اهل کمال      به تنای ملک الملک خدای متعال  
پادشاهی که به پیرامن جاهش نرسد      از ازل تا بابد وصمت نقصان و زوال  
مالك الملکی که در تدبیر ملک و ملکوت و تربیت عالم لاهوت و  
ناسوت بوزیر و مشیر و ظهیر و نصیر محتاج و مفتقر نکشت  
پادشاهی و سلطنت او را مسلم است که ملک سرمد او از تنقیص  
زوال و نکبت تجویل و انتقال مصون و مأمون است و حشمت و  
عظمتش از مذلت انقضا و مهابت انقطاع و انتها معرا و میرا

### شعر

پادشاهی که پادشاهان را      پادشاهی ز فیض نعمت اوست  
اینهمه طول و عرض و حشمت و جاه      قطره<sup>۸</sup> از نوال رحمت اوست  
قدیمی که غبار حوادث ایام بر دامن عزت او ننشیند و طوارق  
تصاریف زمان به بارگاه جبروت او منطرق نشود سریر نه پایه  
آسمان کمینه مرقات آستان جلال اوست و قندیل آفتاب جهرانتاب  
و فانوس شمع ماه کمترینه مشکات درگاه کبریای او .

فریدون خورشید جمشید سان      بامرش درین گنبد آمد روان  
ز صنغش بتیره شبان جرم ماه      چو رخسار بیژن درخشید ز جاه  
دو قندیل رخسند هر صبح و شام      فروزد برین گنبد نیل فام  
از این روی آفاق روشن کند      بدان صحن گیتی چو گلشن کند

۸- در مجمع التواریخ «فضله» آمده است .

قادری که طبایع و عناصر را از روی عدل بایکدیگر سمت  
 کارسازی کرامت فرمود تا از امتزاج ایشان بوجهی از وجوه تناسب  
 و نوعی از انواع تکافی و چندین هزار خلایق و موجودات در عالم  
 کون و فساد و بقدرت و مشیت بی علتش ظاهر گشت و انسان را  
 خلاصه و آخر فکر این عمل ساخت و نفوس ایشانرا<sup>۹</sup> بخلعت  
 نطق که عبارتست از قدرت تفهیم و تفهم و قوت تعلیم و تعلم و  
 مکنت اغراض غوامض معانی روحانی و استعداد تهیاء اسباب  
 معاش دنیوی و استجماع وسایل نجات اخروی از سایر مخلوقات  
 مخصوص گردانید و نوع او را نیز از تفاوتی فراوان درین حلیت  
 و خاصیت خالی نگذاشت تا هر کرا از جمال عقل حصه وافر تر  
 ارزانی داشت و از کمال علو همت و حسن خصال و شیمت نصیبی  
 تمامتر بخشید بهره او از سعادت افزونتر نهاد و منزلت او در شرف  
 منقبت بیفزود تا هم در دنیی بمزید جاه و رفعت و هم در عقبی به  
 سعادت استسعاد بقربت باری تعالی مستسعد آمد و حکمت بالغه اش  
 در بسیط غیرا شهریاران بیضه رسالت و قهرمانان مملکت نبوت را  
 از برای تاکید اظهار دعوت و اقامت اسرار سنت که عقده کشایان  
 راه دین و پیشوایان عالم یقین و در دریای اصطنا و درازی ملک  
 اختیارند. رموزی که عقل بکنه آن نرسد و اشارتی که فهم از ادراک  
 آن قاصر لتلایکون للناس عندالله حجة بعدالرسال مندرج گردانید  
 تا بواسطه معجزات ساطع و دلالات قاطع خلایق را بطریق حقایق  
 مرشدان صادق شدند و ثواب عقاب جهان باقی ببراهین لایح معلوم  
 اهالی مشارق و مغارب کرد و بنور علم و معرفت و وفور توفیق و  
 هدایت ایشان بیضه ادیان و ملل و حوزه شرایع و نحل آراسته داشت

۹- در مجمع التواریخ «نفوس انسانی را» ذکر شده است.

و از میان آن جمع شمع مجلس رسالت و آفتاب فلك جلالیت و مشتری  
 جرخ سعادت قطب کردون سیادت صدر جریده انبیا فذلك جمیع  
 اصفیا سلطان سراپرده فردوسی شاه تختگاه عنصری سیدی که چون  
 آفتاب شریعت او از زمین عرب طالع شد رسم و رسوم خسروان عجم  
 چون ماه در محاق اختفا و حجاب انطماس و انمعا محجوب و متواری  
 ماندند و تمامی در افق حیرت و غیرت غارب و آفل کشت  
 سر و طاق ایران آتش پرست      بکـوپال اعجاز در شکست  
 صیت صدای پنج نوبت او ممالک ایران و توران فرو گرفت و ذکر  
 مناقب و معالی او بتوابع و مضافات آن محیط کشت امتی که بمیامن  
 توثیقی و اتیناه من لدنا علما خط نسخ بر اشعار ملل و ادیان کشید و  
 بتابید ادینی ربی کتب سوابق امم و اقوام فرو شست . فصیحی که  
 چون تیغ زبان در نیام بیان بر کشید تمامت فصحای عرب و عجم را  
 قوت ناطقه ساقط شد و چون سمند بلاغت از میدان براعت برانگیخت  
 جماهیر بلغای بدو و حصر را عنان تمالك و تماسک از دست رفت  
 قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین و درود نامنتاهی و تحیاتی  
 کمایجب و ینبغی بر آن روضه طیبه و مرقد مظهر و ضریح مظهر و  
 رضوان بیشمار بر عامه اولاد و اهل بیت و اصحاب و احباب او باد  
 خاصه بر خیر الرفقاء اربعه که ارکان دین شریعت به مجاهدت ایشان  
 مشید و برهان طریقت به موافقت ایشان مسمد آمد مبارزان میدان—  
 السابقون السابقون و دنوازان حدیقه اولئک المقربون .

## بیت

ابوبکر و عمر و عثمان و حیدر      هر چار چار حد بنای پیمبری  
هر چار عنصر ارواح انبیا      بی مهر چاریار درین پنج روزه عمر  
نتوان خلاص یافت ازین ششدرعنا      رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

اما بعد در این ایام که تاریخ هجری بهشتتصد و بیست و نه رسیده است حضرت شاه و شاهزاده اعظم نبوی الاخلاق و ملکی الشیم در درج السلطنه والجلال دری برج العظمة والاقبال صورت رحمت آفریدگار مقصود آفرینش هفت و چهار ذوالنفس القدسیه والملكات الملکیه عنوان صحیفه داد و دولت فہرست جریده جاہ و حشمت جمشید زمان دارای دوران ماده نعمت امن وامان ناشر عدل و احسان ناصب الاولیہ الشابیہ المؤید بتاییدات الاهیہ نوباوہ باغ شاهی و کل بستان فضل الہی ماہ آسمان فتوت و سرو حدیقه مروت خسروی از محض لطف آفریده و جہاننداری در حجر دایہ آلہ و عصمت یزدان پرورش یافته کسوت عنایت الہی بفضائل ذات او معلم و ذات با طہارتش خلاصہ سرایی اعلم نگین خاتم بختیاری و لعل کان کامرانی فیروزہ تاج فیروزی ولولو صدف بہروزی واسطہ عقد صفدری و یاقوت افسر سروری الذی وانت له الادنی والاقاصی واعترف بعبودیۃ الاذنب والنواصی البحر رشحۃ من رشحات احسانہ والشمس لمعۃ من لمعات سنانہ معزالحق والدینا والذین ظل الله فی الارضین المخصوص بغایت عنایت رب العالمین سلطان بن سلطان بن سلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان امیرزادہ بایسنغر خان لازالت رایات نورته و جلاله الی انقضاء السبع الشداد منصوره وآیات کماله و قدرته کالسبع المثانی مآثورہ مشہورہ و اطناب خیام دولته باوتاد الخلود مشدودہ .

## بیت

آنکه فیض ترحم عامش      بر جهان رحمتیست یزدانی  
 نوبهار نظام عالم را      دست او ابر های نیسانی  
 از شعف و اهتمامی که      بکلام موزون و سخن کزاری مطبوع و  
 دانستن اخبار و آثار پسندیده سلاطین بزرگوار و آئین گزیده  
 پادشاهان جهاندار از اکاسره نامدار و قیاصره کامکار که بر صحایف  
 صفایح لیل و نهارست دارد گاه گاهی به مطالعه شهنامه فردوسی  
 طوسی گفته است و در نظم آن در دردی سفته است اشتغال می نمود.  
 هر چند شهنامه های متعدد در کتب خانه همایون معد بود اما چنانکه  
 مزاج نازک و طبع لطیف شه و شهزاده آنرا پسندیدی نبود و چون  
 در روز کار دولت همایون که با انقضای امان توامان یادگار فرو بسته  
 هنر بالا گرفته است و نقد موزون سخن رواجی هر چه تمامتر یافت  
 نهال خشک سال فضل و دانش بامداد رشحات باران تربیتش یوماً  
 فیوماً تازه ترست و گلزار آمال و امانی از منهل جود و سخاوتش  
 لحظه به لحظه سیراب تر اگر پیش ازین اهل هنر و استعداد از زمانه  
 متشکی بودند بحمداله که درین دولت ابد پیوند هر یک بموجب  
 استحقاق خود متخطی می کردند .

## بیت

قدر اهل هنر پدید آمد      کا رها چون به کاردان افتد  
 اشارت همایون نافذ گشت که از چند کتاب یکی را مصحح ساخته  
 مکمل گردانند بخطی چو زنجیر مشکین مسلسل      ولیکن چو آب روان



از روانی و در دیباچه حکایت جمع آوردن باستان نامه که اصل شهنامه است و جمعی شعرا که بنظم آن مشغول شدند تا آن زمان که بر فردوسی اتفاق کردند و تمام کردن فردوسی شهنامه را و حکایت حرمان و نومیدی او از سلطان محمود و ابیاتی که در شکایت از سلطان محمود گفته است با انج از احوال فردوسی استماع افتاده و جدولی که مجمل طبقات ملوک عجم از آن معلوم شود و شجره انساب ایشان از کیومرث تا یزدجرد و کتابت کند بنا بر **امثال اعلی** این دیباچه بدین سیاق مکتوب گشت و ماتوفیقی الا بالله .





ما خلفت در حقش و رعیت را صاف موقوف فرمود و بیرون و باوقات و ساعات بلعرا سبب بنا و نایم و تحصیل و جود  
رعیت پروری و در سنگامی و صرف داشته و میدارد ۵۰ ذکر نام او در شاه اسلام شهنشاه اقام معین الحق و الهی  
غیاث الاسلام و رعیت المسلمین شاه رخ بهادر خلد الله تعالی خلقه و سلطان دلا و قانع و براهین صالح ثابت قدس  
که بعد از نام او که شریعت عظمی است هیچ رعیت و درجه خطیر تر از ملک و سلطنت نیست و کدام مرتبه و منزلت بالاتر از آن  
تواند بود که پادشاه علی الاطلاق جلالت عظمت و عظمت کلید در کتاب کبیر و کلام نایم خود ملوک عار و انجلا و رعیت خود  
منسوب و معتین گردانید است و عنان شغل و عمل و زرق و اجل در دست اختیار و قبضه اختیار لیسان باز بست و حیث قال  
هو الذی جعلکم خلائفا لانی و من معکم فیرزقکم و من بعدکم فیرزقهم و من قبلکم فیرزقهم و من بعدکم فیرزقهم  
این دو سخن که اهل بلده و تعبیر از سلطان بقول الله کرده که السلطان ظل الله فی الارض یاوی الیه کلمه ظالم و باضافت با اسم  
اشعار بدان کرده که نسبت و جودات با پادشاه نسبت اسم است با اسم الله تا همگان از راه مناسبت و طاعت و توجه حضور  
او شدن هر یک بقدر قابلیت و استعداد خود از محظوظ و بهره مند شوند و نسبت بسیار کرد از جهت قریب شدت اتصال با هم  
کرد که بعد از طبقه انبیاء هیچ طبقه و طایفه از هوایا انسان بزرگوار تر از ملوک و سلطان و سلاطین در دنیا نیستند پس  
این مقامات و داعی دوام دولت و تزیین شوکت پادشاه وقت بر صغیر و کبیر و غنی و فقیر از قبل او بر می باشد چه جمعیت عالم و  
رفاقت بخوادم بر جود شریف پادشاه منوط و مربوط است و سکون و آسوده و هما و انظافه ناسخ و سعادت و سیادت و حفظ و نگاه  
او و قوف آورده اند که تفصیل عیاض رحمه الله علیه گفت که هر چه رعیت عمل کند عامه استیجاب انداختن نثار در کار پادشاه وقت  
کردن منجیر جهان و جهانیان بخیر او باز بسته است و در حمایت او مظلوم از ظالم نشود و خیار موسی علیه السلام از عیاش  
قریب منقول است ایضا استعانت علیکم کثیرا لکن فی سؤالاته و زماهی عینکم و شاعرانند و عطف انبیا کرده و گفته بقوی که سبکی پسندیدند  
دهد حسد و عامل بند را که جوین آن در دهر مرطبه کنتهک در بیخه ظالمی و غیر الحق و الهی که درین عهد خوشنودی  
ذو الجلال اعز اسم از بندگان خود واقع و لایح است و آثار لطف و رحمت و تبارک و تعالی در باره عالمیان ظاهر که سیر و سلطنت  
و جهاندار شرف و جود سلطان صاحب دولت علاهت پاکیزه و سیرت شامل نعمت کامل عدالت که یک عالم عقل و قوت  
دانش و شجاعت نفس و زدانت رای و صلوات عز و صفات حرم و حسن و محسن و لطف محض و شمایل خوب و خصایل مرغوب و شوم  
و عموم مکرمه و آفاق و خلفا و اولاد از تزیین و محلی است ارسته و آری که دولت بهین همت پادشاه و آکوهر دانش و پروری  
خلعت سلیم فطرت که فضایل شمایل و صفت فوی و محایل خصایل و تقوی در افعال و اقوال و حرکات و سکات او شکر الشمس  
و اشهر من الامم است و در تمهید قواعد و زینت و تاسیس مابقی ملوک و دولت و تقدیم مراسم فرمان روای و تنسیق و تطایف  
کنای و تدبیر و بلاد و تنظیم مصالح عباد و صیانت حوزه اسلام و مراقبت غاصب و مام جزی و امانی و نظری شایع و جنگ و صلح  
سفیدار و پیراسته و هو السلطان الاعظم و القهرمان الاعلی الاکرم و معاهد العدله و الانصاف و امانی معاهد الجور و انصاف القدر  
القریب تاها الحرم المسبب فی القدر القدسیه و الملکان المملکیه صورت رحمت آفرین کار و مقصود آفرینش صفت و جهان ناسیله  
الشامیه الموقر التالیفات الالهیه الذی استسودت به علم الاسلام و جمع دولته شامل الخواص و اعمام جهاندار و کلوا و  
برای جریح برین از لفظه و کوک بعد طالع هار و تازان ملک الافلاک فرشته مستعبد جبار و کشتن دشمنی و کشته و کشته و کشته  
عبر و عصر و بلذ فاج بخش فخر آسمان سلطنت و کرامت اختراع و مشعل عظمت و جبهانین نمود از ضایع طرف بخش انسان العبد

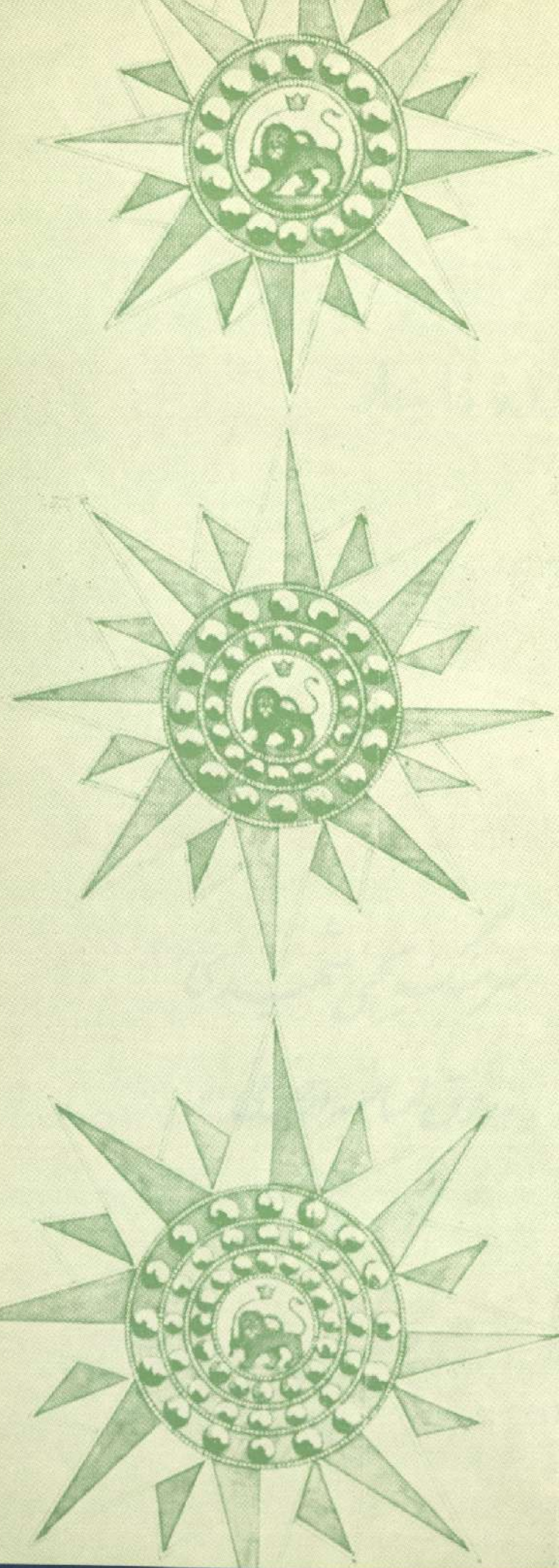
کتابت معضلات اول انصاف بر آید بجز نسیم و اصل احواف بر آید قطعت ایهت و کام کار بر آید نزد بلند لغت و بختیاری و  
تاریک بر روی مظهر عواطف و مرجم رحمت حملی آیت ابراع موجودات و آسطة نظم عرصه کاتبات خلوت و نه هر خداوند کین  
خداوند تاج و سرور و بکن که مهر کبیر و نواج بخش که کین خداوند کو بالدر خشن زین یاد او چشم بدو بود شد و در او نور  
مخبر ملامت الشریعة القامه ضریقه عالم الله الزهراء و آسطة الامن و الامان نشانه فرمان از الله یا امرنا علیکم ایضا  
غیبات الاحلام و غیبت السلیق اعدل الملوك فی العالمین معبر الحق و الذی انزل الذی سلطان السلاطین شاه رخ نهاد انعام  
احکامه و آوایه در نظر مخالفین المضر و بخام دولته فرق الفترتین الامع بار قایم جلایه علی مفارق التیسیر المذکور  
القابله المقدسه علی منابر الحرمین خسر که افتاد جهان تا بقیاس از رای جهان از آری و کند و عقل و برین استصواب از انکا  
مشکل کشای و نماید کفنه را بشرف فلک مزخ و قه شمس النبی خوانده و کفرش لغز درین عذیر علی الیک ثبت الله تعالی  
دولت و قهر اعداءه الذین نکره و صولته و سلطنته علی بسط الغبراء و تخارقه ما فی الارض و السماء و قاه عما یختر و و اواءه و لقاءه  
یحیی و یعول و فی سراج الی و امیر یالی و الهی عشر ادر فحش و اهل احمام و بطرف تمام و برقی بلرق و طرق طارق بفضل العظیم و طالع  
العیون و از مواهبی که حق سبحانه و تعالی در حق این پادشاه دیوبند و عدل که کرم است فرموده است فرزند ان شایسته است تخصیص  
که بیوه دل و راحت جان و قره عین و قوت خاطر و شریک ذات و عدلی نفس و نه خلف خلاصه وجود و عمره حیوان و حیوان  
و ایله شادمان و حاصل زین کائنات شاه و شاهزاده اعظم بنوی الخلاق و ملکی الشیخ عنوان صحیفه داد و دولت و قهر  
جبر و شجاه و حشمت منقوش بنظر توفیق ربانی مخصوص بصیانت و تأیید بر ذی جلال و شیدان دارای دور از خسر و بی از مخلص  
شکله از روی جهانند از همه در جبر و ایله تأیید الله و عصمت زینان پرورش یافته کسوت عنایت از فیض ایزد ذات او علم و ذات با اهل  
شرف اعلم شعر شهریار جمله بر است و در عینه پادشاهی آیتی در شان او منزه شده بدین طبع غیبی و رای ملک آرا او مشکلی  
از استقامت اهل الله الذی یطیع له الابد الی اقباصه و مقرب یعبدون له الابد و القاصی الجرحه من شحات احسانه و التلطیف  
سنایه مع رفیق و الذی انزل الله فی الارض المخصوص بصیانت و بیانات رب العالمین سلطان بن السلطان بن السلطان  
با استعجاب الازالت آیار جلایه و نصرتیه الی اقباصه السبع التی لا یفسد و آیات کماله و قدره که کاتب السبع الماس و مشهور  
و کفایت بخام دولته با و با و با و مشهوره و کفایت علی الخلاق ممدوده تمام عرصه عالم بصدقه و شاه ازین کمال  
و بر کرد و انزل آراسته و غیر گفته شعر چنان برود بدین کوشش غیبی و خیرین سوره ترمیم کوشش چنان برود و برین استقامت  
عدل و سیاست در عالم انزله و انقباض وجود و لسان بر خاص علم یافته از مسجانه و معا و نقل و مع مسکون و اساله و فراوان  
بشماره بایان و انکا فرمان یکران از شاه و شاهزاده عالم و مال کار کس و دام و انقراض عالم لغت و سلطه و سر خلافت  
و پادشاهی و غیر طلعت هم ازین زمین و آراسته و ارادیه کفران و اولت با ایزد همیشه مغفرت و منور و حاصلان ملکی  
هر روز مبتد و مقهور بالیغ الهامی و اولاده الاله و اول الاخیان سبب ایف کتاب حضرت بار غمت شاه و شاهزاده  
و کمال معالی الامور و جلایل الشوم مخدوم عالم و عالیان خلاصه نوع انسان و حده قه السلطنه نور حدیقه المکرده و مرج  
و لیکل در عرج العظمی و الاموال کین خاتم شهر و اول عمل کار کمال یافت انس و ربه و واسطه مقدمه ناسر و اوله العلام  
و احسان سبط جناح الامن و الامان خدایان هر روز و شهر بار فضل کس شعر شاه که مملکت در میان است آیات عالم زین  
فدیه بپیر و اول نظیر و بد و چشم ز کار و اوله انبیا تعالیه از امره فی التقریر و فی کماله الخاقین اوله شرفه و اوله

نشانه‌های

دوره قاجار

از

سرمنگ یحیی شهمیدی  
« فوق لیسانس در جغرافی »



# نشانه‌های دوره قاجار

از

سرمنگ یحیی شهمیدی  
« فوق لیسانس در جغرافی »

درموزه ملی رم ( ایتالیا )  
مجموعه‌ای از فرامین و آئین-  
نامه، مربوط به نشان‌های  
لشکری و کشوری دوره  
قاجار موجود است که آقای  
Angelo M. Piemontese  
مقدمه‌ای بر آن نوشته و در مجله  
EAST AND WEST  
شماره ۳-۴ سپتامبر و دسامبر  
۱۹۶۹ تحت عنوان :

The statutes of the Qajar  
Orders of Kinghood  
بچاپ رسانیده است .

آقای آنژلو پیه‌مونتنز  
استاد زبان فارسی در دانشگاه  
رم در مقدمه مزبور چنین  
نوشته‌اند :

General Enrico Andreini افسر ایتالیائی که در زمان قاجار مدتی فرمانده واحد آموزشی در ایران بود تعدادی اسناد محرمانه ایران را در بین سالهای ۱۸۷۱-۱۸۸۶ میلادی به وزارت امور خارجه ایتالیا فرستاده است. که مهمتر و جالب توجه تر از همه مجموعه فرامین و آئین نامه اعطای نشان در زمان قاجار میباشد. فرامین مزبور توسط L. S Baron de Norman مهندس بلژیکی که منشی والا حضرت سپهسالار اعظم بودند به فرانسه ترجمه شده است - متون فارسی و فرانسه در یک صفحه در دو ستون مقابل هم میباشند این مجموعه توسط آقای بارون دو نورمن به ژنرال انریکو آندرینی تحویل گردیده و سپس توسط ایشان به ایتالیا فرستاده شده است.

آقای پیه مونتز با استفاده از حروف مستشرقین متن فارسی آئین نامه ها را نیز چاپ نموده اند و همین متن میباشد که اینک مورد استفاده قرار گرفته است .

قسمتی از این آئین نامه ها در سالنامه وزارت امور خارجه سال ۱۳۳۲ - قمری بطور ناقص چاپ شده است و ضمناً در سالنامه مزبور سه نظامنامه نشان شیر و خورشید خارجه - نشان علمی و نشان آفتاب موجود میباشد که در مجموعه ای که آقای آنژ لوییه مونتز از آن استفاده کرده اند نوشته نشده است که اینک با استفاده از هر دو منبع آئین نامه نشان های لشکری و کشوری زمان قاجار را برای استفاده محققین چاپ مینماید .

در اینجا از آقای Angelo M. Piemontese که مقاله خود را برای استفاده بدفتر مجله بررسیهای تاریخی فرستاده اند سپاسگزاری مینماید و چون متن فارسی آئین نامه ها با تصاویر مربوطه چاپ میشود از چاپ مقدمه ایشان که تشریح همین آئین نامه ها میباشد خودداری گردید .



### آئین نامه نشانهای رسمی دوره قاجار

حکما و متکلمین علم حکمت را بر حسب حصر عقلی بر دو قسم منقسم داشته اند: علمی و عملی و حکمت عملی را بر سه قسم قسمت کرده اند. یکی از آنها سیاست مدن است که باعث اجتماع و تمدن ناس و الفت و استیناس خلق خواهد بود چرا که در ولایت و بلدان بلکه در قراء و محلات از یک نفر رئیس و سانس که مردم از قهر او بیمناک و به لطف او امیدوار باشند ناگزیر است. و اگر این یک نفر نباشد امر مردم هرج و مرج خواهد بود و احدی صاحب مال و عیال نخواهد بود و این شخص رئیس اگر در مجال و دهی باشد کدخدایش نامند و اگر در شهری باشد حاکمش خوانند و اگر در مملکتی باشد پادشاه و سلطاننش گویند. و از برای امر سلطنت و انتظام امور ملک و مملکت قرار مراتب و مقامات لازم است که خادم از خاین و خدمتکار از غیر خدمتکار امتیاز یابد بسبب اینکه اگر خادم و خاین در مقام یکی باشند و فرقی میان مراتب و خدمت نگذارند امر ملک انتظام نیابد و هیچکس اقبال به خدمت نکند پس لامحاله خاین را قهر و سیاست لازم است و خادم را مهر و التفات لابد است که هر کس در خدمت سابق است بر دیگر فایق بود و این تفوق و تفاوت را با سه چیز معلوم کرده اند: اول در لقب و منصب، دویم در مرسوم و مواجب، سیم در اعطای نشان و علامات که هر کس ببیند داند که صاحب نشان در خدمت پیش است و در مرسوم بیش و لقب و منصب هر جا مذکور و مرقوم شود تقدم صاحب آن معلوم گردد. پس برای هر دولت نشانی ترتیب داده اند و دولت علیه ایران را هم نشان سبز شیر و خورشید متداول بوده است که قریب ۳ هزار سال بل متجاوز از عهد زردشت این علامت بوده. سبب انتشار آن شاید آن

باشد که در آئین دین زردشت آفتاب را مظهر کل و هربی عالم میدانسته اند و به این سبب او را پرستش میکرده اند. و چون به تجربه و امتحان که قرار علم نجوم بر آن است چنین یافته اند که کواکب سبعة سیاره در بعضی از بروج خوشحال اند و در بعضی بد حال به این معنی که در بعضی از بروج اثر خوب به ارض و ساکنین ارض میرسانند و در برخی اثر بد. پس هر کواکب در هر برجی که خوشحال بوده و اثر نیک به اهل عالم بخشیده آن برج را بیت آن کواکب نامیده اند و به این علت برج اسد را هم بیت و شرف شمس قرار داده. و نشان دولت علیه ایران را شمس در اسد که خورشید در شیر باشد قرار داده اند شاید برای اینکه هر شخصی که خدمت میکرده خواسته بودند پایه و مرتبه او را هم به امثال و اقران برتری دهند تصویر کواکب مزبور را در حالاتی که به اعلی درجه سماء که بیت او باشد رسیده صورت آنرا نیز در پشت شیر کشیده به آداب تمام باو میداده اند و این قاعده قدیم قرنهای در این دولت متداول میبوده تا که دولت اسلام غالب و اساس کفر از میان رفت و من طوقه « جاء الحق و زهق الباطل » آشکار گشت. ولیکن بواسطه اینکه اکثر بلاد و بقاع ایران در اقلیم چهارم واقع است و حرکت شمس هم در فلک چهارم است از این جهت نشان شیر و خورشید را تغییر نداده اند و همان قرار داد سابق متداول و معمولی بود و هر کدام از نوکران دولت و چاکران حضرت که خدمت نمایان میکرده به اعطای نشان شیر و خورشید سرافراز میشدند تا خدمت او بر خلق معلوم شود و دیگران نیز شوق خدمت حاصل کنند و بقدم صدق راه خدمت پویند و تقرب بحضرت سلطان جویند.

ولی در سنوات سابق تا اواخر عهد خاقان مغفور اعطای نشان به اسباب دیگر منوط گشت بنا علیهذا رأی جهان آرای شاهنشاه عالم پناه ابداله تعالی دولته

و شوکته قرار بر این گرفت که این قاعده تجدید و تجدید یابد و قانونی در این خصوص مرقوم و برای هر نوعی از خدمت ترکیب معینی ساخته شود و در این رساله ثبت و بعد از اتمام نسخه مزبوره و کشیدن اشکال نشانهای دولت باسمه شده . و باطراف و اکناف ممالک محروسه فرستند که بر عاوه چاکران شوکت علیه احکام مندرجه رساله مزبور ظاهر باشد که بمحض ملاحظه هر نشان معلوم شود که صاحب این نشان مصدر چه نوع خدمت شده و کدام راستی از او بظهور رسیده و این معنی بر خاصه و عاوه چاکران مبرهن باشد که هر کس از احکام مندرجه این رساله عدول نماید و خلاف کند مورد سخط و غضب سلطانی و مورث عزل و تنبیه و جریمه مواخذه کلی خواهد بود .

اما مراتب و درجات نشانهای دولت علیه بموجب مفصله ذیل بدو قسم منقسم میشود :

قسم اول متعلق به شمشیربندان است اعم از اینکه اهل نظام باشد یا غیر اهل نظام و نشان شمشیربندان مکرر به الماس صرف یابد یا بدون سنگ باشد شیر و خورشید در پشت آن و شمشیر برهنه در دست راست او و تاجی بالای سر او به نهجی که تفصیل آن قلمی میشود . و مطلق نشانهای دولت علیه را به هشت مراتب تقسیم کرده اند و هر کدام از مراتب مرقومه را به سه درجه تقسیم نموده اند که هر کس به این رساله نظر کند کمایجیب و کماو کیف اطلاع تام و تمام بهم رساند و بهیچ وجه اشتباهی ننماید بالجمله .

قسم اول نشانهای اهالی شمشیربندان اعم از نظام و بدون نظام بموجب مفصله است : مرتبه اول نشان نویان اعظم است . مرتبه دوم نشان امیر توهمان است ، مرتبه سیم نشان سرتیپی ، مرتبه چهارم نشان سرهنگی ، مرتبه پنجم

نشان یاوری، مرتبه ششم نشان سلطانی، مرتبه هفتم نشان نایبی، مرتبه هشتم نشان و کیلی و سرجوقه و تابین اهل نظام و غیره. همچنین از لوازم نشان دولت علیه حمایل است که آن نیز بر پنج قسم است:

اولی حمایل آبی است که اختصاص بوجود مبارك سلطانی دارد و بس. دویم حمایل سبز است که تعلق به نویان اعظم دارد. سیم حمایل قرمز است که در اطراف آن حاشیه سبز داشته باشد متعلق به امیر تومان است. چهارم حمایل قرمز است که آنهم متعلق به سرتیپی است و پنجم حمایل سفید است که تعلق به سرهنگ دارد و در سر حمایل نشان شیر و خورشید بهمان ترکیب و شکل و نشان می باشد مگر اینکه به مراتب از نشان کوچکتر می باشد ترکیب آنرا در این کتاب کشیده اند تا اشتباهی باقی نماند (شکل ۱)

#### تفصیل نشانهای دولت علیه این است:

بر عامه چاکران شوکت علیه این معنی ظاهر باشد که غرض از تعدد درجات نشانهای دولت علیه این است که عامه و خاصه اهالی نظام و بی نظام را مقدر باشد که هر یک جوهر ذاتی خویش را به معرض ظهور رسانند و هر شخص بقدر قابلیت و استعدادش حرمت بیند و تحصیل عزت کند. و برای هیچکدام از نوکران جان نثار حصول مراتب و ترقی غیر مقدر نباشد بلکه هر کس از سرگذرد افسریابد و هر که در راه دین و دولت جاهد باشد و بمعرفه که قتال قدم نهد پایه عزتش به اعلی مدارج رسد: عروس ملك کسی تنگ در بغل گیرد که بوسه بر لبش مشیر آبدار دهد. و نیز باید دانسته باشد که نشانهای دولت سنییه از مرتبه اول که تعلق به سپهسالار و نویان اعظم دارد تا مرتبه هشتم که آنهم متعلق به کیلی و سرجوقه و تابین است هر کدام از این مراتب را سه درجه است و محض برای این مطلب سه درجه قرار داده اند که هر سر کرده خدمتی از خدمات را به تقدیم رساند خاطر مبارك شاهنشاه که مایل به تعدد التفات و مراحم خسروانی است اگر نشان دولت منحصر به یک مرتبه و درجه بودی فرضاً سر کرده خدمتی کرد و نشانی به او عطا گشت اتفاقاً همان شخص باز

خدمتی کرد ممکن نبودی که مجدداً التفاتی مبذول حال او گشتی و یانشانی برتر از پایه و مرتبه او به او مرحمت شدی. ولیکن از این پس هر سر کرده که خدمتی کرد تا بیست و سی مرتبه نشان باو عطا خواهد شد. بدون اینکه مورث حسد دیگری شود بلکه صاحب منصبان دیگر هم که با او هم منصب باشند سعی می کنند که در خدمت و جانبازی از هم رکابان خویش عقب نمانند و خدمت احدی هم به هرز نخواهد رفت. و نیز بر صاحبان ناموس و ننگ مخفی نمانند که هر کدام بخت یاری کرد و خدمتی نسبت به دین و دولت نمود در ازاء خدمت نشانی به او عنایت شد پایه و مرتبه اش بر امثال و اقران زیاد خواهد گشت و در مجالس و محافل احترام او لازم خواهد شد و کسی بی حرمتی به او نتواند کرد و مطلق جنگجویان و رزم آوران روزگار باید دانسته باشند که هر کس در معرکه جدال داد مردی و شجاعت را داد جزئی و کلی خدمات او به هرز نخواهد رفت و به ازاء هر خدمت نعمت و حرمت خواهد دید تا همه مردم از جاده صداقت و جانبازی انحراف نورزند و در جان فشانی و خدمت مردانه باشند.

#### اما علامات نشانهای دولت علیه و بیان آنها :

مرتبه اول نشانها نشان نویانی و سردار اعظم است و نشان مزبور مشتمل بر سه درجه است :

درجه اول به تر کیب خورشیدی است و مکمل به الماس. تنها این قسم نشان تعلق به نویان اعظم دارد و یکطرف بالای این نشان به تر کیب تاجی است که در میانه تاج مزبور بشکل جقه الماسی است. و میان نشان مزبور شیری ایستاده خورشیدی بر پشت آن شیر و شمشیری برهنه در دست راست او و تاجی بر بالای سرش مزبور. اینگونه نشان را به نویان اعظم و بزرگترین امرای مملکت محروسه مرحمت میفرمایند و به ازاء خدمت عظیمی از قبیل فتح مملکتی یا شکست دادن به لشکر انبوهی عطا خواهد شد. و به چنان

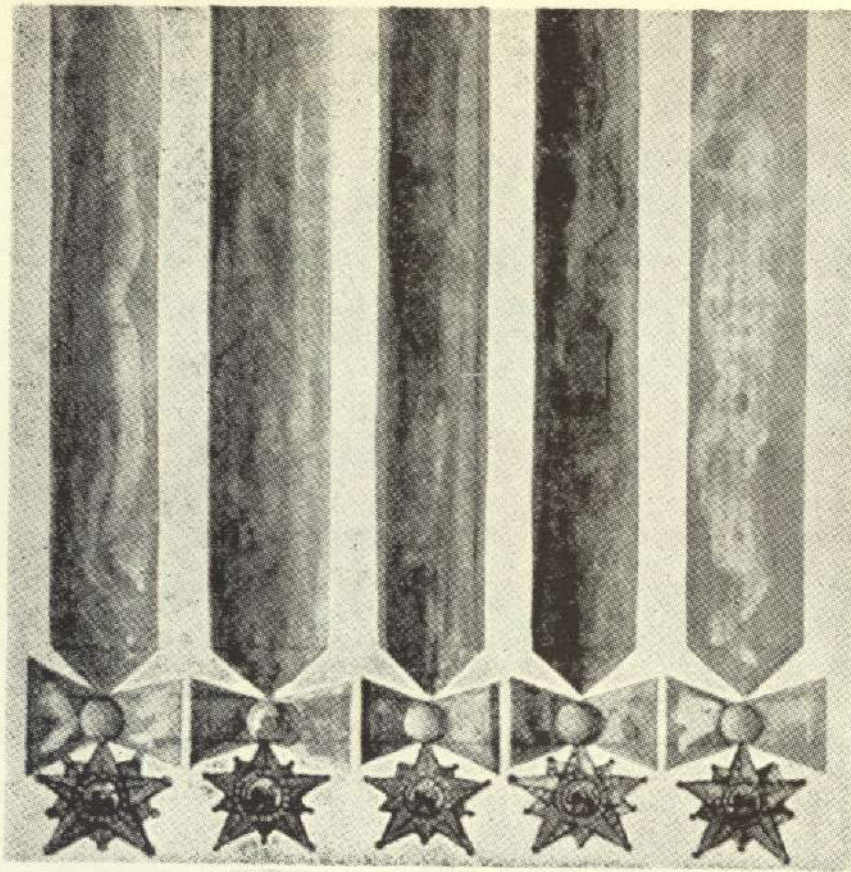
بزرگواری که اینگونه نشان عطا شود اعظم بارگاه سلطنت و انجم امراء دولت علیه خواهد بود که بمرتبہ نویانی و سپهسالاری دولت علیه رسیده باشد. و اشکال نشانهای مزبور در این صفحه مرقوم است: (شکل ۲).

درجه ثانی نشان نویان به نهجی است که آن را کشیده اند: همان ترکیب و صفات درجه اول است، تفاوت آن این است که اندکی کوچکتر از درجه اولین است و شکل جیقه در تاج نشان مزبور نخواهد بود. و اعطای اینگونه التفات به امیری خواهد گشت که خدمت بزرگی کند.

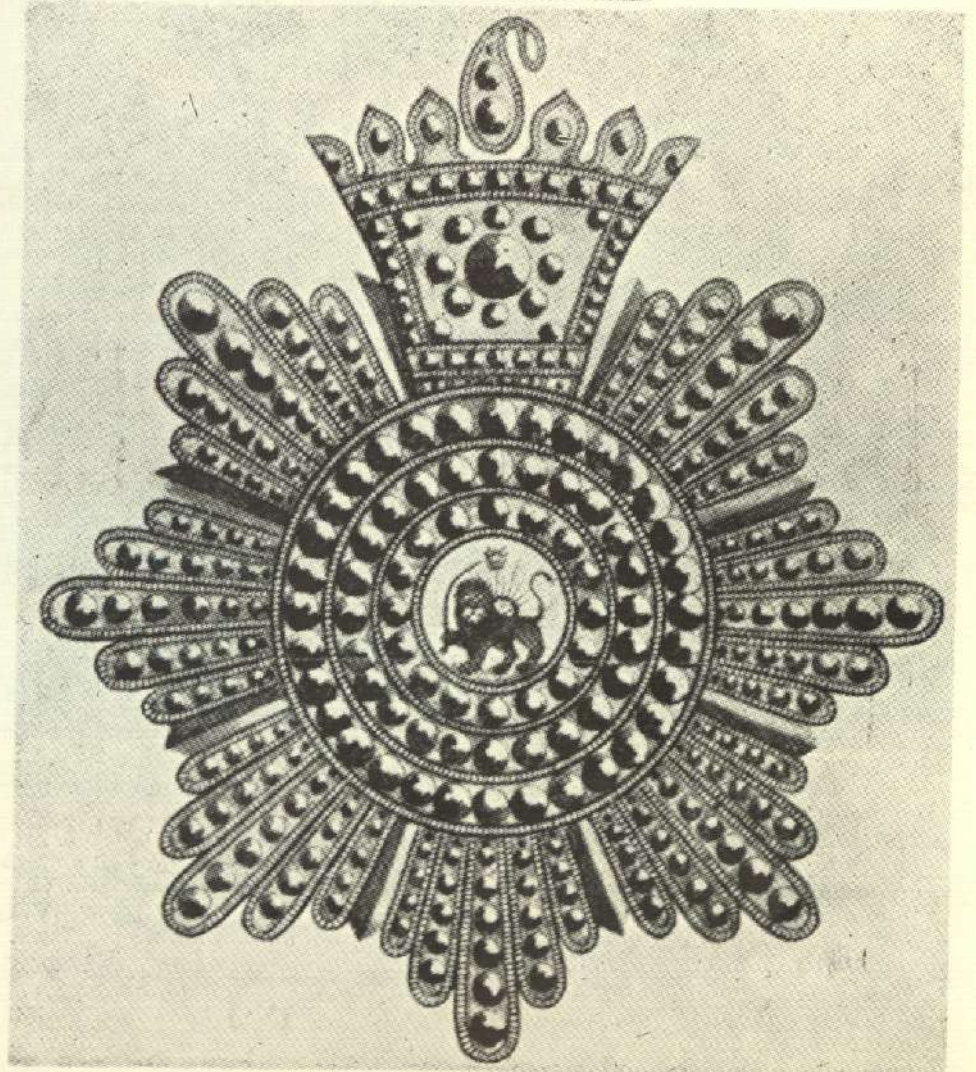
مثلا ملکی طاعی باشد و سپاه و خلق آن ملک را مطیع سلطان عصر سازد و این قبیل خدمات کلی از او به ظهور رسد. و مالک و دارای این نشان در نظام تابع و مطیع نویان اعظم است.

درجه ثالث نشان نویانی نیز بهمان ترکیب (و شکل) نشان ثانوی است اما اندک کوچکتر از اوست و تاجی سه گوشه کوچککی دارد بدون جیقه. اینگونه نشان به نویان و سرداری عطا خواهد شد که سپاهی از ملکی به ملک دیگر کشد و از عهده خدمات کلیه بر آید و سپاه و سرکردگان محکوم باو و همه اهالی آن ملک به او رایگان و راضی از او باشند. این دو نشان که عبارت از درجه دویم و سیم باشد بهر کدام از بزرگان عطا شود باید مطیع رأی نویان و سپهسالار اعظم باشند و صورت نشانها چنین است: (شکل ۳).

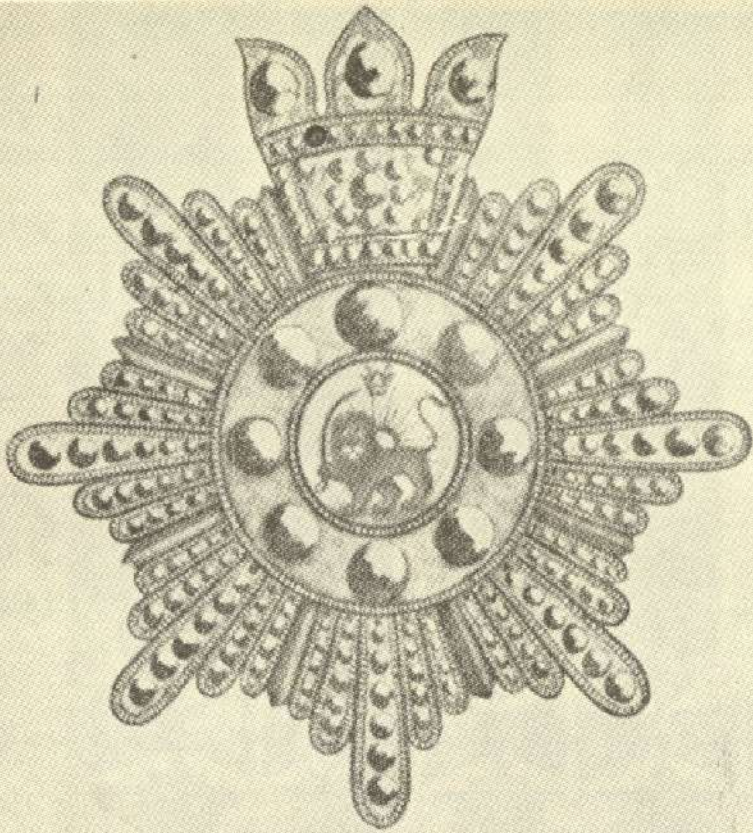
مرتبه دویم نشان دولت عالیہ ایران نشان امیرتومانی است. و این نشان هم مشتمل بر سه درجه است: درجه اول ستاره هشت پری است مکلل به الماس به همین کیفیت شیری ایستاده و شمشیر برهنه در دستش و خورشیدی بر پشت آن و تاجی بر بالای سر آن. و برای امتیاز درجه اول از دویم و سیم درجه ثانوی هفت پر و درجه سیم شش پر دارد بطریقی که در این اشکال مرقوم و ثبت است: (شکل ۴)



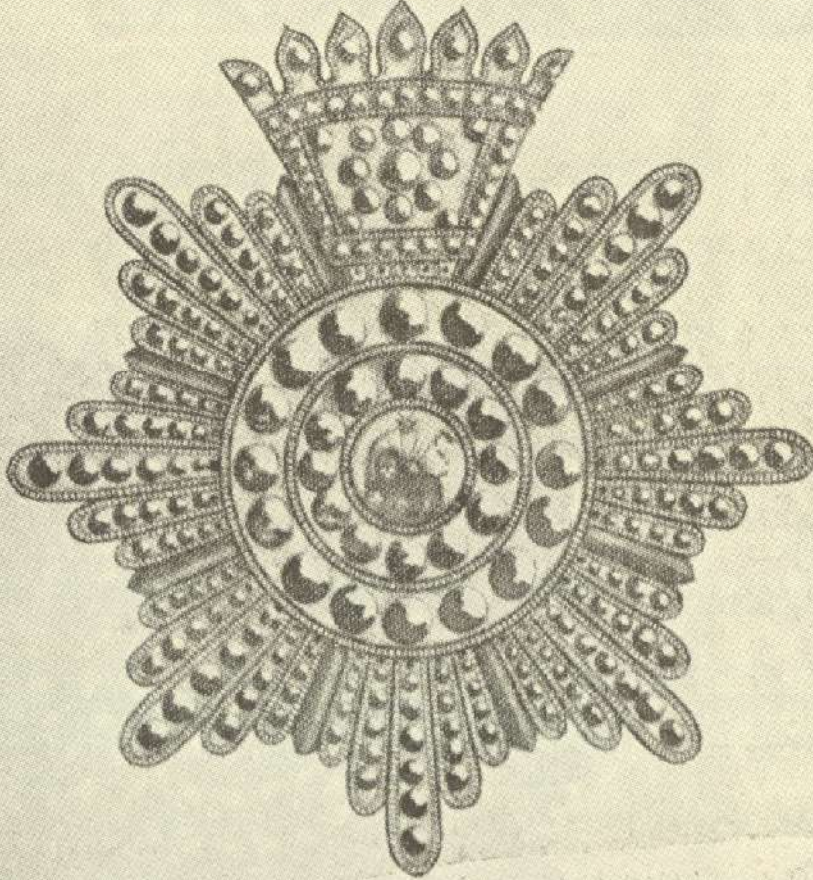
شکل ۱ - نشان شیر و خورشید . رنگ نوارها بترتیب از راست بچپ : سفید ، قرمز ، قرمز با حاشیه سبز - سبز و آبی کمرنگ (طول هر یک از نوارها ۱۳/۵ سانتیمتر)



شکل ۲ - نشان شیر و خورشید نوع اول ، درجه یک قطر آن ۱۰ سانتیمتر



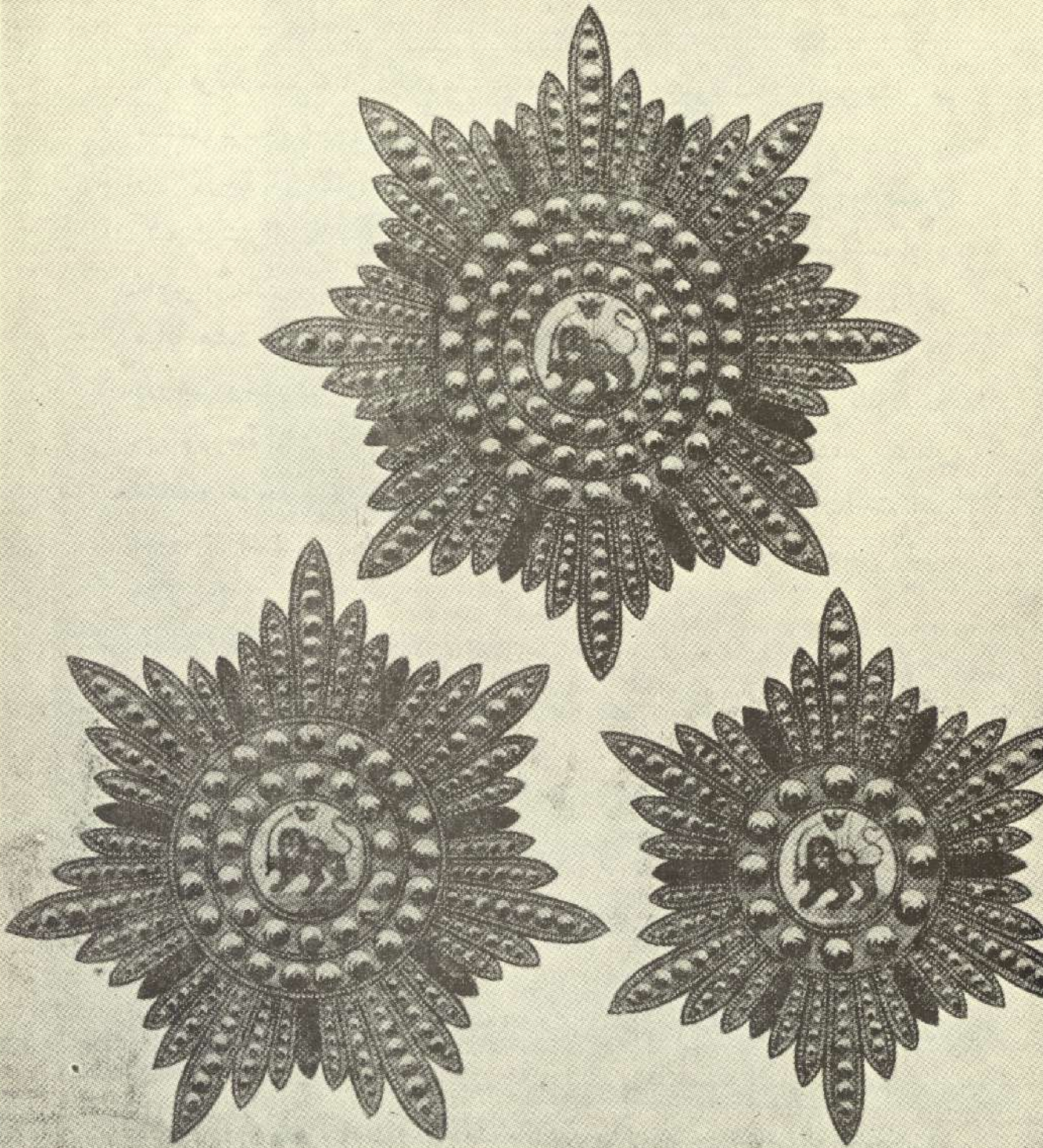
ب.



الف

شکل ۳- نشان شیر و خورشید نوع اول .  
 الف : نشان درجه ۲ به قطر ۹ سانتیمتر  
 ب : نشان درجه ۳ به قطر ۸/۲ سانتیمتر  
 (۱۰)





شکل ۴- نشان شیر و خورشید نوع دوم ، به ترتیب ارشدیت :  
 الف نشان بالا : درجه ۱ (قطر ۹/۵ سانتیمتر)  
 ب نشان سمت چپ : درجه ۲ (عرض ۸/۵ سانتیمتر)  
 ج نشان سمت راست : درجه ۳ (عرض ۷ سانتیمتر)

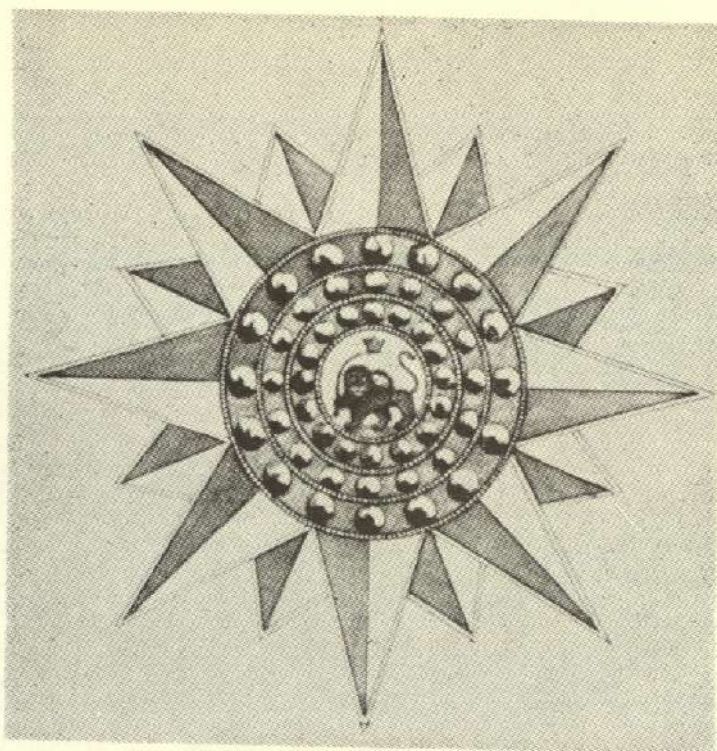
مرتبه سیم نشان دولت علیه ایران نشان سرتیمی است. و این نشان هم  
مشمول بر سه درجه است :

درجه اول نشان سرتیمی ستاره هشت پر است مکل به الماس به همان  
کیفیت شیر ایستاده شمشیر برهنه در دستش و صورت خورشید بر پشت او و  
تاجی بر بالای سراو و برای امتیاز درجه اول از دویم و سیم ، درجه اول را در  
میانه هشت پرها هشت پرۀ کوچک هم در میانه آنها میباشد . درجه اول در  
دور شیر و خورشید مزبور سه دور الماس زیر نصب شده . درجه ثانوی دو  
دور و درجه ثالث يك دور الماس به دور آن شیر و خورشید نصب شده . اشکال  
نشانهای مزبور را در این رساله بطریقی که در صفحات نمودار است نقش  
نموده تا اشتباهی برای اهل نظام و نشان باقی نماند و آن چنین است:  
(شکل ۵)

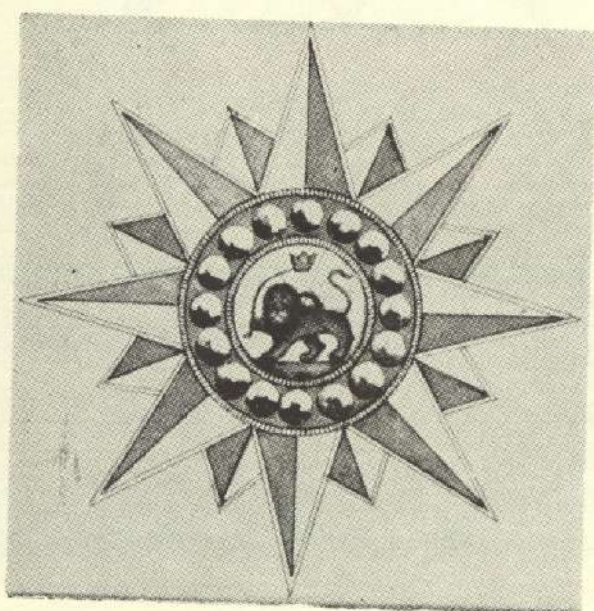
مرتبه چهارم نشان دولت، نشان سرهنگی است . و نشان مزبور نیز سه  
درجه دارد .

درجه اول ستاره ۵ پری است و در میان پرها پنج پرۀ کوچک است از  
مینا به جهت امتیاز از یکدیگر درجه اول در دور شیر خورشیدش سه دوره  
الماس نصب شده . درجه دوم آن دو دوره و درجه سوم يك دوره الماس نصب  
شده . و اشکال مختلفه آن را به علامت مرقومه کشیده تا همه مردم و اهالی  
نشان و نظام بشناسند (شکل ۶)

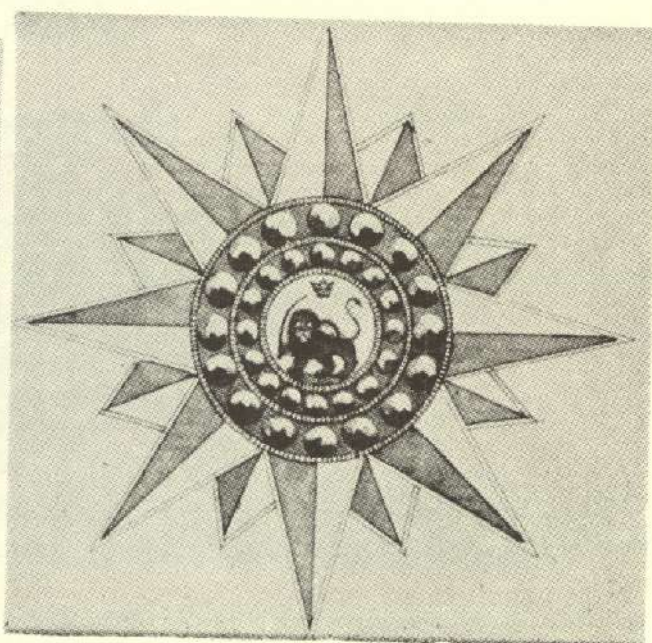
مرتبه پنجم نشان یآوری است . و این نشان هم سه درجه دارد و نشان  
مذکور ستاره هشت پری است . و درجه اول در پرها مطلقاً الماس نصب نشده .  
و درجه دوم هفت پره است و درجه سوم شش پره . و به هیچ وجه من الوجوه در پرۀ  
آنها سنگ نصب نمیکند و به نهجی که اشکال این نشانها در صفحه نقش است  
هر کدام از این درجات ثالث را يك دور الماس در دور شیر خورشید نصب میشود .  
صورت نشانها به ترتیب خود رسم گردیده است : (شکل ۷)



درجۀ يك

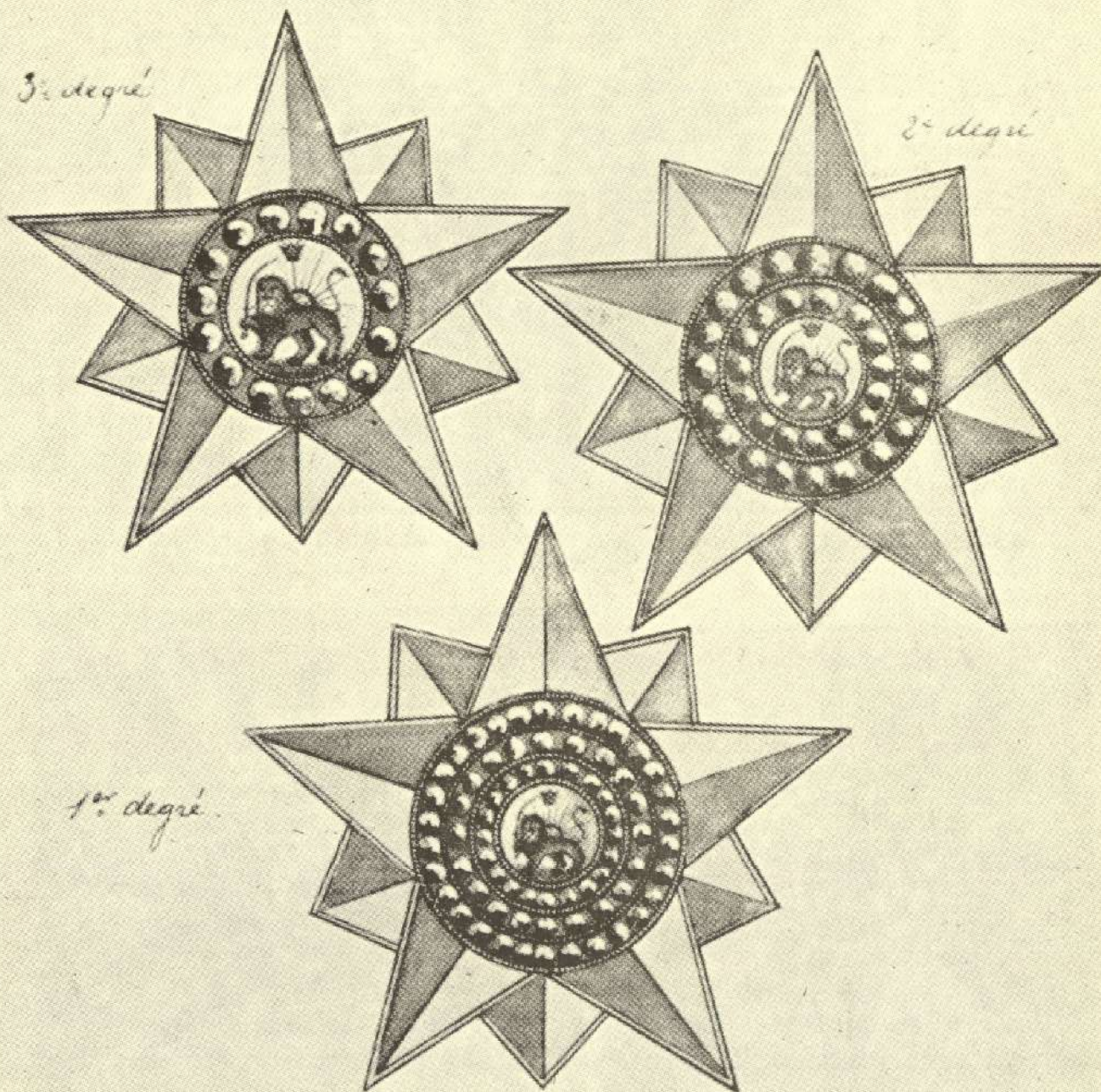


درجۀ ۳

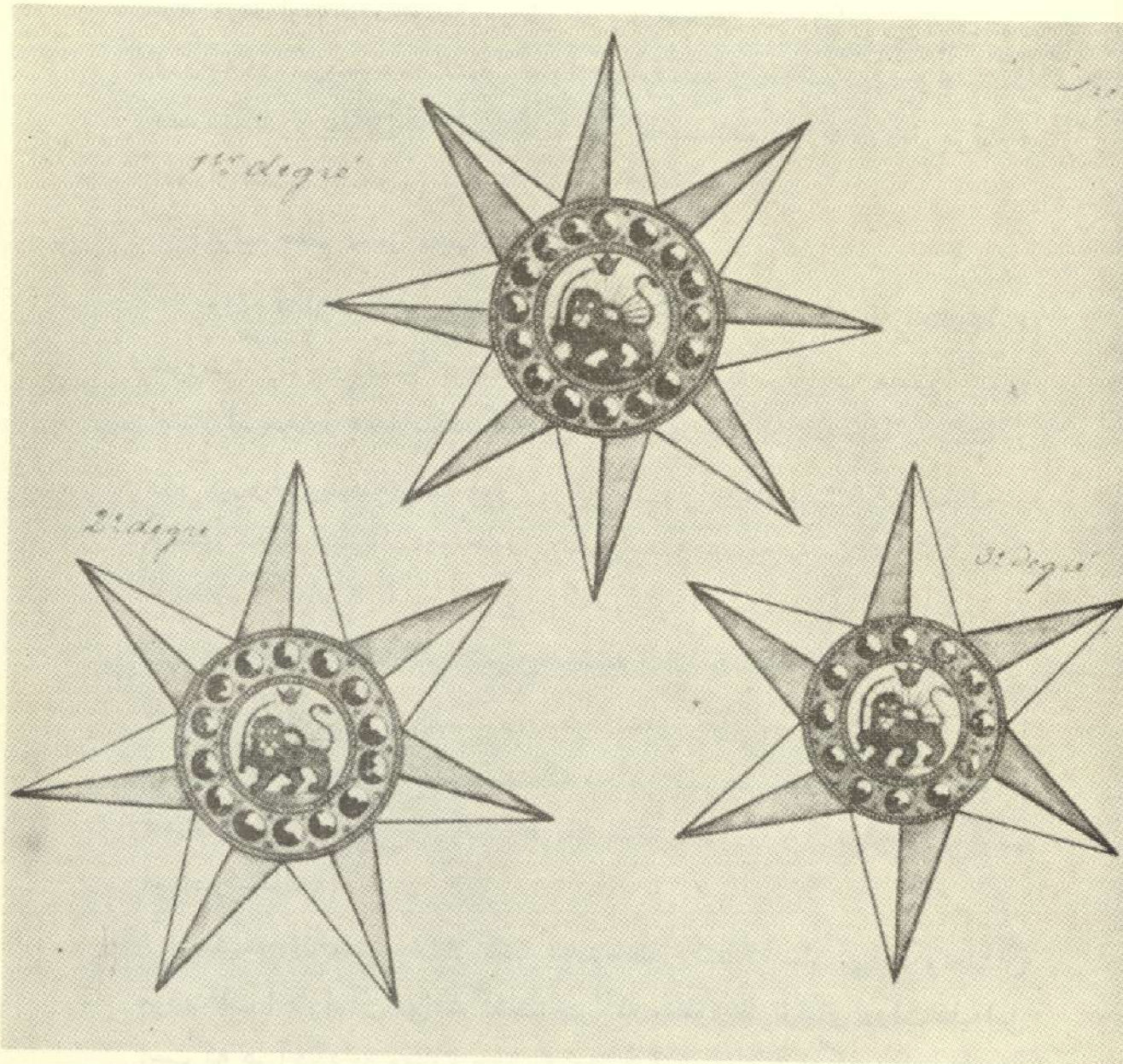


درجۀ ۲

شکل ۵- نشان شیروخورشید ، نوع سوم - به ترتیب ارشدیت از بالا پائین  
( قطرها ۹/۵ سانتیمتر - ۸/۸ سانتیمتر و ۸ سانتیمتر )



شکل ۶- نشان شیر و خورشید ، نوع چهارم -  
 درجه ۱- ( عرض  $7/3$  سانتیمتر )  
 درجه ۲- ( عرض ۷ سانتیمتر )  
 درجه ۳- ( عرض ۶ سانتیمتر )



شکل ۷- نشان شیر و خورشید ، نوع پنجم به ترتیب ارشدیت :

درجه ۱- (قطر  $\frac{7}{3}$  سانتیمتر)

درجه ۲- (عرض ۷ سانتیمتر)

درجه ۳- (عرض ۶ سانتیمتر)

مرتبه ششم نشان سلطانی است. و آن نیز ستاره پنج‌پیری است.

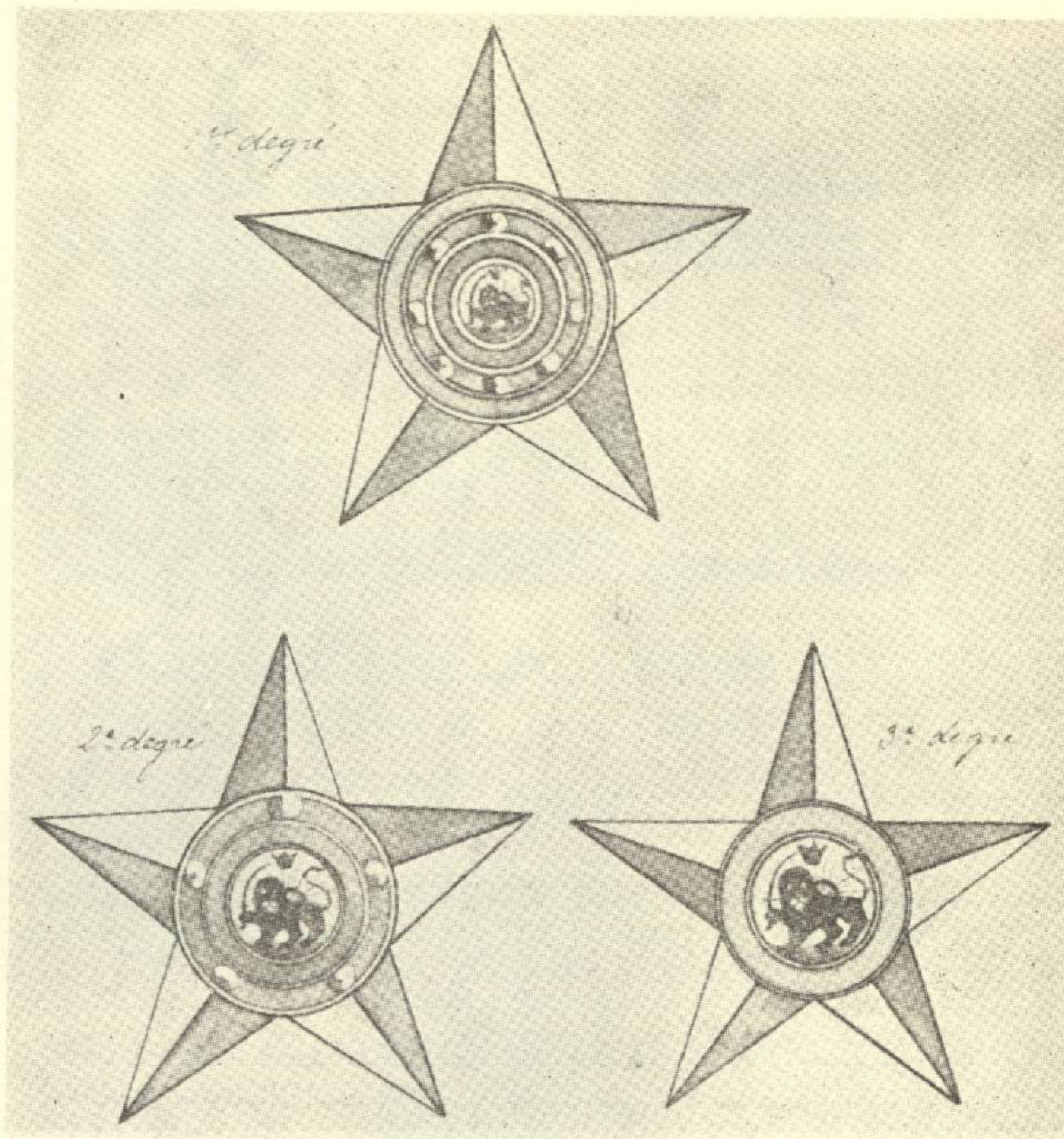
درجه اول این نشان در دور شیر خورشید هشت عدد الماس ریز نصب شده، و درجه دوم آن پنج عدد الماس کوچک نصب شده. درجه سوم بهیچ وجه سنگ نصب نمیشود بطریقی که اشکال نشانها به اختلاف صورت در ذیل مرقوم و نمودار است: (شکل ۸)

مرتبه هفتم نشان نایبی است.

و این نشان هم سه درجه دارد. و همه درجات ثلاثه نشان طلاست و شیر و خورشید و تاج و شمشیر برهنه از طلا ساخته شده به طریقی که مصور است. و امتیاز این سه درجه از یکدیگر این است که درجه اول سه حلقه برجسته در دور شیر و خورشید خواهد بود و درجه ثانوی دو حلقه و ثالث یک حلقه. و همچنین سه قسم نشان نایب دوم جزء این نشان است و همچنین سه قسم نشان بیگزادگی از طلاست که اشکال آنها را در این رساله بترتیب که باید ثبت شده است: (شکل ۹)

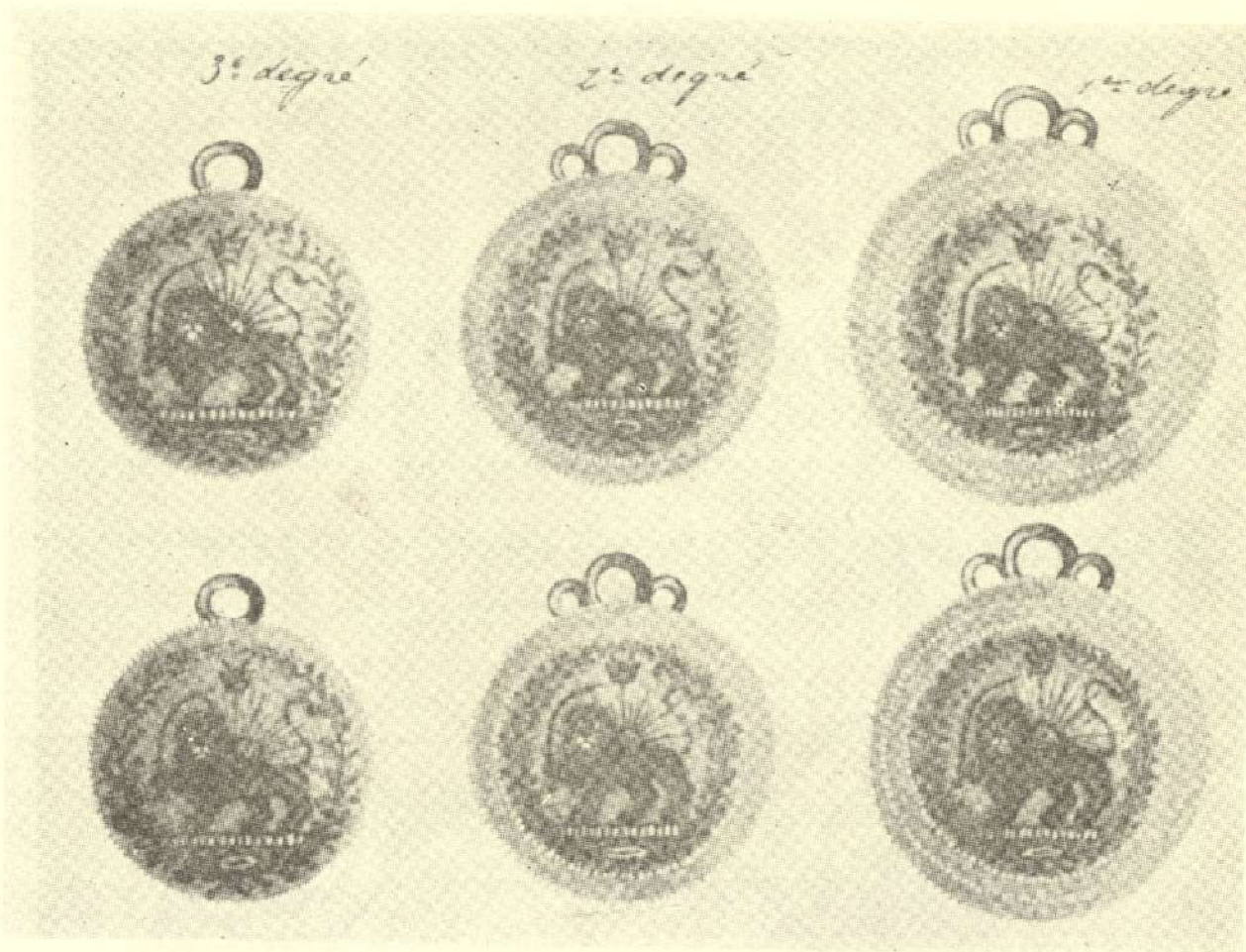
مرتبه هشتم نشان نقره شیر و خورشید ساده باشد شیر برهنه و تاجی از نقره مطابق شکل مرقومه فوق است. و اینگونه نشان به تر کیب و وصفی که در کتاب ثبت شده و کشیده اند پنج قسم است که مختص بسر جو قه و و کلا و تابینان افواج قاهره میباشد. صورت و تر کیب هر یک بترتیب خود در ذیل مرقوم گردیده است: (شکل ۱۰)

ولیکن این معنی بخاطر کسی نباید خطور کند که سادگی اینگونه نشان مورت قلت احترام آن خواهد گشت، چرا که منظور نظر اولیای دولت علیه این است که هر آنکه در مهالك جدال و معارك قتال داد مردانگی را دهد و در مقاتله و مقابله با دشمن پایمردی و استقامت را بیفشرد پایه مرتبه و منصب او را به مراتب از امثال و اقران بیفزایند که در مجالس محترم شوند و در اماکن و طرق معزز گردند و در نظر کافه ناس مفتخر و سرافراز شوند. و به همین ملاحظه خاطر حقیقتاً سلطانی مصروف بر این گشته است که پس از این مادامی که



شکل ۸- نشان شیر و خورشید ، نوع ششم به ترتیب ارشدیت :  
 درجه ۱- (عرض ۶/۵ سانتیمتر)  
 درجه ۲- (عرض ۶/۲ سانتیمتر)  
 درجه ۳- (عرض ۶ سانتیمتر)

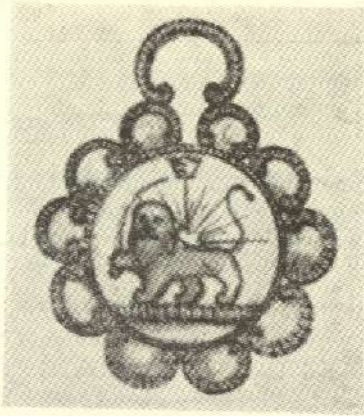




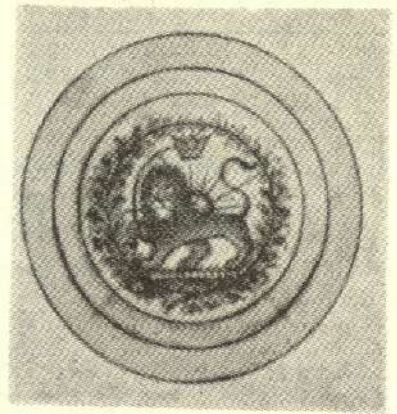
شکل ۹- نشان شیروخورشید نوع هفتم ، ردیف بالا به ترتیب ارشدیت :  
 مدال برای ستوانها از راست به چپ (درجه يك بقطر  $1/4$  سانتیمتر) ، (درجه دو  
 به قطر  $3/5$  سانتیمتر) ، (درجه سه  $3/2$  سانتیمتر) .

ردیف پائین مدال برای پرچمداران به ترتیب ارشدیت از راست به چپ :  
 (درجه يك به قطر  $3/8$  سانتیمتر) ، (درجه دوه قطر  $3/4$  سانتیمتر) ، (درجه  
 سه به قطر  $3/4$  سانتیمتر) .





درجه ۲



درجه يك



درجه ۴



درجه ۳



درجه ۵

شکل ۱۰ - نشان شیروخورشید نوع هشتم . مدال برای درجه داران و سربازان  
 درجه يك به قطر  $3/9$  سانتیمتر  
 درجه دوه به قطر  $3/5$  سانتیمتر  
 درجه سه به قطر  $3/3$  سانتیمتر  
 درجه چهار به قطر  $2/8$  سانتیمتر  
 درجه پنج به قطر  $2/5$  سانتیمتر

اهالی شمشیر بندگان جوهر ذاتی خویش در میدان جدال و معارك خطرناك ظاهر نسازند نشان شجاعت به آنها عطا نشود بهمین سبب نشان شجاعت را بانشان حرمت امتیاز تام و تمامی داده اند که هر کدام از طبقات شمشیر بندگان تا در معرکه قتال و مقاتله از جان نگذرند و خود را به مهالك و مخاطر نیندازند نشان افتخار به آنها اعطا نخواهد شد. مثلاً سرتیپ اگر در جلو افواج خویش در حالت ضرورت پیشاپیش با شمشیر برهنه داخل سنگر دشمن نشود، و سرهنگ و یاور و ساطان هم در وقت مدافعه و مقاتله به شخصه و به انفراد به زد و خورد و استقامت مشغول نشوند، بهیچکدام نشان شجاعت عطا نخواهد شد. لهذا بعد از اینکه هر کدام از این طبقات رزمجویان به نشانی سرافراز شوند به همه جنگجویان یقین خواهد شد که هر کدام از سرکردگان صاحب نشان، بازاء فلان خدمت و فلان شجاعت و مردانگی به فلان نشان مفتخر گشته اند، و این معنی را هم یقین کنند که هر کس خدمت نمایانی کرد که سزاوار نشان گشت مختصر خدمت و مردانگی و اندک دلیری که از او بظهور رسیده تاریخ وقوع آن دلاوری و انجام آن خدمت را باشهود و بینه و حکمی مرقوم و مهور هم بدست او میدهند. مثلاً فلان سردار یا تابین در فلان روز بیدقی از دست بیدقدار دشمن گرفت، یا در فلان روز هنگام گرفتن فلان شهر و سنگراول کسی که داخل سنگر مزبور گشت فلان شخص بود، یا در وقت مدافعه فلان سنگر گلوله میان خالی را از میانسه سنگر برداشت و به فلان سمت انداخت، یا در فلان شبانه به فلان سپاه شبیخون سرد و معدودی از مردان سپاه دشمن را به دست خود کشت، یا در وقت یورش از فلان برج نقب زده، و با سپاه دشمن در فلان خطیره دست به گریبان گشت و بواسطه جلادت و شجاعت او افواج قاهره بدشمن غالب آمدند چنانچه سپهسالار و نویان اعظم را فتحی عظیم دست دهد یا مملکت بزرگی را مسخر کند و نظم ملک و ولایتی را دهد و رعیت را به سایه امن و رفاهیت در آورد شایسته و سزاوار احسان و التفات بی شمار است و اگر سرتیپ در معرکه جدال داد - مردی و استقامت و استقامت را بدهد همین حالت را دارد. و سرهنگ و یاور

و سلطان و نایب و امثال سرکردگان هر کدام در راه دین و دولت جان خود را بمعرض خطر انداخته باشد با تاریخ و مختصر وقایع اتفاقیه و شهود و بین محض برای اینکه اینگونه نشان و احکام در پیش او بماند و سالها از این بعد در میان منسوبان متعلقان خود اظهار افتخار کند چنان حکم ممهور را به او مرحمت خواهند کرد و او هم نشان و هم حکم مزبور را در پیش خود نگاه میدارد. و به محض اینکه سر کرده ای را بر و دوش بزینت نشان شجاعت مزین گشت معلوم میگردد که چنان نشان بازاء شجاعت باو مرحمت شده. حرمتی که بشجاعان و جنگ آوران روزگار می کنند نسبت باو خواهند کرد. و برای اینکه سابقاً بکمال سهولت نشان دولت علیه بمردم میرسید، حکم - گذاران شوکت علیه این خواهد بود که سفرا و متوقفین این ولاد ارباب توقع نه مستدعی نشان دولتی شوند. و نه بدون اینکه کسی خدمت عظیمی بشوکت علیه نماید نشانی باو مرحمت میشود. و چون به نهجی که سابقاً قلمی داشت نشان دولت علیه منقسم بدو قسم گشت قسمی متعلق به شمشیربندان است و شجاعان و قسمت ثانوی متعلق به ایلچیان و سفرای ممالک خارجی و ارباب قلم و اعظام و اشراف و ارباب عمایم که خدمات آنها منظور نظر آفتاب آثار افتد و آنها را سزاوار التفات داند آنچه سفرا و ایلچیان و ارباب تردد باشند نشان مرحمتی باین اشخاص به طریقی معهوده ای نشان مرصع و مکرر بهمه جواهرات عطا خواهد شد بدون اینکه تغییری در وضع شیر و خورشید بدهند یا شمشیر بدست شیر مزبور دهند و مرافق اشخاص و درجات آنها مراتب نشانهای مزبور حسب الحکم شاهنشاهی تعیین خواهد یافت.

و به سادات و ارباب عمایم هم بعد از تقدیم خدمات کلیه که متضمن منفعت دین و دولت باشد نشان مکرر بزمرد مرحمت میشود که حصول اینگونه التفات مورث مزید افتخار آنها خواهد گشت. و همچنین از اعزّه و اشراف و اهل قلم و تجار بموجب مفصله خدمات بظهور رسد و التفات بینند.

**اول :** اشخاصی که هنگام صلح سپاه ساخلو شهر و سنگری مضبوط نگاهدارند

وتدارك و لباس آنها را خوب بپیمند و مواجب و جیره آنها را تمام و تمام برسانند نشان مکیلا به یاقوت و لعل میدهند .

**دویم:** قراول بار گاه و پایتخت را هر سر کرده که خوب نگاهداری نماید و منازل و ارگ و شهر و قورخانه و سنگر و قلعه را بدقت حراست نماید و قلعه و محل ساخلو را باهتمام تعمیر کند نشان یاقوت و لعل به او مرحمت شود.

**سوم:** بکسانیکه مصالحه بین الدولتین به بندند و صلح و صفا در میانند و ملک بدهند؛ و متوجه مسافرین بشوند، و محافظت راهها نمایند، و در مقام امنیت بلاد و رفاهیت عباد برآیند، دزدان را تنبیه و طوایف راهزنان و طاغیان را مطیع سلطان سازند نیز نشان یاقوت و لعل مرحمت میفرمایند .

**چهارم:** بکسانیکه مثل آب قزوین در هر یک از بلاد آبی بیرون آورند، و شهری را آباد کنند، و بندی ببندند، و جمیع خلق را از سلطان آسوده و خوشنود و مطمئن خاطر سازند، و جمع ولایتی را خوب و درست ببندند و از روی مروت و انصاف برآورد نمایند، باین اشخاص هم نشان یاقوت و لعل باید مرحمت شود .

**پنجم:** کسیکه در اکتیاع ماهوت و ملبوس سر بار سعی کند و به ارزانی تحصیل نماید و سایر ادوات آلات جنگ را از قبیل بار و طخانه قورخانه و سایر تدارکات نظام را با کیزه و ارزان بدست آورد، نیز نشان دولتی به اشخاصی مرحمت می شود که معامله تدارک نظام و تهیه آنها سعی جمیل بعمل آورند و بنهجی که مطابق نشان ثبت شده مرحمت فرموده اند آنها نیز نشان یاقوت و لعل خواهند گرفت .

**ششم:** کسانیکه در صد انتشار صنایع باشند و در مقام تربیت ارباب هنر برآیند مانند ماهوت و اسباب چیتگری و آهن آب کنی و پارچه و اقمشه فرنگ سازی، و انتشار جمیع علوم و هنر و سایر کارها و صنعتها از قبیل معادن جستن

و شکر کاشتن و ذیل ساختن و قنادی و مانند آنها چیزها بیاورند نشان لعل و یاقوت باو عطا و مرحمت خواهند فرمود .

ترکیب و وضع نشانهای ششگانه مفصله فرق بهیچوجه با نشانهای سابق تفاوتی نخواهد داشت ، چه نشان های هشتگانه مرقومه محض برای شمشیربندان است که بواسطه جانبازی سرفراز خواهند شد و برای امتیاز از سایر نشانها مکلا به الماس محض و شیرایستاده و شمشیر برهنه در دستش به نهجی که مرقوم گشت معین شد .

سایر اشخاص مذ کوره فوق را هر آنکس که شایسته فخر و سرافرازی باشد نشان دولتی به وضع بند اول مرحمت میشود .

بر حسب فرمان اعلیحضرت قدر قدرت قضا مهابت سپهر بسطت ، آفتاب رایت ، مریخ صولت ، سلیمان حشمت ، جمشید شوکت ، افراسیاب سطوت ، فریدون فطرت ، اسکندر سریرت ، دارا درایت ، نوشیروان عدالت مروج شریعت مصطفی مقوی طریقت مرتضی ، شاهنشاه اسلام پناه ، سایه خدا سمی خاتم الانبیا السلطان بن السلطان بن الخاقان بن الخاقان بن محمد شاه قاجار خلد الله ملکه و ابد ایام سلطنته - به تحریر این رساله شریفه مأمور آمد تا نسخ متعدده در کارخانه مباد که با سمه شده ، در اطراف و اکناف ممالک محروسه انتشار یابد و قواعد مرقومه نشان بر تمام اهل نظام و غیره ظاهر و هویدا گردد . فی سنه ۱۲۵۲

نشان عالی شیر و خورشید مخصوص خارجیان

بدستور اعلیحضرت همایون ناصر الدین شاه

بسم الله الرحمن الرحيم . بعد الحمد والصلوات . در عهد فرخنده و زمان دولت پاینده اعلیحضرت قدر قدرت قویشوکت شاهنشاه جمجاه دین پناه ظل الله الممدود فی الرضین غیاث الاسلام و المسلمین السلطان العظام و الخاقان الافخم

ناصرالدین شاه غازی ابدالله عیشه واید جیشه از نتایج رأی اصابت پرای جناب جلالت مآب قوامان الدولت ولاقبال نظاماً لل عظمت ولاجلال اعتماد- الدولت العلیه الوزیر الافخم میرزا آقاخان صدراعظم دامه اقباله- تصرفاتی که در قواعد و آداب این رساله شده و باید بدون زیاده و نقیصه به الحاقات و اضافات و مقررۀ آن اعمال شود، در ضمن پنج فقره، بیان میشود.

**فقره اول :** در این عهد همایون مقرر است که نشان جواهر موقوف باشد. عموم نشان‌های دولت علیه به تراکیب و اشکالی که برای هر درجه معین است از نقره سیاعت شده و محل تعبیه جواهر را در پره‌ها و گلیوه‌های نشان به اندازه و تراکیب سنگ در روی نشان از همان نقره به تراشند و سیاعت نمایند، چرا که مقصود اصلی از دادن نشان حصول افتخار صاحب نشان است نه منتفع بودن او و الا هیچ لزومی نداشت که بخشش و صلوات مردم در ضمن جواهر و اشکال مخصوصه باشد بلکه بهمان معدل قیمت نشان هم میتوانند اکتفا نمود. پس در این صورت ضرورتی مقتضی نیست که دولت متحمل اخراجات گزاف شود؛ مقرون به مصلحت و حکمت نبوده و مدخلیات به مقصود اصلی نداشته باشد. اما نشان تمثال همایون از این قاعده مستثنی میشود به جهات احترام صورت مبارک پادشاهی که نباید بدون جواهر باشد.

**فقره ثانیه:** چون مناصب و درجاتی چند در زمان این دولت ابد مدت زیاد شد لهذا بر درجات نشان و حمایلات هم بالتبع لزوماً افزوده شد. شخص دویم دولت علیه که تالی جناب صدراعظم است به اعطای نشان تمثال همایون با حمایل مخصوص آن که در فقره اقسام حمایلات معین است امتیاز خواهد یافت، و اگر خدمتی بزرگ و خطیری هم برای دولت علیه تقدیم نماید که مستحق نشان باشد، شبیه درجه نشان نوین عظام برای او داده خواهد شد به يك تفاوت که نشان امیرنویانی نامیده نمی‌شود بلکه شبیه آن گفته میشود.

سردار کل دولت علیه هم نشان تمثال همایون و حمایل مخصوصه درجه سرداری کل را که باز در تعداد اقسام حمایلات معین است خواهد داشت، در حالاتی که مصدر خدمتی بزرگ مثل فتح مملکتی و شکست قشون انبوهی بوده مستحق نشان باشد، همان نشان که برای شخص دویم تعیین شده بالاتفاوت برای او نیز خواهد شد. وصفات نشان مزبور را از این قرار است. (شکل ۱۱)

**فقره ثانی:** چون در عهد دولت پیش منصب و لقب میرپنجگی مقرر نبود نشان هم مخصوص نداشت، در این عهد همایون که این منصب برقرار شد نشان هم به این شکل و ترکیب برای صاحب این درجه مقرر و معین گردید. و اقسام سه گانه این نشان به قرار ذیل است: (شکل ۱۲)

**فقره رابع:** چون سابق بر این درجه نشان هائی که برای تبعه دولت خارجه در این دولت علیه مقرر بود انحصار به چهار درجه داشت بدین شرح: نشان سبک شیروخورشید قدیمه دولت علیه حسب الامر اولیای قاهره منقسم به پنج درجه است.

**نشان اول:** به ترکیبی است که کشیده شده است. هشت پره دارد. جای آن در طرف چپ سینه است. و حمایل آن هم سبز است. و صورت نشان مزبور از قرار است که مرقوم شده است. (شکل ۱۳)

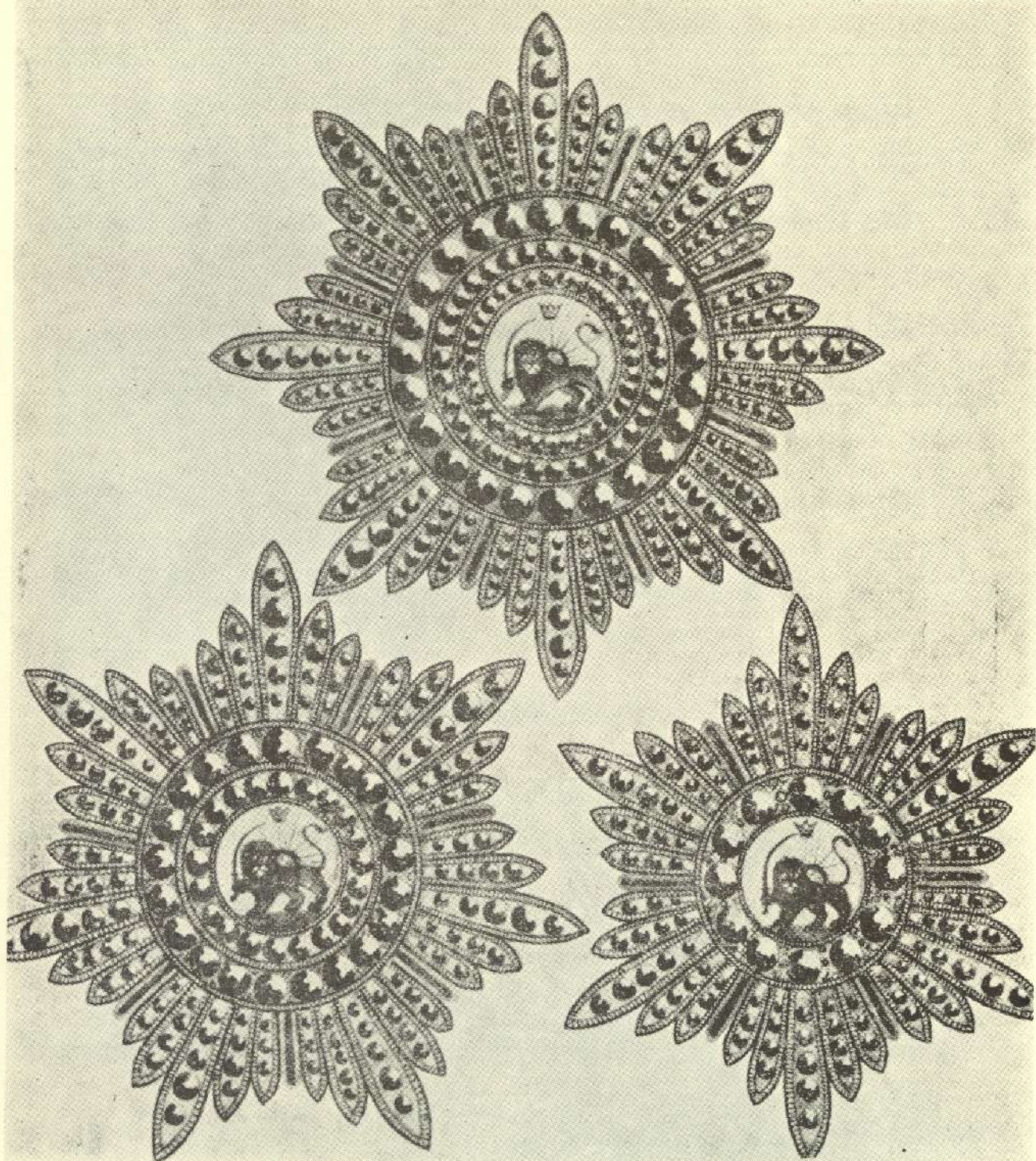
**نشان درجه دویم:** به ترکیب نشان اول است، اما یک پره کمتر از درجه اول است که هفت پره خواهد داشت، و در سر پرها و فاصله پرها ستاره خواهد داشت و جای آن در طرف راست سینه است بدون حمایل. و صورت نشان از قرار است که در ذیل کشیده شده است: (شکل ۱۴).

**نشان درجه سیم:** به همان ترکیب است که نقشه آن کشیده شده است. و شش پره دارد. جای آن گردن است که با بند سبز بسیار سیر آویخته خواهد شد.



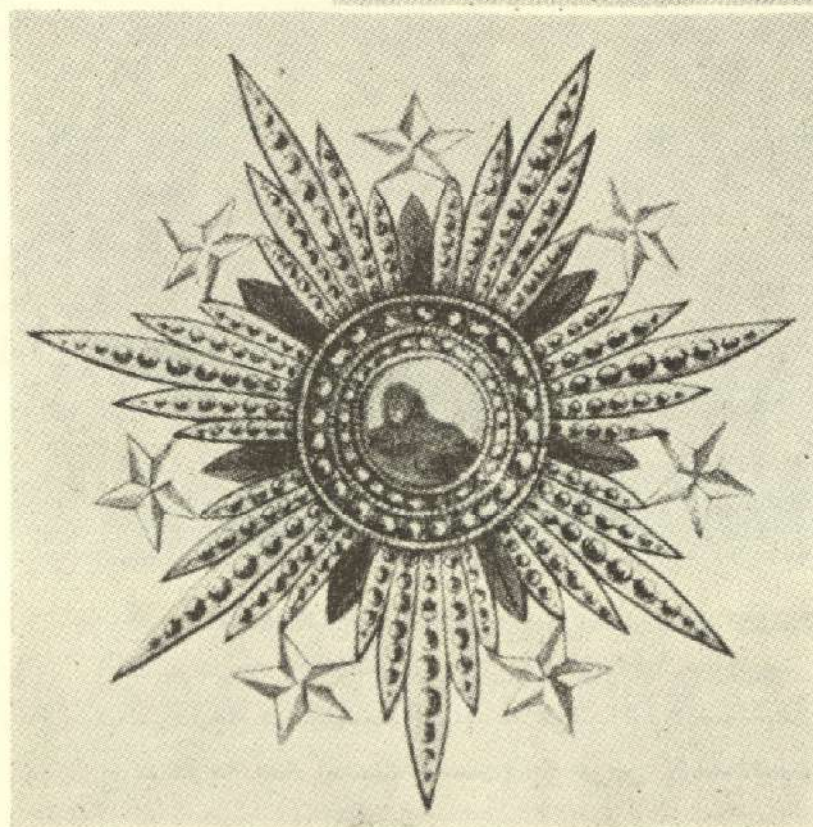
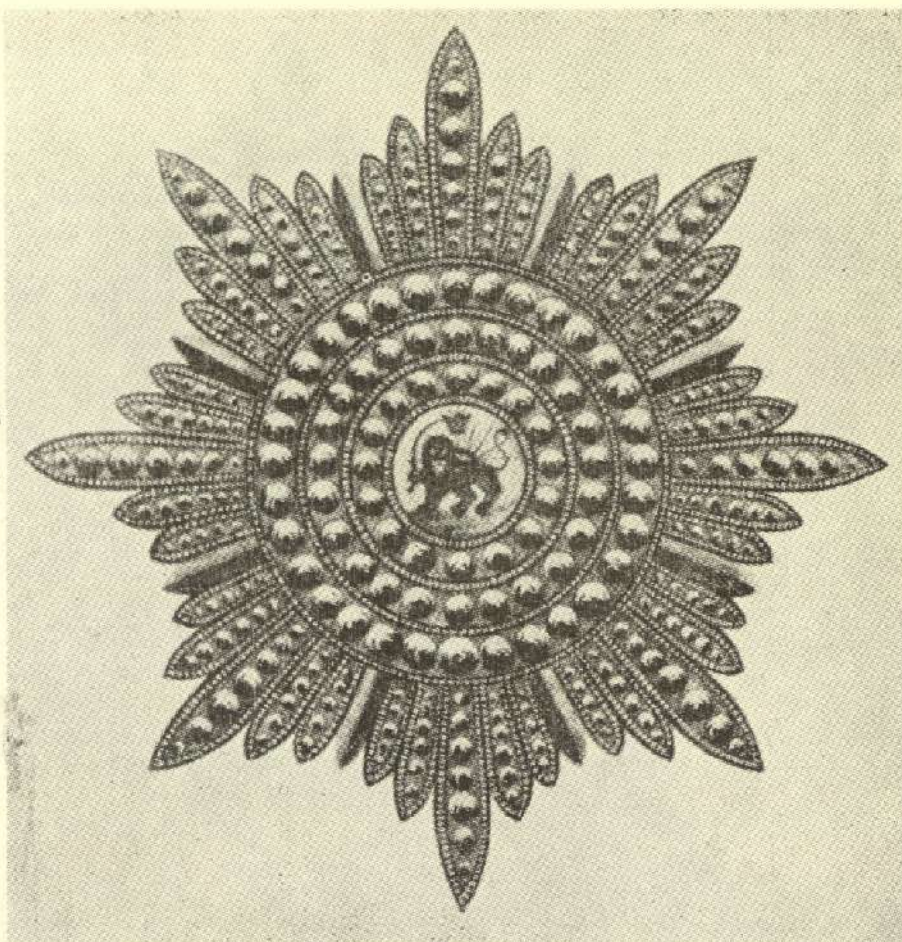
شکل ۱۱ - نشان «تمثال همایونی» ناصرالدین شاه  
به طول ۱۴/۵ سانتیمتر





شکل ۱۲ - نشان شیروخورشید ، نشان بری میرپنجی :  
 الف - درجه يك (نشان بالا) به قطر  $9/5$  سانتیمتر  
 ب - درجه دو (سمت چپ) به عرض  $8/5$  سانتیمتر  
 ج - درجه سه (سمت راست) به عرض  $7$  سانتیمتر

شکل ۱۳ - نشان شیروخورشید  
مخصوص خارجیان ، درجه یک  
به قطر ۹ سانتیمتر .



شکل ۱۴ - نشان شیروخورشید  
مخصوص خارجیان درجه دو  
به عرض ۸ سانتیمتر .

**نشان درجه چهارم :** به ترکیبی است که کشیده شده است. پنج پره دارد. و جای آن در طرف چپ سینه است که بی بند و با قلاب به سینه زده میشود.

**نشان درجه پنجم :** به ترکیبی است که کشیده شده است ( شکل ۱۵ ) و چهار پره دارد که با بند سبز در سینه طرف چپ آویخته میشود.

و این پنج درجه کفایت آنرا نداشت که بهر کس به اندازه قابلیت داده شود و نشانهای دولت علیه محفوظ ماند ، لهذا سه درجه دیگر افزوده شد به این ترتیب که بیان میشود .

**اول :** نشانهای تمثال همایون با حمایل مخصوص آن که در فصل حمایلات ذکر میشود برای اشخاص بسیار محترم و جلیل القدر و ایلچیان بزرگ و سفرای - کبار دول معین است. و این نشان در دولت علیه بسیار عظیم القدر و رفیع الرتبه است و به این جهات این پایه عزت و اختصاص به او داده میشود.

**دویم :** نشان مرتبه اول از خارجه که بمنزله نشان میر پنجگی است .

**سیم :** نشان مرتبه دویم از خارجه که بمنزله نشان سر تیمی است .

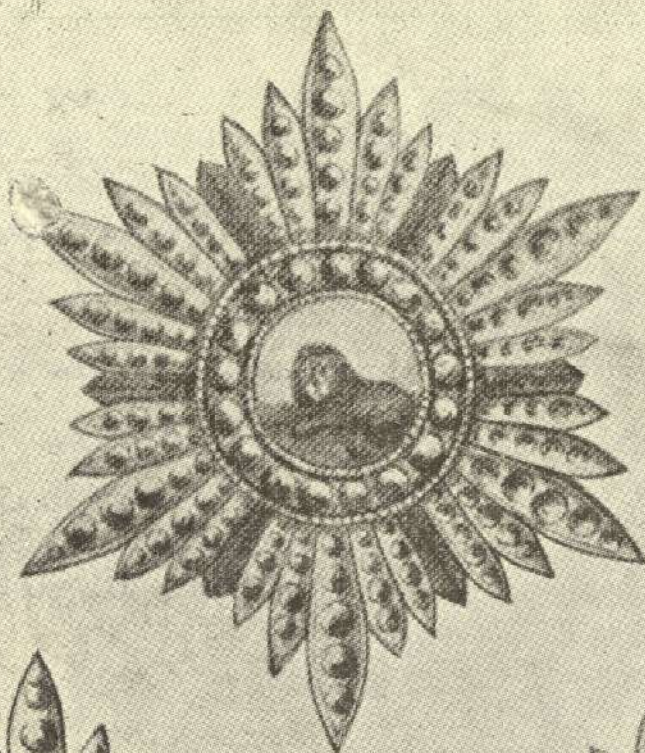
**چهارم :** نشان مرتبه سیم از خارجه که بمنزله نشان سر هنگی است .

**پنجم :** که تازه برقرار شده نشانی است به ترکیب سیم خارجه الا آنکه یک پره این از نشان سیم خارجه کمتر است و این بمنزله نشان یاوری اول است .

**ششم :** که اینهم برقراری تازه شده نشانی است مدور - مدال بدون پره که وسط آن شیرو خورشید از مینا تعبیه میشود ؛ و این بمنزله نشان یاوری دویم است .

**هفتم :** مدال صرف بدون پره و شیرو خورشید مینا اما شیرو خورشید مینا در روی همان مدال از خود همان فلز نموده میشود که این هم بمنزله نشان سلطانی است .

فقره خامس . در صفت حمایلات است .



شکل ۱۵ - نشان شمیر و خورشید ، مخصوص خارجیان:  
الف درجه سه (بالائی) به عرض ۷ سانتیمتر  
ب درجه چهار (سمت چپ) به عرض ۸٫۶ سانتیمتر  
ج درجه پنج (سمت راست) به عرض ۵٫۶ سانتیمتر

**اول:** آبی روشن که مخصوص وجود اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی است.

**دویم:** سبز خالص که برای درجه نوین عظام و صدارت عظمی است.  
**سدم:** وسط سبز است و اطراف حاشیه باریک از آبی سیر که برای شخص دویم با تمثال همایون داده میشود.

**چهارم:** آبی سیر که به ایلچیان کبیر و سفرای بزرگ با تمثال همایون داده میشود.

**پنجم:** آبی سیرتر که بانشان درجه اول خارجه برای وزرای مختار و نظایر آنها داده میشود.

**ششم:** وسط آبی سیر و اطراف سبز که بجهت سردار کل معین است.

**هفتم:** وسط قرمز اطراف سبز که برای امراء تومان مقرر است.

**هشتم:** وسط قرمز اطراف سفید که برای میر پنجه مرحمت میشود.

**نهم:** قرمز خالص برای نشان اول سرتیپی.

**دهم:** سفید خالص برای نشان اول سرهنگی.

اقسام حمایلات همین ده قسم است که در دولت علیه قرار یافته بهر کس به اقتضای درجه و نشان مرحمت خواهد شد.

### نشان اقدس

بفرمان اعلیحضرت ناصرالدین شاه ۱۲۸۷ هجری

بسمه تبارك و تعالی

قواعد نشان شیرو خورشید دولت ابد مدت که بحکم و اراده سنیه سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ظل الله و لینعمت کل ممالک محروسه ایران خلد الله تعالی سلطنه - در این سال خجسته فال ایت ایل ایجاد و برقرار شده است و قوانین محکمه آن از حالا الی ابد در این دولت علیه حسب الارادت -

الخاقانیت - انشاءالله تعالی به فرخندگی معلوم خواهد شد مشتمل بر مقدمه و چهار باب و خاتمه است .

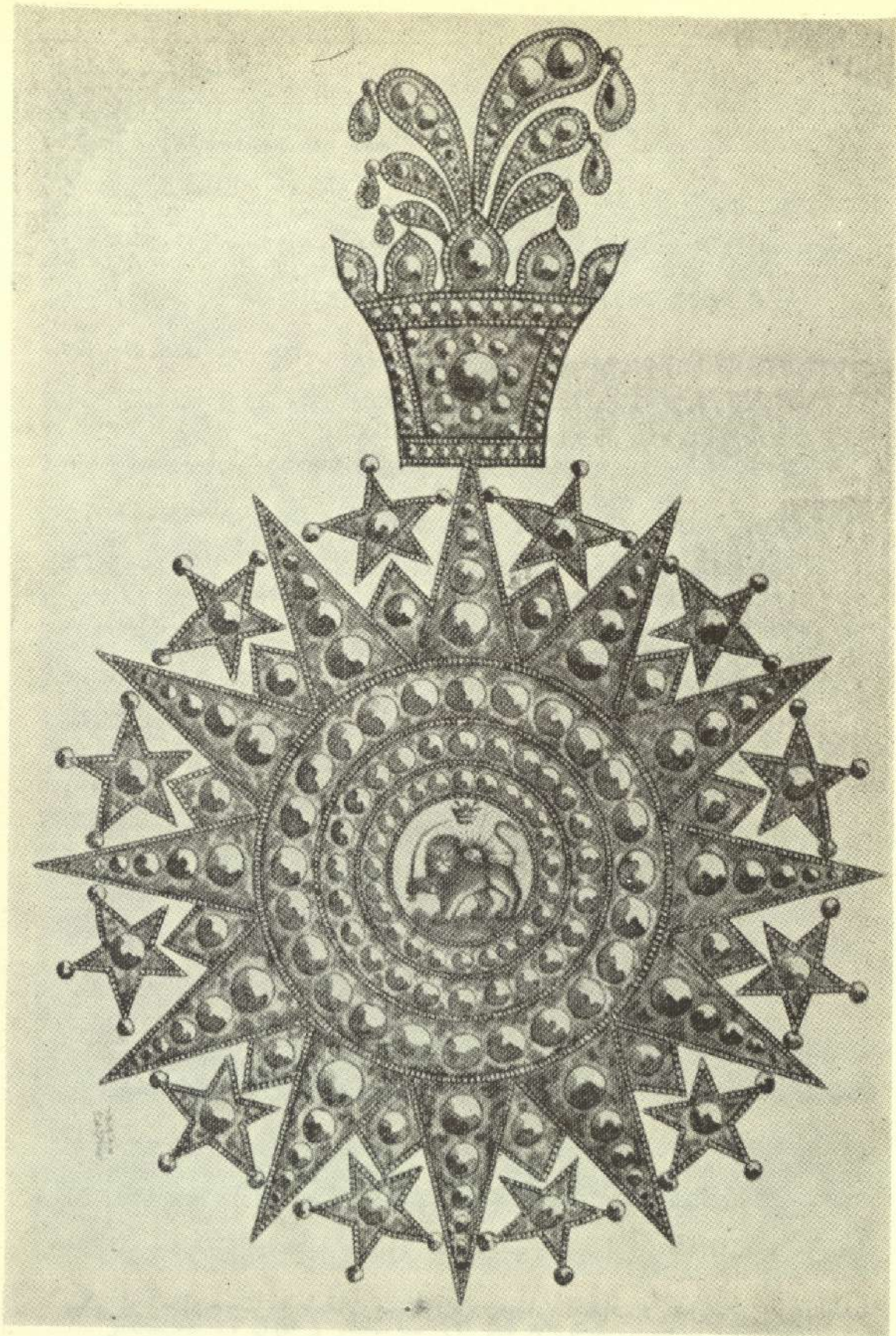
### مقدمه

نشان در دولت‌ها موضوع است در ازاء يك امر معنوی که حاصل میشود برای اشخاص از مجاهدت بلیغه آنها در کسب مراتب لیاقت و شرف و چون امور معنوی را جنبه شهود و عیان در نظرها نیست لهذا خواسته‌اند که بواسطه نصب علائم حسیه هر يك از آن مراتب معنوییه را در انظار محسوس نمایند تا از صورت به معنی پی برده شود و آن فخر و شرف که شخص در تحصیل آن عمری تلف کرده است در اسم و وجود او پاینده و باقی ماند. پس اراده علیه همایون بر این قرار گرفت که این نشان همایون به کسی داده نشود مگر به استحقاق حقیقی و موجود بودن شرایط مقرر در این قانون و شرط اعطای این نشان مبارك و امتیازات مرتبه آن در ضمیمه خاتمه بیان خواهد شد.

**باب اول - اقسام و اسامی این نشان مبارك منقسم به سه قسم است و موسوم است به اسامی محترمه مفصله : نشان اقدس - نشان قدس - نشان مقدس - و اوصاف هر يك از آنها ذکر میشود.**

**باب دوم - نشان موسوم به اقدس وقتی که مکمل به الماس شد داده نخواهد شد مگر به سلاطین عظیم الشان که ما بین اعلیحضرت شاهنشاهی و ایشان عهد مودت و یگانگی بدرجه کمال از طرفین شرایط یک رنگی بمنصه شهود و عیان رسیده باشد. در این صورت حمایل آن برنگ آبی روشن خواهد بود. که مخصوص شخص وجود همایون است. و از برای عزت و احترام این قسم نشان همانقدر کافی است که به جز پادشاهان عظیم الشان احدی دسترس بمقام رفیع آن نخواهد داشت. و شکل و نشان مزبور این است. (شکل ۱۶)**

و نیز همین نشان موسوم به اقدس ، داده نخواهد شد مگر به وزیرای عظام



شکل ۱۶ - نشان اقدس به قطر ۱۲٫۵ سانتیمتر و به طول ۱۸٫۵ سانتیمتر

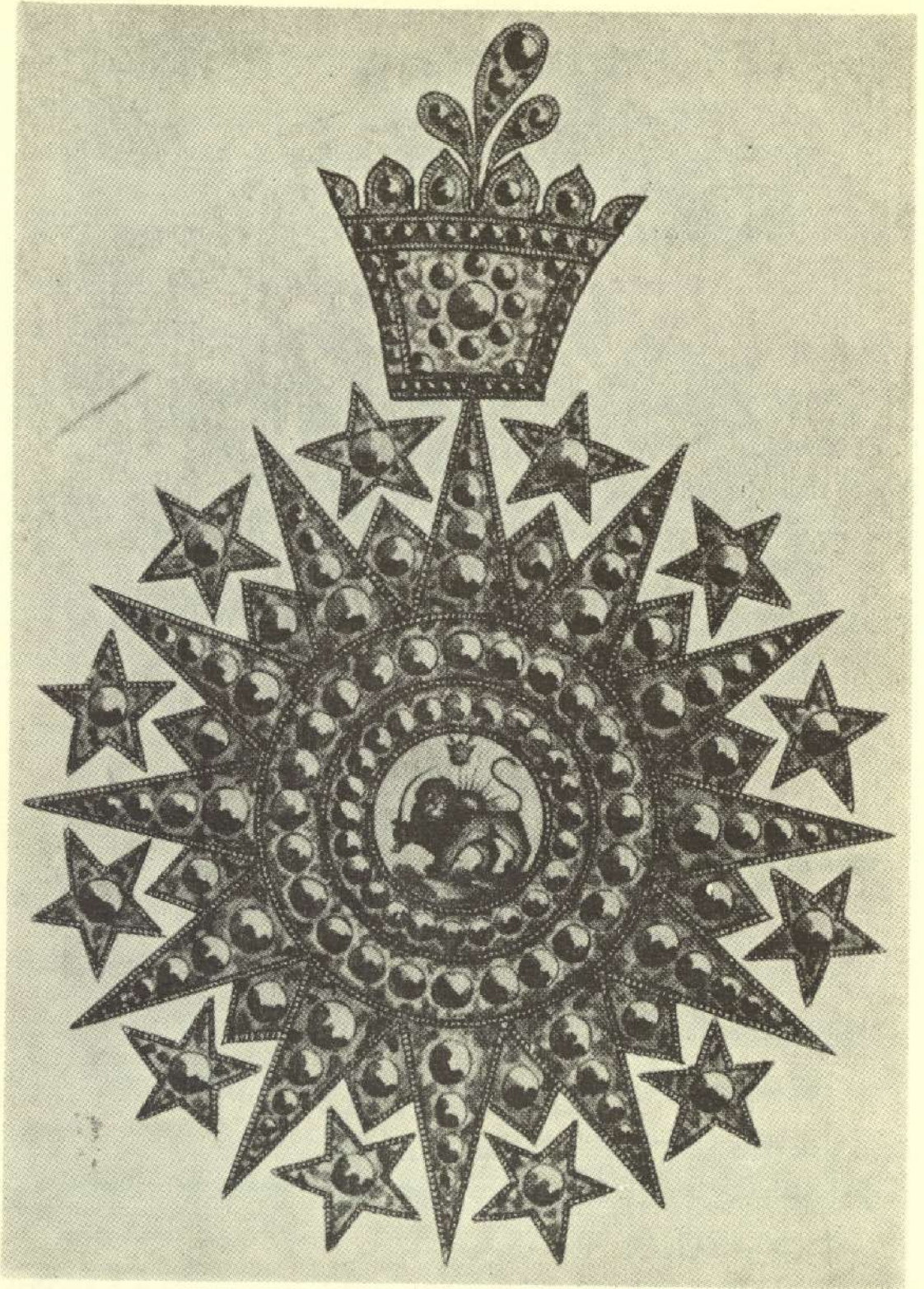
که اولین مقام خدمت فایز شده اند. حکمرانهای بزرگ ممالک عظیمه رانیز از خانواده سلطان که ولایات و حکام بزرگ در زیر حکم آنها باشند راه اعطای آن مسدود نیست مشروط به اینکه در دولت به درجه وزارت عظمی مفتخر شده باشد در خارجه نیز وزرای عظام دول دوست اهل و شایسته این مقام خواهند بود. حمایل این نشان عبارت از حریر سبز است که خط باریک آبی از طرفین او قرار داده باشند و فرق میان قسمتین این نشان اقدس ملاحظه نشده است مگر اینکه مخصوص شخص وجود همایون و سلاطین عظیم الشان را مکلل به الماس بودن حتم و لازم است و حمایل آن آبی روشن به زمینه لزوم صورت تاج و جیقه در صدر آن.

**نشان موسوم به قدس (شکل ۱۷) داده نخواهد شد مگر به اشخاصی که درجه منصب آنها تالی مرتبه وزارت عظمی باشد. سفرای کبار و ایلیچیان مخصوص و سرداران بزرگ نیز اهلیت اعطای این نشان خواهند داشت حمایل آن عبارت از حریر سبز است که خط باریک سرخ از طرفین آن قرار داده باشند.**

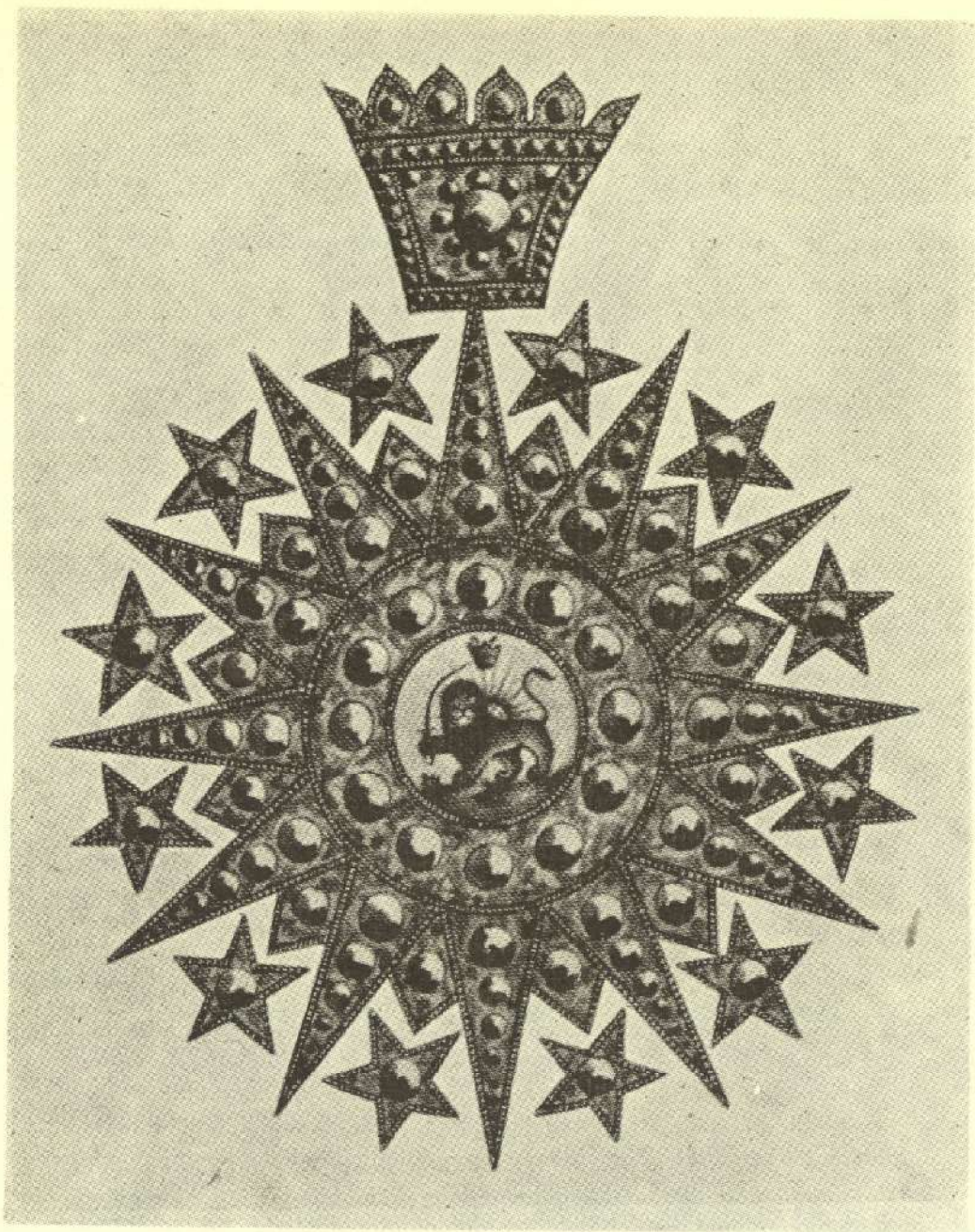
**نشان موسوم به مقدس (شکل ۱۸) داده نخواهد شد مگر به اشخاصی که یک درجه بیشتر فاصله میان مرتبه آنها و درجه منزله وزارت عظمی نباشد وزرای مقیم و امرای تومان و حکام ولایات در حالی که به درجه امیر تومانی رسیده باشند نیز شایسته و سزاوار این مواهب عظمی خواهند بود. حمایل آن عبارت از حریر سرخ است که طرفین آن به خط باریک سبز معلم شده باشد.**

**باب سیم - اداره نظم این نشانهای مقدس در کف کفایت رئیس واحد خواهد بود که اراده علیه همایون به انتخاب آن قرار گرفته باشد و هر وقت یکی از آحاد محترمه طبقات مسطوره در مظان اتحاف و بذل یکی از عواطف مقرر بر آید محول به تصدیق و تشخیص آن رئیس خواهد بود که حالت او**





شکل ۱۷ - نشان قدس به قطر ۱۲ سانتیمتر و طول ۱۷ سانتیمتر



شکل - ۱۸ نشان مقدس

قطر ۱۰٫۲ سانتیمتر

طول ۱۳٫۳ سانتیمتر

را بسنجد و در مطابقت این عطایای عظیمه اهلیت آن شخص غور و امعان بلیغ نماید تا چنین محبت دولت به غیر اهل نرسیده باشد.

**باب چهارم - هر گاه یکی از اشخاص طبقات فوق دلایل استحقاق به نیل یکی از درجات نشانهای مقدسه را اقامه نماید از جانب سنیه الجوانب اقدس همایون اشاره به یکی از وزارتخانه های درباری که مناسبت به حالت آن شخص داشته باشد خواهد شد و از آن وزارتخانه نیز ابلاغ مکتوبی مشتمل بر ادله استحقاق شخص به رئیس مزبور خواهد گشت.**

بعد از آنکه دلایل مزبوره در نزد رئیس موجه و با شرایط مقرر مطابقت افتاد بعد از امضای همایون فرمان همایون و نشان و حمایل را از آن تاریخ تا یک هفته حاضر و به آن وزارتخانه که ابلاغ فرمایش کرده بود خواهد فرستاد.

#### خاتمه مشتمل بر چند مقاله

**اول** در بیان شرایط استحقاق دارندگان نشانهای مبارک است و چون سلسله سلاطین با تمکین بواسطه عظم شأن و جلالت قدر دخی به سایر ناس ندارند و ایشان خود مالک مانع و عطا هستند کسی را نمیرسد که در حق ایشان سخن گوید. همینقدر که اراده یکی از ایشان به اهدای نشان خود به پاداشی تاجدار قرار گرفت کافی خواهد بود.

اما سایرین، پس شرط اعطای نشان اقدس در داخله دولت به یکی از وزرای اعظم آنستکه آن وزیر بعد از آنکه بعلاوه خدمات مختص به واسطه یکی تدبیر بزرگی نیز در دایره متعلقه بخود خدمت نمایانی بدولت نماید که از آن خدمت ترقی و فزایش شایسته نسبت به حالات دولت حاصل آید و در نظر اقدس همایون و امنای دولت محسوساً واضح و آشکار شود که این تدبیر وسعت پیشرفت امور دولت را زیاده بر آنچه بود باعث فزونی شد: در این صورت آن وزیر استحقاق حقیقی برای اعطای آن نشان

خواهد داشت. و امتیازات آن در ضمن مقاله چهارم بیان خواهد شد و در خارجه آنستکه آن وزیر دولت خارج نیز شرایط مقرر را ظاهر سازد، اعم از اینکه آن شرایط نسبت به دولت مطبوعه او که دوست این دولت است باشد یا نسبت به این دولت علیه باشد بطوریکه فوائد عمده بر آن مترتب شود: در این صورت میتوان این نشان جلیل الشان را به تصدیق سفرای این دولت علیه بر آن وزیر نیکوخواه اعطاء و عنایت فرمود.

### مقاله ثانیه

شرط اعطای نشان قدس به یکی از سرداران بزرگ آن است که در مقام لشکر کشی و جنگ بر دشمن منشاء فتح بزرگ فوق العاده را برای دولت مطبوعه خود باشد مشروط بر اینکه درجات نشانها را که در قانون نظام مقرر است مشروطاً بعد از فتوحات و خدمات جایز و نایل شده باشد: در این صورت نظر به ظهور فتح نمایان و طی مراتب نشانهای نظامی مستحق اعطای این نشان شأن جلیل خواهد بود.

و در حق حکام و ولات بزرگ آنستکه بعلاوه ادای تکالیف عادی حکومتی از ادای منال دیوانی و سرپرستی آحاد و افراد ناس که بدست اختیار او سپرده شده اند و رفع ظلم و بدعت و تأمین طرق و شوارع و استرضای خاطر عامه خلق، بحکم تدبیر وافی و عقل کافی مصدر کاری بزرگ شده باشد که بدان واسطه توفیر کلی در حالات مملکت از ازدیاد نفوس خلایق و مالیات دیوانی حاصل شود و این معنی در نظر اقدس همایونی بدلائل موجه ثابت و مبرهن آید: در چنین صورت آن شخص اهلیت واقعی به اعطای این نشان بهم خواهد رسانید. و امتیازات مرتبه بر آن در ضمن مقاله چهارم بیان خواهد شد. و در حق ایلچیان بزرگ و سفرای مخصوص آن است که بعلاوه تحصیل رضا و خوشنودی خاطر اقدس همایون از طرز سلوک و مجاهد خودشان در حفظ و ازدیاد روابط دوستی و الفت میان دولت علیه و دول مطبوعه خودشان

و ابراز دلایل حسن نیت و بی‌غرضی مابین دولتین که لازمه تکلیف سفارتی ایشان است، مصدر يك خیرخواهی شایسته در دوستی نسبت بدولت علیه شده باشد که فواید مخصوصه و محسوسه بر آن مترتب شود در چنین صورت مستحق دارای این شان خواهد بود.

### مقاله ثالث

شرط اعطاء نشان موسوم به مقدس در نظام و غیر نظام در داخله و خارجه همان شرایط مشروطه در ضمن مقاله دویم است به ملاحظه نسبت میان تکلیف ایشان و اشخاص رتبه سابقه الذکر.

### مقاله رابعه

**امتیاز اول:** هر يك طبقات سابقه که خود را بعد از مجاهده موفوره و مساعی مشکوره به مقام دارای یکی از نشانهای مبار که مسطوره برساند به این افتخار و عزت نائل شود وقتاً من الاوقات از آن درجه نازل نخواهد شد و آن عزت مکتسبه را مفقود نخواهد کرد. مگر الا یا ذباله در صورت ظهور خیانت ثابتة غیر مشکو که از او نسبت بدولت علیه در محضر چهل نفر از امراء و اعیان و رؤسای هر يك از دستگاههای متبوعه درباری بعد از انعقاد سه مجلس متوالی. و مراتب خیانت از این قرار است:

مثلاً بادشمن دولت بسازد یا حق بزرگ یا ملک دولت را ضایع نماید و قس علی ذالک. و نه هر خلاف که آنها هم در صورت ظهور و ثبوت سزای دیگر خواهند داشت که دخل به این مراتب ندارد.

**امتیاز دویم:** دارای نشانهای مبار که را هر وقت از اوقات اجازه استعفاء از خدمت ارزانی و قبول خاطر همایون استدعای او خواهد بود بی آنکه از شأن و احترام او ذره‌ای کسر شود.

**امتیاز سیم:** اگر کسی بر خلاف احترام سابق حرکتی به او نماید همان سزا که در صورت این حرکت نسبت به یکی از وزراء و چاکران مشغول خدمت در حق مرتکب جاری میشود اجراء خواهد شد.

**امتیاز چهارم:** موجب و مقرری که در حالت اشتغال داشته نصف آن در حالت اعتزال او بوجه احسان مرحمت و اعطا میشود.

**امتیاز پنجم:** هر وقت میل خدمت نماید همان شغل سابق و هم رتبه آن بی تفاوت و با نبودن مانع موجه وجه آشکار به او محول خواهد آمد.

**امتیاز ششم:** جای او در سلام حضور همایون و روزهای رسمی از هم منصبان او برتر خواهد بود. چنانچه در ضمن باب سیم مذکور شد که اداره نظم این نشانها محول به کف کفایت رئیس واحد خواهد بود تا بشرايط مقرر در طی این قواعد قیام اقدام نماید. فی شهر سنه ۱۲۷۸

### نشان آفتاب - مخصوص خانمها

بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه، ناصرالدین شاه ۱۲۹۰ هجری

به ابتکار اعلیحضرت همایون شاهنشاه ناصرالدین شاه ۱۲۹۰ هجری در سال فرخنده فال ۱۲۹۰ سال بیست و هفتم سلطنت باشوکت اعلیحضرت قدر قدرت جمجاه دین پناه ظل الله فی الرض خاقان عظام ناصرالدین شاه - غازی - خلدالله ملکه و سلطنته - و در زمان صدارت عظمای جناب مستطاب شرف افخم قوام الدولت و الاقبال و الاقبال نظامن لل عظمت و الاجلال حاجی میرزا - حسین خان مشیرالدوله صدراعظم دولت علیه - دام اقباله و در حین مسافرت همایونی به ممالک فرنگستان و اوقاتی که در پایتخت دولت بهیه روس حضور داشت، رأی جهان آرای اقدس شهریاری علاقه گرفت که نشان ذی - شأنی مخصوص تاجداران طایفه انات و شهزاده خانمهای مشخصه احداث فرمایند: لهذا نشان خورشیدی باحمایل مخصوص اختراع شد.

تفصیل نشان آفتاب از این قرار است (شکل ۱۹)

در وسط آن صورت زنی از مینا ساخته و دور آن صورت حلقه‌ای از دانه‌های الماس درشت. بعد از آن دوازده پره پهن ساخته در میان آنها پره‌های



شکل ۱۹ - نشان آفتاب

( بقطر ۹ سانتیمتر )

مخصوص بانوان تاجدار و شاهزاده خانمها و بانوئی که خدمت نمایانی به دولت ایران کرده باشد .

باریک داشته باشد؛ و این پره‌ها تماماً الماس است. و این نشان آفتاب حمایل مخصوص دارد رنگ آن کلی کم رنگ است و در هر دو طرف آن يك خط سبز روشن است، و سر حمایل نشان نصف آفتاب دارد، و این نشان داده نمیشود مگر به زندهای تاجدار و شاهزاده خانمهای مشخصه وزنی که خدمت نمایانی به دولت علیه ایران کرده باشد.

### تصدیق دانشگده پولی تکنیک تهران<sup>۱</sup>

بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه ناصرالدین شاه ۱۳۶۹ هجری

سال او تحصیل که سنه ۱۲۶۹ شده بود قرار شد از شاگردان امتحان کرده تا درجه ذکاوت هر يك معلوم شود و چهار درجه نشان اختراع شد که با حکم وزیر علوم در چهار امتحان به شاگردان داده شود:

مس : يك رو شیر و - خورشید روی دیگر اسلحه .

نقره : شش پره يك رو شیر ایستاده و يك رو شیر و خورشید مینا

مطلا : شش پره وسط آن شیر و خورشید مینا

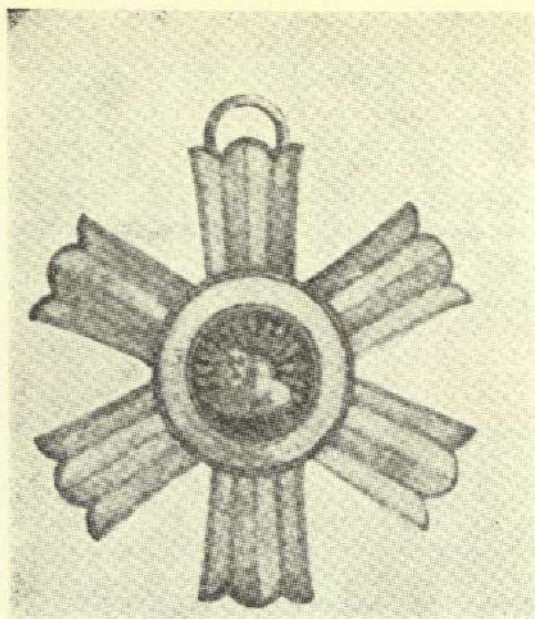
طلا : پره مختلفه وسط روی آن شیر و خورشید مینا (شکل ۲۰).

سال سوم تحصیل که امتحان اول است هر گاه شاگردی از دستة امتحان بدهد و ما بین دسته خودش از همه مقدم شود در آن امتحان يك قطعه نشان مس با انعام به او داده میشود .

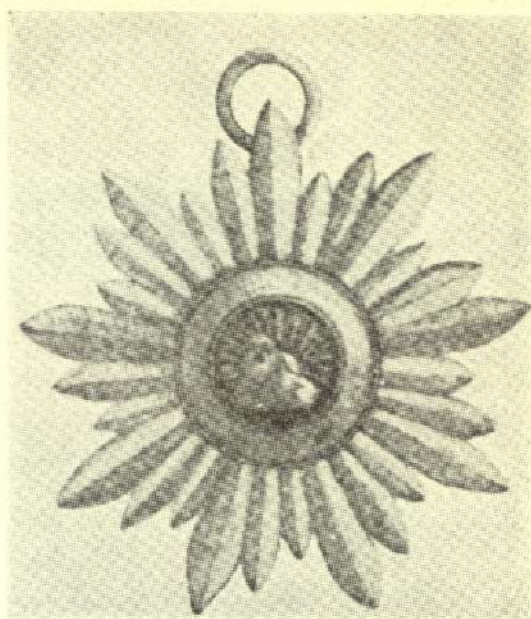
در امتحان دویم که سال ششم است اگر شاگردی تماماً شش سال در مدارس بوده و در امتحان اول نشان مس گرفته و امتحان دویم هم رتبه اول دارد نشان نقره با کمی مواجب به او داده میشود . و هکذا در سال نهم تحصیل اگر شاگردی نه سال در مدارس بوده و درسه امتحان مرتبه اول بوده نشان مطلا با اضافه مواجب به او داده میشود . اما نشان طلای مدرسه مخصوص

۱ - این عبارت در متن فارسی نیست از متن فرانسه استفاده شده است

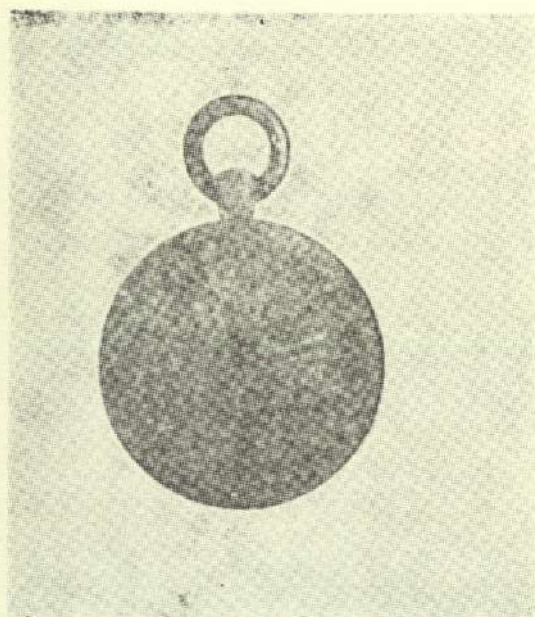




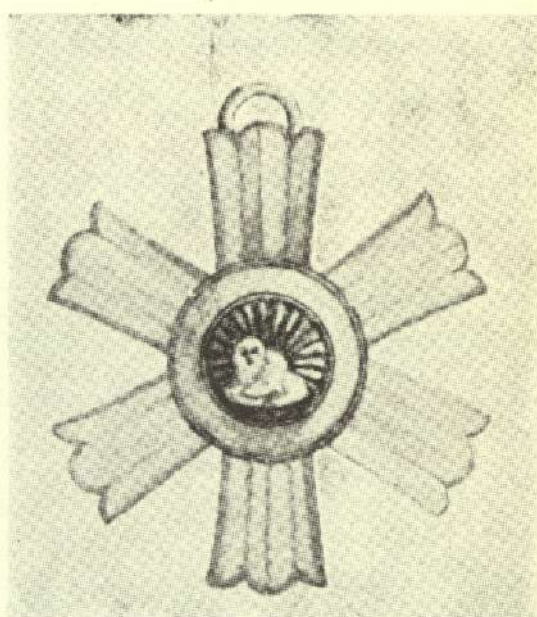
درجه ۲



درجه ۱



درجه ۴



درجه ۳

**شکل ۲۰ - مدال افتخار برای محصلین دارالفنون :**

- الف - درجه یک مدال طلا به عرض ۸ سانتیمتر
- ب - درجه دو مدال مطلا به عرض ۵ سانتیمتر
- ج - درجه سه مدال نقره به عرض ۵ سانتیمتر
- د - درجه چهار مدال برنز به قطر ۳٫۲ سانتیمتر

Ordre  
du  
Portrait Sublime  
et du  
Lion et Soleil  
pour les Etrangers  
Décrétés  
de  
S. M. I. Nasir' Ed Din Shah.

---



شاگردان فارغ التحصیل است که وقتی از مدرسه خارج میشوند و از امتحانات خوب بیرون آمده‌اند و مأمور خدمات دولتی و مملتی میشوند به ایشان داده میشود. و این نشان محترم است و نشان علمی است: به اهل علم داده میشود. اشخاصی که برای مدرسه دارالفنون در انتشار و تقویت علوم زحمتی کشیده‌اند و محترم باشند ایشان را وزیر علوم با حکم به او نشان میدهد مثل متعلمین خارجه و داخله و غیره تحریر شد.

در اینجا آئین نامه نشانهای قاجار که آقای آنژ لوییه مونتز از آنها استفاده کرده خاتمه پیدا میکند و برای تکمیل این مجموعه نظام ۳ نشان شیر و خورشید خارجه، نشان علمی و نشان آفتاب در اختیار علاقمندان قرار داده میشود.

### نظامنامه نشان شیر و خورشید خارجه

نشان شیر و خورشید که نشان و امتیاز مخصوص دولتی و دفتر آن در وزارت خارجه است در زمان سلطنت اعلیحضرت مرحوم ناصرالدین شاه تأسیس شده و از زمان تأسیس آن نشان سرهنگی و سرتیپی و غیره که نشان دولتی بوده و بعموم صاحب منصبان دولتی اعطاء میشده است متروک و مخصوص نظامیان گردیده است. نشان شیر و خورشید پنج درجه است، درجه پنجم درجه چهارم درجه سوم درجه دوم درجه اول و هر یک از درجات دوم و اول بدو شکل منقسم میشوند که شرح آن ذیلا مذکور میشود.

**درجه پنجم (Chevalier)** نشان درجه پنجم چهارپره دارد خورشید با شیر و خوابیده در وسط آن که بروی مینا نقش شده بند آن برنگ سبز ساده و بطول ۵ سانتیمتر است و رزت (Roset) هم ندارد (این نشان مطابق بارتیه یاوری است) **درجه چهارم (Officier)** نشان درجه چهارم پنج پره دارد و در وسط آن هم بروی مینا شیر و خورشید خوابیده منقوش است بند آن نیز سبز و بطول ۵ سانتی متر و روی آن یک رزت سبز است (این نشان مطابق بارتیه سرهنگی است). دو نشان فوق از طرف چپ بسینه زده میشود.

درجه سوم (Commandeur) این نشان شش پره دارد و در وسط آن نیز بروی مینا شیر و خورشید خوابیده منقوش است بند آنهم سبز است و بگردن آویخته میشود (این نشان بارتبه سرتیپ سومی مطابق است)

درجه دوم (Grand - Officier) بدون ستاره - این نشان دو قطعه است یکقطه نشان هفت پره که در وسط آن روی مینا شیر و خورشید خوابیده نقش است و در طرف راست بسینه زده میشود یکقطه دیگر آن شش پره دارد و مثل نشان درجه سوم است که بابت سبز بگردن آویخته میشود.

درجه دوم با ستاره هم شبیه به نشان درجه دوم بدون ستاره است فقط تفاوتیکه با آن دارد این است که در وسط هر یک از پره‌های نشان سینه یک ستاره کوچک پنج پره نصب است (این دو نشان مطابق بارتبه سرتیپ دومی است).

درجه اول (Grand - Cordon) با حمایل قرمز - این نشان عبارت از یکقطعه نشان هشت پره است که در طرف چپ سینه زده میشود و در وسط پره‌های این نشان تیغه‌های مینای قرمز رنگ است حمایل آن قرمز و بعرض ۱۵ سانتی متر میباشد و سر حمایل آن نشانی است شبیه بنشان درجه سوم و حمایل آن از راست بچپ انداخته میشود (مطابق با رتبه میرپنجی یا سرتیپی اول است).

درجه اول با حمایل سبز مثل نشان درجه اول با حمایل قرمز است منتها آنکه تیغه‌های وسط پره‌ها از مینای سبز است و حمایل آنهم مثل حمایلی قرمز از راست بچپ انداخته میشود (این نشان مطابق بارتبه امیرتومانی است).

# نظامنامه نشان علمی

## فصل اول

### در شکل و ترکیب نشان

ماده ۱ - نشان علمی دارای سه درجه خواهد بود - درجه اول - درجه دوم -  
درجه سوم

ماده ۲ - نشان علمی درجه اول عبارتست از يك صفحه طلای محدب و ستاره  
شکل که دارای ده پره مخطط خواهد بود در وسط صفحه يك دایره  
کوچکی است که باید نصف قطر آن مساوی باشد با دوخمس خطی  
که از مرکز آن دایره تا يك پرستاره ممتد میشود سطح این دایره  
مینای آسمانی رنگ بوده و در وسط آن يك عدد شیر و خورشید  
خوابیده خواهد بود طول شعاع تمام نشان پنج دوازدهم گره خواهد  
بود  $(\frac{5}{12})$  انتهی

ماده ۳ - شکل نشان درجه دوم مثل نشان درجه اول است عیناً مگر آنکه  
حلقه مرکزی آن که محیط بر شیر و خورشید میناست نقره و بقیه آن  
مطالاست .

ماده ۴ - شکل نشان درجه سوم نیز بعینه مثل دو درجه دیگر است باین تفاوت  
که فلز آن کلاً نقره خواهد بود .

## فصل دوم - در شرایط اعطای نشان علمی

ماده ۵ - نشان درجه سوم علمی را فقط باشخاص ذیل میتوان اعطاء نمود.

(۱) بشاگردان مدارس عالییه که شهادت نامه فراغت تحصیل گرفته و روی هم رفته دارای نمرات اعلی بوده اند.

(۲) بکسانی که باند داشتن شهادت نامه ی فراغت تحصیل از مدارس عالییه معلومات علمی مخصوص ابراز کرده اند و از وجودشان عالم معارف استفاده مینماید.

(۳) باشخاصی که اقلاً سه سال در مدارس ابتدائیه یا دو سال در مدارس متوسطه و یایکسال در مدارس عالییه معلمی کرده باشند.

(۴) بکسانی که دفعتاً واحده یا نصد تومان و یا متدرجاً در ظرف دو سال مبلغ دو هزار تومان برای معارف وجه نقد یا اشیاء مفیده از قبیل کتاب و اثاثیه مدرسه و غیره بدهند.

ماده ۶ - نشان درجه دوم علمی را فقط باشخاص ذیل میتوان اعطا نمود.

(۱) بکسانی که اقلاً سه سال است نشان درجه سوم را دارند.

(۲) باشخاصی که اقلاً شش سال در مدارس ابتدائیه یا چهار سال در مدارس متوسطه و یا دو سال در مدارس عالییه معلمی کرده باشند.

(۳) باشخاصی که خدمت عمده بعالم معارف کرده باشند از قبیل تألیف و ترجمه کتب مفیده ایجاد کتابخانه و غیره.

(۴) بکسانی که دفعتاً واحده مبلغ یک هزار تومان و یا متدرجاً در

ظرف دو سال چهار هزار تومان وجه نقد یا اشیاء مفیده بطوریکه در فقره چهارم ماده قبل مذکور است برای معارف اعانه بدهند.

ماده ۷- نشان درجه اول را فقط باشخاص ذیل میتوان اعطا نمود.

- (۱) بکسانی که اقلاً مدت ۳ سال است نشان درجه دوم را دارند.
- (۲) باشخاصی که اقلاً نه سال در مدارس ابتدائیه و یاسش سال در مدارس متوسطه و یاسه سال در مدارس عالییه تدریس کرده باشند.
- (۳) باشخاصی که در خدمات عمده و شایان بعالم معارف مداومت مینمایند و صاحب تصانیف و تألیفات عالییه باشند.

ماده ۸- برای آنکه نشان علمی بعلماء ودانشمندان اتباع خارجه نیز داده شود لازم است که پیشنهاد آن باتصدیق لیاقت آنها برای داشتن این امتیاز از حیث مراتب علمی بتوسط نماینده های دولت علیه در خارجه با نمایندگان دولت متبوعه مستدعی نشان شده و وزیر خارجه اعطای آنرا تصویب کند وزیر معارف پس از تصویب وزیر خارجه وهیئت وزراء درجه مقتضی نشان علمی را اعطا مینماید.

ماده ۹- وزیر معارف میتواند باتباع خارجه مستخدمین دولت علیه که خدمت عمده بمعارف ایران نموده اند در صورت شناسائی واطلاع بشایستگی و لیاقت آنان هر یک از درجات نشان علمی را که بر حسب اهمیت خدمت مناسب بداند مستقیماً اعطا نماید.

ماده ۱۰- در صورتیکه یکی از مأمورین دولتی باداشتن شرایط مقرر در فصل دوم این نظامنامه بخواهد به یکی از درجات نشان علمی فائز شود باید پیشنهاد آن بتوسط وزارت متبوع او بشود.



ماده ۱۱۵- اعطای نشان علمی باشخاصی که موافق این نظامنامه استحقاق دارند معمولاً درعید نوروز یا در چهاردهم برج میزان میشود مگر در مواقع فوق العاده که بامر وزیر در غیر این دو تاریخ نیز اعطا خواهد شد نشان علمی بانواری قرمز که در روی آن گلی کوچک است (رزت) بسمت چپ سینه آویخته میشود. (شکل ۲۳)

### نشان آفتاب

علاوه بر نشانهایی که قبلاً ذکر شد یک نشان دیگر هم مخصوص خانهاست و آن نشان آفتاب است نشان مزبور که مکمل به الماس و بشکل خورشید است به سه درجه تقسیم میشود.

۱- نشان درجه سوم که بشکل نصف دایره و دارای هفده پره است در وسط آن شکل آفتابی است که بروی مینا نقش شده است نواری برنگ پشت گلی که در حاشیه دو خط سبز دارد مخصوص این نشان است که باید بسینه چپ در روی نوار مزبور نصب شود.

۲- نشان درجه دوم بشکل دایره تمام و دارای سی و دو پره است و در وسط آنهم شکل آفتابی در روی مینا منقوش است نواری مثل نوار نشان درجه سوم دارد که با نشان در سمت چپ سینه آویخته میشود (مثل نشان درجه سوم).

۳- نشان درجه اول که نیز بشکل دایره تمام و دارای سی و دو پره است بسمت چپ سینه زده میشود و حمایل نارنجی رنگ دارد که از راست بچپ آویخته میشود و سر حمایل آن نشان درجه سوم آفتاب است آفتاب

وسط آن شبیه به آفتاب وسط نشان درجه دوم و سوم است و مابین آنها اختلافی نیست .

در سطر آخر نشان نظامنامه آفتاب این عبارت در داخل پرانتز نوشته شده است : (شکل ۱۹)

(تهیه گراور نشان های مزبور بواسطه ضیق وقت میسر نشد انشاء الله در طبع سنه آتیه مندرج میگردد).

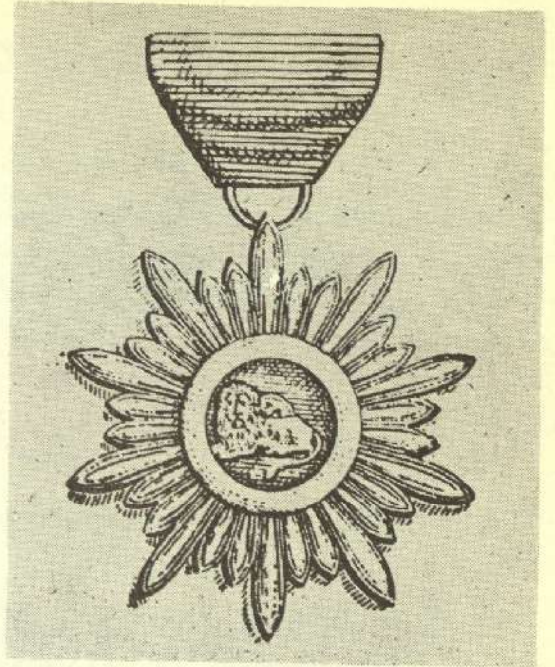


با مشاهده تصویر نشان آفتاب ( شکل شماره ۱۹ ) می بینیم که نشان مزبور دارای ۲۴ پره می باشد ، در صورتیکه در این نظامنامه نشان های درجه اول و دوم آن را ۳۲ پره و درجه سوم ۱۷ پره نوشته شده است ، و برای تعیین علت این اختلاف میبایستی بمدارك دیگری رجوع گردد .

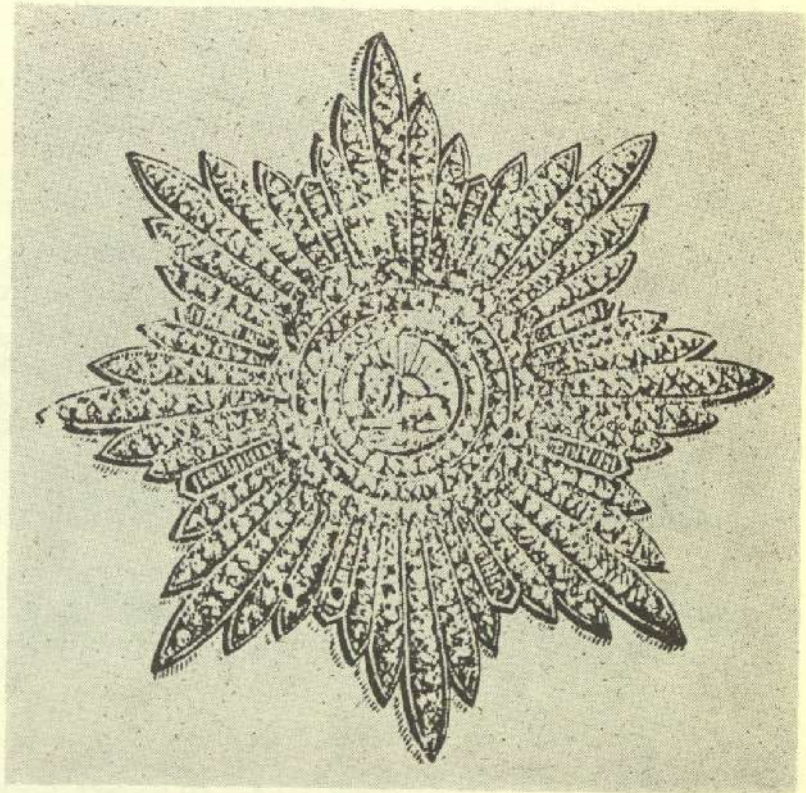
در آخرین لحظاتی که آئین نامه نشانهای دوره قاجار زیر چاپ بود دانشمند ارجمند آقای محمد مشیری بامشاهده نمونه های آن اظهار داشتند که آئین نامه و نشانهای دیگری نیز در دسترس دارند و موافقت نمودند که برای تحقیق بیشتر، آنها را در اختیار نگارنده قرار دهند اینک ضمن سپاسگزاری از ایشان امید است که در آتیه برای تکمیل این مجموعه کوشش بیشتری بعمل آید .



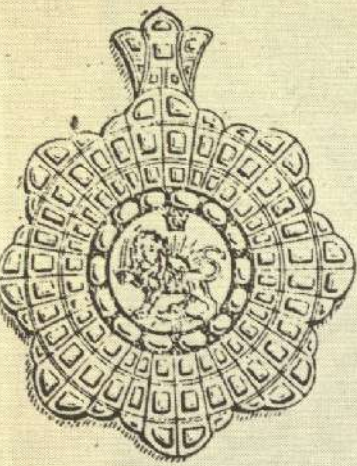
شکل ۲۴ - حمایل نشان  
درجه اول  
(برنگ سبز یا قرمز است)



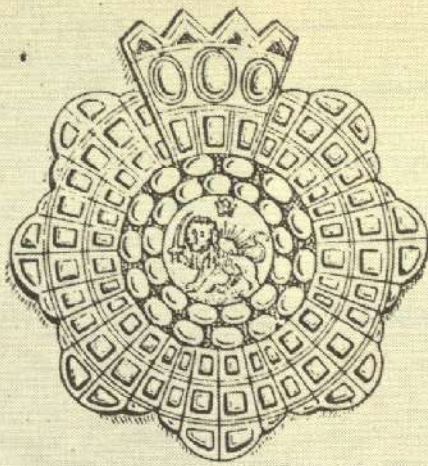
شکل ۲۳ - نشان علمی (طلا یا مطلا یا نقره)



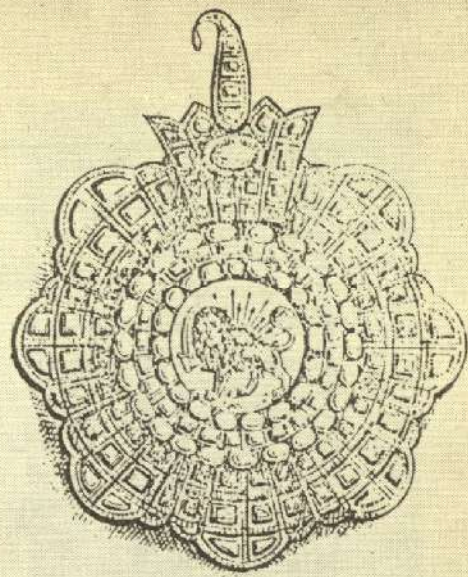
شکل ۲۵ - نشان درجه اول شیروخورشید



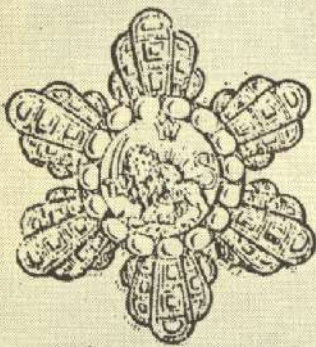
نشان درجه سیم نوبان اعظم



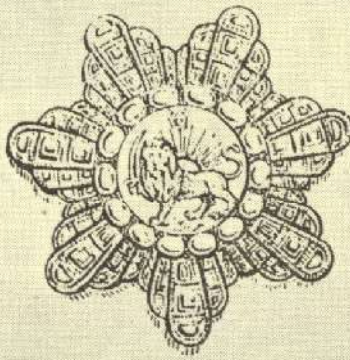
نشان درجه دوم نوبان اعظم



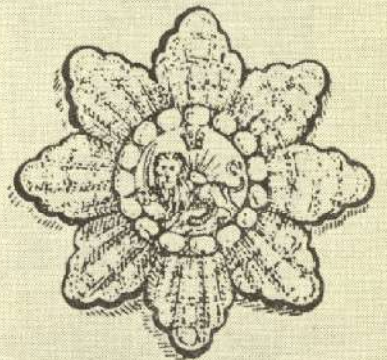
نشان درجه اول نوبان اعظم



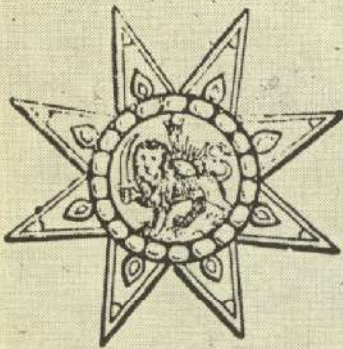
نشان درجه سیم امپراتوری



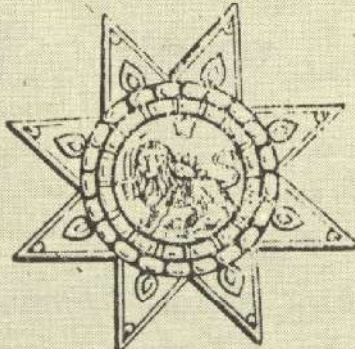
نشان درجه دوم امپراتوری



نشان درجه اول امپراتوری



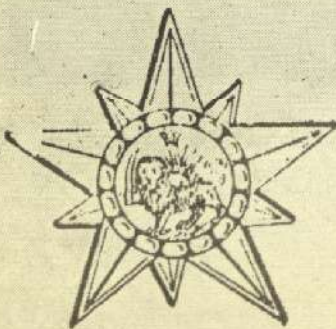
نشان درجه سیم سرهنگی



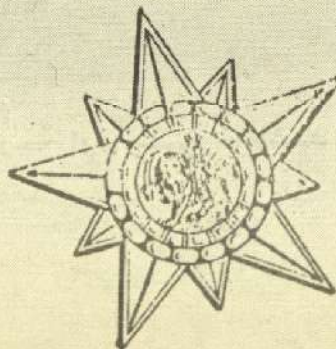
نشان درجه دوم سرهنگی



نشان درجه اول سرهنگی



نشان درجه سیم سرهنگی



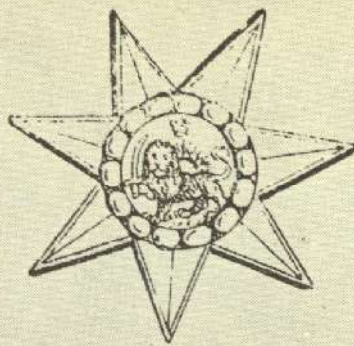
نشان درجه دوم سرهنگی



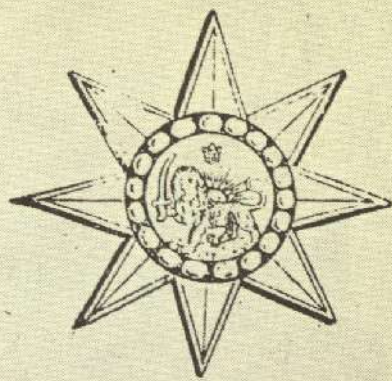
نشان درجه اول سرهنگی



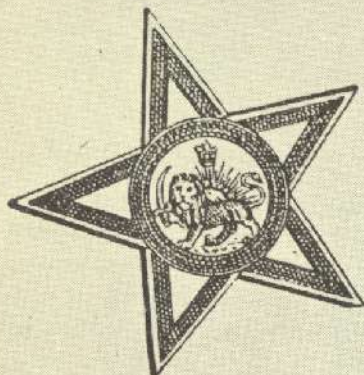
نشان درجه سیم باوری



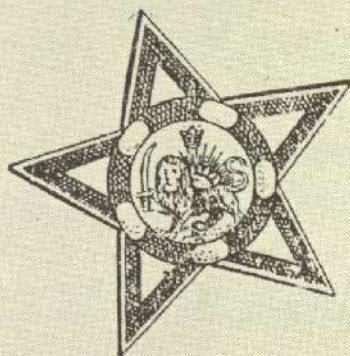
نشان درجه دوم باوری



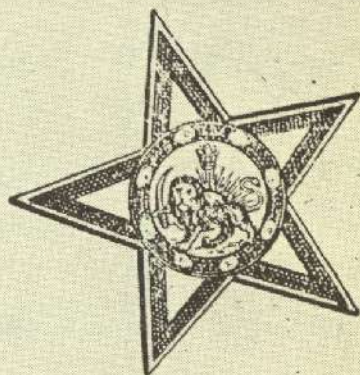
نشان درجه اول باوری



نشان درجه سیم سلطانی



نشان درجه دوم سلطانی



نشان درجه اول سلطانی



نشان درجه سیم ناهی



نشان درجه دوم ناهی



نشان درجه اول ناهی



نشان درجه سیم بیکزادگی



نشان درجه دوم بیکزادگی



نشان درجه اول بیکزادگی



نشان درجه دوم ناهی



نشان درجه اول ناهی



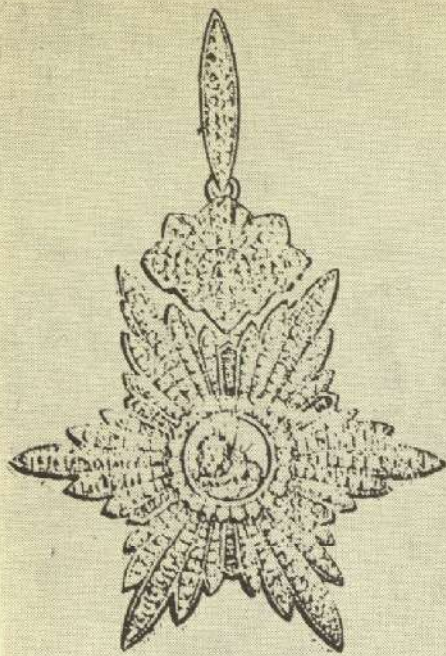
نشان مرجونه



نشان وکیل



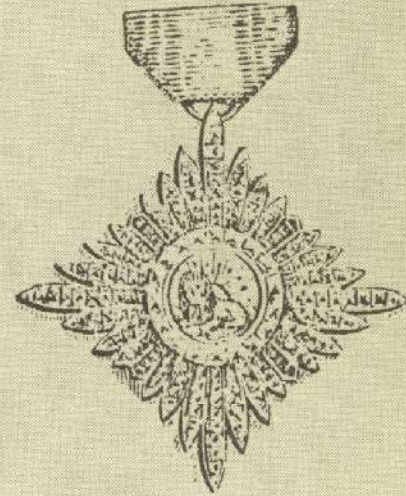
نشان وکیل باشی



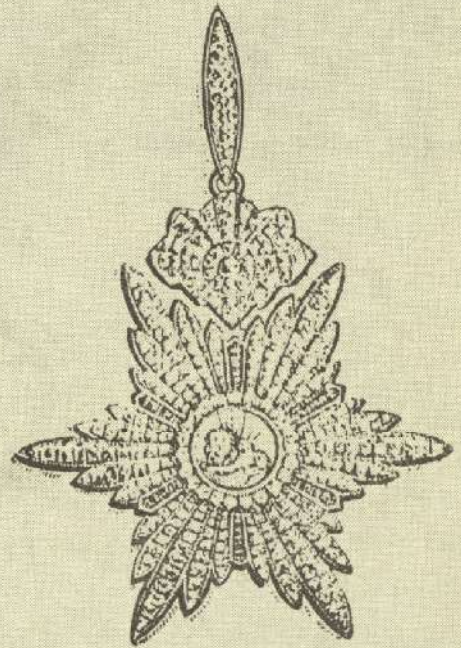
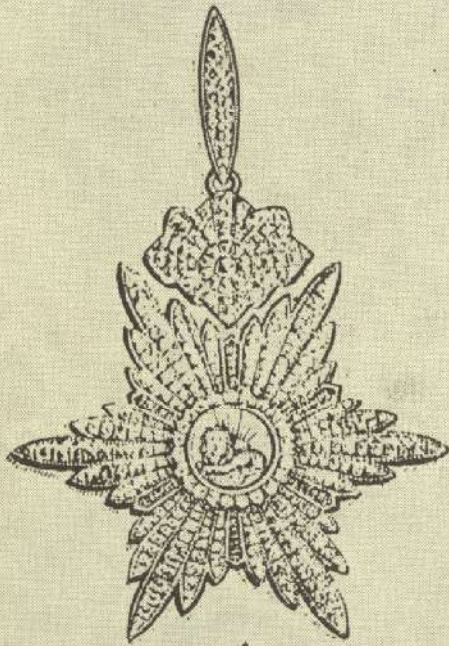
نشان درجه شوم شیروخورشید



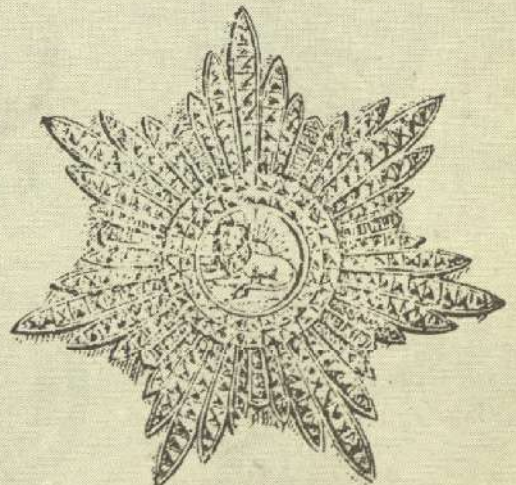
نشان درجه چهارم شیروخورشید



نشان درجه پنجم شیروخورشید



نشان درجه دوم شیروخورشید با ستاره



نشان درجه دوم شیروخورشید

مجلس دوم

## توضیحی لازم در بارهٔ یک سکه

از :

محمدشیری

سر دبیر محترم مجلهٔ بررسیهای تاریخی

در شمارهٔ یکم سال چهارم آن مجله مقالهٔ مهمتی تحت عنوان ( پژوهشی در بارهٔ تطور شیر و خورشید ) بقلم دانشمند محقق آقای دکتر جهانگیر قائم مقامی درج شده بود که تطور علامت شیر و خورشید را مخصوصاً بر روی سکه‌های بعد از اسلام تا اواسط قاجاریه را نشان میداد. نویسندهٔ محترم به نوشته‌های یکایک نویسندگان و دانشمندان در بارهٔ تاریخچهٔ نقش شیر و خورشید و اینکه این نقش از چه زمان و چگونه نشان رسمی دولت ایران شده است استناد و اشاره فرموده و در ذیل صفحات آن مقاله منابع هر یک از مطالب را از حیث نام کتاب و مجله و نویسندهٔ آن و شمارهٔ صفحات بطور دقیق و با حفظ امانت کامل که در خور مقام یک محقق منصف و دانشمند است ذکر نموده و برای دریافت مطلب بطور کافی به آن منابع ارجاع نموده‌اند. و ضمناً خاطر نشان ساخته‌اند که (هنوز تاریخچهٔ شیر و خورشید ایران کامل نیست و باز نکاتی از آن باقیست که پژوهش ژرف دیگری دربارهٔ آن نکات لازم میباشد).



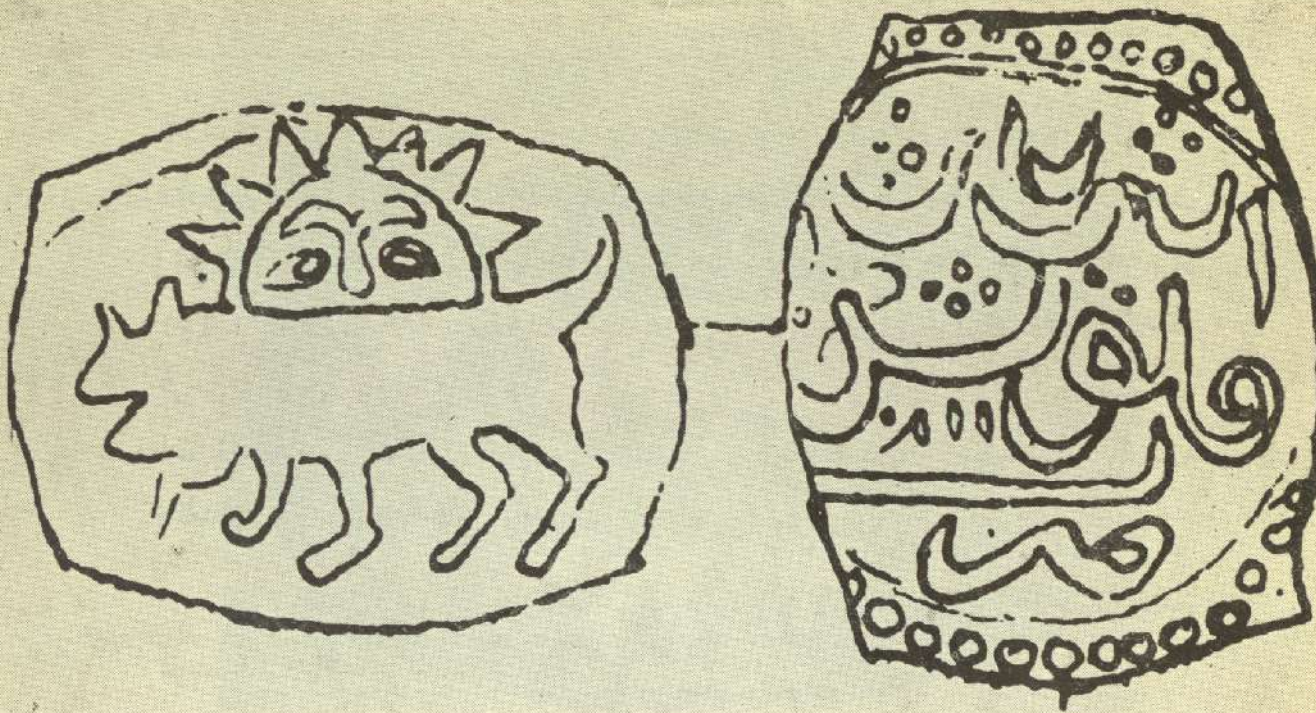
واقعاً نظرایشان در این مورد کاملاً بجا و صحیح است و اینسکه، نقش ترکیبی شیر با خورشید باستناد وجود سکه‌های سلطان غیاث‌الدین کیخسرو بن کیکاوس از پادشاهان سلجوقی قونیه و افسانه‌ساخته و پرداخته (ابن العبری الملطی) صاحب (تاریخ مختصر الدول) که مرحوم (کسروی) آنرا در کتاب (تاریخچه شیرو خورشید) عنوان کرده است، به نیمه اول قرن هفتم هجری محدود کنیم صحیح نیست زیرا دلایلی در دست است، شیر با خورشید در قرن ششم هم رایج بوده که فعلاً مورد بحث مانیت و باید در مقاله‌ای دیگر بطور کامل و کافی در آن مورد گفتگو بشود.

غرض از تصدیق و نوشتن این سطور این است که با رعایت نهایت ادب و ادای مراتب احترامی که نسبت به مقام فضل و دانش آقای دکتر قائم مقامی نویسنده محترم آن مقاله دارم در مقام جسارت برآمده و درباره اشتباهی که در آن مقاله پیش آمده توضیح مختصری بعرض برسانم زیرا مقالات مفید ایشان در آینده مورد استفاده محققین و پژوهندگان بعدی قرار خواهد گرفت و بیم آن میرود که آن اشتباه بطور مسلسل تکرار شود خلاصه مطلب این است که در قسمت آخر صفحه ۲۶۱ آن شماره مجله مرقوم رفته است:

« .... اما در کتاب (سکه‌ها و مهرها و نشانهای پادشاهان ایران) تألیف ایران شناس انگلیسی ه. ل. رابینو به سکه‌ای ضرب ایروان برمیخوریم که تاریخ آن ۶۱۱ هجری یعنی بیست و چند سال پیش از سکه سلطان غیاث‌الدین کیخسرو است و بر روی آن نیز تصویر شیرو خورشید نقش شده است.»  
در ذیل همان صفحه در حاشیه شماره ۳ مرقوم داشته‌اند:

«رابینو تاریخ این سکه را سال ۱۱۸۰ خوانده است و اشتباه است.»  
پایان مطلب ایشان.

قبل از توضیح مطلب توجه خواننده محترم را به کلیشه عکس زیر جلب مینماید.



*Lion and sun to left. R. ایروان فلوس ۱۱۱۰ ضرب*  
*Erwan falus zarb 1180 (date reversed) S.P. 40*

این کلیشه از کتاب زیر:

Modern copper coins of the Muhommadan states of Turkey, Persia, Afghanistan etc.

تألیف ویلیام ه. والننتین، چاپ لندن سال ۱۹۱۱ میلادی عیناً عکس برداری و در این جا آورده شده که نقش همان سکه مورد استناد آقای دکتر قائم مقامی را بطور واضح تر و روشن تر نشان میدهد توجه به مطلب زیر کلیشه که آنهم عیناً از متن کتاب فوق الذکر عکس برداری شده برای نشان دادن اینکه این سکه در ۶۱۱ هجری ضرب نشده کافی است و رابینوی مرحوم هم که کتاب خود را بسال ۱۹۵۱ میلادی به چاپ رسانیده است در خواندن تاریخ ضرب سکه اشتباه نکرده است زیرا بطوری که ملاحظه میشود تاریخ ضرب سکه بطور معکوس حک شده است.

جناب آقای دکتر قائم مقامی که از تصویر کتاب رابینو استفاده کرده اند

چون عکس مزبور زیاد روشن نیست حق داشته‌اند و این اشتباه بصری است زیرا در لوحه ۳۲ کتاب رابینو عکس شماره ۳۲ کمی تاریک است و چون کوچک شده چسبیدن رقم صفر به رقم ۸ در نظر اول به چشم غیر مسلح رقم ۶۱۱ را نشان می‌دهد در صورتیکه به همان عکس با ذره بین ودقت کافی ملاحظه فرمایند توجه خواهند کرد که رقم (۰۸۱۱) به جای (۱۱۸۰) که سال ضرب سکه است به همان طور که چهل سال قبل از رابینو مرحوم والننتین هم خوانده و نوشته و نقاشی کرده است بطور وارونه حک شده است.

خوشبختانه اخیراً يك عدد سکه از همان نوع عیناً در اختیار بنده نویسنده درآمده که عکس روشنی از آن در زیر ملاحظه میشود.

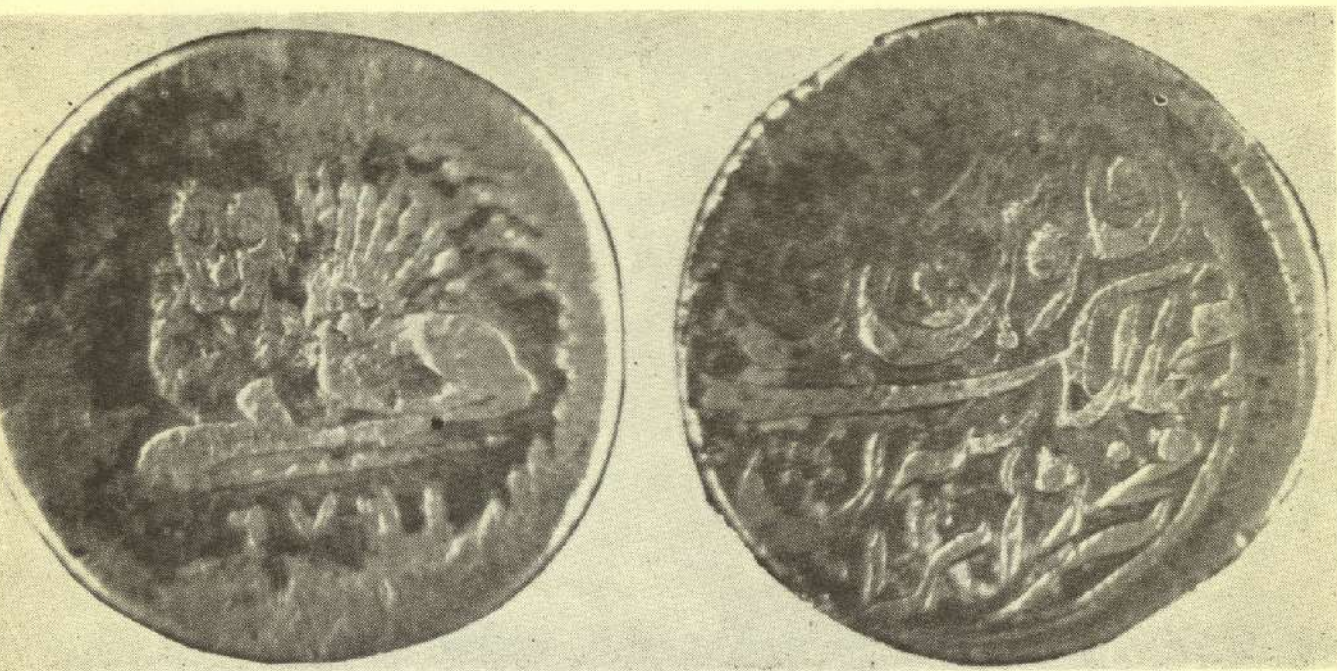
با این ترتیب ملاحظه میشود که این اشتباه فقط از ناشی گری و مسامحه حكاك سر سکه و روشن نبودن عکس رخ داده است و در دورانسی که مسکوکات را بادست و کوبه چکش در ضربخانه‌های محلی ولایات ضرب میزدند اینگونه اشتباهات مکرر رخ میداده و غالباً با مسامحه بر گزار میشد مضافاً به اینکه در روزگارها نیز که سکه‌ها در ضربخانه‌های معظم با ماشینهای بسیار دقیق و کنترل‌های متعدد ضرب میشود از اینگونه اشتباهات خالی نیست حتی در سکه‌های کشورهای مترقی نیز بسیار دیده میشود که در اصطلاح سکه شناسی آن را Erreur مینامند. ما برای جلب توجه خوانندگان محترم چند نمونه در زیر از عکس سکه‌هایی که تاریخ وارونه دارند می‌آوریم:

اما مطلب مهمتر این است اگر ما شاهد دیگری هم نداشتیم و عکس هم منحصر به همان عکس کتاب را بینو بود و واضحتر نمی‌توانستیم آنرا ملاحظه کنیم باز بدلائل زیر آن سکه را نمی‌توانستیم مربوط به سال ۶۱۱ هجری بدانیم زیرا:

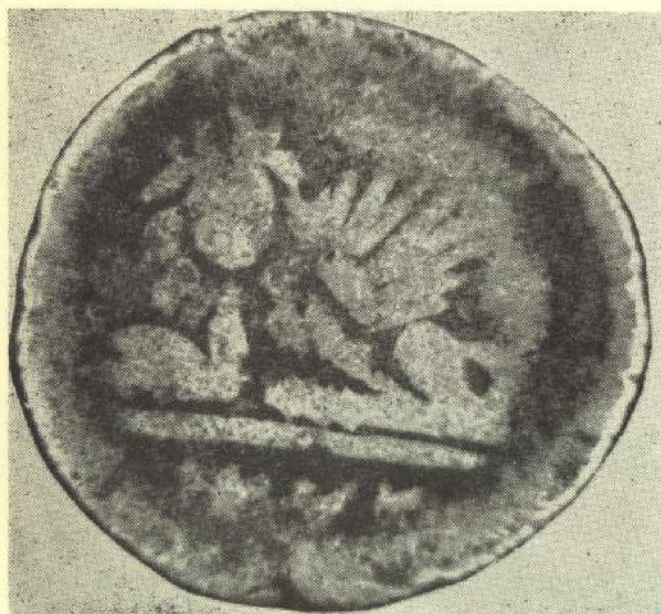
۱ - تتبع در نوشته‌های سکه‌های ایران بعد از اسلام و بررسی خط آنها نشان میدهد که از ابتدای ضرب سکه بعد از اسلام تا اواخر پادشاهی ایلخانیان



بطوری که در این عکس ملاحظه میشود رقم ۱۱۸۰  
بالای حرف (ب) بطور وارونه (۰۸۱۱) حک شده است.



دو نمونه از رو و پشت سکه‌های شیروخورشید است که تاریخ ضرب ۱۲۷۲ و ارونه  
حک شده است



دو نمونه از سکه های شیرخواایده با تاریخ صحیح آن ها



يك سكه نقره از ناصرالدين شاه است كه رقم ۹ (بالای حرف ن) كلمه سنه و  
 زیر (ب) كلمه تبریز وارونه حك شده است



يك سيكه طلا از محمدعليشاه قاجار است بطوريكه ملاحظه مي شود بجاي رقم ۲۶  
(۱۳۲۶) رقم ۶۲ حك شده است



نوشته روپشت سکهها عموماً با خط کوفی بوده و حتی از روی رسم الخط و مقایسه اختلافات کوفی تزئینی میتوان دوران ضرب آن سکهها را مشخص نمود و تا کنون سکه‌ای از دوران سلجوقی که بر روی آنها خط ثلث یا نسخ نقش بسته باشد هرگز دیده نشده است و رسم الخط سکه مورد بحث مقاله آقای - دکتر قائم مقامی مربوط به دوره زندیه است که نظایر بسیاری دارد و در دسترس است .

۲ - سکه‌های مسی از زمان پادشاهی سلاطین صفویه بوسیله حکام محلی در ولایات ضرب میشده و بر روی آنها نام پادشاهان نقش نمی‌بست مگر آنچه خود پادشاهان در ضرابخانه‌های پایتخت ضرب می‌کردند در صورتیکه قبل از صفویه مسکوکات مسی نیز مانند سکه‌های طلا و نقره حاوی نقش نام پادشاهان و حکام بوده است و سکه‌ای مسی نمیتوان یافت که نام یا لقب یا اقلاً شعار پادشاهان و حکمرانان قبل از صفویه را فاقد باشد .

۳ - کلمه (فلوس) از اصطلاحاتی است که از عثمانی به ایران آمده و به پیشیز و پول سیاه مسی اطلاق میشده و از او اسط صفویه در ایران باب شده است و بر روی پول مسی ضرب میشده و قبل از صفویه هیچ سکه ایرانی دیده نشده که بر روی آن کلمه (فلوس) نقش شده باشد .  
از تصدیع و جسارت خود پوزش می‌طلبم .

باتقدیم احترامات صمیمانه

محمد مشیری

# پیام مجله

مجدد بر سر آثار تاریخ مقالات نوشته با تحقیق دست اول تاریخ مربوط به ایران و بلاد

مستند بر مدارک باشد با اقتباس و پسنگار از نگارنده و نویسنده محترم پذیرد

مسئولیت مندرجات مطالب مقالات مجله با نویسنده مقالات است

چشم مطالب مقالات عقاید مختلف نویسندگان است مجله بر هیچ تاریخ در قبال

عقاید نویسندگان مسئولیت نخواهد داشت

مقاله در دفتر مجله در دسترس متروذ مشعوف

مجله در چاپ و یارده مقاله در دفتر مجله میرسد آنگاه است

در ترتیب تقدم و تاخر مقالات جرح عایت وضع مجله و شکرت چاپخانه مطبوعه در

مجله  
بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سربنگ یحیی شهیدی

مدیر و ناظر : سروان مجید وهرام

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی - نشریه ستاد بزرگ ارتشستاران

اداره روابط عمومی - بررسی های تاریخی

جای اداره : تهران - میدان ارک

نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »

تلفن ۲۲۴۲۲

بهای هر شماره مجله }  
برای نظامیان و دانشجویان ۳۰ ریال  
برای غیر نظامیان ۶۰ ریال

بهای اشتراك سالانه ۶ شماره }  
برای نظامیان و دانشجویان ۱۸۰ ریال  
برای غیر نظامیان ۳۶۰ ریال  
در ایران

بهای اشتراك در خارج از کشور : سالیانه ۶ دلار

برای اشتراك : وجه اشتراك را به حساب ۷۱۴ بانك مرکزی با ذكر جمله « بابت اشتراك مجله بررسی های تاریخی » پرداخت و رسید را بانسانی کامل خود به دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشی های ، طهوری - شعبات امیر کبیر - نیل

و سایر کتابفروشی های معتبر

اقتباس بدون ذکر منبع ممنوع است

چاپخانه ارتش شاهنشاهی

# Barrassihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET AÉDACTEUR EN CHEF

COLONEL YAHYA CHAHIDI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉРАН - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NOS.

نشریه  
ستاد بزرگ ارتش تهران

اداره روابط عمومی

بررسی‌های تاریخی

# Barrassihâ-ye Târikhi

Historical Studies of Iran

Published by

Supreme Commander's Staff

Tehran - Iran



چاپخانه ارتش شاهنشاهی